

بنیاد پژوهش‌های علمی - فرهنگی دکتر مسعود انصاری

سینماتوگرافی در ایران

پوشینه سوم



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

پیشکش به سینماگر متعهد جعفر پناهی

بنیادپژوهشهای علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری

سینماتوگرافی در ایران

پژوهشی متفاوت در احوال سینما

تاریخ سیاسی – اجتماعی- هنری و ضد فرهنگی سینما

پوشینه سوم از سال 1362 تا 1383 خورشیدی

دکتر روزبه آذربرزین(روزبهانی)

بهار 2728 مادی

2579 هخامنشی

2020 میلادی

لس آنجلس

سال 1362 خورشیدی ، سال ظهور جبهه چهارم فیلمسازان جمهوری اسلامی به سر کردگی محسن مظلّمباف است . محسن مظلّمباف بحث بر انگیزترین چهره سینمای جمهوری اسلامی است . او دانش سینمایی نداشت ولی ملایان به او میدانی بزرگ دادند و کارش بجائی رسید که بر آرشیو سینمای ایران دست یافت .

محسن مظلّمباف ، در هشتم خرداد 1336 خورشیدی در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد . در دوران تحصیل به کارهای تاتری و اجرای نمایش در مساجد با الهام از داستانهای مذهبی و کشته شدن حسین تازی به دست یزید و شمر می پرداخت که کاملاً جنبه تعزیه داشت . محسن مظلّمباف خیلی زود جذب تشکیلات تروریستی بلال حبشی شد و در مرداد 1353 در سن هفده سالگی وقتی قصد داشت تا پاسبانی را در حوالی میدان ژاله خلع سلاح کند ، مجروح و دستگیر میشود . او را به پنج سال حبس محکوم می کنند و در سال 57 با گشوده شدن در زندانها او بیرون می آید . برای محسن مظلّمباف با داشتن پیشینه مبارزه با مامورین شاه و چهار سال حبس ، پروانه ورود به رادیوی جمهوری اسلامی مهیا بود . او خیلی زود سوراخ دعا را پیدا کرد و با پیوستن به حوزه ی هنر و اندیشه اسلامی که بعدها نامش تغییر کرد و سازمان تبلیغات اسلامی شد ، دین خود را به اشغالگران دستار بند و فرهنگ زمخت اسلامی اداء کرد . همسرمتوفی مظلّمباف فاطمه مشکینی که با خود سوزی خودش را کشت در تمامی فیلم هائی که او ساخته (تا فیلم هنرپیشه) همفکر و همکار او بوده است !!



محسن مخملباف و همسرش فاطمه مشکینی که در تمام فیلم های مخملباف با او همکاری داشت. دختر مخملباف سمیرا نام دارد که بعدها با یاری پدر فیلمساز میشود.



مخملباف در حبس – سال 1353 خورشیدی
مخملباف در سال 58 از طریق مادرش با فاطمه مشکینی آشنا می شود
وسپس با وی ازدواج می کند. محسن مخملباف در زندگی خصوصی

و مشترک اش با فاطمه مشکینی دچار بحران شدیدی (مزنونیت روانی خیانت همسرش به وی) می شود و پس از درگیری های متعدد ، زندگی فاطمه مشکینی با خود سوزی یا خودکشی در حضور خواهرش مرضیه؛ همسر فعلی محسن) پایان می یابد. پایان غم انگیز زندگی فاطمه مشکینی، مخملباف را به ابتکار ترفندی دیگر سوق می دهد. ازدواج با خواهر زن ! در آن زمان ظن دیگری که موجب خود سوزی فاطمه مشکینی شد ، خیانت خواهرش مرضیه بود که با شوهرش روابط غیر مشروع داشت . خیانت خواهر در حقیقت عامل خود سوزی و مرگش بود نه ظن همسر به او . از طرفی چگونه یک خواهر مرگ دلخراش خواهرش را ببیند ، مقصر را شوهر او بداند و پس از مرگ خواهرش تن به ازدواج با قاتل او دهد ؟ از دید یک تاریخ نگار هر دو مورد را نوشتم و رای را به شما وامیگذارم . آنچه مهمتر به نظر میرسد این است که چگونه سینمای یک کشور که نقش سازنده ای در فرهنگ آن دارد به دست چه کسانی و چه روان پریشانی اداره میشود .



محسن مخملباف و همسر جدیدش مرضیه مشکینی
اگر چه واقعا محسن مخملباف چیزی برای ارائه در عرصه هنر و اندیشه

ندارد اما عده ای تلاش میکنند تا از او يك چهره فرهیخته و مبتکر ارائه بدهند. کارهای مخملباف ، ادعای فرهیختگی در مورد او را تکذیب میکند و عموماً میشود او را يك سکسولوژیست آن هم بصورتی غیر علمی معرفی کرد.

مخملباف در زندگی شخصی از فقر شدید رنج می برد و با دیگران (دوستانش) نیز به خاطر داشتن زندگی خوب و رضایت بخش به شدت درگیر بود. به گفته مادرش محسن دائماً مریض بوده و در محیطی زنانه و زیر نظر خاله هایش بزرگ شد و به خاطر بیماری مداوم وی، برای شفا در امام زاده ها دخیل بسته می شد و به همین علت و برسراجبار و شرایط زندگی، به سمت مذهب روی می آورد و در کلاس های درس قرآن شرکت میکند

شخصیت نامتعادل مخملباف

یکی از دوستان مخملباف در باره کیش شخصیتی وی می گوید. مخملباف مدعی روشنفکری و هنر اسلامی بود و علیه روشنفکران و هنرمندان دیگر به شدت موضع می گرفت. میان خود و دیگران دیوار می کشید و با هنرمندان مخالف خود هرگز مواجه نمی شد. وی در ظاهر خود را فردی به شدت اخلاقی معرفی می کرد و در این امر تا مرز افراط شدیدی پیش می رفت. تظاهر به دینداری می کرد و اهل افراط بود. وی را می توان مظهر بارز چپ روی افراطی در چهره یک انقلابی نما دانست.

در پی دستگیری یکی از دوستان مخملباف توسط وزارت اطلاعات به اتهام جاسوسی برای منافقین، مخملباف و برخی از دوستانش از طریق نخست وزیر وقت (میرحسین موسوی) پیگیر آزادی او می شوند و سرانجام نیز او را آزاد می کنند.

عرصه ی کار هنری محسن مخملباف

از سال 59 وارد عرصه کار تولید آثار هنری شد و نقد می نوشت و به تدریج احساس کرد که سینما آن هنری است که باید از طریق آن حرف هایش را بزند و زیر نظر "منوچهر حقانی پرست" که از دست یاران سینمای قبل از انقلاب بود در ساخت فیلم "توجیه" همکاری خود را آغاز کرد.

یکی از دوستان مخملباف می نویسد در سالهای 63-64 حرکت سیاسی بر علیه جریان راست اقتصادی که عمدتاً به ضدیت با بازار و تجارت خارجی منجر می شد محور وحدت حزب الله شده بود و هنرمندان حزب الهی آن روز که مخملباف خود را به عنوان یکی از چهره های شاخص آن جریان معرفی می کرد. همین موضع را می گرفتند. مخملباف و دوستانش در این شرایط به موضع چپ افتادند. یا در حقیقت به طرح مسائل اقتصادی با دیدگاه جانبداری از مستضعفان و علیه بازار دست زدند. بحث انقلابیگری، طرفداری از محرومان و پابرنه ها مد روز

بود و مظلومیت انقلابیونی که در شرایط بد اقتصادی قربانی مطامع سرمایه داران می شدند مطرح می شد

تناقض آشکار چپ گرایی و هیچ انگاری در آثار مخملباف وجود دارد

انقلابیگری در "بایکوت" به مرگ واله منجر شد و تماشاگران؛ سینما را وقتی ترک می کردند به این نتیجه رسیدند که سیاست تلخ و سرد و سیاه و مبارزه بی نتیجه است. "باغ بلور" نیز نشان داد که راهی برای رستگاری نیست، در این فیلم چه "خورشید خانوم" رنج کشیده ی خوش گذران، چه "ملیحه" ایثارگر و چه "مرتضی" راننده، همه به تلخی و ناامیدی رسیده بودند، دو موضوع در کنار هم وجود داشت

مبارزه اصل است و باید مبارزه کرد

مبارزه بی نتیجه است

این تناقض آشکار شاید واکنش غیر سیاسی شدن مخملباف و فاصله گرفتن از سینمای تبلیغاتی و پا گذاشتن او بر موضوع انقلابی و ایدئولوژیک و چرخش از سیاست ادعای انقلابی بودن به عرصه جدید بود و در فیلم دستفروش در سال 65 تناقض آشکار را در نگرش خود نمایاند و فیلم دستفروش از یک سو بیانیه ای سیاسی بود و از سوی دیگر بیانیه ای سینمایی.

مخملباف در طرح روی جلد "باغ بلور" هم از تابلو پیکاسو استفاده کرد تا نشان دهد که مخملباف یک چهره انقلابی وایدئولوژیک نیست، بلکه دیدگاه های شخصی در وی حکم میراند نه باور های اعتقادی و مذهبی.؟!

یکی از منتقدین آثار مخملباف می گوید

از نظر من ؛ چنانکه قبلاً نیز در آثار منتشر شده ام به اشاره گفته ام : هیچ انگاری همواره در آثار مخملباف وجود داشته است ، جهان ، از منظر او کریه و زشت ، روابط انسانی ناعادلانه و ظالمانه، سرنوشت انسان به سوی هیچ و پوچ، جامعه پر از مظالم اقتصادی و تبعیض و سیاست گردونه ای همواره به سوی نابودی شرافت انسانی! جهت داشته است و مبارزین قربانیانی هستند که با تصمیم دیگران نابود می شوند. آدم های آثار مخملباف همه ناقص اند ، زنها بی شوهر یا شوهر مرده اند یا تنها مانده و شوهرانشان به خیانت رفته اند، بچه ها ناقص الخلقه اند (دستفروش) پزشکان چلاقند (بای سیکل ران)، آدم ها یا دزدند یا جانی اند و فاسد (دستفروش و عروسی خوبان) رزمنده ها یا موجی اند یا شیمیایی یا معلول (عروسی خوبان) حتی آنها که سالمند هم لکنت زبان دارند

در همه فیلم های این فیلمساز ، دنیا ، دنیایی کریه و سیاه است و هستی ناقص و بی ارزش.؟!

بحران روانی - عاطفی مخملباف

مخملباف ناامید از حوزه هنری به سوی سینمای آرمانگرا رو آورد، تلخی و نیست انگاری سینمایش را در آخرین تلاش با آرمانگرایی شکست خورده ای نمایاند و نومید از دولت و نسل انقلاب درگیر و مواجه با دنیای درونی خود نیز میشود.

در سال 66-67 محسن مخملباف به لندن رفت و در جشنواره لندن شرکت کرد. استقبال از او توسط دستگاه های استکباری و ملاقات با سران بنگاه های تبلیغاتی غرب و اهداء جوایز به آثار او که در حقیقت خریدن او بود، نگاه مخملباف به استکبار و استعمار را جهت داد و در این ارتباط یکی از دوستان مخملباف می گوید:

محسن صبح همان روزی که از لندن بازگشته بود به سراغ من آمد. گفتگوهایش با من به نوعی گویای این نکته بود که وی تازه دریافته است تصورات او از غرب به معنای دنیای استعمار و استکبار تصویری نادرست بوده؛ نگاهی تقدیس کننده و امیدوار به غرب داشت و گمانش براینکه در آنجا چنانکه می گویند نیست و از این پس لحن مخملباف که تا پیش از آن هرگز به اینکه فیلمی برای جشنواره ها بفرستد فکر نمی کرد؛ درگیر ساختن فیلم برای جشنواره ها شد. ایشان می افزاید که تغییرات ماهیتی مخملباف؟! اگر واقعاً چنین تغییراتی درونی رخ داده باشد - ناشی از غرور و خود خواهی و مسائل درونی و درگیری های شخصیتی اوست. مخملباف به آخوند ها پشت کرده و زندگی در خارج از کشور را ترجیح میدهد. او مجموعه ای مستند از زندگی سید علی خامنه ای را

میسازد و در آنها دست به افشاءگری راجع به ثروت افسانه ای خامنه ای میزند . در آمریکا او خود را نماینده مخالفان جمهوری اسلامی معرفی می کند و مدتی هم خود را به شاهزاده رضا پهلوی نزدیک می کند .

برگزاری نهمین دوره جشنواره فیلم کوسمورامای نروژ همراه شده است با تقدیر از محسن مخملباف، و البته توجه ویژه به فیلم اخیر وی "باغبان" . درباره بهائیت که در اسرائیل فیلمبرداری شده بود

جام فرهنگی: سایت انگلیسی بی بی سی فارسی از برگزاری نهمین دوره جشنواره فیلم کوسمورامای نروژ با موضوع بررسی سینمای ایران و با حضور محسن مخملباف، سوسن تسلیمی، بهمن قبادی و زهرا امیر ابراهیمی خبر داد

افراد نامبرده در کنار عده ای دیگر نظیر حمید دهباشی، مجید تفرشی و غیره هدف از تشکیل چنین نشست را تلاش برای معرفی و بازشناساندن فرهنگ و هنر ایرانی به جامعه غرب خواندند! اما بررسی آثار ارائه شده نشان می دهد این فیلم ها همگی ماهیتی ضد ایران و ایرانی داشته و کاملا با تبلیغات غربی ها علیه ایران هماهنگ است. از فیلم تجزیه طلبانه قبادی گرفته تا فیلم تبلیغ بهائیت محسن مخملباف.

آغاز سال 1362 را با توبه نصوح که هزینه ساخت آنرا سازمان تبلیغاتی اسلامی داده شروع می کنیم . فرج الله سلحشور هنر پیشه اول این فیلم کسی است که در جریان آتش زدن سینما ها در سال های 56 و 57 با گروه های توحیدی و هیت موآلفه اسلامی همکاری داشت . در این فیلم که فیلمنامه اش هم توسط مخملباف نوشته شده لطفعلی خان میمیرد و به هنگام دفن زنده میشود . بر خورد او با مرگ باعث میشود که او توبه کند



علیرضا داود نژاد با بازیگری علی نصیریان که اینک بخدمت ملایان در آمده فیلم جایزه را میسازد. داستان بر محور برنده شدن یک کارمند آموزش و پرورش رامسراست که در قرعه کشی بانک صادرات یک هواپیمای دو موتوره برنده شده است. برخورد های منگول گونه هنر پیشه اول فیلم برای تامین هزینه نگهداری هواپیما و پارکینگ آن از فیلم یک کمدی سبک و مسخره میسازد. فکر اینکه از روز اول این جایزه به درد معلم آموزش و پرورش نمی خورد و پول هواپیما را درخواست کند و یا آنرا بفروشد و در نهایت انصراف پیدا کرده و از خیر آن بگذرد به مغز او خطور نکرده تا جائیکه جانش را در این راه میدهد!

فیلم تبلیغاتی و سراپا دروغ "آوای غیب" با پول سیمای جمهوری اسلامی توسط سعید حاجی میری ساخته میشود. رزمنده اسلام، علی در بیابانی لم یزرع با خلوص ایمان با امداد غیبی!!!! نجات پیدا می کند.

سعید حاجی میری، متولد 1341 خورشیدی در قزوین، سر پرست مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی آماتور و مسئول واحد جنگ شبکه دو

سیمای جمهوری اسلامی است .

رسول ملاقلی پور با هزینه کمیته انقلاب اسلامی و در رقابت با حاجی میری فیلم نینوا را ساخته که در آن تنها به امداد های غیبی در جبهه جنگ ایران و عراق می پردازد .

بازداشتگاه ، نام فیلمی از کوپال مشکوه است که در آن به فرار عده ای پاسدار از زندان عراق و برگشت مجدد آنها به جبهه اشاره شده است . این کارگردان در سال 1364 اقامت در کانادا را به ماندن در ایران و برای ملا ها فیلم ساختن ترجیح داد . او فرزند هادی مشکوه تهیه کننده فیلمهای فارسی است .

سعید راد از دیگر هنر پیشه های زمان شاه بود که خدمت به ملایان را با افتخار پذیرفت . او در فیلم دادشاه که به کارگردانی جیبیب کاوش ساخته شد به مسئله خان و خان بازی زمان شاه که دیگر وجود نداشت می پردازد .

دومین ساخته محسن مخلمباف بنام استعاده اکران می یابد . مخلمباف این فیلم را بر اساس داستانی از آخوند آیت الله دستغیب ساخته که در آن مجید مجیدی که بعد ها یکی از تازی پرستان بنام سینمای جمهوری میشود بازی می کند .

سینمای جمهوری اسلامی در دست سیما ، وزارت ارشاد اسلامی ، بنیاد مستضعفان و سازمان تبلیغات اسلامی گرفتار شده است . آنچه تولید می کنند دروغ است و تظاهر به دینداری .

فیلم هائی چون حصار ، نقطه ضعف ، پل آزادی ، کیلو متر پنج ، عبور از میدان مین ، رهائی ، شیلات ، زخمه ، دو چشم بی سو ، قرنطینه ، دیار عاشقان ، گفت به زیر سلطه من آئید ، خانه عنکبوت و هیولای درون همه از یک معقوله بودند که ارزش نقد ندارند .

فیلم های سال 1362 جمهوری اسلامی :

توبه نصح : محسن مخلص

جایزه : علیرضا داود نژاد

آوای غیب : سعید حاجی میری

نینوا : رسول ملاقلی پور

بازداشتگاه : کوپال مشکوه

دادشاه : حبیب کاوش

پرونده : مهدی صباغزاده

استعاده : محسن مخلص

کیلو متر پنج : حجت الله سیفی

بازرس ویژه : منصور تهرانی

نقطه ضعف : محمد رضا اعلامی
حصار : حسن محمد زاده
پل آزادی : مهدی مدنی
عبور از میدان مین : جواد طاهری
بازجویی یک جنایت : محمد علی سجادی
رهائی : رسول صدر عاملی
تفنگدار : جمشید حیدری
دو چشم بی سو : محسن مخلمباف
شیلات : رضا میر لوحی
زخمه : خسرو ملکان
قرنطینه : مسعود اسدالهی
دیار عاشقان : حسن کار بخش
گفت به زیر سلطه من آئید : داریوش ارجمند
خانه عنکبوت : علیرضا داود نژاد
مرگ سفید : حسین زند باف
هیولای درون : خسرو سینائی

سال 1363 سینمای جمهوری اسلامی

کوپال مشکوه با فیلم سیاه راه ، با بازیگری عنایت بخشی و آهو خردمند و با سرمایه گذاری سازمان سینمایی فجر ، سال را شروع می کند . اینک سوژه فیلم های فارسی بکل تغییر کرده است . آنچه در فیلم ها دیده میشود تنها مرگ است و مرگ . محمود استاد محمد تاتری ، اکنون با میدانی که ناشی از خلاء فیلمنامه نویس است ، با قلم مسمومش سینمای جمهوری اسلامی را میگرداند .

سیروس الوند ، متولد 1329 خورشیدی در تهران . از سال 1348 ابتداء با نوشتن نقد در مجله فردوسی و بعد ها مجلات سینمایی آن دوران ، پا به دنیای سینمای ایران گذاشت . در سال 1350 فیلمنامه معیادگاه خشم را نوشت . او کارگردان فیلم هائی چون فریاد زیر آب با شرکت داریوش اقبالی و نفس بریده است که با فتنه ی خمینی رنگ عوض کرده و از فیلمسازان پرکار جمهوری اسلامی میشود . او با ساختن فیلم ریشه در خون با شرکت فرامز قریبیان به داستانی می پردازد که در سال 1343 ، یکسال بعد از فتنه خرداد خمینی ، تعدادی جوان مسلمان در شمال بخاطر خواست روح الله خمینی مبنی بر الغای قانون کاپیتولاسیون دست به مبارزه می زنند و ساواک پیگیر ماجرا میشود . حجت رهبر گروه زخمی شده و در دل جنگل به کلبه شیر علی که از بازماندگان جنبش تجزیه طلبانه کوچک خان جنگلی است پناه میبرد و شیر علی بیاد دوران جوانی مقابل ساواک می ایستد .

امیر قویدل ، کارگردان دیگر جمهوری اسلامی نیز به قصه میرزا کوچک خان جنگلی پرداخته و فیلم میرزا کوچک خان را در شرح جدا کردن گیلان و گذاشتن نام جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران!!!!!! توسط میرزا آنطوری که مورد نظر آخوند هاست میسازد . امیر قویدل در این فیلم تلاش می کند که قیام تجزیه طلبانه ی میرزا کوچک خان که بنا به خواست روسها و حمایت آنها بود به عدم لیاقت دولت مرکزی و حکومت پهلوی نسبت دهد . در این فیلم تمام اطرافیان میرزا بدون استثنا مسلمان هستند !! حتی دکتر حشمت .

این بار کارگردان گمنامی بنام اکبر حر با ریخت و پاش های وزارت ارشاد اسلامی فیلم بی ارزش ما ایستاده ایم را می سازد . مردی به جبهه میرود و بشدت زخمی میشود و فکر می کند که شهید شده !!! پس از بهبودی به جبهه برگشته و می بیند که زنش در بیمارستان صحرایی مخصوص زخمی های جنگ مشغول بکار است !! نه زن از رفتن شوهرش به جبهه خبر دارد و نه مرد !

پیشتران فتح با کارگردانی ناصر مهدی پور و با الهام از فیلم دوازده مرد خبیث با شرکت لی ماروین به قصه دوازده جانباز انقلاب اسلامی پرداخته که در نهایت به پیروزی ایران بر عراق منجر میشود!!!!!! هزینه این فیلم نیز توسط وزارت ارشاد اسلامی پرداخت شده است .



پرویز پرستویی در پشتازان فتح

اداره کل ارشاد اسلامی همدان نیز با در اختیار قرار دادن پول ، سفارش ساخت فیلم تبلیغاتی "یاد" را به عباس شیخ بابائی میدهد . شیخ بابائی متولد 1335 در همدان است . در مدرسه کار تاتری میکرده و تحصیلات خود را در دانشکده هنر های دراماتیک نهمه تمام میگذارد . در سال 1361 فیلم کوتاه راهیان شهادت را میسازد .

محمد رضا شهریاری با نوشتن فیلمنامه ملخ زدگان که بر اساس آن فیلمی به همین نام توسط ناصر محمدی ساخته میشود انقلاب مالیخولیائی ترسناکی را زنده می کند. ملخ ها به مزارع دهی حمله می کنند و همه چیز را نابود می کنند . آنوقت اهالی ده در قالب ملخ فرو رفته و به ده خود حمله می کنند و طی کشتار ترسناکی ، اهالی ده آنها را از بین میبرند . دیدن این فیلم انسان را یاد فیلم های زومبی هالیوودی می اندازد.

سناتور فیلمی که آنرا مهدی صباغزاده بر اساس فیلمنامه فریدون جیرانی ساخته به شرح تبه‌کاریه‌های زمان شاه می‌پردازد که چگونه نماینده مجلس سنا ی زمان شاه در راس بزرگترین باند مواد مخدر قرار دارد . فریدون جیرانی که تا کنون در سینمای جمهوری اسلامی فعالیت دارد ، حتی کوچکترین اشاره ای به ارگان نظامی رژیم و کسانیکه علنی مواد مخدر وارد ایران می‌کنند ، نکرده است .

کامران قدکچیان سازنده فیلم های ساز و رقصی - جاهلی و کافه ای دیروز که در کارنامه خود فیلم هائی چون میهمان ، کنیز ، تهمت ، بندری ، هم خون و جمعه را دارد ، این بار فیلم خاک و خون را میسازد . کاک خان (مهدی فخیم زاده) صاحب زمینی است که نمی‌خواهد به اسد خان ارباب ده مجاور بفروشد ، چون میداند که اسد خان می‌خواهد روی زمین او قمارخانه باز کند !!!!!!!!!!!!!!! (یکی از مشکلات بزرگ رژیم شاه مقابله با قمارخانه های دهات بود !!!) اسد خان برای وادار کردن کاک خان به فروش زمینش ، فرزند او را می‌کشد !! کاک خان قاتل پسرش را کشته و به کوه میرود . ژاندارم ها به حمایت از اسدخان او را دستگیر و روزی که بناست در ده کاک خان را اعدام کنند ، مردم شورش کرده ، اسد خان را می‌کشند و کاک خان را فراری میدهند . رضا میر لوحی فیلمنامه این اثر گذشته ی نزدیک خود را که در رژیم شاه داشت به یکباره فراموش می‌کند و وسط میدان ده برای محکوم کردن کاک خان دادگاه تشکیل میدهد . با حساب دو دو تا چهار تای ایشان و کامران خان سیستم دادگستری زمان شاه یعنی کشک .

از دیگر کارگردان های بوقلمون صفت سینما ، کیومرث پور احمد است .
 کیومرث پور احمد ، متولد 1328 در نجف آباد اصفهان . دستیار سوم
 کارگردان در سریال آتش بدون دود (1353) ، منتقد فیلم در زمان شاه و
 کارگردان فعال امروز در سینمای جمهوری اسلامی . سازنده فیلم تاتوره
 با شرکت داود رشیدی و پروانه معصومی . این دو هنر پیشه از روز اول
 سرکار آمدن رژیم ملایان در کنار آخوند ها قرار گرفتند .



پروانه معصومی در دگردیسی انقلابی

فیلم تبلیغاتی بعدی سینمای جمهوری اسلامی ، فرار ساخته ی جمشید
 حیدری نام دارد . دو برادر یک به جبهه میروند و کشته میشود و دیگری
 فرار کرده و به آلمان میروند . در آلمان هرزگی و بی بند و باری او را
 خسته کرده به ایران بر میگردد تا به جبهه برود . در جبهه پدرش را می
 بیند که ترکش خورده . پدر خوشحال از اینکه فرزند دیگرش سر عقل
 آمده و جایش را گرفته میمیرد !!!

وقتی سخن از جنگ در سینمای جمهوری اسلامی میشود بدون استثنا تمام
 قهرمانان باید بسیجی ها و یا پاسداران باشند . بدعتی که تنها در سینمای
 آخوندی شاهد آن هستیم . صدها فیلم توسط کشور های غربی ، خصوصا
 آمریکا در مورد جنگ جهانی دوم ساخته شده ، تمام این کشورها توجه

شان به ارتش کشور خودشان است ، اما در نظام آخوندی جانبازی
ارتشیان دیده نشده و باید کردیت مبارزه را به مشتی لومپن چاقو کش و
باج گیر داد . کار شهریار بحرانی ، کارگردان فیلم پرچمدار هم در همین
ردیف است . چند پاسدار رامبو وار به قلب نیرو های عراقی زده و
اسرای ایرانی را آزاد می کنند . بین یکی از اسرا بنام علی با سر کرده
پاسداران دوستی و الفت پیش آمده و آنها در برگشت به تهران عضو گشت
ثارالله میشوند و نقش مهمی در متلاشی کردن تشکیلات مجاهدین خلق ایفا
کرده و مجاهدین خلق را نابود می کنند !!!!!

در ضدیت رژیم با کردهای ایران و پس از کشتارهای روان پریش
جمهوری اسلامی ، صادق خلخالی در کردستان و خصوصا دهکده قارنا
، وزارت ارشاد اسلامی سفارش ساختن فیلم دوله تو را به سر سپرده
خود رحیم رحیمی پور میدهد . پنج تن از اعضای جهاد سازندگی
!!!!!! اسیر کردها میشوند و در زندان دوله تو تا پای جان از آرمانهای
جمهوری اسلامی و وفا داری به روح الله خمینی مبارزه می کنند .

ابوالفضل خلیلی برای سیمای جمهوری اسلامی فیلم میلاد را میسازد .
یک کارمند راه آهن بخاطر مبارزه علیه شاه دستگیر و زندانی میشود .
پسرش میلاد در جریان فتنه سال 1342 خمینی از خواب بیدار میشود و
راه پدر را پیش میگیرد . این درست زمانی است که پدر بزرگش در
جریان بلوای 42 طیب حاج رضائی به قتل میرسد .

پایگاه جهنمی ساخته اکبر صادقی نیز در زمره فیلم های ساخته شده برای جنگ ایران و عراق است . در این فیلم جان بر کفان نیروی دریائی سپاه پاسداران ، یک کشتی عراقی را به آبهای ایران کشانده و آنرا غرق می کنند .

رسول صدر عاملی با ساختن گلهای داودی ، فقر و فلاکت و بدبختی را یکجا به بیننده فیلمش انتقال میدهد . اینک سینمای جمهوری اسلامی در اشک و گریه تماشاچیان غرق شده است . سینماگران جمهوری اسلامی با الهام از کلام روح الله خمینی که گریه این مملکت را نجات میدهد ، سعی بر نجات میهن دارند !! زنی درمانده با یک کودک نابینا و شوهری که در زندان است ، با بدبختی به مدت 25 سال بچه اش را بزرگ می کند و شبی که قرار است پسر نابینایش با یک دختر نابینا ازدواج کند ، خبر می آورند که شوهر در زندان مرده . برای بازیگری در این فیلم ، پروانه معصومی و جمشید مشایخی انتخاب میشوند .

امیر قویدل بخش دوم فیلم میرزا کوچک خان را با نام سردار جنگل میسازد . در این فیلم میرزا کوچک خان تشکیل هیئت اتحاد اسلامی!!!!!! میدهد و در رشت جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران!!!! را اعلام می کند .



پس از سالها رکود سینما و فیلم های تبلیغاتی جمهوری اسلامی ، شاهد دیدن فیلم با ارزش کمال الملک ساخته علی حاتمی هستیم . جمشید مشایخی در نقش محمد غفاری ملقب به کمال الملک نقاش بزرگ معاصر ایران ، زندگی این هنرمند را برپرده سینما تکرار می کند . در این فیلم علی حاتمی تلاش می کند که بیطرف با زندگی کمال الملک بر خورد کند ولی ذات او در ضدیت با دودمان پهلوی و رضا شاه تماشایی را متوجه این نکته میسازد .

دو فیلم پایان سال 1363 یعنی فیلم های سرباز کوچولو و عقود ، هر دو سفارش سازمان تبلیغات اسلامی و در رابطه با جنگ ایران و عراق ساخته شده اند .

فیلم های سال 1363 جمهوری اسلامی :

سیاه راه : کوپال مشکوه

ریشه در خون : سیروس الوند

میرزا کوچک خان : امیر قویدل

آن سفر کرده : احمد نیک آذر

ما ایستاده ایم : اکبر حر

پیشتانان فتح : ناصر مهدی پور

بالاش : اکبر صادقی

یاد : عباس شیخ بابائی

ملخ زدگان : ناصر محمدی

سناتور : مهدی صباغزاده

خاک و خون : کامران قدکچیان

تاتوره : کیومرث پور احمد

فرار : جمشید حیدری

مترسک : حسن محمد زاده

مادر : فتحعلی اویسی

پرچمدار : شهریار بحرانی

پیراک : کوپال مشکوه

دوله تو : رحيم رحيمي پور

ميلاد : ابوالفضل جليلي

مردی که زیاد ميدانست : يدالله صمدی

پايگاه جهنمی : اکبر صادقی

گلهاي داودی : رسول صدر عاملی

راه دوم : حميد رخشانی

سردار جنگل : امير قويدل

کمال الملک : علی حاتمی

سرباز کوچک : سعيد بخشعلیان

عقود : علی اصغر شادروان

سال 1364 ، سينمای جمهوری اسلامی

نکته ای که کمتر پژوهشگر مسائل سیاسی – اجتماعی و فرهنگی بدان پرداخته ، و در این سال توسط خود رژیم بیان شده و به آن بعد هنری هم افزوده است ، موضوع شبکه مخوف حوزه های علمیه ، خصوصاً قم بوده است . در فتنه ی خمینی در سال 57 ، تا دور افتاده ترین نقاط مرزی کشور متاثر از دروغ های او بود . چگونه ؟ آن زمان که امکانات مخابراتی امروز وجود نداشت ، خبری از ماهواره و تلفن دستی ، تلگرام و فیس بوک و ایستاگرام و توئیتر نبود . در شبکه مخوف آخوندی در فصل تابستان هزاران طلبه به عنوان کارآموزی !!! به دهات و دور افتاده

ترین نقاط کشور کسپیل میشدند تا مثلا روضه خوانی کرده ، منبر را تجربه کنند و سم دریافتی از معلمان دستاربند و تازی پرست خود را همراه با دسیسه به دهاتی های ساده تزریق کنند . آنها در این امر بسیار موفق بودند . سازمان تبلیغات اسلامی با ساختن فیلم شکار شکارچی به این مسئله می پردازد که چگونه یک طلبه برای تبلیغ خمینی به دهی رفته و مردم را وادار به شورش می کند . در آخر فیلم هم به درجه رفیع شهادت مفتخر شده و البته مردم قاتل او را می کشند .

منصور تهرانی با ساختن فیلم حادثه ، به مسئله کاپیتولاسیون و اینکه دو آمریکائی در تصادف اتوموبیل باعث سقط جنین زنی میشوند و دستگاه قضائی زمان شاه پیگیر مسئله نمی شود پرداخته و قیصر وار همسر مرد را راهنمائی می کند که آمریکائی ها بکشد !!

شرایط پیش آمده برای تهیه کنندگان و کارگردانهای دیروز سینمای ایران که هنرشان در قر کمر و کلاه شاپو و چاقو نهفته بود باعث میشود تا در رنگی جدید ، به سفارش آخوند ها تن در داده و این بار نظام فاطمی ، فیلم زنگ اول را میسازد . علی جوان دزفولی که خانواده خود را از دست داده به فرزند خواندگی یک پزشک پذیرفته شده ، ولی شبانه روز به فکر انتقام از عراقی هاست . او خود را به جبهه جنگ میرساند و پرچم جمهوری اسلامی را به اهتزاز در می آورد .

خانم فخری خوروش ، هنرمند توانای سینمای ایران در زمان شاه که تا هنگام بازنشستگی با آخوند ها همکاری داشت و اینک همراه با همسرش شاپور شیبانی ، برادر جمشید شیبانی در لس آنجلس زندگی می کند در فیلم صاعقه به کارگردانی ضیا الله دری ، کتف فیلم های سوزناک هندی را از پشت می بندد . فیلمی که در آن لحظه ای غم و مویه و گریه تماشاچی را راحت نمیگذارد .

ایرج قادری با ساختن فیلم تاراج که فیلمنامه آنرا علیرضا داود نژاد نوشته به مسئله جایگزینی تریاک با هروئین در نظام شاهنشاهی پرداخته و نشان میدهد که در اینکار سران دولتی دست دارند . در آخر فیلم هم طبق روال همیشگی هنرپیشه اول فیلم (بهزاد جوانبخش) تعدادی از سران مملکت را می کشد .





خانم مرضیه برومند

به دور از هیاهوی فیلم های تبلیغاتی جمهوری اسلامی در مورد دینداری و تظاهر به آن ، خانم مرضیه برومند موشها را به اتحاد برای مقابله با گربه بدجنس دعوت میکند .

در سینمای جمهوری اسلامی هنر پیشه ای حق استفاده از نام مستعار را ندارد . اگر به تیراژ فیلم ها توجه کنید ، به نام هائی بر خورد می کنید که برایتان نا آشنا است . برای مثال خانم نادره باید از نام حقیقی خودش حمیده خیر آبادی استفاده کند . نام فامیل آریا برازنده هنرپیشه سینمای جمهوری اسلامی نیست ، بنابراین نباید جمشید هاشم پور خودش را جمشید آریا شناسائی کند و احمد حق پرست راد ، نمی تواند نام سعید راد بخود بدهد .

ساموئل خاچیکیان در تلاش های آخرش برای ادامه کار در سینمای ایران بخاطر اینکه بار سنگینی را چند دهه به دوش کشیده ، فیلم عقابها را میسازد . دستمایه ساموئل خاچیکیان موضوع جنگ ایران و عراق است . به سالها پیش بر میگردم (1334 خورشیدی) ، زمانی که این کارگردان فیلم خون و دشت قرمز را با شرکت آرمان ساخت .



در آن زمان خاچیکیان انتظار توجه و مساعدت از سوی نظام شاه داشت که ناکام ماند . حتی بنا بود که شاه از این فیلم در سینما نیاگارا دیدن کند که نکرد .



این بار هم ، این فیلم مورد توجه آخوندها قرار نگرفت ، چون خاچیکیان محور فیلمش را روی تکاوران نیروی هوایی قرار داده بود ، نه پاسدار و بسیجی .

سازمان تبلیغات اسلامی ، با دادن هزینه به محمد رضا هنرمند ، از او می خواهد تا فیلم تبلیغاتی دیگری راجع به جنگ بسازد . گورکن ، فیلمی است که بر اساس داستانی از محسن راستانی ساخته شده است . گورکن دزفولی که رونق کارش بر اساس مرگ و میر مردم است ، از مردم دزفول می خواهد که در مقابل تهاجم نیروهای عراقی این شهر را ترک کنند ولی مردم یکپارچه خواهان ماندن در شهر هستند . سید عبدی گورکن که ایثار مردم را می بیند ، از فکر خود منصرف میشود و در یک حمله موشکی کشته میشود .

منصور تهرانی با ساختن فیلم برگ و باد به تشویق و جا انداختن جبر اندیشی یا فاتالسیم اسلامی می پردازد . بدون اجازه خدا ، برگی از درخت نمی افتد !!!!!!!

امیر نادری فیلم دونده را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان میسازد .

سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر ، پوستر این دوره خود با طراحی حمیدرضا بیدقی و با عکسی از فیلم «دونده» ساخته امیر نادری رونمایی می کند .



در این دوره از جشنواره فیلم فجر فیلم «دونده» ساخته امیر نادری در بخش «فیلم های کلاسیک مرمت شده» حضور دارد. دونده اولین فیلم سینمای جمهوری اسلامی است که در جشنواره های جهانی حضور پیدا کرد موفق به کسب جوایز متعددی از جشنواره های دنیا شد.

موفقیت دونده در جشنواره ها باعث شد تا این فیلم به طور تجاری در انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، ژاپن و آمریکا به روی پرده برود .

سئوالی که اینجا مطرح می‌کنم این است : اعضای کمیته ارزشیابی فیلم در جشنواره های جهانی بر چه مبنائی جایزه میدهند ؟ آیا در دونده چه پیامی انسانی یافتند ؟ در دونده آنچه می بینیم فضای سرگرم کننده است که با یک فیلمبرداری ماهرانه (فیروز ملک زاده) نود و چهار دقیقه تماشاچی را با بندر شلوغ ، تلاطم آب ، حرکت قطار ، پرواز هواپیما ، ساحل کثیف و دریای پر از شیشه نوشابه و کن سودا ، مردم فقیر و پرسه زدن آنها میان آشغالها ، تضاد آتش و یخ ، اسلو موشن مسابقه و.... سرگرم می کند . برآستی دادن جایزه بخاطر چیست ؟ نمایش فقر و بدبختی ؟ فریاد های امیرو ؟ قهرمانی که خود را تکرار می کند ؟ دونده نه تمثیلی است و نه واقعی و نه دراماتیک . دونده هدف ندارد . قهرمان داستان نه مشخصات یک پسر بچه تهیدست را دارد و نه یک نمونه تمثیلی و آرمانی . چشم انداز اجتماعی فیلم محو و بیرنگ است . علیرغم تلاش کارگردان سایر بازیگران بی هویت هستند . آنها حضور دارند تا امیرو بیشتر جلوه کند . قهرمان فیلم ایثار گر نیست و یخ گوارا را به رفقای خسته و تشنه خود نمیدهد و با مالیدن آب بینی به آن همه را بخاک می اندازد . به راستی امیر نادری از این کار چه منظوری دارد و اعضای کمیته جوایز فستیوالهای جهانی با چه درکی به این فیلم جایزه داده اند ؟ به باور من ، امیر نادری می خواهد نشان بدهد که ایرانی نیاز به تکامل ندارد . اصولا در ذات و طبع ایرانی دگر گونی جایی ندارد . شاید جایزه را از خارجی ها بخاطر این میگیریم که : تا میتوانید در فقر اندیشه و عدم تحول بمانید و ما به جای این حرف شنوی به شما مرتب جایزه میدهیم . "امیروی " فیلم نادری ، معصوم و پاک است . به بز ها

لبخند پر از مهر و محبت میزند . در قوطی کنسرو گل میکارد . به لامپ سوخته علاقه نشان میدهد . همواره در حال پر کشیدن است . از پرواز هواپیما عصبانی میشود و نعره های عصبی و گوشخراش می کشد . زندگی امیرو در چرخش به دور خودش خلاصه میشود .
"امیروی" اول فیلم با آخر فیلم هیچ اختلافی ندارند .

حالا نوبت سیامک اطلسی است که قانون بربرگونه و قرون وسطائی قصاص را زنده و در جامعه اسلام زده ی ایران بیشتر جا بیندازد . فیلم مشت برای این منظور ساخته میشود . صاحب کارخانه ای به کارگر جانبازش که از جبهه آمده مشتی میزند و دادگاه شرع اسلامی حکمی صادر می کند که کارگر مقابل سایر کارگران یک مشت به صاحب کارخانه بزند !!!!!!!!!

تشریفات به کارگردانی مهدی فخیم زاده و بازیگری خود او داستان دزدی است که بخاطر شباهت به یک آخوند معروف ، بنا به خواسته رژیم شاهنشاهی برای بی اعتبار کردن او ، نقش آخوند را بازی کرده تا پیروان او را متفرق سازد . دزد بعد ها جو گیر شده و خودش یک روحانی مبارز میشود !!!!!

منوچهر حقانی پرست با ساختن فیلم مدرک جرم ، یکی از بی مایه ترین فیلمهای جمهوری اسلامی را میسازد . خادم زاده کارمند ساده شهرداری از اینکه عکسی با امیر عباس هویدا نخست وزیر دارد سخت ناراحت است !! عده ای که سعی بر فروش زمین های غیر قانونی دارند با تهدید خادم زاده می خواهند او با آنها همکاری کند !!!!!

در این سال محسن مخملباف با پول سازمان تبلیغات اسلامی فیلم بایکوت را میسازد . فیلمی که در شعار های آبکی مخملباف و دنیای سیاهش سیر و سیاحت می کند . واله عضو یک سازمان تروریستی مذهبی از خانواده اش غافل میشود . زنش می خواهد وضع حمل کند ولی پول ندارد و نمی داند که سازمانی مثل بنگاه حمایت مادران و نوزادان تمام سرویس هایش برای زنان رایگان است . ساعتش را در بیمارستانی بگرو میگذارد !!!!!!!

تا زنش را بستری کنند . او توسط ساواک دستگیر میشود . زن وقتی می بینند او نیامد ، از زایشگاه فرار می کند . در زندان او دچار تردید میشود که مبارزه اش علیه شاه درست است یا غلط و در آخر فیلم بسوی مرگ میرود !!

اولین گام پیوند شوم ازدواج مردان سالمند با دختران خرد سال توسط علی ژکان و فیلم مادیان او برداشته میشود . بدعتی غیر انسانی که بسرعت در سینمای جمهوری اسلامی جا می افتد . اوج رذالت فیلمساز زمانی است که گلبوته ده ساله حاضر به ازدواج با قدرت 55 ساله میشود و از او کودکی به دنیا می آورد .

سینمای جمهوری اسلامی به غیر از تبلیغ برای جنگ رسالت دیگری هم دارد و آن مبارزه فرهنگی با گروه و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم آخوندی است . سعید حاج میری برای سینمای جمهوری اسلامی شبکه دوم فیلم توهم را میسازد که در آن به مسئله مجاهدین خلق می پردازد .

عباس شباویز تهیه کننده و بازیگر فیلم گنج قارون ، هزینه فیلمی بنام طغیان را در اختیار جهانگیر جهانگیری می گذارد تا این فیلم تبلیغاتی برای سینمای جمهوری ساخته شود . تیمور سرمایه داری است خوشگذران که فرزندى بنام امید دارد . امید بر خلاف پدر تنها به مردم و جنگ اندیشه می کند ، از این روی به جبهه میرود و خبر شهادت او باعث میشود تا پدرش سگته کند . عمه امید تمام ثروت برادرش را بالا می کشد که آخر فیلم سرو کله امید پیدا میشود و خبر شهادت او را اشتباه چاپی اعلام می کنند !!!!!!! امید ثروتش را پس گرفته و تمام آنرا به نظام آخوندی می بخشد !!!

فیلم های سال 1364 سینمای جمهوری اسلامی :

شکار شکارچی : کار گروهی

در اسارت : کار گروهی

حادثه : منصور تهرانی

زنگ اول : سید محسن ورزی

صاعقه : ضیالالدین دری

شب شکن : خسرو ملک

تاراج : ایرج قادری

شهر موشها : مرضیه برو مند

آوار : سیروس الوند

عقابها : ساموئل خاچیکیان

گور کن : محمد رضا هنرمند

برگ و باد : منصور تهرانی

دونده : امیر نادری

مشت : سامک اطلسی

طائل : محمد عقیلی

تشریفات : مهدی فخیم زاده

تفنگ شکسته : مهدی معدنیان

زیر باران : سیف الله داد

گمشده : مهدی صباغزاده

سمندر : محمود کوشان

مدرک جرم : منوچهر حقانی پرست

مدار بسته : رحمان رضائی
بلمی بسوی ساحل : رسول ملاقلی پور
عیاران و طراران : سعید نادری
آتش در زمستان : حسن هدایت
پدر بزرگ : مجید قاری زاده
ستاره دنباله دار : سیروس کاشانی نژاد
بایکوت : محسن مخملباف
تنوره دیو : کیانوش عیاری
بهار : ابوالفضل جلیلی موحدی
کفش های میرزا نوروز : محمد متوسلانی
مردی که موش شد : احمد بخشی
جستجو در شهر : حجت الله سیفی
زنگها : محمد رضا هنرمند
گردباد : کامران قدکچیان
اتوبوس : یدالله صمدی

مادیان : علی ژکان

یوزپلنگ : ساموئل خاچیکیان

عاشق کوچک : فرخ انصاری

خط پایان : علی طالبی

آن سوی مه : منوچهر عسگری نسب

توهم : سعید حاج میری

جاده های سرد : مسعود جعفری جوزانی

یک روز گرم : علی عسگری

طغیان : جهانگیر جهانگیری

سال 1365 سینمای جمهوری اسلامی

آغاز سال را با فیلم زنجیر های ابریشمی ساخته حسن کاربخش شروع می کنیم .

حسن کاربخش راوری ، متولد 1333 خورشیدی در کرمان ، فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی !!!!! آغاز فعالیت فیلمسازی ساختن چند فیلم خانوادگی هشت میلیمتری !!

پلاک ساخته ابراهیم قاضی زاده ، فیلم تبلیغاتی دیگری از سینمای جمهوری اسلامی است که چند تن از نیروهای گردان ویژه موفق به اشغال یک پادگان از نیروهای عراقی میشوند .

مرگ گرگها فیلمی است که سازمان سمعی بصری کمیته انقلاب اسلامی سفارش ساخت آنرا به جهانگیر جهانگیری میدهد . سوژه تکراری این فیلم را در ده ها فیلم خارجی دیده ایم . اتوبوس حامل زندانیان دچار حادثه میشود و زندانی ها فرار کرده و این بار ساواک دنبال یک زندانی سیاسی می گردد.

علی نصیریان در نقش نویسنده و خسرو شکیبائی در نقش دزد بازیگران فیلم دزد و نویسنده کاظم معصومی هستند که هزینه ی ساخت این فیلم توسط مجتمع فرهنگ و هنر اسلامی پرداخت شده است .

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی سفارش فیلم گذرگاه را به شهریار بحرانی میدهد و این کارگردان با سود جوئی از فیلم های معروفی چون توپهای ناوارون و پل رودخانه کوای فیلم تبلیغاتی خود را میسازد . یک گروه چهار نفری سپاه پاسداران برای منهدم کردن یک پل تدارکاتی عراقی ها وارد کار شده و پل را منفجر می کنند .

گره ، نام فیلمی از یوسف سید مهدوی است که او برای سیمای جمهوری اسلامی - شبکه اول ساخته است . در سال 57 دانشجویی توسط سربازان حکومت نظامی دستگیر و فرار می کند . سربازان دنبال او رفته و وقتی مجددا او را می یابند ، او را آزاد می کنند !!!!!!!!!!!!!!!

(کارگردان در یک سر در گمی شدید ، تنها به پول دریافتی برای ساخت مهمل نامه خود فکر می کند . اگر بنا به آزاد سازی دانشجو بود ، چرا یک ساعت و نیم در تعقیب او بودید ؟)

جدال ، ساخته محمد علی سجادی نیز در زمره فیلم های ضد چپی و مجاهدین خلق جمهوری اسلامی است که به داستان یک جوان مجاهد که ماموران شاه او را مجروح کرده و او به یک خانواده مسلمان !!! پناه میبرد و پس از بهبودی سازمان مجاهدین خلق را کنار میگذارد ، می پردازد .

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی با ساخت فیلم تیر باران به کارگردانی علی اصغر شادروان و بازیگری مجید مجیدی ، زندگی یکی از تروریست های اسلامی (سید علی اندرز گو) را بازسازی می کند .

سید علی اندرزگو متولد 1318 . پسر سید اسدالله بنا ، خرده فروش میدان شوش تهران . میزان تحصیلات : ششم ابتدائی . روی آوردن به حرفه نجاری بخاطر مشکلات مالی خانواده . فرا گرفتن دروس فقه در مسجد هرندی تهران . متاثر از نواب صفوی و سازمان تروریستی فدائیان اسلام

. پیوستن به مهدی عراقی و سازمان موقوفه اسلامی . ازدواج اول با دختر حاج رضا خواجه محمد علی با وساطت مهدی عراقی که پس از چند ماه منجر به جدائی شد . ازدواج دوم با نام مستعار شیخ عباس تهرانی با دختر عزت الله سیل سه پور با وساطت حجت الاسلام موسوی ، امام جماعت مسجد چنبر شمیران . همکاری نزدیک با طیب حاج رضائی در بلوای خرداد سال 1342 . در آن سال که مورد مهر روح الله خمینی قرار گرفت دستگیر و پس از آزادی به شاخه نظامی هیت موقوفه اسلامی پیوست . یکی از کارهای این هیت در سال 56 و 57 ، آتش زدن سینما ها ، عرق فروشی ها ، کافه و کاباره ها و مراکز دولتی و بانکها بود .

اندرز گو و محمد بخارائی ضاربین نخست وزیر حسنعلی منصور بودند . او موفق به فرار به عراق و پیوستن به روح الله خمینی شد . تعلیمات نظامی را در اردوگاه های تروریستی سوریه و لبنان دید . از برنامه های او ترور محمد رضا شاه پهلوی بود . در دوم شهریور 1357 طی عملیاتی به ضرب گلوله ماموران سازمان امنیت مجروح شده و در میگذرد . برای تجلیل از این تروریست اسلامی سیمای جمهوری اسلامی مستند گزارش شنبه را میسازد .



سید علی اندرزگو

جالب اینجاست که در جمهوری اسلامی به این فرد که هیچگونه تحصیلات حوزوی نداشت حجت الاسلام افتخاری دادند .

اینک بطور کامل سینمای جمهوری اسلامی را بنیاد مستضعفان ، سازمان تبلیغات اسلامی و کمیته های انقلاب اسلامی در دست گرفته اند .

مسعود کیمیائی با ساختن فیلم تیغ و ابریشم به مسئله ای می پردازد که بیشتر شبیه به یک جوک تهوع آور است تا واقعیت . یگ گروه مافیائی مواد مخدر در بانکوک تصمیم میگیرند که بیست تن هروئین وارد ایران

کرده و آنرا در اختیار رزمندگان اسلام قرار دهند!!!! تا پاسداران و
سربازان جمهوری اسلامی دچار ضعف شوند!!!!!!



تنها فیلم مطرح این سال ، خانه دوست کجاست عباس کیارستمی بود .
کیارستمی با مرکز قرار دادن داستانی حول مساله ی گذشت و ایثار در
غالبی ساده و روان به قصه ای ظاهرا کودکانه می پردازد، مانند همیشه
نابازیگران در فیلم کیارستمی نمایش مناسبی از یک وضعیت مستند گونه
دارند، در ضمن مقوله ی گذشت در عین اینکه انسانی است در شرایط
روز جامعه بسیار کارا بود، البته نباید از نگاه عرفانی که فیلم دارد غافل
شد سایه ی "سهراب سپهری" بر فیلم افتاده است

محمدرضا نعمت زاده و احمد احمد زاده دو نوجوان همکلاسی هستند که
در دو روستای مجاور زندگی می کنند، محمدرضا زیر فشار و تهدید معلم
دفتر مشقش را گم می کند و احمد طی هفت مرحله به دنبال محمدرضا
می گردد زیرا دفتر رضا در دست احمد جا مانده در انتها احمد مشق
رضا را هم می نویسد که از تهدید معلم گزندی نبیند.

نویسنده داستان کوتاه " چرا خانم معلم گریه کرد " بهروز تاجور ، ادعا
می کند که خانه دوست کجاست را کیارستمی با اقتباس از داستان او و
بدون اجازه او ساخته است .

خانه دوست کجاست ، برنده جشنواره فیلم لوکارنو در سال 1989 بود .
این فیلم موفق به ربودن جوایز دیگر از جشنواره فیلم سلطنتی بلژیک ،
جشنواره فیلم کودکان آمستر دام ، جشنواره رم ، جشنواره فیلم ریمینی و
کن گردید .

برای تفسیر انتقادی صحیح این فیلم بهتر است فیلم را به دو بخش نامساوی تقسیم کنیم: دو سوم ابتدایی و یک سوم انتهایی. در دو سوم ابتدایی با بُرش سینمایی کاملاً زنده و باورپذیری از روستایی در شمال کشور مواجه‌ایم (روستائی نزدیک رودبار ، بنام کوگر): کودکان روستایی، زنان، کار، سختی معیشت، کمبود امکانات و دیگر جزئیات زندگی در این چنین محیطی به درستی و به شیوه‌ای درخشان، در پس‌زمینه‌ی تصاویر و روایت گنجانده شده و ما بدون کمترین کوششی قادر به باور کردن محیط و روا بط روستایی هستیم. داستان هم در این پس‌زمینه و محیط، به خوبی روایت شده و چفت و بست منطقی و معقولی دارد

البته در این میان مشکلاتی نیز وجود دارد، از جمله اینکه: کارگردان از بازیگران بومی استفاده کرده و طبیعی است که از بازیگران خردسال روستایی نباید انتظار چندانی برای بازی در یک فیلم حرفه‌ای داشت؛ آنها به شیوه‌ای کاملاً ساختگی در ادای دیالوگ‌ها و همچنین در حرکات بدن عمل کرده و میزان باورپذیری روابط و مناسبات اجتماعی کنشگران انسانی فیلم را کاهش می‌دهند. البته موضوع از این هم فراتر می‌رود، با شناختی اندک از روند فیلم‌سازی کیارستمی مشخص می‌شود که این موضوع در مورد کیارستمی اصلاً ایرادی تکنیکال به حساب نمی‌آید، گویی این سبک از بازیگری (بهتر است از همان لفظ معمول نابازیگری استفاده کنیم) یکی از امضاءهای هنری کیارستمی در فیلم‌هایش است و کیارستمی علاوه بر انتخاب نابازیگر، عمداً آنها را آماده‌ی یک اجرای

باورپذیر نمی‌کند؛ و این در حالی‌ست که اگر این موضوع صحت داشته باشد، هیچ دلیل منطقی و یا حتی هنری و روشن‌فکرانه‌ای برای آن نمی‌توان متصور بود

البته این ایراد از منظر بسیاری از منتقدان سینمایی و هواداران کیارستمی یک تکنیک ابداعی از جانب کارگردان و یکی از ویژه‌گی‌ها و صفات مشخصه سینمای او به حساب آمده و برای توجیه آن از تئوری‌های مختلف هنری و بعضاً فلسفی نیز استفاده شده است، اما این دلایل برای ما از دو جهت بی‌اهمیت‌اند: یکی این‌که با توجه به مضامین و مفاهیم مورد استفاده‌ی کیارستمی در فیلم‌سازی و فضای فکری حاکم بر فیلم‌های او، مشخص است که ربط دادن تئوری‌های سخت به آثار او کار منطقی و درستی نیست؛ ما در ادامه‌ی تحلیل همین فیلم، فضای فکری سینمای کیارستمی و مبانی نظری فلسفه‌ی شخصی ایشان را بیشتر مورد بررسی قرار خواهیم داد؛ مورد دوم هم این‌که تئوری نظری ما برای تفسیر انتقادی هنر اساساً تئوری‌ای اجتماعی‌ست و نه هنری یا فلسفی. حقیقت در مورد نظر ما تنها آن چیزی‌ست که مبتنی بر اصالت دستگاہ فکری اجتماعی باشد، ما هنر اصیل را دارای پیوندی انکارنشده با بازنمایی امانت‌دارانه‌ی واقعیت اجتماعی و تعهد نسبت به تغییر آن به سمت بهبود می‌دانیم. بنابراین اگر به فرض هم کیارستمی دلایل هنری یا فلسفی عمیقی برای استفاده از نابازیگران بومی و بازی‌های ساختگی‌شان داشته باشد، باز هم برای ما که جهان‌بینی تحلیلی خود را از نظریه‌ای اجتماعی و نه هنری یا فلسفی اخذ کرده‌ایم، قابل درک نخواهد بود.

توضیحات بالا به این علت در اینجا آورده شد که در درگیری‌های فکری و نظری میان منتقدان و هواداران کیارستمی به عنوان مشهورترین و تأثیرگذارترین فیلم‌ساز بخش روشنفکری سینمای بعد از فتنه ی خمینی در سطح بین‌المللی و علی‌الخصوص جشنواره‌ای، معمولاً به این تمایزات ساده توجه نشده و به همین خاطر هم سوءتفاهمات عمده‌ای در این بحث‌ها به وجود می‌آید

در تمام طول دو سوم ابتدایی فیلم «خانه‌ی دوست کجاست»، فیلم‌ساز علی‌رغم بعضی مشکلات ساختاری که در فیلم‌های بعدی او نیز به چشم می‌خورند و در بالا به یکی از آنها اشاره شد، فضایی زنده و داستانی منطقی از حادثه‌ای انسانی در عوالم ذهنی یک کودک روستایی ارائه کرده و مخاطب را بدون استفاده از هیچ ابزاری نظیر حوادث محیرالعقول یا زیبایی چهره بازیگران زن و کودک یا غافل‌گیری‌های داستانی و... با خود همراه کرده و در لابلای داستان‌گویی خود به صورت ضمنی، به بیان نقدهای خود پیرامون رویکردهای تربیتی رایج چیزی که از زبان پدربزرگ در فضای سنتی و روستایی -نظیر آن کودک قهرمان قصه در مورد «ده شاهی در هفته و یک کتک در پانزده روز» بیان می‌کند- می‌پردازد، که این موضوع هم با توجه به وابسته بودن فیلم به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان قابل درک و توجیه‌پذیر است

اما در یک سوم انتهایی ناگهان رویکرد مضمونی فیلم تغییر کرده و ما با پدیده‌ی تازه‌ای مواجه‌ایم. در این دقایق کودک در روستای پُشته (روستای

محل سکونت دوستی که دفترش را به اشتباه برداشته است) به تاریکی شب خورده و سرگردان نمی‌تواند خانه‌ی دوست را پیدا کند! در همین هنگام با پیرمردی نجار روبرو شده و برای دقایقی طولانی با پیرمرد که به خاطر عطف و مهربانی‌اش علی‌الظاهر نقطه‌ی عکس پدر بزرگ پسرک در رویکرد تربیتی کودکان به حساب می‌آید، هم‌کلام می‌شود: پیرمرد برای کودک در دیالوگ‌هایی کاملاً ساختگی و غیرقابل باور (به علت نابازیگر بودن پیرمرد این مشکل به طرز اغراق شده‌ای، بیشتر نمود پیدا می‌کند) از تنهایی‌های خود می‌گوید و از مهاجرت اعضای خانواده‌اش به شهر. او از اینکه اهالی در و پنجره‌های آهنی و بدقواره را جایگزین در و پنجره‌های چوبی ساخته‌ی دست ایشان کرده‌اند، سخت ناراحت است و در همین اثنا، بدون مقدمه و خیلی بی‌دلیل، شروع می‌کند به بدگفتن از شهر؛ او در دیالوگ‌هایی که هیچ منطقی روایی‌ای نیز ندارند، حتا تا آنجا پیش می‌رود که بگوید: من اصلاً از شهر خوشم نمی‌آد

در این میان پسرک که به خاطر دیر رسیدن به خانه و تهیه نکردن نان، به شدت مضطرب است، مدام از او می‌خواهد که تندتر بیاید اما پیرمرد به خاطر کهولت سن نمی‌تواند. او کنار چشمه‌ای توقف کرده و شروع می‌کند به تعریف از آب چشمه و زلال بودن و پاکی آن، و از کنار جوی نیز شاخه‌ی گلی چیده و از پسرک می‌خواهد که آن را لای دفتر مشق‌اش -همان دفتر مورد مناقشه- قرار دهد

باقی داستان اما دوباره به حالت واقع‌بینانه‌ی سابق بازمی‌گردد: خانه‌ی دوست پیدا نمی‌شود، پیرمرد برای وساطت میان پسرک و پدرش، او را

تا خانه و روستای‌اش مشایعت کرده و در آخر پسرک در تصمیمی انسانی، منطقی و باورپذیر تا دیر وقت می‌نشیند و مشق دوست خود را علاوه بر مشق خود می‌نویسد تا فردا در مدرسه همه چیز ختم به خیر شود و فیلم با تصویر گل خشک شده لای دفتر پسرک به اتمام برسد.

در این میان فقط مشخص نمی‌شود که شخصیت پیرمرد نجار، پیشنهادی‌ست تربیتی در برابر شخصیت معلم، پدر و پدربزرگ پسرک یا نمایش‌گر رویکرد طبیعت‌گرانه‌ی فیلم‌ساز به زندگی و حیات؟ اگر شق اول باشد که از لحاظ منطق داستانی و جور بودن این شخصیت با کلیت فیلم، نمی‌توانیم آن را بپذیریم چون تصور وجود یک چنین شخصیت عارف‌مسلمی در آن روستا و محیط اجتماعی - همان روستایی که خود فیلم به ما شناسانده است و نه حتا روستای واقعی - بسیار سخت است، به خصوص که پیش از آن نیز این شخصیت و پیشینه‌اش برای ما به خوبی (حداقل به اندازه‌ی پسرک یا پدربزرگ‌اش) معرفی نشده و ویژگی‌های شخصی‌اش آن طور که باید و شاید برای ما باورپذیر نیست؛ و اگر شق دوم باشد که کیارستمی را با مشکلی بزرگ‌تر مواجه می‌کند

منطقی‌تر آن است که شق دوم را بپذیریم، چراکه این شخصیت طبیعت‌گرای ضد شهر و کودک دوست، در دو فیلم بعدی او، یعنی تا 15 سال بعد، همچنان در سینمای کیارستمی تکرار می‌شود. در حالی که و البته اکثریت - این موضوع نه می‌تواند اتفاقی باشد و نه آن دو فیلم فیلم‌های بعدی ایشان - به سفارش کانون پرورش فکری و برای ارائه

پیشنهادات تربیتی ساخته شده‌اند.

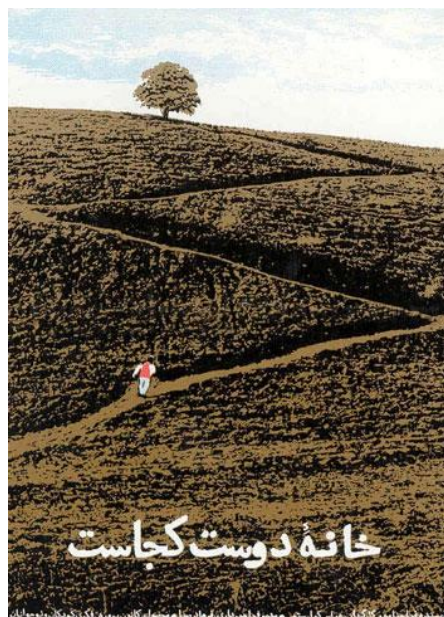
کیارستمی در این فیلم لانگشات‌های معروف و زیبایی‌جاده‌ای‌اش را نیز دارد و طبیعت زیبا را در جای‌جای فیلم در قاب‌هایی چشم‌نواز به تصویر می‌کشد. منظور او از این نشانه‌های تصویری و آن دیالوگ‌ها چه چیزی می‌تواند باشد؟ آیا او منطق ذهنی مشخصی را دنبال می‌کند؟ بله، همه‌ی این موارد منطق دارند، اما نه منطقی بدیع و خاص: او از قرار دادن پاکی در مقابل زشتی استفاده می‌کند. شهر را مظهر پلیدی می‌داند؛ اما روستا و هوای پاک و چشمه‌های جوشانش را مظهر پاکی و صداقت. کودک نیز در این فیلم و فیلم‌های آینده‌ی او نقشی معادل طبیعت دارد. او با نشان دادن نوستالژیک معصومیت کودک و زیبایی طبیعت، به صورت ضمنی راه نجات از آلوده شدن ذهن و عقل را در دور شدن از شهر و پناه بردن به آغوش امن طبیعت بکر و بازگشت به خوی کودکانه می‌داند.

کیارستمی تمام دنیا را از فیلتر سیاه و سفیدسازی نوستالژیک خود عبور می‌دهد؛ برای او طبیعت، کودک و زندگی روشنفکرانه و شاعرانه، بدیل‌هایی برای شهر با عقلانیت بی‌رحم و زندگی پُر رنج و مشقت انسان امروز است. غافل از اینکه، این‌گونه دو نیمه‌سازی‌های دنیا خود از سیستم فکری خاصی نشأت گرفته و فریب و توهمی بیش نیست. زیبا بودن بی‌منطق طبیعت از همان دستگاه فکری‌ای بیرون آمده که کارخانه‌ها و ماشین‌ها را ساخته است... برای اثبات این مدعا، می‌توان شیوه‌ی برخورد با طبیعت، توسط انسان واقعی پیش‌مدرن و روستایی را با این‌گونه تقدیس شاعرانه و نوستالژیک طبیعت، توسط فیلم‌ساز و شاعر

موردِ علاقه‌اش مقایسه کرد: اینجا باید به آقای کیارستمی گفت که اکثریتِ پیرمردهای روستایی واقعی، به چشمه‌های جوشان، درخت‌ها، زمین و سنت‌های‌شان (که در فیلم از نمادِ در و پنجره‌ی چوبین برای نمایش آن استفاده شده بود) فقط و فقط احترام می‌گذارند، و نه چیزی بیشتر، چراکه وسیله‌ی بازتولیدِ حیاتِ فیزیکی، روانی و اجتماعی آنها هستند. کمتر پیرمردی در روستاهای این دیار با چشمه‌ها و درخت‌ها به سبکِ سهراب سپهری و پیرمردِ نجارِ فیلمِ شما عشق‌بازی می‌کند. و با این منطق است که ما مجبوریم به تبعیت از کسانی که قطعاً درکِ درست‌تری از محلِ زندگی، سنت‌ها و زیست‌بومِ خود نسبت به انسانِ شهریِ شب‌روشنفکر و احتمالاً نوستالژی‌زده دارند، به روستا و طبیعت، فقط و فقط احترام بگذاریم. آنجا چیزی برای تقدیس کردن وجود ندارد، که اگر وجود می‌داشت، اهالی سنتی آن، سال‌ها قبل از شما کشفش کرده و پرستیده بودندش

البته در نهایت باید قبول کرد که این فیلم در مقایسه با فیلم‌های بعدی کیارستمی در دهی هفتاد، فیلم نسبتاً قابلِ دفاعی‌ست و فقط در شخصیتِ نجار (که وصله‌ی ناجورِ فیلم و بیشتر معرفِ تفکراتِ شخصیِ خودِ فیلم‌ساز است) و نوعِ بازی‌ها به کژراهه رفته است. «خانه‌ی دوست کجاست» در نمایشِ زندگیِ کنشگرانِ روستایی (و به صورتِ مشخص: کنشگرانِ روستاییِ روستاهایِ کوگر و پُشته‌ی شهرستانِ رودبار)، در بیشترِ زمانِ فیلمِ منطقی عمل کرده و زندگیِ واقعی را با کیفیتی قابلِ قبول، به تصویر کشیده است. تأکیدِ زیاد ما بر شخصیتِ پیرمردِ نجار و طبیعت‌گرایی‌اش به خاطرِ آغازِ روندیِ مشخص در سینمایِ کیارستمی به

صورتِ خاص و در کلیتِ سینمایِ جمهوری اسلامی به صورتِ عام،
که در دهه‌های هفتاد و هشتادِ شمسی به مراحلِ بسیارِ وخیم و
آسیب‌شناختی خود رسیده است، واجدِ اهمیت است



محمد نوری زاد ، منتقد امروز آخوند ها و جمهوری اسلامی در این سال
فیلم " همه با هم " را برای سیمای جمهوری اسلامی – شبکه اول میسازد
پیرمردی که در جبهه جنگ مجروح شده ، پیش از مرگش از معلم جوانی
که هم‌رزم او است می خواهد برای خدمت به روستای او برود . معلم
قبول می کند و در روستا متوجه میشود که اصرار پیرمرد بخاطر آن
بوده که یکی از جوانان ده که شباهت زیادی به او داشته چندی پیش شهید
شده است . معلم در ده مانده و به مردم خدمت می کند !

آخرین فیلمی که در سال 1365 اکران شد ، گزارش یک قتل با شرکت
اکبر زنجانیپور و زنده یاد هما روستا ، همسر زنده یاد حمید سمندریان بود
. این فیلم را محمد علی نجفی برای هدایت فیلم ساخت . داستان فیلم به

سالهای 1332 و کودتای 28 مرداد بر می گردد .

فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1365 :

زنجیرهای ابریشمی: حسن کاربخش

پلاک : ابراهیم قاضی زاده

مرگ گرگها : جهانگیر جهانگیری

گریز از شهر : محمد رضا صفوی

آلبوم تمبر : کیومرث پور احمد

سامان : احمد نیک آذر

دزد و نویسنده : کاظم معصومی

گذرگاه : شهریار بحرانی

کنار برکه ها : یدالله نوعصری

گره : یوسف سید مهدوی

سراب : حمید تمجیدی

اتاق یک : رحیم رحیمی پور
بی بی چلچله : کیومرث پور احمد
جدال : محد علی سجادی
هشت و نیم : اسماعیل رحیم زاده
تیرباران : علی اصغر شادروان
طلسم : داریوش فرهنگ
هوای تازه : تورج منصوری
جدال در تاسوکی : فرامرز قریبیان
روزهای انتظار : اصغر هاشمی
میهمان خصوصی : حسن هدایت
بگذار زندگی کنم : شاپور قریب
معما : حسین زند باف
تصویر آخر : مهدی صباغزاده
دستفروش : محسن مخملباف
حماسه شیر : احمد حسنی مقدم

گل بهار : تهمینه اردکانی
ترنج : محمد رضا اعلامی
کلید : ابراهیم فروزش
رابطه : پوران درخشنده
ماموریت : حسین زند باف
خانه ابری : اکبر خواجهوی
پرواز در شب : رسول ملاقلی پور
شبح کژدم : کیانوش عیاری
تشکیلات : منوچهر مصیری
حریم مهرورزی : ناصر غلامرضائی
ناخدا خورشید : ناصر تقوائی
تیغ و ابریشم : مسعود کیمیائی
قصه زندگی : خسرو شجاعی
هویت : ابراهیم حاتمی کیا
خانه دوست کجاست : عباس کیارستمی

دبیرستان : اکبر صادقی

ملاقات : خسرو معصومی

شیر سنگی : مسعود جعفری جوزانی

بی پناه : علیرضا داود نژاد

همه با هم : محمد نوری زاد

دست نوشته ها : مهرزاد مینوئی

گزارش یک قتل : محمد علی نجفی

پس از روی کار آمدن رژیم خون و جهل و وحشت اسلامی ، مثنی فرصت طلب که تا دیروز تنها به هل دادن دالی فیلمبردار اشتغال داشتند با ضرب الله اکبر فیلمساز شدند . برخی از آنها به آرشیو سینمای ایران دسترسی یافته و کار دزدی از فیلم های قدیمی را به نام خود به خورد مردم ما آنهم با نظارت کامل آخوند ها دادند ، که در شماره پیش به محسن مخلمباف اشاره کردم . فیلمسازی که پیش از فتنه ی خمینی نه سینما را می شناخت و نه سر از کار فیلمسازی در می آورد . ابراهیم حائمی کیا در حقیقت روضه و سوگواری را به سینمای جمهوری اسلامی آورد . دوربین در دستهای این تازی پرست درست مثل قمه و زنجیر عزا داری است . سینمای جمهوری اسلامی مثل خود مذهب اسلام ، من در آوردی است . سینمایی که مرد حق لمس حتی دست زنش را ندارد ، در حالیکه تمام مملکت تبدیل به بزرگترین فحشاء خانه ی عالم شده است .

نمونه دیگر این قماش ، ناصر تقوایی است که با ساختن فیلم ای ایران ، بزرگترین ضربه را به فرهنگ ما وارد ساخت . دست بردن در سرود ای ایران گل گلاب و پیاده کردن تز شوم خمینی وژن تا جائیکه در این فیلم فرزند خواهان اعدام پدرش میشود . حسین سرشار بازیگر این فیلم مزد خوش رقصی اش را خیلی زود گرفت . او را به زندان انداختند ، در زندان حافظه اش را از دست داد ، او را در آبادان با یک تصادف ساختگی به قتل رساندند . بهرام بیضائی سازنده فیلم های غریبه و مه ، باشو غریبه کوچک و رگبار ، برای ادامه کار تسلیم ملایان میشود و فیلم روز واقعه را با شرکت جمشید مشایخی میسازد . سینمای جمهوری اسلامی ، سینمای خرافه ، دروغ ، بد آموزی ، جاهل پرور و بنیان بر کن

است . سینمای تازی پرستی و دور شدن از فرهنگ ایرانی است .

سینمای جمهوری اسلامی سینمای صیغه و خیانت است . سینمای ازدواج پدر بزرگ با نوه است ، شاید در هیچ دوره ای از تاریخ ایران ، زن ستیزی بشکل مدهش امروزی آن وجود نداشته است . سینمای فیلمسازی است که تا دیروز سجده بر خاک درگاه شاه پهلوی می سائیدند و امروز بوسه بر نعلین آخوند میزنند . خیلی راحت بنویسم : سینمای جمهوری اسلامی ، سینمای حرامزاده است . سینما گر پیشروی ما که جوایز بین المللی را یکی پس از دیگری درو می کند و نام پر آوازه عباس کیارستمی دارد در فیلم ایستگاه متروک با شرکت لیلا حاتمی ، برای حفظ جنین لیلا خانم دست به دامان امام رضا میشود و در همان فیلم از معلم روستا که در ضمن مکانیک هم هست می پرسند می پرسند : میخواهی نماینده مجلس شوی و او جواب میدهد : نه !!! چون اگر نماینده مجلس شوم ، تنها مدرسه ده تعطیل میشود !!!! فستیوالهای جهانی که هرکدام آنها توسط جریانهای سیاسی دنبال و راهنمایی میشوند ، میبایستی به تفکر سینما گر پیشروی ما جایزه بدهند که نمی تواند بیندیشد که کسی که نماینده مجلس شود لااقل برای روستای خودش میتواند چند مدرسه با تعدادی معلم دست و پا کند . بنام به این تفکر !! در فیلم دیگر این فیلم ساز استثنائی " باد ما را خواهد برد " یک گروه فیلمبردار برای ضبط مراسم عزاداری سید الشهداء به روستائی اعزام میشوند و به مدت دو هفته در ده مشغول عکس و فیلم از مراسم عزاداری و گریه و زاری مردم میشوند . آنها در مملکتی که بنیاد آن بر اصل گریه و زاری نهفته است و تمام کشور زیر پوشش مرگ و عزای حسین تازی قرار گرفته ، اعزام

یک گروه فیلم بردار به دهی برای ضبط عزاداری تنها از جناب عباس خان کیارستمی بر می آید . سینمای جمهوری اسلامی در حقیقت سینمای عربهای فلسطینی و لبنانی است . سینمایی است که در آن شعار جای شعور را گرفته است .

سال 1366 خورشیدی را با فیلم مقاومت ساخته احمد نیک آذر شروع می کنیم .

احمد نیک آذر ، متولد 1333 در تهران . از فعالان سینما تاتر کوچک تهران در زمان شاه فقید .

از نخستین روزهای حمله عراق به ایران و محاصره آبادان ، گروهی می خواهند برای یاری رساندن و شکستن محاصره به آبادان بروند و چون از راه زمینی امکان پذیر نیست ، آنها از راه دریای عمان و تنگه خلیج فارس می خواهند خود را به آبادان برسانند که گرفتار طوفان میشوند و فیلم در یک سردر گمی خاص مبارزه علیه طوفان را پیش کشیده و رسیدن به آبادان منتفی میشود .

منصور تهرانی و محمد حسن زاده ، همزمان دست به ساختن دو فیلم با یک سوژه مشترک که حول قاچاق عتیقه میگردد میزنند . منصور تهرانی گرفتار را میسازد و محمد حسن زاده فیلم گودال را .

سینمای جمهوری اسلامی ، سالهاست که دستمایه ای از فساد رژیم پهلوی

را سوژه فیلم های خود قرار داده است . جهانگیر جهانگیری با ساختن فیلم سفارشی مزدوران به مسئله اعتیاد جوانان در زمان شاه پرداخته که با قیام مردم مواجه میشود . ایکاش این سر سپرده ملایان نگاهی به ایران امروز زیر سلطه آخوند ها بیندازد که چگونه قیمت هروئین از پنیر ارزان تر بوده و صرف چند دقیقه میتوان آنرا یافت . ایکاش این کارگردان نیم نگاهی به سپاه پاسداران به عنوان بزرگترین عامل پخش هروئین و مواد مخدر در ایران اسلام زده میکرد .

حسن جوانبخش هم با ساختن فیلم سازمان 4 ، به دنبال سوژه فیلم جهانگیری است . یک دلال مواد مخدر تحت رهنمود های اسلام !!! از کار خود پشیمان شده و توبه می کند ! او با همکاری کمیته انقلاب اسلامی موفق به پاشیدن تشکیلات بین المللی مواد مخدر میشود .

فیلم هائی که در جمهوری اسلامی از سال 58 تا 1366 اجازه نمایش پیدا نکردند :

تپه 303 (جانبازان ظفار) : امان منطقی

انفجار : ساموئل خاچیکیان

شجاعان ایستاده میمیرند : عباس کسائی

خبیث : جلال مهربان

مفسدین : امان منطقی

قلب من قدس : فتح الله منوچهری

چریکه تارا : بهرام بیضائی

تب مرگ : امان منطقی . این کارگردان که چند فیلم قبلی او تو قیف شده بود ، این فیلم را نیمه کاره رها کرد . پیش از رها کردن ، یکبار نامش را به افیون تغییر داد دلی بی ثمر بود .

منافق : اسماعیل پور سعید

خشم الهی : عزیز رفیعی

تاریخ سازان : هادی صابر

پیکر تراش : محمد رضا مسجد . بنیاد مستضعفان که هزینه این فیلم را قبول کرده بود در اوائل کار مانع از ساختن این فیلم شد .

بند : غلامحسین طاهر دوست . با اینکه هزینه این فیلم از سوی سیمای جمهوری اسلامی پرداخت شده بود ولی بخاطر صحنه های شکنجه در داخل زندانهای رژیم ، فیلم تو قیف شد .

مسافر شب : منصور تهرانی

حیات پستی مدرسه عدل آفاق : داریوش مهر جوئی

گفت هر سه نفرشان : غلامعلی عرفان

آقای هیرو گلایف : غلامعلی عرفان

سیم خار دار : مهدی معدنیان

پنجمین سوار سرنوشت : سعید مطلبی

گرداب : حسن دوانی . این فیلم نیز محصول بنیاد مستضعفان بود که خود رژیم آنرا توقیف کرد .

بنفشه زار : محمد باقر خسروی

نوری در ظلمت (محکومین) : ناصر محمدی

عفریت : فرشید فلک نازی

فصل خاکستری : شهرام شبیری

حماسه مهران : حمید طاهریان . این فیلم با پول وزارت کشور جمهوری اسلامی در سال 1363 ساخته شد و خود رژیم آنرا توقیف کرد . در تمام طول این سالها کسی نبود که پاسخگوی این نکته باشد : چطور با هزینه دولت این فیلم ها ساخته شد و بعد خود دولت آنها را توقیف کرد ؟

شکار در شب : شهرام شبیری

جنجال بزرگ : سیاوش شاکری

در طول سالهای بین 1358 تا 1366 تعداد نه فیلم مشترک با کشور ترکیه ساخته شد که هیچگاه اجازه نمایش به آنها در ایران داده نشد . در سال 1366 شاهد نمایش فیلم های دیگر سینمای جمهوری اسلامی بودیم .

آشیانه مهر به کارگردانی جلال مقدم و با پول مجتمع فرهنگ و هنر اسلامی ساخته میشود .



ایستگاه ساخته پدالله صمدی برای بنیاد مستضعفان آذر بایجان غربی است در این فیلم به ماجرای بمب گذاری در ایستگاه راه آهن پرداخته میشود

این بار علی اصغر شادروان فیلم تبلیغاتی بحران را برای سازمان تبلیغات اسلامی می سازد . تعدادی از افراد سر شناس رژیم شاهنشاهی در کاخ به محاصره در آمده و خود کشی می کنند . یکی از آنها فرار کرده و اسناد محرمانه ای را به دست مقامات امنیتی آمریکا می‌رساند !

سیمای جمهوری اسلامی با قرار دادن هزینه ساخت فیلمی بنام بو علی سینا به کیهان رهگذار و با شرکت امین تارخ در نقش بو علی سینا ، از این دانشمند ایرانی ، یک اندیشمند عرب تحویل جامعه اسلام زده ی ما میدهد . البته اینکار را پیش از کیهان رهگذار رئیس دفتر علیاحضرت فرح پهلوی ، سید حسین نصر وژن کرده بود .



امین تارخ در نقش بوعلی سینا

سینمای آلمان نیز فیلمی در این زمینه بنام مدیکومیسازد که در آن بن کینگزلی در نقش بوعلی سینا بازی می کند .



بن کینگزلی در نقش بوعلی سینا

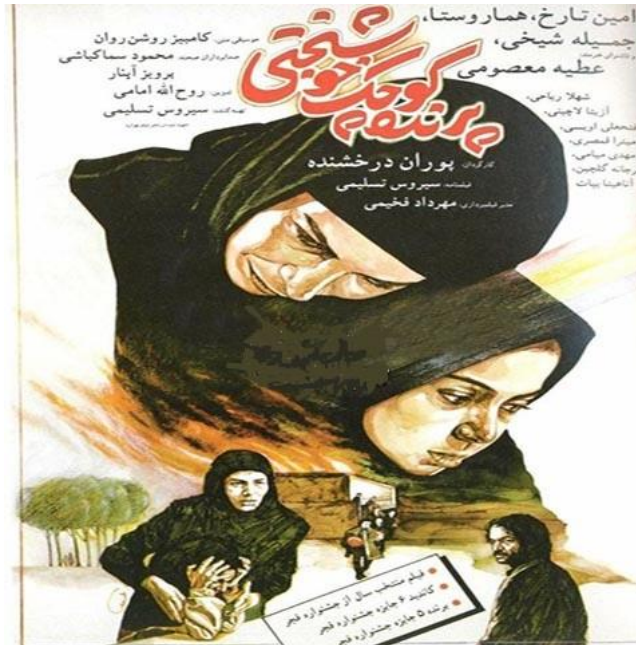


محمد علی نجفی به سفارش بنیاد مستضعفان که اینک به بزرگترین تولید کننده فیلم در جمهوری اسلامی تبدیل شده ، فیلم پرستار شب را میسازد .
یک مجروح جنگی را به بیمارستانی انتقال میدهند که پرستارش یک مسیحی است . چهره مجروح جنگی برای پرستار درست مثل مسیح است
!!!

پوران در خشنده ، متولد 1330 خورشیدی در کرمانشاه . فارغ التحصیل مدرسه عالی تلویزیون و سینما در سال 1352 . فعالیت در سینمای حرفه ای در سال 1350 با بازی در فیلم خانه آقای حقدوست .

پرنده کوچک خوشبختی نام فیلم پوران در خشنده است که در آن امین تارخ و هما روستا بازی می کنند . داستان فیلم بر محور روابط یک معلم

روانشناس با کودکی ناسازگار است .



پوران درخشنده

ترن ساخته امیر قویدل در زمره فیلم های بی ارزشی است که جمهوری اسلامی صدها مشابهش را ساخته . در سال 57 و در اوج فتنه ی خمینی

یک قطار حاوی سوخت به مقصد اصفهان توسط انقلابیون به فرمان خمینی وژن ر بوده میشود تا سوخت آنرا در اختیار مردم نیازمند قرار دهد !! رژیم شاه هم با انفجار ترن نمی خواهد که سوخت در اختیار مردم قرار گیرد !!!!

آنچه در سال 1366 از سینمای جمهوری اسلامی دیده میشود ، منهای چند مورد در جنگ و خشونت و مرگ خلاصه میشود . اینک تفکر بیمار گونه آخوند ها بر روی مسائل پزشکی و ژنتیک سایه گسترشده و آنها دست به یک تبلیغات بزرگ برای ازدواجهای نزدیک فامیلی زده اند و ضرب المثل عقد پسر عمو و دختر عمو در آسمان بسته شده را که در زمان شاه فقید بخاطر بیماریهای نهفته ارثی کمرنگ شده بود ، بار دیگر پر رنگ کردند .

شکار نام فیلمی از محمد جوانمرد با سرمایه گذاری سازمان سینمایی فجر است که در آن پرویز پرستویی و خسرو شکیبائی بازی می کنند . یک تریلی حامل گوشت به طرف تهران حرکت می کند . بین راه یک چریک پنهانی سوار تریلی میشود . راننده تریلی با چریک ارتباط معنوی پیدا کرده و خودش انقلابی میشود !

سقوط یک هواپیمای عراقی در کوهستانهای غرب کشور (ارتفاعات کانی مانگا) سوژه فیلمی به همین نام میشود که توسط سیف الله داد ساخته شده است . سپاه پاسداران وارد عمل شده و آنچه مورد نظر

کارگردان جمهوری اسلامی است ، جنگ با کردهای مزدور !!!!!!! که دست در دست عراقی ها دارند شروع میشود .

در سرزمینی که جان آدمها پیشیزی ارزش ندارد و روزانه ده ها تن جان خود را از دست میدهند و روزانه ده ها تن را به دار می کشند ، ساخته کیومرث پور احمد برای سیمای جمهوری اسلامی بنام گاویار ، خنده دار و مضحک است . یک راننده کامیون باعث مرگ گاوی که به داخل جاده آمده میشود و پسر چوپان تلاش می کند تا راننده را یافته و او را تسلیم نیروی قضائی کند !!!!!!!!

مازیار پرتو فیلمبردار مشهور زمان شاه در کمک به نصرالله زمردیان کارگردان فیلم خبر چین ، بار دیگر به نوزائی عقلانی منحرفین دوران شاه که یک شبه نور الهی به قلب آنها تابیده و در راه اسلام جانفشانی کرده اند می پردازد . اصغر زاغی ، سیاهی لشگر تاتر های لاله زار شغل دیگری هم دارد و آن خبر چینی برای ساواک است . او یک خانه تیمی را کشف کرده و می خواهد با فروش آن به خواسته های مادی خود برسد . ماموران ساواک او را تحویل نمی گیرند و او در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای با تابیدن نور حق به قلبش تصمیم میگیرد که به چریکهای مسلمان کمک کند .

اوج هرج و مرج و بی برنامه گی در جنگ هشت ساله ایران و عراق را

به وضوح در فیلم گشتی های جواد مرادی که هزینه ساخت آنرا سیمای جمهوری اسلامی داده ملاحظه می کنید . یک گروه گشتی سپاه پاسداران بین نیرو های خودی و عراقی قرار گرفته و از صحنه نبرد فرار می کنند و با گم شدن ، خود را در خاک عراق می یابند . آنها طی عملیات رامبو وار قرار گاه دشمن را منهدم کرده و زمانیکه قصد بر گشت به داخل خاک ایران را دارند با تیر بار نیرو های خودی مواجه و کشته میشوند !!

سوژه فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در حد فهم و شعور آخوند های مغز فندقی و کارگزاران آنهاست . گردو نام فیلمی از سیمای جمهوری اسلامی است که حسن دلیر ساخته است . محمد ، وقتی پی میبرد که درخت گردوی ده متعلق به فامیل اوست ، تلاش می کند که دو دانگ درخت را بخرد !! همین .

گل مریم ساخته حسن محمد زاده نیز به یکی از احمقانه ترین پروژه های جمهوری اسلامی که موجب نابودی اکو سیستم دریاچه رضائیه شد و آن جاده کشتی وسط دریاچه است با دید موافق می پردازد .

فیلم های سال 1366 سینمای جمهوری اسلامی

آشیانه مهر : جلال مقدم

آن سوی آتش : کیانوش عیاری

ایستگاه : یدالله صمدی
با من از فردا بگو : فریدون کوچکیان
بحران : علی اصغر شادروان
بو علی سینا : کیهان رهگذار
بهار در پائیز : مهدی فخیم زاده
پائیزان : رسول صدر عاملی
پرستار شب : محمد علی نجفی
پرنده کوچک خوشبختی : پوران در خشنده
تحفه ها : محمد ابراهیم وحید زاده
ترن : امیر قویدل
جنگلبان : منوچهر حقانی پرست
جهیزیه برای رباب : سیامک شایقی
خارج از محدوده : رخشان بنی اعتماد
خانه ای مثل شهر : حجت الله سیفی
خانه در انتظار : منوچهر عسگری نسب
خبر چین : نصرالله زمردیان
در انتظار شیطان : حمید الدین صفائی
رد پائی بر شن : محمد رضا هنرمند

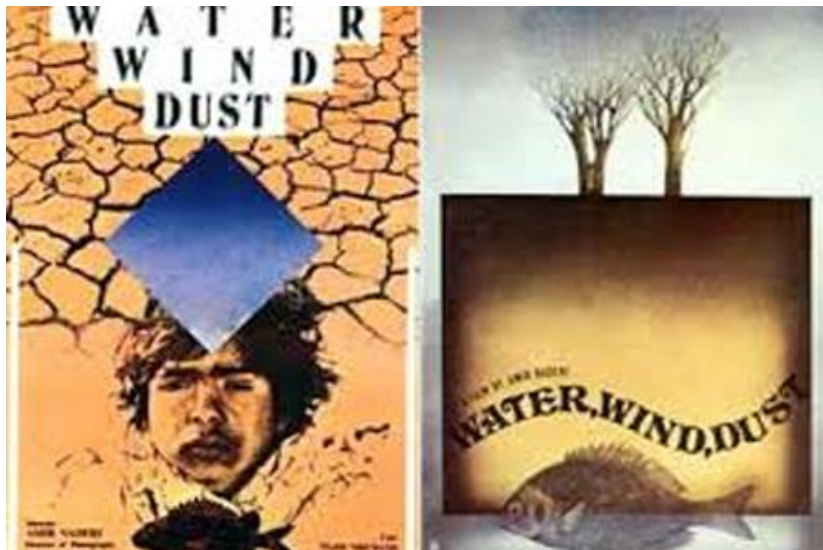
زمزمه : خسرو ملکان
سایه های غم : شاپور قریب
سرزمین آرزوها : مجید قاری زاده
سفر غریب : ایرج صغیری
سازمان 4 : حسن جوانبخش
سیمرغ : اکبر صادقی
شاید وقتی دیگر : بهرام بیضائی
شرایط عینی : احمد رضا گرشاسبی
شکار : محمد جوانمرد
شکوه زندگی : حسن محمد زاده
شناسائی : محمد رضا اعلامی
شیرک : داریوش مهرجوئی
صعود : فریدون جیرانی
غریبه : رحمان رضائی
کانی مانگا : سیف الله داد
کمپنگاه : محمود کوشان
گاو یار : کیومرث پور احمد
گردو : حسین دلیر

گرفتار : منصور تهرانی
گشتی ها : جواد مرادی
گل مریم : حسن محمد زاده
گمشدگان : محمد علی سجادی
گنج : محمد علی سجادی
گودال : محمد حسن زاده
مار : سیروس مقدم
محموله : سیروس الوند
مزدوران : جهانگیر جهانگیری
مسافران مهتاب : مهدی فخیم زاده
مقاومت : احمد نیک آذر
مکافات : منوچهر مصیری
وکیل اول : جمشید حیدری
ویزا : بهرام ری پور
هراس : شهریار بحرانی
یار در خانه و ... : خسرو سینائی

سال 1367 سینمای جمهوری اسلامی

سینمای جمهوری اسلامی هزینه ساخت فیلم آب ، باد ، خاک را در اختیار امیر نادری قرار میدهد .

درسالهای 1347 تا 49 خورشیدی بخاطر خشکسالی شدید ، مهاجرت از زابل به نقاط دیگر شکل جدی بخود گرفت . دریاچه هامون در حال خشک شدن بود که شوربختانه در جمهوری اسلامی بکل از بین رفت و تبدیل به بیابان برهوت شد ، درست مثل ده ها دریاچه و مرداب و تالاب که روی بی سیاستی دولتمردان مغز فندقی جمهوری اسلامی نابود و خشک شدند . این فیلم سینمای جمهوری اسلامی – شبکه اول بشکل توهین آمیزی از جشنواره فیلم فجر خارج شد . مهاجرت مردم زابل دستمایه امیر نادری شد که این فیلم را بسازد . فیلمی بدون سناریو و سیر دراماتیک که بیشتر به عکاسی شباهت دارد . در نگاه امیر نادری آنچه به چشم میخورد مرگ و نابودی یک جامعه است

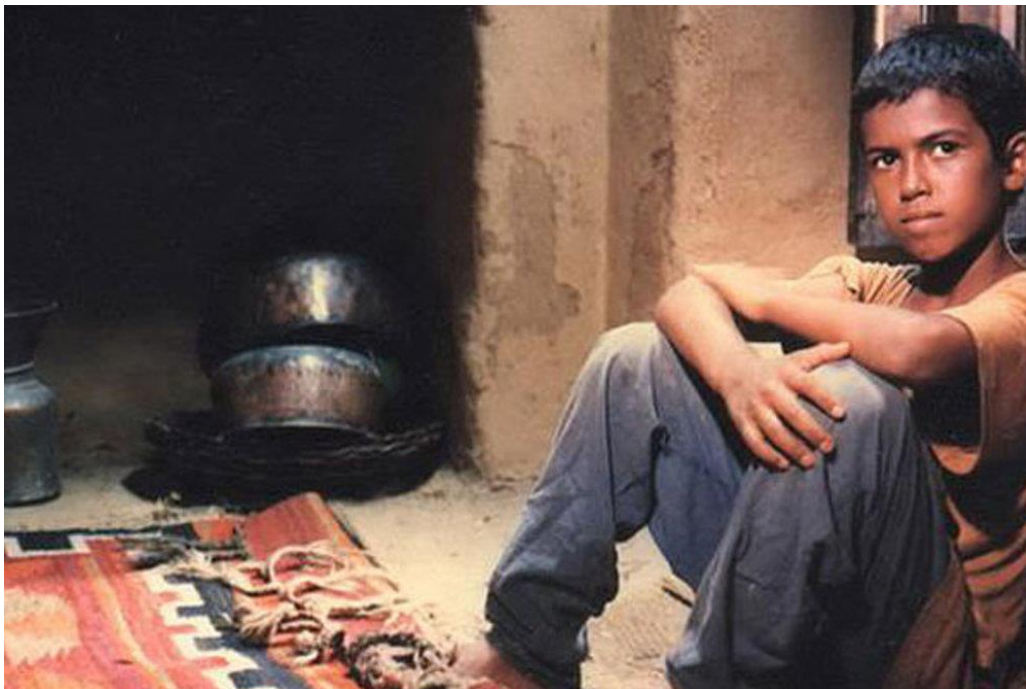
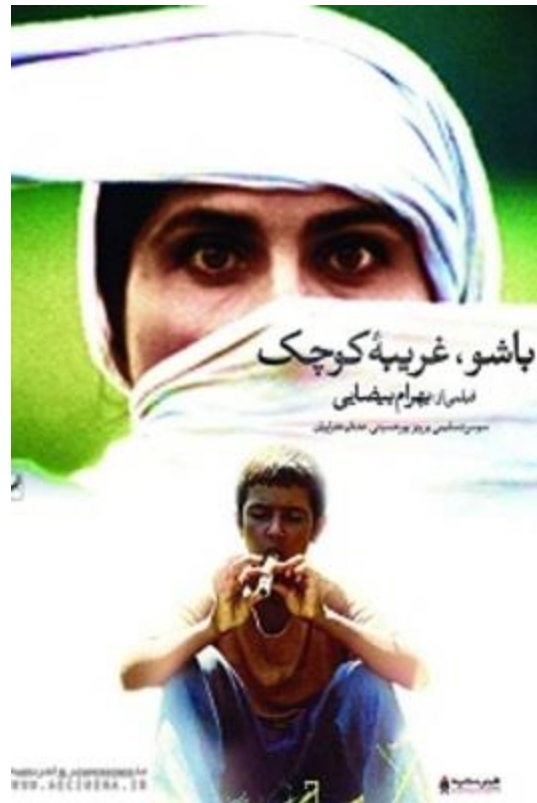


امیر نادری بنا به کینه و عنادی که با رژیم شاهنشاهی داشته و دارد دست به تحریف حقایق زده و در فیلمش کوچکترین اشاره به کمک های شیرو خورشید سرخ و گروه های امداد زمان شاه فقید نمی کند . در تمام طول فیلم ، بیننده نه دکتری می بیند و نه امکانات درمانی ، نه داروئی و نه خوراک و آب آشامیدنی که سازمان شیر و خورشید سرخ ایران همواره در اختیار حادثه دیدگان قرار میداد . به باور من ، امیر نادری و دیگر فیلمسازان جمهوری اسلامی با روانشناسی ، شخصیت پردازی و پرداخت میزانشن بیگانه اند . از دید من ، امیر نادری یک عکاس است ، نه سینما گر . کودکی از کار شهر به دهش بر میگردد و دهکده را خالی می بیند . او برای یافتن خانواده اش سر به بیابان میگذارد . در تمام طول فیلم موزیک خوفناک و اوایلا شنیده میشود و در آخر فیلم ، کودک والدین خود را نیافته و میمیرد . اوج تازی پرستی امیر نادری را در کوچ مردم ده که با آهنگ تعزیه امام حسین تازی همراه است می بینیم . امیر نادری تلاش دارد تا آوارگی اهل بیت حسین تازی را با مردم زابل یکی کند . فیلم از تشنگی و شهادت میگوید . نکته دیگری که کارگردان به آن توجه نداشته است این است که در زابل و اطراف دریاچه هامون کسی چاه حفر نمی کند ، چون رودخانه هیرمند تنها سر چشمه آب و زندگی اهالی است . بنابراین فیلم آب ، باد ، خاک نادری با واقعیت سرزمین سیستان و بلوچستان رابطه ای ندارد . فیلم آب ، باد ، خاک را میتوان برداشت امیر نادری از فیلم مشهور و قدیمی باد ، ساخته ویکتور شوستروم دانست .



سیمای جمهوری اسلامی که انحصار ساخت فیلم های رژیم را به دست گرفته ساخت فیلم آری این چنین بود ... را به داود اسماعیلی می سپارد . مردی آرزوی دیدار پسرش را که به جبهه جنگ رفته دارد و همراه با پسر دیگرش که استاد دانشگاه است به جبهه برای دیدن او میروند .

باشو غریبه کوچک ساخته بهرام بیضائی در این سال به روی پرده می رود . باشو کودکی جنوبی که خانواده و کاشانه اش را بر اثر بمباران از دست داده ناخواسته سر از شمال ایران در می آورد . نائی ، زن روستائی که شوهرش به سفر رفته او را می پذیرد .



عدنان عفرایان در نقش باشو

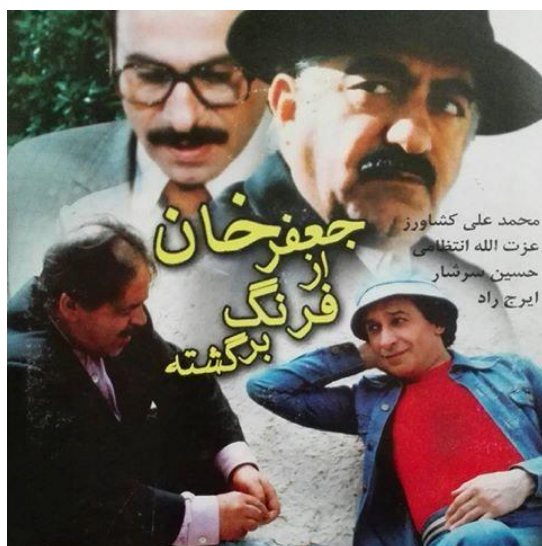
در سال 1367 شاهد نمایش یکی از احمقانه ترین فیلم های محسن مخملباف هستیم ، بای سیکل ران ! سرمایه گذار این فیلم بنیاد مستضعفان است . نسیم (محرم زینال زاده) مهاجر افغانی به پول برای درمان زن مریضش نیاز دارد (در ایران مراکز درمانی مجانی وجود ندارند) او در یک شرط بندی قرار میگذارد که یک هفته روی دوچرخه پا بزند!!!! کسانیکه روی کار نسیم شرط بندی کرده اند هیچگاه مشخص نمی شوند . فیلم با تلخ خیالی و فانتزی های سیاه و ساده اندیشانه مخملباف شروع و پایان میگیرد . این فیلم از نور پردازی و فیلمبرداری ضعیفی برخوردار است . بازی با عدسی دوربین ، یکبار وایدانگل و بار دیگر تله در برداشت صحنه های دور زدن دوچرخه سوار بسیار ناشیانه است که تنها میتوان از فیلمبرداری که دوربین سوپر 8 به دست گرفته اند توقع داشت ، نه علیرضا زرین دست . طراحی صحنه آنقدر ابلهانه است که انسان را غرق در حیرت می کند (استفاده از پنبه ، بجای ابر آسمان) . به باور من ، مخملباف در پله نخستین سینما هم قرار ندارد . کار او تنها نوشتن سیاه مشق هائی است که از ذهن بیمار او تراوش می کند . اگر به فیلم های مخملباف جایزه میدهند ، صرفا بخاطر ترحم است . به راستی کسانیکه این فیلم هجو را دیده اند بمن بگویند : چه فروزه مثبتی در این فیلم جلب نظر شما را کرد ؟ کدام خلاقیت و مفهومی در پس این نوار متحرک وجود دارد ؟ به راستی افرادی که به دور زدن نسیم می خندند ، چه کسانی هستند ؟

سوژه های احمقانه اینک حجم سینمای جمهوری اسلامی را پر نموده است . بنیاد شهید فیلم تا غروب را به کارگردانی جعفر والی می سازد .

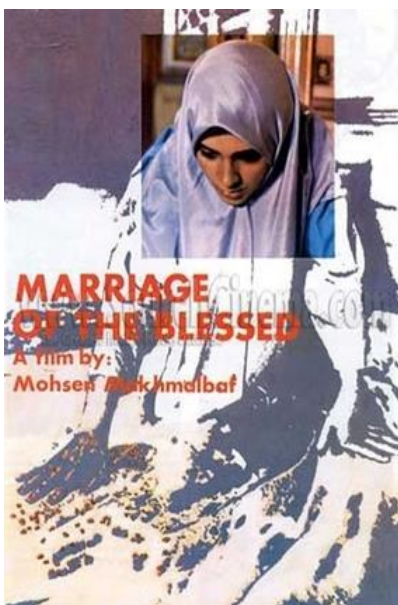
اهالی آبادی از تازه واردی می خواهند تا دور آبادی و مزارع آنرا در طول یکروز خط بکشد!!!!!! آخر روز غریبه از پای در می آید و فاصله دو سر دایره به اندازه طول نعش اوست!!!! و یا در فیلم برهوت ساخته ی محمد علی طالبی ، تمام دلخوشی یک معلم ساختن یک باغچه با بچه هاست که با آمدن باد ویران میشود!!! . دوران سربی هم از همین قماش است که به کارگردانی خسرو معصومی ساخته شده است . چمدان ساخته جلال مقدم نیز دارای سوژه ای است به غایت آبکی . خانواده ای در راه شمال یک چمدان پیدا می کنند . دو ساعت بر سر تصاحب و یا باز کردن آن به بحث می نشینند . چون باد ، فیلمی است از محمد علی سجادی که تمام محور فیلم بر خرید یک دوچرخه استوار است . حسین محبوب نیز بر اساس فیلمنامه کودکانه و عقب مانده علی ژکان ، کسیکه در سینمای ایران ازدواج دختر نه ساله با مرد 55 ساله را تشویق میکرد ، فیلم چوپانان کویر را میسازد . فیلم بعدی سلام سرزمین من است . شکوه دکتر تحصیلکرده خارج در نظر دارد کلینیکی در شهر خود باز کند و زمانیکه هیچ پزشکی حتی حاضر نیست از خیابان عباس آباد و وزرا پائینتر برود . خبر دار میشود که عمویش در یک دهکده دور افتاده مرزی طبابت می کند!! . برای دیدار عمویش به آنجا میرود و همان جا ماندگار میشود!!

جعفر خان از سفر برگشته ساخته علی حاتمی و محمد متوسلانی با بازیگری عزت الله انتظامی ، محمد علی کشاورز و حسین سرشار . جعفر خان پس از سالها اقامت در خارج و تحصیل به میهن باز میگردد

ولی با محیط سنتی ایران بیگانه است . رفتارش را مردم شهر نمی پسندند . او ناچار به برگشت به فرنگ میشود . نکته مثبت در این فیلم این است که جعفر خان بر خلاف تمام کسانی که با بورسیه دولت رضا شاه برای تحصیل بخارج رفته و در برگشت در خدمت روسها و آمریکائی ها در آمدند و خنجر خود را در قلب ملت ایران فرو بردند ، اینکار را نکرد .

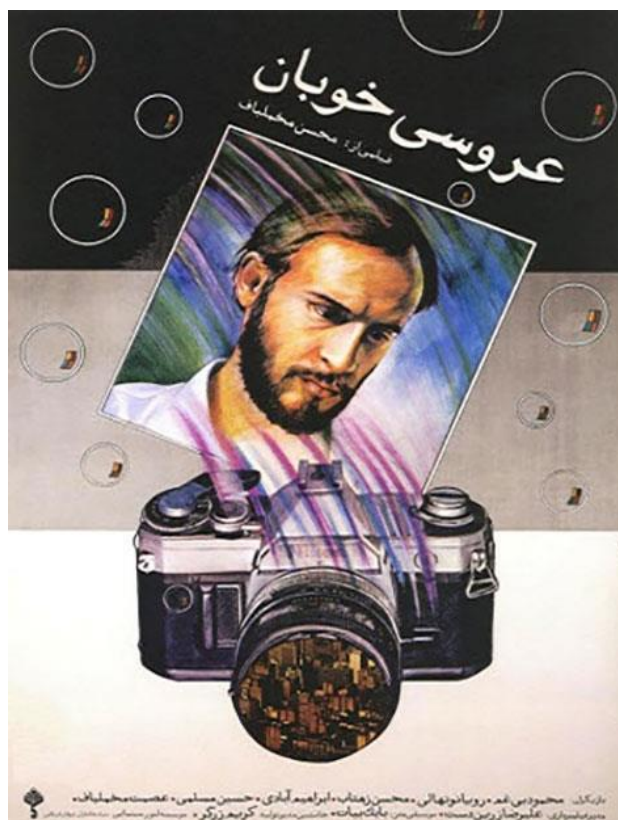


در راستای ضدیت نظام آخوندی با اسرائیل و یهودیان ، سر سپرده ی نظام مسعود کیمیائی فیلم سرب را میسازد . فیلمی کاملا تبلیغاتی و عاری از حقیقت (عموی هنر پیشه اول فیلم در زمان جنگ جهانی دوم ، چهار خانواده ی پنهان شده کلیمی را لو میدهد و پول کلانی از فاشیست های هیتلری می گیرد !!! بخاطر این مسئله اجازه ورود به هنر پیشه اول فیلم و زنش را از ایران به اسرائیل نمیدهند .



حاجی (محمود بی غم) که در جبهه دچار موج انفجار شده از آسایشگاه روانی مرخص می شود تا در محیطی آرام سلامت خود را بازیابد. نامزد او، مهری (رویا نونهالی) ، دختر تاجر ثروتمندی شده است. شعبان پدر دختر با ازدواج آن دو مخالف است. حاجی با تعارض با ناگواری های محیط اطرافش دچار حمله های شدید عصبی می شود. او در یکی از روزنامه ها به عنوان عکاس شروع به کار می کند و عکس هایی نیز از معتادان و افراد دوره گرد برای چاپ به مدیر روزنامه می دهد. عکس ها چاپ نمی شوند. حاجی بنا به اصرار مهری ازدواج می کند و در مراسم ازدواج پدر دختر و امثال او را به ریشخند می گیرد و پس از حمله شدید عصبی بار دیگر او را به آسایشگاه می برند. حاجی از آسایشگاه می گریزد و سپس به مهری تلفن می کند و با قصد رفتن به جبهه از او حلالیت می طلبد.

عروسی خوبان که خلاصه داستان آن در بالا نوشته شد ، در زمره آثار بیمارگونه کارگردانی است که تنها سوژه فیلمسازیش مرگ و نیستی است . محسن مخملباف با پول بنیاد مستضعفان پریشانی فکرش را به تصویر می کشد .



مخملباف در عروسی خوبان بر خلاف منتقدان سینمای جمهوری اسلامی که نوشته اند : فیلم ساز از جنگ خانمانسوز ایران و عراق انتقاد کرده است ، به هیچ وجه چنین کاری را نکرده و از پول بنیاد مستضعفان برای کوبیدن افرادی که بی خیال جنگ هستند و به زندگی خود ادامه میدهند پرداخته است . هدف مخملباف این است که بگوید : اگر حاجی به جبهه رفته ، بجایش شعبان خان پروار شده . مخملبافی که با یاری دستار بندان

، فیلمساز سینمای جمهوری اسلامی شد ، جرات آنرا ندارد که مخالف خمینی وژن که جنگ را موهبت و نعمت خوانده به انتقاد از جنگ بر خیزد . سینمای دروغ ، نیاز به منتقد دروغگو دارد . عروسی خوبان از نظر تکنیکی و پرداخت فیلمی است بسیار ضعیف . مخملباف دزدی است سرگشته که از هر فیلمساز صاحب سبک ، دزدی می کند که نتیجه آن ناهمگونی در کارهایش میباشد . مخملباف نه میزانش را می فهمد و نه فضا سازی را . در صحنه دفتر خانه ، دو دلال در دو سوی حاجی نشسته و از پول و معامله صحبت می کنند . حرف های آنها چکش وار بر مغز حاجی فرود می آید . این نحوه فیلمسازی را حتی در کار فیلمسازان مبتدی هم شاهد نیستیم . مخملباف دروغگوئی است که می خواهد زشتی های جامعه آخوندی را پوشانیده و بگوید در این سالها ما عدالت اسلامی داشته ایم و آنرا کم کم از دست میدهیم . انتقاد مخملباف از مردمی است که شور انقلاب را از دست داده و به سوداگری پرداخته اند . ایکاش این فیلمساز به اشتباهش پی برده باشد که برای رژیم فیلم میساخت که تا مغز استخوانش در فساد و تباهی ، دزدی و اختلاس و جنایت فرو رفته بود .

حسن هدایت با ساختن فیلم گراند سینما با شرکت عزت الله انتظامی به روایت طنز آلودی از نخستین دوره سینمای ایران می پردازد . دو سینما دار خارجی (روسی و انگلیسی) می خواهند فرهنگ کشور خود را در جامعه ایران پیاده کنند .

سال 1367 را باید سال فعالیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دانست . در این سال فیلم هائی چون : مدرسه ای که می رفتیم ، ساخته داریوش مهرجویی . مشق شب ، ساخته ی عباس کیارستمی . مهمان ناخوانده ، کار گروهی . و فیلم های گلنار و ماهی که توسط کامبوزیا پرتوی ساخته شدند ، و هم چنین کارآگاه 2 ، ساخته ی بهروز غریب پور قابل ذکرند .

فیلم های سال 1367 سینمای جمهوری اسلامی

آب، باد، خاک : امیر نادری

آخرین لحظه : فرخ انصاری بصیر

آری این چنین بود ... : داود اسماعیلی

ارثیه : کاظم بلوچی

افسون : محمد رضا صفوی

افق : رسول ملاقلی پور

انسان و اسلحه : مجتبی راعی

باد سرخ : جمشید ملک پور

باشو غریبه کوچک : بهرام بیضائی

باو : فتحعلی اویسی فردوئی

بای سیکل ران : محسن مخلمباف
برهوت : محمد علی طالبی
پنجره : امیر توسل
تا غروب : جعفر والی
تفنگهای سحرگاه : بهروز افخمی
جعفر خان از فرنگ بر گشته : علی حاتمی ، محمد متوسلانی
جمیل : احمد بخشی
چمدان : جلال مقدم
چون باد : محمد علی سجادی
چوپانان کویر : حسین محجوب
در مسیر تند باد : مسعود جعفری جوزانی
دلار : ناصر مهدی پور
دوران سربی : خسرو معصومی
دیده بان : ابراهیم حاتمی کیا
روز با شکوه : کیانوش عیاری
روزنه : جمال شورجه
زرد قناری : رخشان بنی اعتماد
سالهای خاکستر : مهدی صباغ زاده

ستاره و الماس : سیامک شایقی
سرب : مسعود کیمیائی
سفر عشق : ابوالحسن داودی
سلام سرزمین من : اکبر خامین
شاخه های بید : امرالله احمد جو
شب حادثه : سیروس الوند
صخره سبز : عباس ناصری
طپش : مهدی فخیم زاده
طوبی : خسرو ملکان
عبور : کمال تبریزی
عروسی خوبان : محسن مخلمباف
کارآگاه 2 : بهروز غریب پور
کشتی آنجلیکا : محمد رضا بزرگ نیا
گال : ابوالفضل جلیلی
گراند سینما : حسن هدایت
گرداب سکندر : امیر خوش خرام
گل : رجب محمدین
گلنار : کامبوزیا پرتوی

لنگر گاه : کیومرث پور احمد

ماهی : کامبوزیا پرتوی

مدرسه ای که می رفتیم : داریوش مهرجوئی

محکومین : ناصر محمدی

مشق شب : عباس کیا رستمی

مهمان ناخوانده : کار گروهی

نار و نی : سعید ابراهیمی فر

هی جو : منوچهر عسگری نسب

یاد و دیدار : رجب محمدین

سال 1368

اولین فیلمی که در این سال به روی پرده می‌رود ، آب را گل نکنید ساخته ی شهریار بحرانی است . فرزانه صالح آبادی معلم نهضت سواد آموزی به روستای محروم توپ چنار خراسان می‌رود . در آنجا به بیماری سختی دچار می‌شود . برای درمان به شهر رفته و می‌خواهد پس از بهبودی بار دیگر به ده مراجعه کند که بخاطر سرما و یخبندان پنو مونی گرفته و می‌میرد . جسدش را روزی که دفن می‌کنند ، معلم جدید روستا وارد می‌شود . او خواهر فرزانه است !

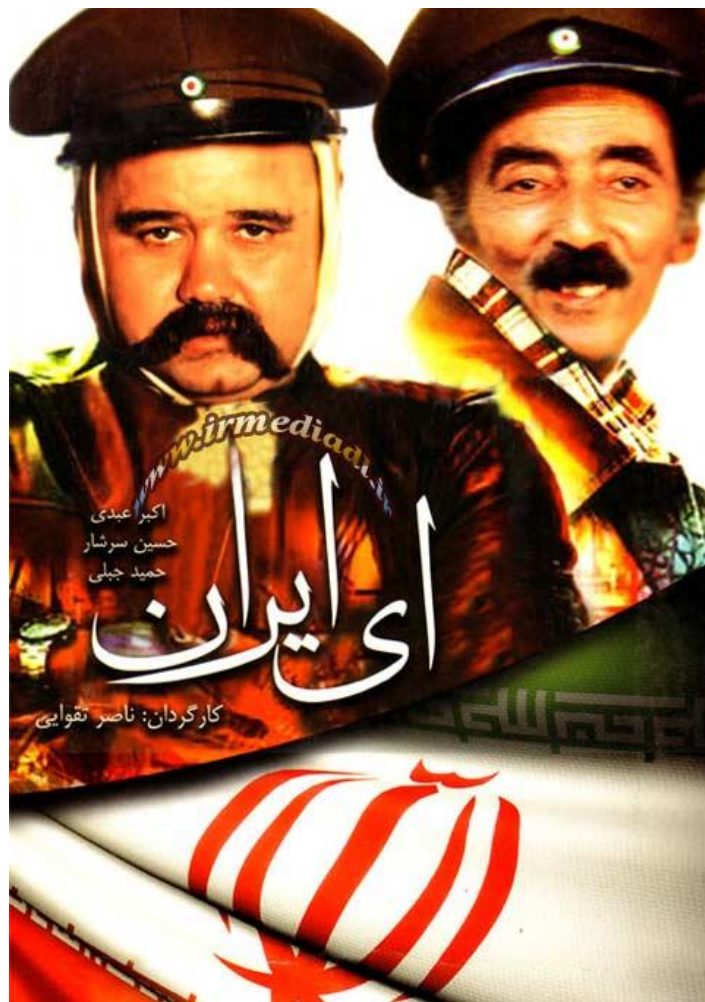
سید احمد رضا درویش ، متولد 1340 خورشیدی ، فارغ التحصیل رشته ی گرافیک و معماری . فعالیت هنری : خبرنگار و تصویر بردار جنگ . او با ساختن فیلم آخرین پرواز گروگان و گروگنگیری را به سینمای جمهوری اسلامی می آورد ، آنهم نه در داخل ایران ، بلکه در کشور فرانسه . این فیلم با هزینه بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ساخته میشود . ناصر خرسندی خلبان نیروی هوایی سپاه پاسداران ، کودک فلج خود را برای درمان ، همراه مادرش به فرانسه می فرستد . یک گروه تروریستی وابسته به صدام حسین زن و بچه او را گروگان گرفته و از او می خواهند تا هواپیمایش را در عراق فرود بیاورد . او بجای اینکار پادگان عراقی را بمباران می کند و پلیس فرانسه زن و بچه او را نجات میدهند .

آنچه در خلال فیلم های جنگی سینمای جمهوری اسلامی به چشم میخورد ، تنها پیروزی است ! حال با این همه پیروزیهای فیلمی چرا جنگ هشت سال طول کشید از آن حرف هاست . سینمای دروغگوی جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته هیچگاه به سینمای واقع گرا نزدیک نشده است . آخرین مهلت و الماس بنفش از این مقوله است .

ناصر تقوایی با ساختن فیلم ای ایران ، اوج رذالت ، ناسپاسی ، خیانت و دم جنبانی برای دستار بندگان اشعالگر را به نمایش میگذارد .

تهاجم ناجوانمردانه ناصر تقوایی به فرهنگ ملی ، شکاف انداختن بین اعضای خانواده تا جائیکه فرزند خواهان اعدام پدرش شود . دستاورد این اثر مسموم است . دست کاری و عوض کردن سرود ای ایران ، کلام گل گلاب و موزیک روح الله خالقی حکایت از سر سپردگی این کارگردان دارد .

ناصر تقوایی که در سینمای دیروز ایران رشد کرده و افتخاراتش مربوط به آن زمان است در یک چرخش ناباورانه کمر بخدمت آخوند های تازی پرست می بندد .



یوسف سید مهدوی برای سیمای جمهوری اسلامی فیلم 53 نفر را میسازد
اصل ماجرای پنجاه و سه نفر مربوط به گروهی از زندانیان سیاسی زمان
رضا شاه بزرگ است که از شاخص ترین افراد زندانی میتوان به تقی
ارانی ، علی اکبر شاندرمنی ، احسان طبری ، عبدالصمد کامبخش ، خلیل
ملکی ، ایرج اسکندری ، بزرگ علوی و رضا روستا اشاره داشت . حال
ببینیم که سینمای جمهوری اسلامی چه میگوید ؟ یک گروه مبارز مسلمان
در سال 1355 اسناد وزارت امور خارجه را بسرقت میبرند . آنها در
نظر دارند که اسناد را بخارج انتقال دهند !! ساواک وارد ماجرا میشود
ولی ناکام مانده و اسناد به دست گروه پنجاه و سه نفر مسلمان می افتد !

تا مرز دیدار ساخته ی حسین قاسمی جامی نیز در زمره فیلم های
تبلیغاتی جمهوری اسلامی است . سید مصطفی به عضویت تیم ملی
فوتبال انتخاب میشود و بنا است که برای مسابقه به خارج برود ، ولی
تصمیم او اینست که به جبهه برود ، جائیکه هم پدر و هم برادرش آنجا
هستند .

کارگردان برجسته تاتر ایران حمید سمندریان به اتفاق همسرش هما
روستا و رضا کیانیان فیلم تمام وسوسه های زمین را میسازند .

سنجر پزشک روستا در آشنائی با مردی ثروتمندی روستا و اهالی آنرا
رها کرده و به شهر میرود . مردم ده که از بیماری میمیرند !!!! خانه ی
مرد ثروتمند را آتش می زنند . سنجر سر خورده در آخر فیلم خود را می
کشد !!

با دیدن فیلم وسوسه های زمین به این نتیجه رسیدم که وقتی سقف شعور و خواسته و درک مردم کوتاه باشد ، حمید سمندریان هم باید دولا دولا راه برود .

جمال امید ، حسن هدایت و بهرام ری پور با تماشای مجدد فیلم هفت دلاور با شرکت یول براینر دست به نوشتن فیلمنامه ساوالان میگیرند .

ساوالان روستای سر سبزی در آذربایجان است که مورد دستبرد راهزنان قرار میگیرد . مردم روستا ب فکر استخدام تفنگچی می افتند . فیلم ساوالان را یدالله صمدی کارگردانی می کند . نقش یول براینر را به مجید مظفری سپرده اند .



حوزه سازمان تبلیغات اسلامی از محمد کاسبی می خواهد با خراب کردن چهره پهلوی ها به سم پاشی خود ادامه دهد . شنا در زمستان نام فیلمی است به مفهوم کامل دروغگو ، بی محتوا ، پست و غیر شرافتمندانه . در

زمان شاه آموزگاری به یکی از مدارس جنوب شهر رفته و به دانش آموزان بی بضاعت کمک می کند . ساواک او را دستگیر کرده و دیگر کسی نیست که دانش آموزان فقیر توجهی داشته باشد!!!!!! آنهاییکه سیستم آموزشی زمان شاه را : آموزش مجانی ، کتاب مجانی و تغذیه رایگان را بیاد داشته باشند به روی محمد کاسبی تف بزرگی خواهند انداخت . در جمهوری اسلامی بالغ بر شش میلیون کودک بخاطر فقر از تحصیل محروم هستند .

در جامعه ی اسلام زده که بخاطر دزدی سرانش به همراه بذل و بخشش سر مایه های ملی به تروریست های عرب ، مردمش به زیر خط فقر کشیده شده اند ، سرقت یک تلویزیون در خانه ای مثل خانه قمر خانم ، دستمایه ساخت فیلمی میشود بنام صنوبر های سوزان!!!!!! (حال این نام با محتوای فیلم چه ارتباطی دارد ، بماند) . کارگردان این فیلم پریشان روایانه عباس شیخ بابائی است .

کلوز آپ ، فیلم دیگری از سینما گر پیشروی ما عباس کیارستمی است با سوژه ای بس آبکی . شارلاتانی که شباهت به محسن مخملباف دارد با خانواده ای آشنا میشود که با پول آنها فیلم بسازد!!!! پدر خانواده متوجه شده و مرد شارلاتان را تحویل پلیس میدهد!!!!

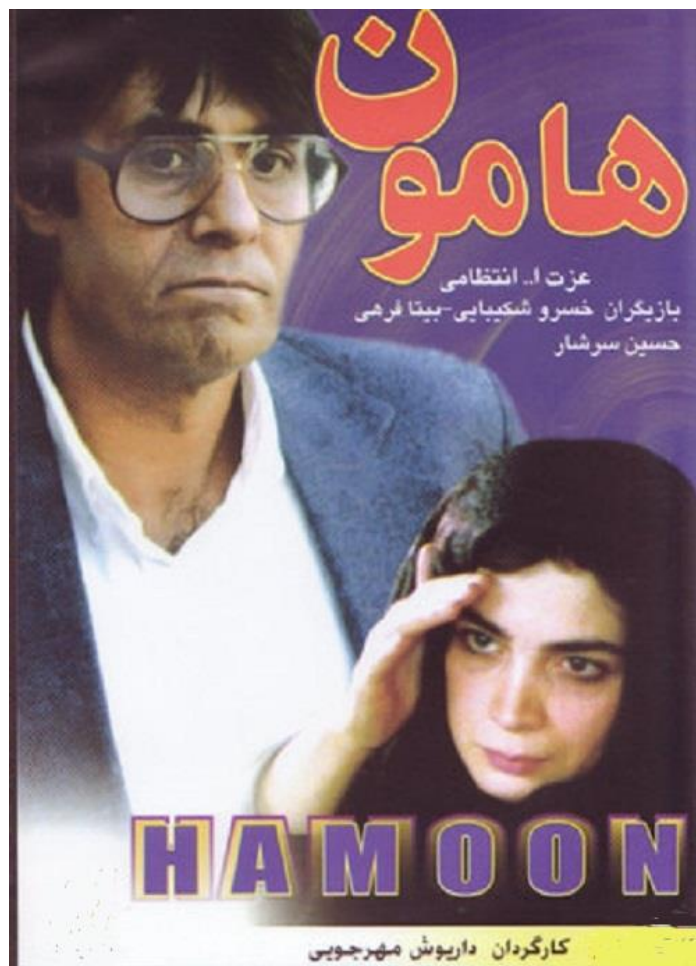
آخرین فیلمی که در سال 1368 به روی پرده رفت ، فیلم هامون داریوش مهرجویی است . این فیلم محصول 26 سال پیشینه ی کارگردانی بنام داریوش مهرجویی است . شاید 26 سال قبل اثری نوآوری بوده ، و ما چوب نوآوری فیلمسازان دهه 47 تا 57 را سخت خوردیم ، اما امروز در مقایسه با فیلمهای امروزی کاملاً یک فیلم بد ، زشت و زنده است و متاسفم برای کسانی که امروز هم این فیلم را خوب می دانند .

اول از همه خط داستان و فیلم نامه فاجعه است . فیلم ازدواج شکست خورده یک زوج را نشان میدهد و از اول فیلم تا انتها ارتباط خسرو شکیبایی را با اطرافیانش بشکلی غیر منطقی شاهدیم . از همان سکانس اول شاهد ناتوانی فیلم هستیم، که شکیبایی خواب می بیند که روی بیل بورد بزرگی بشکل پرده سینما ، عده ای کوتوله و افراد روستایی دارن جشن می گیرن و همسرش هم (عروس) به طرف شیطان میره. جلوه ویژه و صحنه پردازی که فاجعه است .

فیلم همان کپی فیلم های هندی 70 سال پیش و یا فیلم های سینمای ایران در زمان گنج قارون است . شوهر پول دار اما بی سواد، یا شوهر بی پول اما تحصیل کرده و عاشق! که شکیبایی قرار است دومی باشد. مهرجویی به زور القا می کند که هنر پیشه اولش ، فردی روشن فکر و تحصیل کرده است. اما چه تحصیل کرده ای که حداقل حقوق همسرش و زنان را به رسمیت نمیشناسد و نمی تواند با همسرش ارتباط برقرار کند

فیلم پر از سکانس های بی ربط و زنده است . مثلاً سکانس خون دادن شکیبایی و غش کردنش یا سکانس سینه و قمه زنی حسینییه ای ها. اصلاً

این سکانشها چه دلیلی داشت که در فیلم باشند؟ فقط برای اینکه فیلم را خاص و عمیق نشان بدهند؟ و یا اینکه خواست ملایان اجازه دهند برای فیلمسازی بود؟ یا سکانشی که اسلحه بر می دارد و به پنجره همسرش شلیک می کند. هامون را میتوان بدترین فیلم مهرجویی شناسائی کرد.



فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1368

آب را گل نکنید : شهریار بحرانی
آخرین پرواز : سید احمد رضا درویش
آخرین مهلت : پرویز تائیدی
الماس بنفش : رحیم رحیمی پور
ای ایران : ناصر تقوایی
بازی تمام شد : مهدی صباغزاده
باغ سید : محمد رضا اسلاملو
بچه های طلاق : تهمینه میلانی
پاتال و آرزو های کوچک : مسعود کرامتی
پرواز پنجم ژوئن : علیرضا سمیع آذر
پنجاه و سه نفر : یوسف سید مهدوی
پول خارجی : رخشان بنی اعتماد
تا مرز دیدار : حسین قاسمی جامی
تماس : خسرو ملک‌ان
تمام وسوسه های زمین : حمید سمندریان
تولد : عبدالرحیم شرفی فریمانی

جستجو گر : محمد متوسلانی
خواستگاری : مهدی فخیم زاده
دخترم سحر : مجید قاری زاده
در جستجوی قهرمان : حمید رضا آشتیانی پور
دزد عروسکها : محمد رضا هنرمند
دستمزد : مجید جوانمرد
دل نمک : امیر قویدل
دندان مار : مسعود کیمیائی
دو سرنوشت : مهران تائیدی
رانده شده : جهانگیر جهانگیری
ریحانه : علیرضا رئیسیان
زمان از دست رفته : پوران در خشنده
زیر بام های شهر : اصغر هاشمی
ساوالان : یدالله صمدی
شب دهم : جمال شورجه
شب مکافات : فرامرز باصری
شما فرشته اید : محمد علی میاندار
شنا در زمستان : محمد کاسبی

شنگول و منگول : پرویز صبری
صنوبر های سوزان : عباس شیخ بابائی
عبور از غبار : پوران در خشنده
غفلت : کامران ملکی
فانی : افشین شرکت
کاکلی : فریال بهزاد
کلوز آپ : عباس کیارستمی
گل سرخ : حمید تمجیدی
مادر : علی حاتمی
مرگ پلنگ : اسماعیل فریبرز صالح
مهاجر : ابراهیم حاتمی کیا
وسوسه : جمشید حیدری
هامون : داریوش مهر جوئی

سال 1369 سینمای جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی و سینمای نامشروع آن از این سال بخدمت تروریست های عرب در آمده و دستمایه فیلم ساختن کارگردانهای تازی پرست آن لبنان و فلسطینی ها و مبارزه با اسرائیل میشود . موضع گیری و آتش افروزی علیه اسرائیل را اینک به سینما کشانده اند . آتش پنهان ساخته حبیب کاوش در این زمره از فیلم های تبلیغاتی و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی است .



ابلیس فیلمی است که احمد درویش می سازد و دستمایه کارگردان سقوط ارباس جمهوری اسلامی است که توسط ناو آمریکا در خلیج فارس سرنگون شد . (سال 2002 میلادی) ، ارتباط این حادثه با مامور بخش کنترل فرودگاه (خسرو شکیبائی) و وصل کردن این مامور به

سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی و تبعید خانواده او به خارج از کشور
!!!!!! و مرگ خانواده در ارباس مورد ذکر ، به اضافه اختلال روانی
مامور بخش کنترل فرودگاه و خودکشی او حجم این فیلم را پر می کند .
پس از سقوط ارباس جمهوری اسلامی و اظهار نظر کارشناسان ، محرز
گردید که اشتباه ، یا قصد و عمدی بودن این حادثه از جمهوری اسلامی
بوده و بی کفایتی و ندانم کاری و یا برنامه ریزی ماموران کنترل پرواز
عامل مرگ مسافران ارباس بوده است .



هوایپمائی که توسط ناو آمریکا در خلیج فارس سقوط کرد

ابلهان جمهوری اسلامی ، هوایپمای جنگده اف 14 را در فرودگاه و

ترمینال هواپیما های مسافربری قرار داده و ناو آمریکائی آنرا رصد می کند و زمانیکه هواپیمای مسافربری به هشدار های ناو ترتیب اثر نمیدهد ، آنرا با موشک میزنند .

درست چند دقیقه قبل از زدن هواپیما قایقهای سپاه به یک ناوچه ی آمریکائی نزدیک شده بودند و یک پی - 3 هم در حوالی ناوچه پرواز میکرد . همانطوریکه اشاره کردم آمریکائی ها هواپیمای مسافربری را با اف - 14 که قبلا ردیابی کرده بودند اشتباه گرفتند . بعضی ها تفسیر شان این بود که ملایان جنایتکار برای مظلوم نمائی عمدا چنین کردند تا اذهان جهانی را منحرف کنند . در این حادثه 290 تن جان خود را از دست دادند .

جالب اینجاست که شماره پرواز این هواپیما در لیست فرودگاه هیچگاه ضبط نشده و بجای آن در لیست به شماره پرواز اف - 14 با کد 6700 اشاره شده است . چرا مسئولین جنایتکار جمهوری اسلامی هواپیمای جنگده را در ترمینال و باند هواپیما های مسافربری قرار داده و نشانی از شماره پرواز این هواپیما در لیست وجود ندارد ، ظن بالا را قوی می کند . آمریکائی ها بابت این اشتباه ده ها میلیون دلار غرامت به بازماندگان این حادثه پرداختند .



شاپور قریب که در کارنامه فیلم سازیش رقاچه شهر ، بد نام ، خروس ، ممل آمریکائی ، بت شکن و کلی فیلم های جاهلی و کافه کاباره ای دارد در یک چرخش سد و هشتاد درجه ای ضمن کرنش برای ملایان فیلم بازگشت قهرمان را میسازد و از قوم میهن پرست کرد ، عوامل ضد انقلاب و باج گیر میسازد که با گروگانگیری به تحصیل پول می پردازند

مجتبی راعی ، حسابدار که پس از فتنه ی خمینی به گروه تاتر سپاه پاسداران اصفهان پیوسته ، حسابداری را کنار میگذارد و وارد مجتمع دانشگاهی هنر میشود . نخستین فیلم او انسان و اسلحه (1367) بود و دومین فیلم او تابستان 58 است که او در این فیلم تبلیغاتی که حوزه سازمان تبلیغات اسلامی هزینه آن را پرداخته به دو فرد در جهاد

سازندگی که به سیستان و بلوچستان رفته اند می پردازد . آن دو می خواهند با سخنرانی برای مردم دهات ، آنها را وادارند که از بین خود نماینده انتخاب کنند که خان مانع آن میشود !!! آنها هم مردم را علیه خان وادار به شورش می کنند .

تعقیب سایه ها فیلم دیگری از حوزه سازمان تبلیغات اسلامی است که کار ساخت آنرا علی شاه حاتمی انجام میدهد . این فیلم مربوط به بمب گذاریهای سازمان مجاهدین خلق در تهران است .

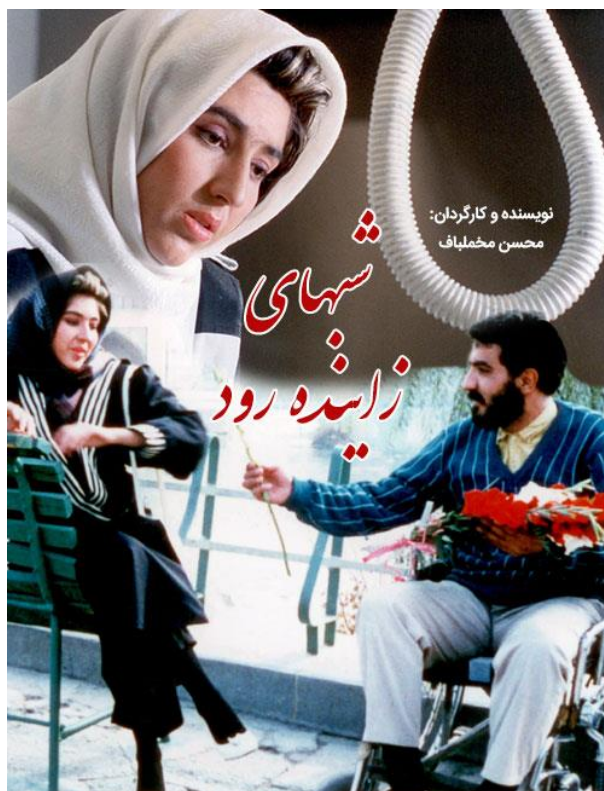
محمد ابراهیم سلطانی فر با ساخت فیلم توئی که نمی شناختمت . به سه داستان جداگانه راجع به جبهه و جنگ و رزمندگان سپاه و بسیج می پردازد . هزینه این فیلم تبلیغاتی توسط سیمای جمهوری اسلامی پرداخت میشود . اینک سینمای جمهوری اسلامی بطور کامل در دست رژیم ملایان است .

ساموئل خاچیکیان ، استاد دلهره و آلفرد هیچکاک ایران ، هنوز دلبسته سینمائی است که تمام عمر خود را صرف آن کرده است . او دریافته که اگر می خواهد در کنار معبود بماند باید به خفت آخوندی تن در دهد . چاووش فیلم دیگری از ساموئل خاچیکیان است که ماجرای پیر مردی بنام عمو هاشم را پیش می کشد که برای رفتن به مشهد و زیارت قبر رضای تازی گوزنی را شکار کند و به شرخر بفروشد تا هزینه سفر زیارتش تامین شود !!!

چشم شیشه ای نام فیلم دیگری از حوزه سازمان تبلیغات اسلامی است که حسین قاسمی جامی آنرا میسازد .

حسین قاسمی جامی ، متولد 1342 در تهران . آغاز فعالیت هنری با ساختن فیلم های سوپر 8 . با آغاز جنگ به عنوان یک بسیجی به جبهه رفت و در جنگ بود که مورد توجه روسای سازمان تبلیغات اسلامی قرار گرفته و دوربین 35 میلیمتری در اختیار او قرار دادند .

قاسم ، بسیجی عضو واحد تبلیغات راهی خط مقدم جبهه میشود و... کار او فیلمبرداری از صحنه های جنگ است که با دیدن دشمن، دوربینش را کنار گذاشته ، تفنگ به دست میگیرد !!



حال با اطمینان میتوانم بنویسم که دور محسن مخملباف علیرغم اینکه خیلی ها خواستند او را باد کنند و به عنوان یک روشنفکر بخورد مردم ما بدهند رسیده است . مخملباف متعلق به قشر اسلامی است که هیچگاه نمی تواند روشنفکر شود . او در پیله باور های مومیائی – مذهبی عقب مانده ترین دین جهان گرفتار است ، بنابراین توقع روشنفکری از او بیشتر به جوک میماند . مخملباف فیلم شب های زاینده رود را میسازد ، استاد دانشگاه فیلم او داد میزند : من نوشابه میخورم ، پس هستم !!!! فیلم نه تنها در چارچوب آنچه فیلمساز ارائه داده فلسفی نیست بلکه مضحکه است . دکارت میگوید : من فکر می کنم ، پس هستم . مخملباف در شکل اسلامی آن میگوید : من پیسی میخورم ، پس هستم !!!! از دید مخملباف اندیشه و تفکر و درایت رمز هستی نیست . برای او وجود داشتن در دولا و راست شدن ، نوشابه خوردن و بلال به سق کشیدن است . مخملباف مثل تمام سینما گران سینمای نامشروع جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن ندارد . او تنها اداء در می آورد که با آن میتواند از ابلهان بنیاد مستضعفان و سازمان تبلیغات اسلامی پول برای فیلم های بیمارش بگیرد .

عروس حلبچه ساخته ی حسن کار بخش با سرمایه گذاری مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق ، از فیلم های ساخته شده سال 1369 سینمای جمهوری اسلامی است . فیلمی تبلیغاتی در راستای کوبیدن رژیم صدام حسین .

در پایان سال 69 ، ذهن بسته محسن مخملباف فیلم نوبت عاشقی را به سینمای جمهوری اسلامی عرضه و به مردم ما قالب می کند . مخملباف دزدی است که آثار سینما گران معروف جهان را بارها و بارها تماشا می کند و از هر کدام آنها تکه ای برداشته و با ذهن بیمار خودش آنرا اسلامیزه می کند . از دایره تنگ ذهنیت سنتی او هیچ چیز قابل ارزشی بیرون نمی آید . مخملباف مسلمان ، هیچگاه معاصر دنیا نبوده و نیست . او با قافله ی اسلام 1400 سال پیش حرکت می کند و هیچ شناختی راجع به دنیای امروز ندارد . او در دیروز یخ زده است . مخملباف را جمهوری اسلامی علم کرد تا ستون پنجمی در طبقه سینما گران موج نوئی داشته و کار آنها را علیرغم بی اعتباری ، ضایع تر کند . شب های زاینده رود فیلمی است بی مایه ، آشفته با یک شعار سطحی و شتابزده . پرداخت فیلم به راستی مایه شرمندگی است . تماشاچی با دیدن فیلم دنبال پیام میگردد، حتی دو ساعت سرگرم شدن خود پیام است . خندیدن و فان داشتن پیام است . به راستی در فیلم های مخملباف چه پیامی نهفته است ؟ تصور مخملباف از دنیائی که در آن زندگی می کند چیست ؟ چه مفهومی از انسان و اخلاق و ارزش های اجتماعی در فیلم هایش به چشم میخورد ؟ آنچه در فیلم های مخملباف به چشم میخورد جبر اندیشی اسلامی است که با تمام تلاش او ، از دید بیننده فیلم مخفی نمی ماند .

فیلم های 1369 سینمای جمهوری اسلامی :

آپارتمان شماره 13 : یدالله صمدی

آتش پنهان : حبیب کاوش
آخرین تلاش : سیامک اعتمادی
آوای دریا : رحمان رضائی
ابلیس : احمد رضا درویش
افسانه آه : تهمینه میلانی
بازگشت قهرمان : شاپور قریب
به خاطر همه چیز : رجب محمدین
پرده آخر : واروژ کریم مسیحی
تابستان 58 : مجتبی راعی
تعقیب سایه ها : علی شاه حاتمی
توئی که نمی شناختمت : محمد ابراهیم سلطانی فر
تیغ آفتاب : مجید جوانمرد
جستجو در جزیره : مهدی صباغ زاده
جنجال بزرگ : سیاوش شاکری
چاووش : ساموئل خاچیکیان
چشم شیشه ای : حسین قاسمی جامی
چون ابر در بهاران : سعید امیر سلیمانی
حکایت آن مرد خوشبخت : رضا حیدر نژاد

دخترک کنار مرداب : علی ژکان

در آرزوی ازدواج : اصغر هاشمی

در کوچه های عشق : خسرو سینائی

در مسلخ عشق : کمال تبریزی

دو فیلم با یک بلیت : داریوش فرهنگ

راز کوکب : کاظم معصومی

رنو تهران 29: سیامک شایقی

سایه خیال : حسین دلیر

سفر جادویی : ابوالحسن داودی

سکوت : علی سجادی حسینی

شب بیست و نهم : حمید رخشانی

شب های زاینده رود : محسن مخملباف

شکار خاموش : کیو مرث پور احمد

شهر خاکستری : حسن هدایت

عروس : بهروز افخمی

عروس حلبچه : حسن کار بخش

عشق و مرگ : محمد رضا اعلامی

فرماندار : سید مرتضی مسائلی

علی و غول جنگل : مسعود رسام

کنل : نور الدین یاد آور نیک روش

گالان : امیر قویدل

گروهبان : مسعود کیمیائی

گزل : محمد علی سجادی

مجنون : رسول ملاقلی

ملک خاتون : حسن محمد زاده

نقش عشق : شهریار پارسی پور

نوبت عاشقی : محسن مخملباف

همه یک ملت : حسین مختاری

سال 1370 خورشیدی

در مسخره ترین رژیم عالم که همه چیز آن با سفاقت مشتی ابله گره خورده است ، برنامه نوروزی سینما های تهران و شهرستانها اختصاص به مراسم مرگ و تشیع جنازه آخوند روح الله خمینی دارد . نکته قابل توجه کشیدن مردم مفت خور ایران به سالن سینما است که این تولید مزخرف را مجانی تماشا کنند . این فیلم با هزینه سازمان تبلیغات اسلامی و توسط جواد شمقدری سرهم شده است . نام فیلم را گذاشته اند : آفتاب و عشق !!!!!

با اینکه سیزده سال از فتنه ی خمینی گذشته ، ولی سینمای جمهوری

اسلامی علاقه بسیاری به نشان دادن فساد و جنایت در رژیم شاه دارد .
آقای بخشدار ، فیلمی است که خسرو معصومی آنرا ساخته و داستان
زندگی یک خبرنگار است که تلاش می کند پرده از روی جنایات و
اختلاس ماموران شاه بر دارد . ایکاش خسرو معصومی نیم نگاهی به
امروز جمهوری اسلامی می انداخت تا معنی جنایت و اختلاس را بفهمد
.

انفجار در اتاق عمل در زمره صد ها فیلم بی سر و ته و هجوی است که
بنیاد جانبازان و مستضعفان سرمایه آنرا داده و رحیم رحیمی پور آنرا
کارگردانی کرده است . یک بسیجی مجروح را برای جراحی به اتاق
عمل برده و بعد متوجه میشوند که یک بمب خوشه ای در بدن اوست و
عمل نکرده !!!

کارگردان سر سپرده رژیم ملایان ، مجید مجیدی سازنده فیلم محمد رسول
الله . در بهار 1370 ، فیلم بدوک را برای به اکران در آمدن ، آماده می
کند . قصه تلخ محرومان بلوچ که رژیم جمهوری اسلامی کوچکترین
قدمی در راه رفاه آنها بر نمیدارد .

فیلم تبلیغاتی پرواز در نهایت ساخته ی محمد مهدی عسگر پور اختصاص
به قهرمان سازی دو برادر بسیجی دارد که رامبو وار با نیروهای عراقی

مبارزه می کنند . مهدی برادر کوچک اسیر میشود و محمد برادر بزرگتر او را نجات میدهد و ضمن اینکه زخمی شده ، از درمان گریخته و بار دیگر به جبهه بر میگردد .

عبدالله باکیده (با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط تازی پرستان دستار بند ، با اسم و اسم فامیل های عجیب و غریب و من در آوردی بسیاری مواجه شدیم که در زمان شاه فقید بگوشمان نخورده بود . نمونه آنرا میتوان در کارگردانهای سینمای جمهوری اسلامی بطور فراوان دید : شمقدری ، باکیده ، بیرنگ ، مسائلی ، رجب محمدین ، شورجه ، قاری زاده ، اسلاملو ، خامین ، خادم المله ، افشندی و.....) با کپی داستان پرواز در نهایت ، فیلم پوتین را میسازد . در این فیلم بجای دو برادر ، چند بسیجی وجود دارند .

جهانگیر جهانگیری با ساختن فیلم تبعیدی ها به زندان برازجان در زمان شاه فقید اشاره دارد که تعدادی زندانی سیاسی پس از کودتای 28 مرداد 1332 به آنجا منتقل میشوند و رژیم شاه آنها با قاتلین هم بند می کند ، تا اینکه با راهنمایی یک زندانی سیاسی مسلمان بنام سید ، آنها موفق به فرار میشوند .

در فقر سوژه برای ساختن فیلم در جمهوری اسلامی ، خمره حرف اول و آخر را میزند . ابراهیم فروزش که این فیلم را برای کانون پرورش

فکری کودکان و نوجوانان میسازد به ترک برداشتن خمره آب دبستانی در حاشیه کویر می پردازد که برای تعمیر آن بچه ها باید یک عدد تخم مرغ بیآورند . پشت سر معلم دبستان شایعه ای قوت میگیرد که معلم می خواهد تخم مرغ ها را بالا بکشد ! ولی او با زرده تخم مرغها نیم رو درست کرده و به بچه ها میدهد . خمره با سفیده تخم مرغ تعمیر نشده و بالاخره اهالی روستا تصمیم میگیرند تا یک خمره نو بخرند !!!!!!!

دادستان ساخته ی بزرگمهر رفیعا فیلمی است تخیلی از اقدام یک بازپرس دادگستری زمان شاه (سال 1357) که سران یک شرکت معتبر آمریکائی را بجرم رشوه و پول شوئی دستگیر و به زندان انداخته است و گروهی از تکاوران آمریکائی که تجربه آزاد سازی چند خلبان آمریکائی را در هانوی ویتنام داشته اند می خواهند آنها را از زندان جمهوری اسلامی آزاد کنند !!!!!!! شانس آوردیم که بزرگمهر رفیعا فیلم هجوش را با عملیات طبس و آزادی گروگان های آمریکائی ارتباط نداد . بازپرس در زمان خمینی دادستان شده و با مراجعه به دیوان بین المللی لاهه ، آمریکا را محکوم کرده و غرامت سنگینی از آمریکائی ها میگیرد!!!!!!



دشتگان سیزدهمین فیلم سینمایی زنده‌یاد علی حاتمی است. او این فیلم را در سال ۱۳۷۰ کارگردانی کرد. از آنجا که داستان فیلم دربارهٔ موسیقی ایرانی است، سرشار از صحنه‌هایی است که به نوازندگی و فرهنگ اهالی موسیقی در دوران قاجار می‌پردازد. این صحنه‌ها با توانایی منحصر به فرد زنده‌یاد علی حاتمی در خلق فضاهای قدیمی همراه شده است. علی حاتمی این فیلم را به مناسبت هزاره باربد موسیقی دان توانای عهد ساسانی ساخته و آنرا به موسیقی دانه‌ای ایرانی پیشکش کرده است.

در این فیلم بازیگرانی چون امین تارخ، اکبر عبدی، جلال مقدم، فرامرز صدیقی، سعید پور صمیمی، حمید جبلی، محمدعلی کشاورز، فتحعلی اویسی، جمشید هاشم‌پور، رقیه چهره‌آزاد، شهلا ریاحی، لیلا حاتمی و توران مهرزاد به ایفای نقش پرداخته‌اند.

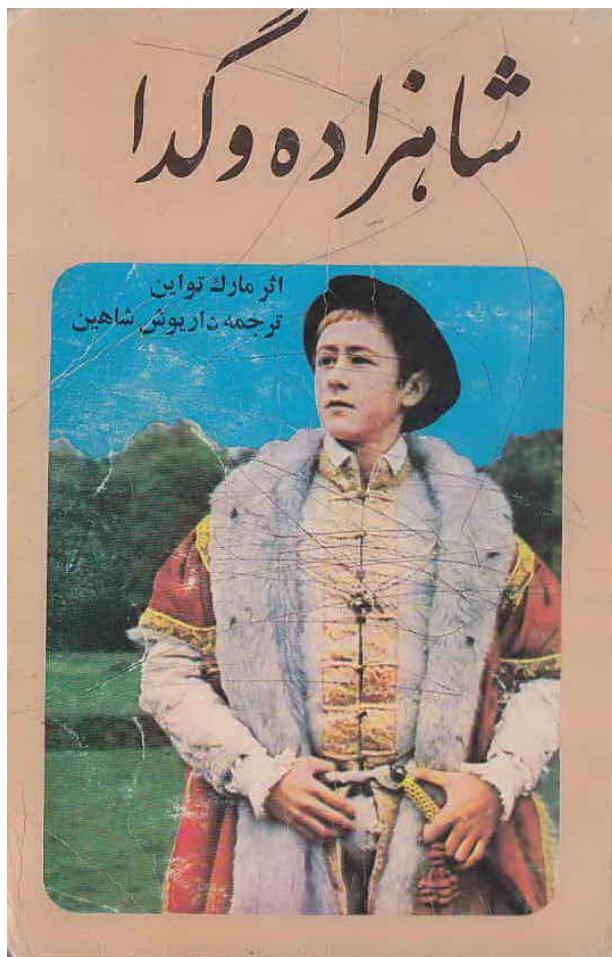
در جو سینمای تبلیغاتی و فیلم های مبتذل جمهوری اسلامی که روح و روان را به سختی آزرده و می تراشد ، دلشدگان مرحمی است بر این زخم .

کارگردان گمنامی بنام حسین فردرو که نام فامیلش را باید در رده اسم های غریب جمهوری اسلامی گذاشت فیلمی به غایت مسخره با هزینه سیمای جمهوری اسلامی ، شبکه دوم میسازد بنام : دندان طلا . علی اکبر در سفر به شهر یک دست دندان مصنوعی تهیه کرده و به روستای خودش میبرد . اهالی پیر ده که هیچکدام دندان ندارند برای دزدیدن دندان مصنوعی او نقشه می کشند !!!! تا اینکه علی اکبر سه دانگ دندانش را به زینال نامی فروخته و بنا میشود یک روز او دندان را استفاده کرده و روز دیگر زینال !!!!! با بررسی چند ساله کارنامه ی فستیوالهای فیلم خارجی دنبال این فیلم گشتم ، شاید جایزه ای به آن تعلق گرفته باشد . نکته قابل تاسف مربوط به جمشید مشایخی است که روزی در رده بازیگران طراز اول سینمای ایران بود و اینک باید نقش علی اکبر را بازی کند .



دندان طلا - یکی از احمقانه ترین فیلم های جمهوری اسلامی

کیانوش عیاری با برداشت از کتاب شاهزاده و گدا نوشته ی مارک تواین



فیلمنامه دو نیمه سیب را نوشته و نقش های آنرا به دو خواهر دوقلو به نام های لیلا و مریم مصدقی میدهد . یکی اعیان و دیگری گدا که در بهشت زهرا همدیگر را دیده و جایشان را با هم عوض می کنند !



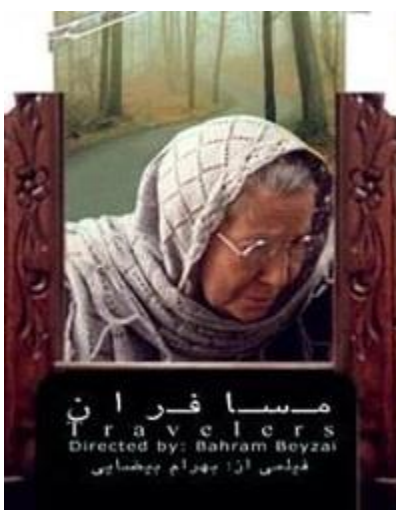
زندگی و دیگر هیچ عباس کیارستمی دنباله فیلم خانه دوست کجاست که پس از وقوع زلزله رودبار پدر و پسری برای دانستن وضعیت بازیگران خردسالان فیلم خانه دوست کجاست ، راهی مناطق زلزله زده میشوند .

مهدی فخیم زاده بر اساس داستان آبکی پرویز نوری فیلم هجو ساده لوح را میسازد . رحمان شارلاتانی است که پول مردم را بالا کشیده و فرار می کند و به مسافر خانه دو دوست ، غلام و عبدالله میرود . رحمان بر اثر سگته قلبی میمیرد و صاحبان مسافر خانه از ترسشان فرار می کنند!!!!!! و پس از ده سال فرار و دربدری به آنها میگویند : رحمان سگته کرده و مرگ او طبیعی بوده است!!!!!!

بنیاد مستضعفان ، سازمان تبلیغات اسلامی ، سیمای جمهوری اسلامی شبکه های یک و دو ، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی و.... را کم داشتیم که اداره عقیدتی سیاسی نیروی دریائی سپاه پاسداران هم به سلک تهیه

کنندگان فیلم پیوست . با پول این سازمان عبدالجبار دلدار فیلم سهند دریا را میسازد . جالب اینجاست که این کارگردان هیچ سابقه کار و پیشینه هنری ندارد . فیلمبردار این اثر ، سید تقی رو سفید بوده و نقش اول فیلم را پسر 9 ساله کارگردان ، پرهام دلدار بازی می کند .

رسول صدر عاملی بر اساس یک داستان واقعی فیلم قربانی را میسازد . جوانی که با پدرش رابطه خوبی ندارد ، برای انتقام از او برادر ده ساله اش را که مورد توجه پدر است دزدیده و مورد اذیت و آزار قرار میدهد !!! فیلم قربانی بیانگر سقوط اخلاقی همه جانبه در رژیم دستار بندان است . رژیم می که برای مردم ایران ارمغانی جز فساد ، خشونت ، دشمنی ، پاره شدن روابط انسانی و خانوادگی ، فقر و فلاکت و فحشا، دزدی و رشوه و اختلاس و بی آبرویی جهانی نیآورد .



برای شرکت در یک عروسی ، خانواده ای از شمال راهی تهران میشوند . در ابتدای فیلم هما روستا خطاب به دوربین و تماشاگران میگوید : ما به تهران نمیرسیم ، ما تمامی کشته میشویم . دیگر اقوام از خبر آگاه میشوند و مجلس عروسی تبدیل به عزا میشود . در این میان عروس و داماد فراموش میشوند ! این فیلم در جشنواره فیلم فجر به عنوان بهترین فیلم سال شناخته میشود .

همواره در طول برگزاری دوره های جشنواره فیلم فجر، تفاوت فاحشی میان انتخاب داوران و انتخاب منتقدان وجود داشته است.

در دوره دهم (1370)، از ده بخش اصلی، داوران و منتقدان در چهار بخش به انتخاب یکسان رسیدند و در دو بخش انتخابهایشان خیلی به هم نزدیک بود.

قبل از آغاز جشنواره از حضور فیلم "بانو"ی مهرجویی جلوگیری شد و فیلم به مدت ده سال در محاق توفیف ماند. بازیهای عرت الله انتظامی، گوهر خیراندیش و بیتا فرهی، موسیقی ناصر چشم آذر، فیلمبرداری تورج منصوری و کارگردانی مهرجویی می توانستند از بخت های اصلی کسب سیمرغ باشند.

انتخابهای داوران و منتقدان:

بهترین فیلم:

داوران: نیاز (علیرضا داودنژاد)

منتقدان: مسافران

بهترین کارگردانی:

داوران: رخشان بنی اعتماد (نرگس)

منتقدان: بهرام بیضایی (مسافران)

بهترین فیلمنامه:

داوران: اصغر عبداللهی، حسن قلی زاده (خانه خلوت)

منتقدان: بهرام بیضایی (مسافران)

بهترین بازیگر نقش اول مرد:

داوران: فرامرز صدیقی (دادستان) - تقدیر: عزت الله انتظامی (خانه

خلوت، ناصرالدین شاه اکتور سینما)

منتقدان: عزت الله انتظامی (ناصرالدین شاه اکتور سینما)

بهترین بازیگر نقش اول زن:

داوران: جمیله شیخی (مسافران) - تقدیر: فریمه فرجامی (نرگس)،

ماهایا پطروسیان (دیگه چه خبر؟)

منتقدان: جمیله شیخی (مسافران)

بهترین فیلمبرداری:

داوران: مهرداد فخمی (مسافران)

منتقدان: مهرداد فخمی (مسافران)

بهترین تدوین:

داوران: محسن مخملباف، داود یوسفیان (ناصرالدین شاه اکتور
سینما)

منتقدان: بهرام بیضایی (مسافران)

بهترین موسیقی متن:

داوران: محمدرضا علیقلی (نرگس) - تقدیر: مجید انتظامی
(ناصرالدین شاه اکتور سینما)

منتقدان: مجید انتظامی (ناصرالدین شاه اکتور سینما)

بهترین بازیگر نقش دوم مرد:

داوران: مجید مظفری (مسافران)

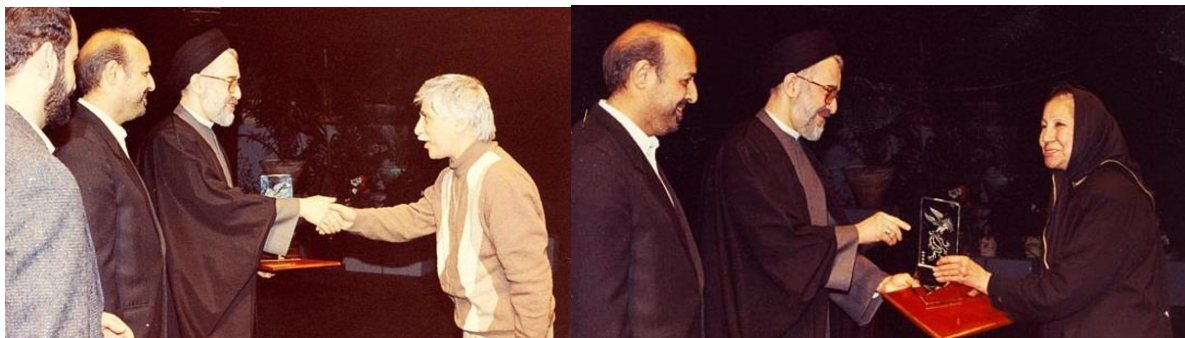
منتقدان: مجید مظفری (مسافران)

بهترین بازیگر نقش دوم زن:

داوران: فاطمه معتمدآریا (مسافران)

منتقدان: فاطمه معتمدآریا (مسافران)

اسامی داوران بخش مسابقه سینمای ایران دهمین جشنواره فیلم فجر:
بهروز افخمی، خسرو سینایی، فرهاد صبا، رسول ملاقلی پور و



جمیله شیخی و بهرام بیضائی جایزه خود را از آخوند سید محمد خاتمی میگیرند .

ناصر الدین شاه آکتور سینما فیلم دیگری از محسن مخلمباف است که در پایان سال 1370 به نمایش در می آید .

این فیلم پرسر و صدا ترین فیلم در جشنواره دهم فجر بود . کسانی که این فیلم را دیده اند به شباهت عجیب آن با فیلم زندگی و دیگر هیچ عباس کیارستمی پی میبرند . هر دو فیلم ، انرژی ظاهری خود را نه از درون خود ، بلکه از بیرون میگیرند . یکی از زلزله رودبار که هیچ ربطی به فیلم ندارد و این فیلم خانه دوست کجاست که بخش دوم خود را میسازد . ناصر الدین شاه آکتور سینما هم خود چیزی ندارد که ارائه دهد . فیلم دارای تدوینی عصبی و آشفته است که معلوم نیست هیئت داوران جشنواره فجر به چه دلیلی جایزه بهترین مونتاز را به محسن مخلمباف و داود یوسفیان داده اند ؟ فیلم ادعا می کند که در ستایش از سینما است ، اما در

واقع در ستایش فیلمساز است و نوعی نارسایی پنهان که در تمام طول فیلم چشم میخورد. نمایش کلیپ های قدیمی سینمای ایران در این فیلم چه معنایی میدهد؟ محسن مخملباف می خواهد بگوید، رضا موتوری و یا قیصر و یا لات جوانمرد فیلم های برتر سینمای ایران بوده و هستند؟ در کار مخملباف هیچ منطقی وجود ندارد. چطور قیصر و سید فیلم گوزنها هم پالگی ناصر الدین شاه میشوند؟ انتخاب این فیلم توسط هیئت داوران جشنواره فجر ما را تنها به یک نتیجه میرساند: در جمهوری جهل اسلامی هم چیز و همه کس با هم میچ هستند و تفاوتی در آنها دیده نمی شود. به باور من این فیلم نه تنها نشانی از ستایش سینما در آن وجود ندارد، بلکه توهینی است به سینمای دیروز ایران. این کار مخملباف را حتی در رده مونتاژ فیلم های قدیمی سینما نمی توان جا داد.

فیلم های 1370 سینمای جمهوری اسلامی:

آفتاب و عشق: جواد شمقدری

آقای بخشدار: صدر افشندی

آواز تهران: کامران قدکچیان

انفجار در اتاق عمل: رحیم رحیمی پور

اوینار: شهرام اسدی

بدوک: مجید مجیدی

بر خورد: سیروس الوند

بهترین بابای دنیا : داریوش فرهنگ

پرنده آهنین : سیروس تسلیمی

پرواز در نهایت : محمد مهدی عسگر پور

پوتین : عبدالله باکیده

تبعیدی ها : جهانگیر جهانگیری

جیب بر ها به بهشت نمی روند : ابوالحسن داودی

خانه خلوت : مهدی صباغ زاده

خمره : ابراهیم فروزش

دادستان : بزرگمهر رفیعا

دره شاپرک ها : فریال بهزاد

دانشدگان : علی حاتمی

دندان طلا : حسین فرد رو

دو نفر و نصفی : یدالله صمدی

دو نیمه سیب : کیانوش عیاری

دیگه چه خبر : تهمینه میلانی

رقص خاک : ابوالفضل جلیلی

زندگی و دیگر هیچ : عباس کیارستمی

ساده لوح : مهدی فخیم زاده

سالهای جوانی : هوشنگ درویش

سهند دریا : عبدالجبار دلدار

سیرک بزرگ : اکبر خواجهوی

شتابزده : مهدی فخیم زاده

شقایق : مجید قاری زاده

شهر در دست بچه ها : محمد خادم المله

عشق من ، شهر من : علی قوی تن

عملیات کرکوک : جمال شورجه

قربانی : رسول صدر عاملی

قرق : احمد هاشمی

گرچه آواز خوان : کامبوزیا پرتوی

گرگهای گرسنه : سیروس مقدم

مار : مجید جوانمرد

مخترع 2001 : امیر توسل

مدرسه پیر مرد ها : علی سجادی حسینی

مرغابی وحشی : مسعود کرامتی

مسافران : بهرام بیضائی

مسافران دره انار : یدالله نو عصری

موتو : محمد علی نظریان

ناصر الدین شاه آکتور سینما : محسن مخلمباف

نرگس : رخشان بنی اعتماد

نیاز : علیرضا داود نژاد

وصل نیکان : ابراهیم حاتمی کیا

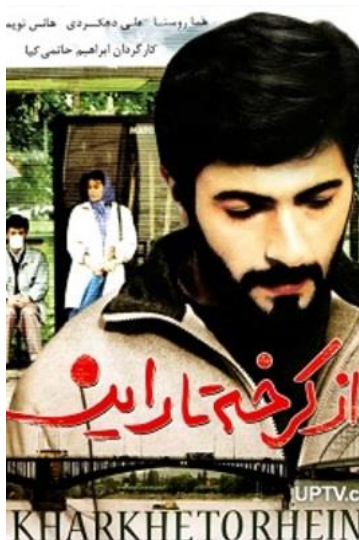
هور در آتش : عزیزالله حمید نژاد

سال 1371

سال 1371 را با فقر سوژه به هنگام نوروز آغاز می کنیم . کیانوش عیاری با ساختن فیلم آبادانی ها ، دوساعت تماشاچی را دنبال پیدا کردن ماشین سرقت شده یک آبادانی مهاجر در تهران می کشد . اوج تراژدی فیلم زمانی است که عینک بچه صاحب ماشین هم در داخل اتو موبیل بوده است !!!!

آتش در خرمن فیلمی است ساخته ی سعید حاج میری که در آن به سر سپردگی بعضی ایرانی ها ی زمان شاه فقید نسبت به دشمن اشاره دارد . طالب ارباب ده مالکیه در ضدیت با رژیم ملایان ، راه ورود ارتش عراق را به داخل روستا هموار می کند . در سینمای جمهوری اسلامی تمام

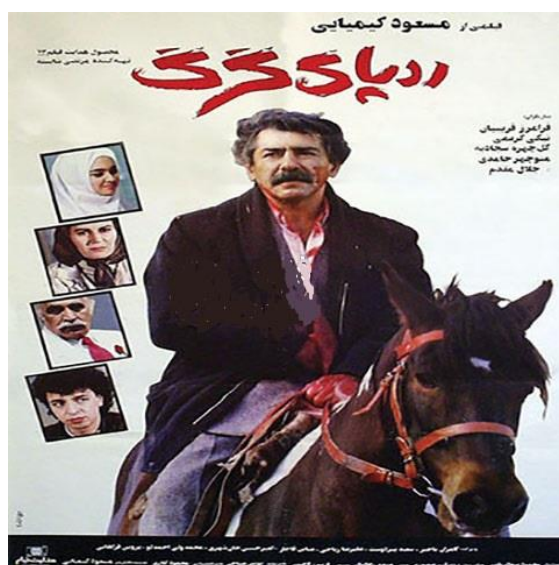
گزینه ها برای کوبیدن رژیم شاه مورد استفاده قرار میگیرد . ایکاش
اظهار نظر مسئولین رژیم آخوندی بگوش سعید حاج میری رسیده بود که
گفته اند : سوریه و دمشق برای ما مهمتر از آبادان است !!!!



نوبت تعزیه گردان سینمای جمهوری اسلامی ابراهیم حاتمی کیا میرسد تا
فیلم هجو از کرخه تا راین را بسازد . یک مجروح شیمیائی (علی
دهکردی) برای معالجه به آلمان اعزام میشود که خواهرش (هما روستا
) با شوهر خواهر آلمانش (هانس نویمن) سالهاست که در آلمان زندگی
می کنند . برای لحظه دیدار نخست خواهر و برادر ، یک مرد را لباس
زنانه پوشانده و با لانگ شات از او و علی دهکردی فیلم میگیرند ! تمام
صحنه های فیلم از شعار های تو خالی پر است . کنار رودخانه ، وقتی
علی با فارسی خل دست با خدا حرف میزند ، یک آلمانی مست و پاتیل
بطری مشروبش را به رودخانه انداخته و به نماز می ایستد !!!!!!!!!!!!!

باز باران با هزینه سیمای جمهوری اسلامی و کارگردانی محسن محسنی
نسب فیلمی است که به مسئله و مشکلات جنگ و بی برنامه گی مسئولین
رژیم می پردازد . علی در جنگ کشته میشود . صبا همسرش با امیر
برادر علی ازدواج می کند و پس از مدتی علی به خانه بر میگردد !!!!!

در زمان شاه فقید ، کسی حق کبوتر بازی در اطراف فرودگاه ها نداشت .
این کار بخاطر خطری بود که هواپیما ها را تهدید میکرد . با روی کار
آمدن ملایان هر کار درستی که انجام شده بود در ضدیت با رژیم شاه
نادیده گرفته میشد . فیلم پرواز در پرواز نیز که توسط عبدالرحیم شرفی
فریمانی و با هزینه اداره عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ساخته شده بود
بخاطر هشدار به دستار بندان بود که قانون منع کبوتر بازی را بار دیگر
به اجراء بگذارند .



مسعود کیمیائی با ساختن فیلم رد پای گرگ ، به داستان دو دوست قدیمی صاق و رضا می پردازد که گذشته جالبی در زمان شاه نداشته اند . حال که بیست سال از انقلاب گذشته و رضا برای خودش کاره ای شده ، صادق او را برای عروسی پسرش به تهران دعوت کرده تا او را بکشد تا راز بیست سال گذشته فاش نشود !

داریوش مهرجویی نیز در رقابت با همتای موج نوئی خود مسعود کیمیائی فیلم سارا را میسازد . حسام برای درمان بیماری اش باید بخارج برود و سارا همسر او با قرض هزینه سفر او را تامین می کند !! و به شوهرش میگوید : ارثیه پدری است ! سارا با کار شبانه روزی سعی بر دادن قرض خود دارد . کار سخت سارا و خستگی او از چشم همسرش سردی و بی مهری تلقی شده و حسام ، همسرش را از خانه بیرون می کند !!!

با تماشای دو فیلم رد پای گرگ و سارا تاسف عمیقی سراپای وجود ما را میگیرد و از خود سؤال می کنیم : اینها برترین های سینمای دیروز ما بودند که با سم پراکنی ملتی را بخاک سیاه نشانددند ؟



عیالوار ساخته پرویز صبری کپی ناشیانه و هجو فیلم تنها در خانه آمریکائی است .

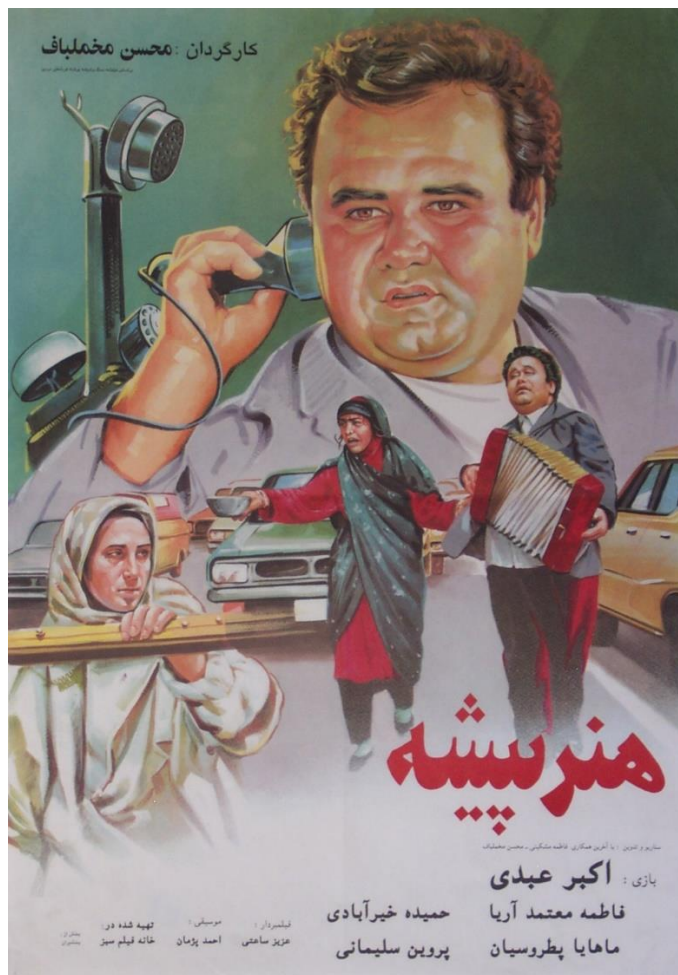


جالب اینجاست که کلیه سکانس های فیلم آمریکائی در این فیلم وطنی با

تکنیک و بازی بسیار ضعیف بازسازی شده است .

هنرپیشه نام فیلم دیگری از محسن مخملباف است که در پایان سال 71 اکران می یابد . راجع به مخملباف در این پژوهش تاریخی سخن بسیار گفته ام . این فیلمساز تصورش از سینمای ملی و بومی ما درست تصور آن خام اندیشانی بود که فکر میکردند با رفتن شاه ، ایران زیر سلطه نعلین بهشت میشود و دیدیم که چه جهنمی از آب در آمد . مخملباف نیز با وهم اینکه فرشته نجات سینمای بومی ما است پا بمیدان گذاشت و خود را صالح ترین مصلح اجتماعی جا زد . موقعیت کسب شده از سوی دستار بندان مغز فندقی به او اجازه داد تا در تمام مقوله هائی که حتی یک سطر راجع به آنها دانش و آگاهی ندارد ، خودش را نخود هر آش کند . به باور من هیچ تفاوتی در کار های مخملباف دیده نمی شود . این تشابه را از توبه نصح تا هنرپیشه می بینید . احساس به مخملباف دست داده است ، گوئی که او کاشف سینما است . گوئی او در جایگاه برادران لو میر ایستاده است . آشفتگی در تمام فیلم های مخملباف دیده میشود که حکایت از ذهن بیمار او دارد . مخملباف در سینمای جمهوری اسلامی بمتابه یک چشمی در شهر کوران است . مخملباف بدون آگاهی از هنر سینما ، فیلم میسازد و چون تفکر و دیدی در جامعه ی او وجود ندارد ، ساخته هایش را کسانی بها میدهند که در رده ی خود او و یا عقب مانده ترند . مخملباف در تمام طول این سالها دری ساخته است که چار چوب ندارد . او تراوش های مغز بیمارش را نو آوری میداند و لایق فیلم شدن . صحنه های فیلم او مملو از خرافات است . مکث بر روی ادرار کودک چه جایگاهی

میتواند در داستان و فیلمنامه های او داشته باشد؟ شخصیت آشفته هنرپیشه (اکبر عبدی) به سبب کژاندیشی های کارگردان مرا بیاد فیلم هامون داریوش مهرجویی می اندازد . آشفتهگی های روحی یک روشنفکر که بنا بود نماینده ی روشنفکران امروز جهان سوم باشد که حتی کوچکترین حق و حقوق همسرش را ندیده میگیرد . وقتی می نویسم که ایرانی در سینمای بیمار و نامشروع جمهوری اسلامی گرفتار است ، برخی ها ناراحت شده و این برداشت مرا بی لطفی و بی مهربانی به هنر هفتم در میهنم میدانند .



آخرین فیلم به نمایش در آمده در سال 1371 ، ساخته ی مسعود جعفری جوزانی بنام یک مرد یک خرس میباشد . سوژه فیلم چند دهه است که دیگر وجود خارجی ندارد و سالهای درازی است که حتی از ذهن پا به سن گذاشته ها پاک شده است . آوردن خرس به پایتخت و نمایش با آن . لم لعلی (از اسم های من در آوردی در جمهوری اسلامی) با خرسش به شرق تهران آمده و با رقصاندن خرس می خواهد غم مردم فقیر و گرسنه محل را بزدايد !!!! کمالی فرد مرفه و صاحب تنها خانه ی نو ساز محله فقیر نشین که معلوم نیست چرا در آن محل زندگی می کند ، علم مخالفت را با لم لعلی و خرسش بر میدارد . مامورین لم لعلی و خرسش را دستگیر کرده که با شورش اهالی محل او را آزاد می کنند !!

در چند جمله باید این سال را به پایان برد : سینمای جمهوری اسلامی را تنها در جهل ، خرافه و تبلیغ برای هیچ خلاصه کرد .

فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1371 :

آبادانی ها : کیانوش عیاری

آتش در خرمن : سعید حاجی میری

آذر خش : احمد رضا درویش

آلما : اکبر صادقی

آهوی وحشی : حمید خیرالدین

اتل مثل توتوله : محمد جعفری
از بلور خون : جمشید عندلیبی
از کرخه تا راین : ابراهیم حاتمی کیا
افسانه مه پلنگ : محمد علی سجادی
افعی : محمد رضا اعلامی
ایلیا نقاش جوان : ابوالحسن داودی
بازباران : محسن محسنی نسب
بازی بزرگان : کامبوزیا پرتوی
بر بال فرشتگان : جواد شمقدری
بندر مه آلود : امیر قویدل
بیا با من : مهدی ودادی
پرواز را بخاطر بسیار : حمید رخشانی
پرواز در پرواز : عبدالرحیم شرفی فریمانی
تماس شیطانی : حسن قلی زاده
جدال بزرگ : علی اصغر شادروان
چشمهایم برای تو : خسرو شجاعی
چکمه : محمد علی طالبی
چهار شنبه عزیز : حمید تمجیدی

حسنک : زهرا مهستی بدیعی
حمله خرچنگ ها : پرویز تائیدی
خانواده کوچک ما : شاپور قریب
خسوف : رسول ملاقلی پور
خون بس : ناصر غلامرضائی
دایان باخ : فرهاد پور اعظم
دلاوران کوچه دلگشا : حسن هدایت
دو همسفر : اصغر هاشمی
دیدار در استانبول : افشین شرکت
رابطه پنهانی : جهانگیر جهانگیری
راز چشمه سرخ : سید علی سجادی حسینی
راز خنجر : محمد حسین حقیقی
راه و بیراه : سیامک شایقی
رد پای گرگ : مسعود کیمیائی
سارا : داریوش مهرجوئی
سایه های هجوم : احمد امینی
شرم : کیومرث پور احمد
شکوه بازگشت : سیروس مقدم

صبح روز بعد : کیومرث پور احمد
صایب طلائی : عبدالله باکیده
طعمه : فرامرز صدیقی
عیالوار : پرویز صبری
قافله : مجید جوانمرد
گل ها و گلوله ها : ناصر مهدی پور
گریز : ناصر مهدی پور
لبه تیغ : جمال شورجه
ماموریت آقای شادی : محمد رضا زهتابی
ماه عسل : حجت الله سیفی
مرد ناتمام : محرم زینال زاده
مردی در آئینه : ساموئل خاچیکیان
مریم و می تیل : فتحعلی اویسی
مستاجر : رحیم رحیمی پور
مهاجران : مهدی صباغزاده
نصف جهان : مرتضی شاملی
هنر پیشه : محسن مخملباف
یکبار برای همیشه : سیروس الوند

یک مرد یک خرس : مسعود جعفری جوزانی

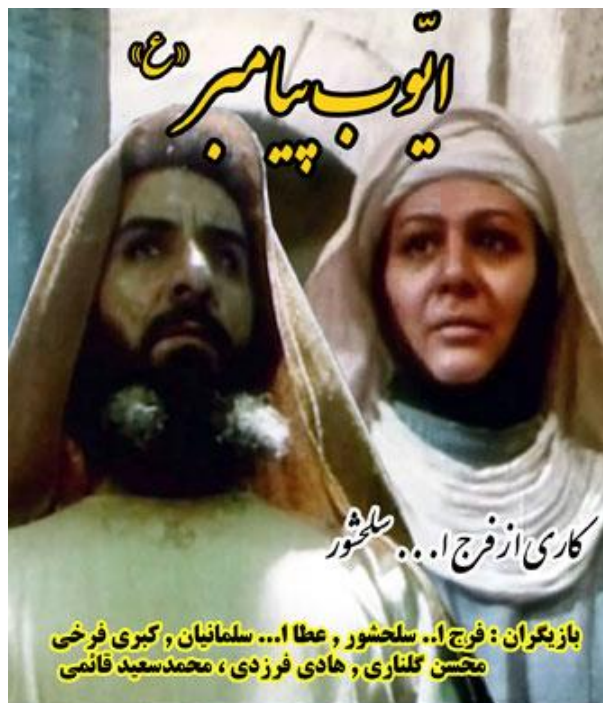
سینمای جمهوری اسلامی در سال 1372 خورشیدی

نمایش فیلم در نوروز و روزهای نخست بهار که در زمان شاه فقید ، همواره با فیلم های شاد و کمدی نورمن ویزدم و جری لوئیس توام بود ، در زمان آخوند ها تغییر روش یافته و تبدیل به مرثیه و خون و خون ریزی شد . چند سالی است که در ایام نوروز ، فیلم های جنگی و تبلیغی که پاسداران و بسیجی ها در آنها نقش قهرمان و ناجی مردم و پاسدار مرز و بوم هستند نمایش داده میشود . آخرین شناسائی که محصول حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی است با کارگردانی علی شاه حاتمی در زمره یکی از فیلم های بی ارزش سینمای جمهوری اسلامی است . بازیهای بسیار ضعیف بازیگران ، شعار های کودکانه ، ضعف فیلمبرداری از فیلم نوار متحرکی ساخته که تنها به درد نشان دادن در مراکز بسیج و پادگانهای سپاه پاسداران میخورد .

جعفر سیمائی برای مجتمع فرهنگی لوچ !!!!!!! (سالهاست با اسامی عجیب و غریب که کوچکترین نشانه ای از ذوق و سلیقه ندارند مواجه هستیم) فیلم آنها هیچکس را دوست ندارند را میسازد . دستمایه سناریست (مجتبی اقدامی) و کارگردان فیلم ، داغ بودن مسئله اتم و بمب اتمی و

دانشمندانی است که باید توسط سیا و موساد به قتل برسند !!! و نیروی
انتظامی و امنیتی به راحتی این تشکیلات جهانی را منهدم و نابود می
کنند .

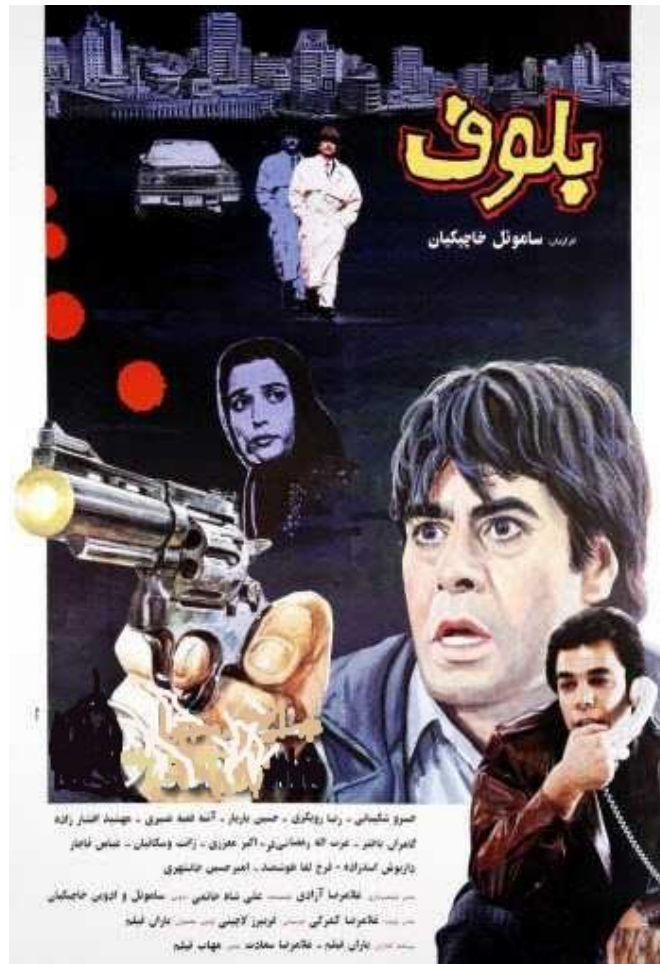
سالهاست که تازی پرستی و دوری از هویت و ملیت ایرانی وسیله کسب
در آمد برای تازی پرستانی شده که به خواست آخوند ها و در ضدیت با
فرهنگ ایران فیلم میسازند . فرج الله سلحشور کارگردان فیلم ایوب پیامبر
که در ضمن خود او نقش ایوب را بازی می کند ، سر سپرده رژیم
ملایان است که با قلم و دوربینش ، تیشه به ریشه فرهنگ ایران میزند .
در سرزمین اسلام زده ی ما که ضدیت با ناسیونالیسم ملی حاکم است ،
ساختن فیلم هائی نظیر ایوب پیامبر ، محمد رسول الله ، مختار و.....
باعث میشود که ایرانی در بین دو فرهنگ اسلامی و ایرانی سر در گم
شود .



بلندی های صفر ساخته حسین علی فلاح لیالستانی و محصول سازمان سینمایی چشم سوم !!!! فیلمی است که تماشاگر ساده اندیش سینمای جمهوری اسلامی را عصبانی می کند . یک نویسنده و نقاش (شاهرخ غیاثی) بین خود و ونگوگ نقاش هلندی شباهت هائی می بیند !!! که موجب در گیری او با ونگوگ میشود !!!

حسین علی فلاح لیالستانی ، متولد 1340 در یکی از روستا های گیلان است که در نام فامیل خود حقگو هم دارد (فلاح حقگو لیالستانی) . از کودکی به فعالیت های هنری علاقمند بوده . نخستین کار او ساختن فیلم مستند و کوتاه آب و هوای ناحیه معتدل کوهستانی است . او علاوه بر فیلم ناکام بلندیهای صفر که با ضرر بالا مواجه شد فیلم عاشق فقیر را در سال 1373 میسازد .

ساموئل خاچیکیان ، کارگردان بلند آوازه ی سینمای ایران که هم چنان دلبسته سینما ست با محدودیت ها آنچنانی ملایان ، فیلم بلوف را با شرکت خسرو شکیبائی میسازد . نویسنده این فیلم علی شاه حاتمی است که چند برگ از هجو نامه قرآن که در شش سده پیش نوشته شده و به سرقت رفته است ، دستمایه او برای نوشتن این فیلم است در این فیلم ارتباط ساموئل خاچیکیان را با فیلمی از خودش که در زمان شاه ساخته و نام منم گریه کردم را دارد می بینید . قصه همان قصه قدیمی است و این بار سرقت هجو نامه قرآن را به آن افزوده اند تا ملا پسند شود .



بازار در افتادن با سازمان سیا و موساد و پیروزی نیرو های امنیتی جمهوری اسلامی روز به روز داغ تر میشود . کریم آتشی با ساختن فیلم پنجاه روز التهاب به جنگ سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا) رفته و توطئه آمریکائی ها برای ضربه زدن به رژیم جمهوری اسلامی که در نطفه خفه میشود ، موضوع فیلم اوست .

مهدی فخیم زاده نیز با ساختن فیلم تاواریش علیرغم میل باطنی ملایان به جنگ کا . گ . ب روسیه میرود . فیلمی به غایت بچگانه و مبتذل .



در تابستان 1372 ، مردم ایران شاهد نمایش یکی از مهمل ترین و بی مایه ترین فیلم های تبلیغاتی جمهوری اسلامی بودند . فیلم تونل ، ساخته مجتبی راعی و با سرمایه بنیاد مستضعفان . تعدادی بسیجی در جنگ ایران و عراق به محاصره در آمده و بخاطر رهائی از مهلکه تونل میزنند !!!!!!!!!!!!!!! قدر مسلم مجتبی راعی بارها به دیدن فیلم فرار بزرگ با شرکت استیو مک کوئین و چارلز برونسون رفته است .



سازنده فیلم تونل ، مجتبی راعی در ساخته ی دیگرش ، جای امن که سناریست آن دروغگوئی بنام جابر قاسم علی است به کشتار 17 شهریور میدان ژاله می پردازد . سعید و فاطمه که در میدان هستند از سربازان ارتشی که آتش بر روی مردم گشوده اند فیلمبرداری می کنند . سعید کشته میشود و فاطمه دوربین او را برداشته و فرار می کند و دوساعت تمام ساواک دنبال فاطمه است که دوربین را از او بگیرد!!!! وقتی می نویسم که سینمای جمهوری اسلامی نامشروع است ، بخاطر آنست که به تبعیت از اسلام تنها دروغ را مایه ی رسیدن به اهداف شوم خود میداند . در 17 شهریور 57 ، آنهائیکه بر روی مردم بی دفاع آتش گشودند ، مزدوران عرب بودند ، نه ارتشیان ما . به راستی ننگ ابدی بر مجتبی راعی و جابر قاسم علی باد .



پنج تن به اسامی مجتبی اقدامی ، مهدی سجاده چی ، رضا کیانیان ، محمد باقر جعفری زاد و یدالله صمدی دور هم جمع میشوند و پس از ماه ها همفکری فیلمنامه ای بنام دم رل می نویسند و به دست یدالله صمدی میدهند تا احمقانه ترین فیلم تاریخ سینما را بسازد . دم رل جوان زور مندی است که دلتنگ مبارزه است !!!! و کسی را پیدا نمی کند تا با او مبارزه کند . بخاطر پیدا نکردن حریف شروع به اذیت و آزار مردم می کند !!!! تا اینکه یک تن پیدا میشود که مقابل او به ایستد ، ولی از بخت بد زنبور او را نیش زده و او فوت می کند !!!!! عزرائیل به دیدار دم رل آمده و تا صبح به او مهلت میدهد تا کسی را پیدا کند !!! کسی پیدا نمی شود تا اینکه زنش اعلام آمادگی می کند و خداوند که این فداکاری را می بیند ، دم رل و زنش را می بخشد !!!!! و بدین سان سینمای یک مملکت در دست مشتکی منگول و عقب مانده ذهنی دست و پا میزند .

سینمای جمهوری اسلامی بشکل ترسناکی در راستای ساختن فیلم های خرافی تلاش می کند . روز فرشته به کارگردانی بهروز افخمی ، زندان دیو به کارگردانی حسن محمد زاده ، سجاده آتش به کارگردانی احمد مراد پور و هبوط به کارگردانی احمد رضا معتمدی در رده فیلم های بی ارزشی هستند که تنها خرافه و خرافه پروری را تشویق می کند .

نوبت به سینماگر متفاوت ساز جمهوری اسلامی ، عباس کیارستمی میرسد و فیلم زیر درختان زیتون او بر پرده سینما جا میگیرد . جوان

بنائی در رودبار به خواستگاری میرود ولی چون خانه ندارد به او دختر نمی دهند !! زلزله می آید و همه بی خانمان میشوند و جوان بنا خوشحال که حالا هیچکس خانه ندارد !!!!

بیوگرافی کامل عباس کیارستمی

نام: عباس

نام خانوادگی: کیارستمی

تاریخ تولد: 1/4/1319

تاریخ وفات: 14/4/1395

محل تولد: تهران

محل وفات: پاریس

عباس کیارستمی 1 تیر 1319 در تهران متولد شد ، او فیلمنامه نویس، تهیه کننده، کارگردان، کارگردان هنری، تدوین گر، نقاش، شاعر و عکاس بین المللی بود.

کیارستمی از سال 1970 میلادی در عرصه سینما شروع به فعالیت کرد، او بیش از 40 فیلم سینمایی، کوتاه و مستند ساخته است. از مهم ترین آثار وی می توان به: سه گانه کوکر، کلوزآپ (1990)، طعم گیلاس (1997)، باد ما را خواهد برد (1999) و کپی برابر اصل (2010) اشاره کرد.

کیارستمی علاوه بر سینما در عرصه های دیگر هنری از جمله شعر،

عکاسی، موسیقی، طراحی گرافیک، طراحی و نقاشی نیز فعال بود. او را باید در زمره سینماگران موسوم به موج نوی سینما در ایران به شمار آورد.

کیارستمی برنده چندین جایزه بزرگ سینمایی است. کیارستمی پنج بار نامزد دریافت جایزه نخل طلای جشنواره فیلم کن شد و در سال 1997 در پنجاهمین دوره جشنواره فیلم کن برای فیلم طعم گیلان موفق به دریافت این جایزه گردید.

وی در جشنواره های متعدد معتبر فیلم جهان به عنوان داور حضور داشته است و با 4 دوره حضور به عنوان داور در جشنواره فیلم کن در سالهای 1993، 2002، 2005 و 2014 در بین هنرمندان ایرانی پیشتاز است.

کیارستمی در مدرسه جم در قلهک با آیدین آغداشلو همدرس شد. نخستین تجربه هنری او نقاشی بود او این هنر را تا پایان دوران نوجوانی همچنان ادامه داد تا آنجا که در سن 18 سالگی توانست در یک مسابقه نقاشی برنده جایزه شود. وی اندکی پس از این کامیابی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران پذیرفته شد. او در دانشگاه بیشتر به فراگیری نقاشی و طراحی گرافیک پرداخت و در هنگام تحصیل برای تأمین هزینه های زندگی به عنوان پلیس راهنمایی رانندگی مشغول به کار شد.

کیارستمی از سال 1340 یعنی در دهه 1960 به عنوان نقاش تبلیغاتی در آتلیه 7 و یکی دو مؤسسه دیگر به کار طراحی جلد کتاب، پوستر و

آگهی های بازرگانی پرداخت، و بعدها به «تبلی فیلم» رفت. از سال 1346 در سازمان تبلیغاتی نگاره به طراحی و ساختن تیتراژ فیلم پرداخت که نخستین آنها تیتراژ فیلم وسوسه شیطان ساخته محمد زرین دست بود.

طراحی پوستر و ساخت تیتراژ فیلم های قیصر و رضا موتوری ساخته مسعود کیمیایی را او انجام داد. مدتی بعد به دعوت فیروز شیروانلو، که مسئولیت «امور سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را داشت به کانون رفت و در سال 1349 فیلم کوتاه نان و کوچه را ساخت.

در سال 1351 فیلم زنگ تفریح را ساخت و با ساخت فیلم مسافر در سال 1353 مطرح شد. او در سینمای بعد از انقلاب پایه گذار سینمایی شد که تا به حال فیلمسازان زیادی پیرو این نوع سینما، فیلم ساخته و مطرح شده اند.

عباس کیارستمی با فیلم طعم گیلان در سال 1997 جایزه نخل طلای جشنواره فیلم کن را هم از آن خود کرده است.

کیارستمی در 1969 با پروین امیرقلی ازدواج کرد و در سال 1982 از او جدا شد. آن ها از این پیوند، صاحب دو پسر به نام های احمد و بهمن شدند. فرزند دوم او بهمن کیارستمی در سال 1993 در سن 15 سالگی مدیر فیلم برداری و کارگردان شد و فیلم مستند سفری به دیار مسافر را ساخت.

کیارستمی از جمله کارگردانانی است که پس از فتنه 1357 ایران در کشور باقی ماند. او بر این باور بود که تصمیم به ماندن، مهم ترین تصمیم او برای زندگی حرفه ای اش بوده است.

دهه 1970 میلادی (بین سال های 1348 تا 1358)

در راستای ساخته شدن و روی کار آمدن موج نوی سینمای ایران عباس کیارستمی به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تهران کمک کرد تا بخشی جدید برای فیلم سازی ساخته شود. از این رو فیلم 12 دقیقه ای کیارستمی به نام نان و کوچه در سال 1349/1348 ساخته شد. دو سال بعد فیلم زنگ تفریح ساخته و پس از آن، کانون محفلی شد برای ساخت فیلم های ایرانی. در این دهه با پوست انداختن سینمای ایران عباس کیارستمی شروع به ساخت فیلم هایی با محوریت فردگرایی کرد.

کیارستمی پس از فیلم تجربه، فیلم مسافر را در سال 1353/1352 ساخت.

کیارستمی در سال 1353-1354 دو فیلم کوتاه به نام های من هم می توانم و دو راه حل برای یک مسئله را کارگردانی کرد. مدتی بعد نیز فیلم رنگ ها و پس از آن فیلم لباسی برای عروسی را به نمایش در آورد. فیلم لباس عروسی دیپلم افتخار جشنواره بین المللی فیلم مسکو، دیپلم ویژه هیئت داوران و جایزه ویژه تلویزیون ملی ایران در یازدهمین جشنواره بین المللی فیلم کودک و نوجوان تهران را از آن خود کرد. نخستین فیلم بلند عباس کیارستمی در دوران فیلم سازی اش، فیلم 112 دقیقه ای گزارش است که در سال 1356/1355 به نمایش در آمد. همچنین دو سال بعد وی فیلم قضیه شکل اول، شکل دوم را ساخت.

دهه 1980 میلادی (بین سال های 1358 الی 1368)

کیارستمی در آغاز این دهه چند فیلم کوتاه را کارگردانی کرد که از جمله آن ها می توان به بهداشت دندان، به ترتیب یا بدون ترتیب، همسرایان و همشهری اشاره کرد. شروع موفقیت های جهانی عباس کیارستمی را می توان از سال 1365/1366 با فیلم "خانه دوست کجاست؟" در نظر گرفت. طوریکه این فیلم توانست جوایز بیشماری نظیر پلنگ برنزی، جایزه کنفدراسیون بین المللی هنر سینما، جایزه فیبرشی و جایزه فیلم منتخب انجمن منتقدان فیلم از جشنواره فیلم لوکارنو را از آن خود کند. همچنین این فیلم مدال طلای شهر در جشنواره فیلم جیفونی را از آن خود کرد.

دهه 1990 (بین سال های 1368 الی 1378)

دهه سوم از پنج دهه کاری عباس کیارستمی که در آن شاهد آثار زیادی از او هستیم.

اولین فیلم وی در این دهه «کلوزآپ» نام دارد که ترکیبی است از فیلم و مستند. کلوزآپ روایت گر داستان واقعی زندگی شخصی به نام حسین سبزیان است که خود را جای محسن مخملباف معرفی می کند. در انتها و زمانی که مخملباف واقعی ظاهر می شود، شخصیت داستان در دادگاه دلیل کار خود را علاقه زیاد و دیوانه وار خود به سینما را مطرح می کند. کلوزآپ قدمی دیگر برای بیشتر شناخته شدن کیارستمی در خارج از ایران برداشت. همچنین این فیلم پس از چندین سال (سال 1390/

1391) توسط نشریه سایت اند ساوند در فهرست 50 فیلم برتر تاریخ سینما قرار گرفت.

حال به سراغ سه فیلمی می رویم که از نگاه منتقدین به عنوان سه گانه کوکر یا سه گانه زلزله شناخته می شود. اولین فیلم از این سری «خانه دوست کجاست» به حساب می آید و دومین قسمت از دید منتقدین خارجی سینما «زندگی و دیگر هیچ» نام دارد. زندگی و دیگر هیچ ساخته کیارستمی در سال 1371 توانست برنده جایزه نوعی نگاه در چهل و پنجمین جشنواره فیلم کن شود. داستان فیلم زلزله روستای کوکر در سال 1369 را روایت می کند. یک پدر و پسر که پس از رخ دادن این زلزله از تهران به سمت منطقه زلزله زده می روند تا از سلامت دو پسر روستایی آگاه شوند. حال در این بین روستاییان زلزله زده و زندگی طاقت فرسا آن ها را مشاهده می کنند. طی آن سال کیارستمی توانست جایزه روبرتو روسلینی را دریافت کند که در واقع اولین جایزه دوران هنری اش در زمینه کارگردانی بود.

و در آخر فیلم «زیر درختان زیتون» که منتقدان آن را سومین قسمت از این سه گانه می نامند. از طرفی منتقدانی همچون آدرین مارتین عقیده دارند که این سه گانه همانند یک مثلث است. هر ضلع قصد دارد تا داستانی جدا را برای ما نقل کند. حال این داستان ها علاوه بر بازی کردن با ذهن بیننده یک دیگر را به هم متصل می کنند. در خانه دوست کجاست شاهد وقایع قبل از زلزله هستیم و چطور رخ دادن اتفاقات را تماشا می کنیم تا به زیردرختان زیتون و وقایع بعد از زلزله می رسیم.

فیلم زیردرختان زیتون در سال 1373/1374 توسط میراماکس فیلمز در آمریکا منتشر شد و این فیلم تحسین شده باعث شد تا عباس کیارستمی برای اولین بار نامزد دریافت نخل طلا جشنواره فیلم کن شود. کیارستمی در لومیر و شرکا با 40 کارگردان مطرح جهان از جمله دیوید لینچ همکاری داشته است

فیلم بعدی کیارستمی در سال 1375/1376 با نام گیلان ساخته شد. گیلان را می توان معروف ترین اثر کیارستمی نامید. فیلمی که توانست جایزه نخل طلایی کن در همان سال را برای وی به همراه داشته باشد. در کنار آن ستایش منتقدین را به همراه داشت. مجله تایم در سال 1383 از این فیلم جز 10 فیلم برتر تاریخ جشنواره کن نام برد. طعم گیلان زندگی مردی را روایت می کند که تنها یک هدف در سر می پروراند و **آنها خودکشی است!!**

عباس کیارستمی در ادامه موفقیت هایش در سال 1377-1378 فیلم «باد مارا خواهد برد» را اکران کرد. این فیلم جایزه شیرنقره ای فیلم ونیز و فیپرشی جشنواره فیلم ونیز را کسب کرد و به عنوان صد اثر برتر سینمای جهان از نگاه برگزارکنندگان جشنواره بین المللی فیلم تورنتو انتخاب شد. یکی از ویژگی های خاص باد مارا خواهد برد، این بود که در طول فیلم کمتر پیش می آمد تا ما هنرپیشه ها را ببینیم! مدام در حال دیدن لوکیشن های مختلفی هستیم که صدای بازیگر بر روی آن ها قرار داده شده است.

دهه 2000 (بین سال های 1378 الی 1388)

در سال 1379 عباس کیارستمی به همراه سیف الله صمدیان به درخواست صندوق بی المللی توسعه کشاورزی سازمان ملل متحد برای ساخت فیلمی مستند راهی اوگاندا شدند. وی طی 10 روز مستند ای بی سی آفریقا (Africa ABC) را ساخت. جف اندرو، منتقد کمپانی تایم اوت، در مورد این فیلم گفته است که این مستند همانند 4 ساخته قبلی کیارستمی در مورد مرگ و میر انسان ها نیست ولی مرگ و زندگی را تحت الشعاع قرار داده است.

حال به سراغ یکی دیگر از فیلم های کیارستمی می رویم. درست یک سال پس از مستند ای بی سی آفریقا، وی طی یک فیلم به نام ده (10) زندگی یک زن ایرانی را به تصویر کشید. یک زن که در اتومبیل خود نشسته و طی سکانس هایی با ده شخص مختلف به صحبت کردن می پردازد. *آو اسکات*، منتقد سینما، در مورد این فیلم می گوید که کیارستمی بزرگترین کارگردان ایرانی در سطح بین المللی بوده و می داند چگونه فیلم خود را به بهترین شکل بسازد. وی به خوبی می داند اتومبیل وسیله ای است که ماه ها در آن به تفکر می نشینیم یا به گفت و گو می پردازیم.

در سال 1381/1382 برای اولین بار کیارستمی دست به ساخت فیلمی زد که نه دیالوگ محور است و نه بازیگری دارد! در اصل فیلم 5 سکانس از سواحل و شهر خیزن اسپانیا را به نمایش گذاشته که هر سکانس در حدود 15 دقیقه نمایشش به طول می انجامد. کیارستمی طی نمایش فیلم از بینندگان می خواهد که در صورت خسته شدن به هیچ وجه

سالن را ترک نکنند. اگر خسته شدید می توانید چشم هایتان را بسته و از موسیقی زیبای این فیلم لذت ببرید. در راستای این فیلم بار دیگر جف اندرو به ستایش کیارستمی می پردازد. کیارستمی در این دهه جایزه آکیرا کوروساوا جشنواره فیلم سانفرانسیسکو برای یک عمر دستاورد هنری و دکترای افتخاری دانشگاه اکول نرمال سوپریور و دانشگاه سوربن را بدست آورد.

فیلم شیرین عباس کیارستمی، تصویرگر نگاه 113 بازیگر زن، بدون هیچ سخنی به دوربین فیلمبرداری است.

دهه 2010 (بین سال های 1388 تا 1398)

در سال 1389 اولین فیلم کیارستمی به نام «کپی برابر اصل» در خارج از ایران فیلم برداری و تولید شد. این فیلم روایت گر داستان رویارویی یک زن فرانسوی با مردی انگلیسی بود. پیتر بردشاو، منتقد روزنامه گاردین عقیده دارد فیلم کپی برابر اصل عجیب ولی زیباست. در طول فیلم ما شاهد زنی هستیم که شدیداً پارانرژی است ولی رفتارهای عجیبی از خود نشان می دهد. وی در ادامه صحبت هایش این سبک فیلم سازی را مختص به خود کیارستمی دانسته و اعلام کرده با این که این سبک انحصاری وی است ولی موفقیتی در آن دیده نمی شود. از طرفی راجر ایبرت کیارستمی را ستایش کرده و گفته که با این روش او به خوبی می تواند به فیلم فضا و حس دهد.

در همین سال فیلم کپی برابر اصل توانست جواز حضور در جشنواره کن

را بدست آورد و ژولیت بینوش، بازیگر زن این فیلم، توانست جایزه نقش اول را از جشنواره کن بدست آورد. همچنین جدای از نامزد شدن کیارستمی برای دریافت نخل طلایی آن هم برای چهارمین بار در جشنواره فیلم کن، توانست جایزه بهترین فیلم خارجی زبان انجمن منتقدان فیلم دالاس فورت وورث را بدست بیاورد. در ادامه موفقیت های وی، عباس کیارستمی در سال بعد برای پنجمین بار نیز برای فیلم یک عاشق نامزد دریافت نخل طلایی جشنواره فیلم کن شد. در سال 1391/1392 توانست نشان افتخار دولت ژاپن و در سال بعد نشان دکوراسیون علوم و هنر اتریش را از آن خود کند.

کیارستمی در بسیاری از جشنواره های فیلم به عنوان داور حضور داشته است که می توان از جشنواره فیلم کن در سال های 1993، 2002، 2005 و 2014 به عنوان برجسته ترین آن ها یاد کرد. همچنین در سال 2005 سرپرست داوران در بخش دوربین طلایی جشنواره فیلم کن بود. او در سال 1985 در جشنواره فیلم ونیز در سال 1990 در جشنواره فیلم لوکارنودر 1996 در جشنواره فیلم سن سباستین، در 2004 در جشنواره فیلم سائو پائولو، در 2007 در جشنواره فیلم کاپالبیو به عنوان سرپرست داوران و در سال 2011 در جشنواره فیلم کاستندورف صربستان به داوری پرداخت. او در بسیاری از جشنواره های فیلم در سراسر اروپا مانند جشنواره فیلم استوریل پرتغال، به طور مرتب حضور دارد.

کیارستمی و فیلم کلوزآپ ساخته وی، در جریان بیستمین جشنواره بین المللی فیلم پوسان 2015 در رده بندی برترین هنرمندان و فیلم های قاره

آسیا، در میان 10 هنرمند و اثر شاخص قاره قرار گرفتند. عباس کیارستمی در فهرست 10 کارگردان برتر سینمای آسیا، پس از یاسوجیرو اوزو و هو شیائو-شین در رده سوم برترین ها قرار گرفته است. آکیرا کوروساوا، ساتیا جیت رای، وونگ کار وای، اپیچاتپونگ ویراستاکول، جیا ژانکه، کنجی میزوگوچی و ادوارد یانگ رتبه های بعدی این رده بندی را به خود اختصاص داده اند.

روزنامه گاردین در سال 2011 در گزارشی فهرست 40 کارگردان بزرگ معاصر سینمای دنیا را منتشر کرد. عباس کیارستمی در مکان ششم این لیست و بالاتر از بسیاری از چهره های نامدار سینما همچون دیوید کراننبرگ، دیوید فینچر، استیون سودربرگ، پدرو آلمودوار و گاس ون سنت قرار گرفت.

در سال 2015 در یک نظرسنجی که توسط وب سایت فرانسوی لاسینتک (سینماتک) از 26 کارگردان برجسته معاصر سینمای جهان انجام شد، عباس کیارستمی محبوب ترین چهره سینمای ایران از دیدگاه این گروه از موفق ترین کارگردانان حال حاضر سینمای جهان بود. کیارستمی تجربه های متفاوتی در زمینه های مختلف نظیر آهنگسازی، طراحی صحنه، پوستر و لباس، تدوین و حتی بازیگری و رهبری اپرا داشته است، وی همچنین در زمینه عکاسی طبیعت شناخته شده است. او به تازگی دو کتاب از ادبیات کلاسیک ایران به نام های حافظ به روایت عباس کیارستمی و سعدی از دست خویشتن فریاد را منتشر ساخته است. نمایشگاه های عکس کیارستمی در ایتالیا، انگلستان، ژاپن، چین و موزه هنرهای معاصر تهران برپا شده است. در حراجی کریستی دبی به تاریخ

1 مه 2008 میلادی، عکسی از کلکسیون عکس های عباس کیارستمی به قیمت حدود 130 هزار دلار فروخته شد در ادامه این کار نمایشگاه دیگری از آثار کیارستمی در موزه هنر شهر امپراتوری، در قلب پکن برگزار شد. همچنین او دو نمایشگاه عکس در گالری گلستان برگزار کرده است. همچنین کیارستمی پوستر اصلی یازدهمین جشن بزرگ سینمای ایران را طراحی کرد. کیارستمی در این پوستر، با استفاده از نماد دو درخت در امتداد عدد یازده و المان های سینمایی در پس زمینه سفید، به نوعی طراوت، رشد و بالندگی سینمای ایران را مورد توجه قرار داده است.

به همین سادگی و یک حبه قند ساخته رضا میرکریمی نیز فیلمی بود که به خط عباس کیارستمی تیتراژ اولیه آن نوشته و به دست کیارستمی پوستر آن طراحی شده بود. طراحی پوستر و ساخت تیتراژ فیلمهای قیصر و رضا موتوری ساخته مسعود کیمیایی نیز از دیگر اثرهای مورد توجه کیارستمی در طراحی بود.

کیارستمی در سالهای اخیر کارگاه های آموزشی متعددی را در شهرهای مختلف ایران و خارج از کشور برای هنرجویان برگزار کرده است. او زمانی به فرانس پرس گفته بود: «هر سال در چهار یا پنج کارگاه که هر کدام ده روزی به طول می انجامد، شرکت می کنم و هر بار سعادت بزرگی برای من است. بسیار مشتاق و بی تاب برای این کار هستم؛ چون همیشه علاقه مندم از زمان خود استفاده ای کنم.» او اضافه کرده بود: «زمانی از خودم احساس رضایت دارم که به این جوان ها بیاموزم و مطمئن هستم همان اندازه که به جوانان تدریس می کنم از آن ها یاد می

گیرم.»

کیارستمی رهبری دو گروه اپرا را نیز در شهرهای پاریس و لندن به عهده داشت. او سابقه اجرای موفقیت آمیز اپرا زن ها همگی همان جورند را در جشنواره هنری فرانسه را در کارنامه خود دارد. همچنین عباس کیارستمی طراحی دکور صحنه، طراحی پوستر، بروشور و بلیت های کنسرت های مشکاتیان را انجام داده است.

کیارستمی داور سومین دوره جایزه معماری میر میران بود و همچنین درکنار تقوایی، بهمن جلالی و سیف الله صمدیان به داوری اولین مسابقه عکس فرش دست باف در ایران پرداخت. کیارستمی به همراه چند تن از معماران ایرانی نیز نمایشگاه آثار معماری هفتم را برگزار نمود.

بیماری و مرگ عباس کیارستمی

در تاریخ 7 فروردین 1395 کیارستمی در پی شدت گرفتن مشکلات جسمی، با نظر پزشکان معالج در بیمارستان بستری شد. در تاریخ شنبه 14 فروردین 1395 خبری مبنی بر اینکه عباس کیارستمی از سرطان دستگاه گوارش رنج می برد منتشر شد. کیارستمی به دلایل متعدد، از جمله خونریزی داخلی، چهار عمل جراحی را پشت سر گذاشت. اولین عمل، عمل جراحی درمانی بود. دومین عمل به دلیل خونریزی داخلی

صورت گرفت و سومین عمل برای برداشتن کیسه صفرا و آخرین عمل

به دلیل عفونت پیشرفته بوده است. در ادامه روند درمان وی رو به پیشرفت گزارش شده و طول درمان بنا به تشخیص تیم معالج برای کنترل شرایط بیماری، عباس کیارستمی در خواب مصنوعی به سر می برد.

کیارستمی پس از گذراندن دوره نقاهت در تهران برای ادامه درمان با آمبولانس هوایی کمپانی MK2 با هزینه تهیه کننده فیلم آخرش که ساخته نشد، راهی فرانسه شد اما پس از چند روز به دلیل لخته شدن خون، سکته مغزی کرد و در پاریس درگذشت.

بعد از درگذشت عباس کیارستمی، کمپین پیگیری پرونده پزشکی او توسط گروهی از سینماگران و علاقمندان به کیارستمی راه اندازی شد، هدف این کمپین پیگیری روند درمان عباس کیارستمی در ایران و فرانسه است و قصد دارد تا مشخص کند آیا در روند درمان این کارگردان قصوری از طرف تیم پزشکی رخ داده است یا خیر.

البته کار کمپین بجائی نرسید. قدر مسلم حتی یک دانشجوی رشته پزشکی در مقطع انترنی خوب میداند که بیماری را که عفونت داخلی دارد، نبایستی عمل کرد.



عباس کیارستمی پیش از وفات

فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1372

آخرین شناسائی : علی شاه حاتمی
آنها هیچکس را دوست ندارند : جعفر سیمائی
امید : حبیب کاوش
ایوب پیامبر : فرج الله سلحشور
بازیچه : تورج منصوری
بدل : جهانگیر جهانگیری
بلندی های صفر : حسین علی فلاح حقگولیاالستانی
بلوف : ساموئل خاچیکیان
پاد زهر : بهرام کاظمی
پرتگاه : بهرام ری پور
پناهنده : رسول ملاقلی پور
پنجاه روز التهاب : کریم آتشی
تابع قانون : محمد علی بهرامی
تاواریش – رفیق : مهدی فخیم زاده
ترانزیت : علی سجادی حسینی
تونل : مجتبی راعی
تیک تاک : محمد علی طالبی
جاده عشق : رجب علی محمدین
جای امن : مجتبی راعی

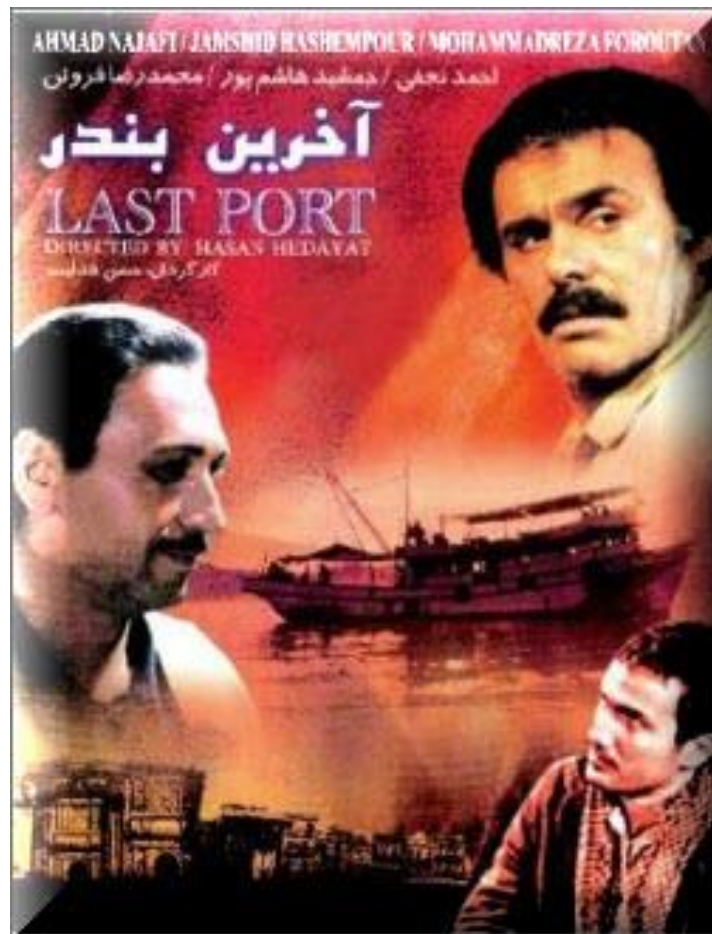
جنگ نفت کش ها : محمد رضا بزرگ نیا
چشم شیطان : حسن هدایت
حماسه مجنون : جمال شورجه
خاکستر سبز : ابراهیم حاتمی کیا
دت یعنی دختر : ابوالفضل جابلی
دره هزار فانوس : احمد رضا گرشاسبی
دم رل : یداله صمدی
دو روی سکه : محمد متوسلانی
راننده سفیر : شفیع آقا محمد یان
روز فرشته : بهروز افخمی
زندان دیو : حسن محمد زاده
زیر درختان زیتون : عباس کیا رستمی
زیر سایه کنار : جواد ارشاد
سپید یال : محسن محسنی نسب
سجاده آتش : احمد مراد پور
سوئی ظن : کاظم معصومی
سهراب تا سهراب : عباس شیخ بابائی
سه مرد عامی : سیامک تقی پور
شعله های خشم : حمید رضا آشتیانی پور
ضربه آخر : داود موثقی
عبور از تله : غلامرضا رمضانی
کودکانی از آب و گل : عطا الله حیاتی
کودک قهرمان : کمال تبریزی

مسافر غریب : یوسف جمادی عرب
نان و شعر : کیومرث پور احمد
هبوط : احمد رضا معتمدی
همسر : مهدی فخیم زاده
همه دختران من : اسماعیل سلطانیان

سال 1373 سینمای جمهوری اسلامی

تاریخ نگار سینمای ایران ، جمال امید که عمری در نظام شاهنشاهی فخر فروخت در چرخشی بوقلمون گونه بسوی دستار بندان اشغالگر ضمن تمجید از ملایان که سینمای ایران در عصر پر بلای آنها مشروعیت پیدا کرده و صاحب اعتبار شده ، با گذاشتن دست در دست سر سپرده رژیم حسن هدایت ، سناریوی آخرین بندر را می نویسد .

مشتی خرد گم کرده مسلمان در سال 1314 خورشیدی چند تن از رجال آن زمان را به قتل میرسانند و ماموران در تعقیب آنها ، تمامی را بجز یک زن جوان بنام هانیه را کشته و هانیه به بوشهر و نزد متولی یک مسجد میرود . و کارآگاه محمد علوی مامور اداره تأمینات سیستم رضا شاهی که با متولی مسجد نسبت فامیلی دارد در صدد نجات هانیه بر می آید !!!!! جمال امید و حسن هدایت آن زمان را با سال 1357 اشتباه گرفتند . تحریف تاریخ در کشور اسلام زده ی ما سابقه ای طولانی داشته و تنها منحصر به قلم مسموم پشت به وطن کرده ها نیست .



منوچهر مصیری بر اساس فیلمنامه ای از ابوالفضل آهنگیان دهات ایران را با پادگان سپاه پاسداران ادغام کرده و به دست دهاتی های ایران بازوکا و مسلسل سنگین 50 میلی متری میدهد تا رامبو وار هم ولایتی های خود را درو کنند . آخرین خون با داستانی ابلهانه و بچگانه با شرکت جمشید هاشم پور (رامبوی سینمای جمهوری اسلامی) و فرامرز قریبیان ساخته میشود .



جمشید هاشم پور و فرامرز قریبیان در فیلم آخرین خون

کریم آتشی فیلمی تحت فرنام انتهای قدرت می سازد . محور این فیلم تبلیغاتی صرفا بر اصل سرکوب مجاهدین و گروه های چپی است که نظام جمهوری اسلامی آنها از بین برد .

بادکنک سفید ، ساخته جعفر پناهی ، کسی که ملایان او را از فیلمسازی باز داشته اند ، به روی پرده می آید .

نوروز هم مانند بسیاری از مناسبت های دیگر سهمی در فیلم های سینمای ایران داشته که البته نسبت به بسیاری از ایام دیگر این نقش پررنگ تر بوده است و فیلمسازان به فراخور داستانشان به روزهای آغازین سال جدید پرداخته اند. این پرداخت یا در حد تقارن زمان روایت داستان با نوروز بوده و یا بستر اصلی فیلمنامه بوده است.

نوروز در «بادکنک سفید» جعفر پناهی با فیلمنامه ای از عباس کیارستمی سوژه اصلی فیلم است. دختری که برای خرید ماهی قرمز سفره هفت سین مشکلاتی را پشت سر می گذارد .

یک ساعت ونیم به تحویل سال باقی مانده است. دختر خردسالی، به نام راضیه، برای خرید ماهی سفره ی هفت سین از مادرش یک پانصدتومنی

می‌گیرد، اما اسکناس را گم می‌کند. راضیه در تلاش برای پیدا کردن اسکناس، با آدم‌های مختلف و اتفاقات جالبی روبه‌رو می‌شود. چیزی به پایان سال نمانده که راضیه با کمک برادر و چوب یک بادکنک فروش غریب، اسکناس را به دست می‌آورند. راضیه ماهی را می‌خرد و به خانه می‌رود. سال تحویل می‌شود. همه به خانه‌هاشان رفته‌اند. اما پسرک بادکنک فروش، که یک بادکنک سفید به چوبش وصل است، جایی ندارد که برود

به این فیلم رژیم اسلامی جایزه می‌دهد و سپس سازنده اش را از کار فیلمسازی باز می‌دارد .
بادکنک سفید در جشنواره جهانی فیلم کن فرانسه به سال 1995 میلادی جایزه دوربین طلایی را میبرد . علاوه بر فستیوال کن ، این فیلم در فستیوال فیلم ژاپن و برزیل نیز جوایز اول را میگیرد .





آیدا محمد خانی در بادکنک سفید

کامران قدکچیان ، فرزند بازیگر قدیمی سینما ، احمد قدکچیان که عمری برای سینمای ایران در زمان شاه فقید تلاش کرده بود و فعالیت های سینمائیش را از سال 1339 خورشیدی با بازی در فیلم دوستان یکرنگ آغاز کرد . در زمان حکومت ملایان رنگ عوض کرده و از جهنمی که دستار بندان اشغالگر برای مردم ایران ساخته اند ، در فیلم بهشت پنهان ، کشوری میسازد که خارجی ها آرزوی زندگی در آنرا دارند . کوپر سیاستمدار آمریکائی با ازدواج دخترش ملیکا با یک دانشجوی ایرانی بنام علیرضا مخالف است . کوپر یک آدمکش ایرانی بنام خسرو را استخدام می کند که علیرضا را در پاریس بکشد ولی خسرو در معاشرت با علیرضا منصرف شده و ترتیب فرار علیرضا و ملیکا را به ایران !!!!! میدهد .

حجم سینمای جمهوری اسلامی با فیلم های تبلیغاتی جنگ که اغلب آنها با پول سازمان تبلیغات اسلامی ساخته شده اند ، پر شده است . حمله به اچ 3 ساخته ی شهریار بحرانی ، خط آتش به کارگردانی سید علی سجادی حسینی که این کارگردان به هنگام فیلمبرداری در اراک مورد اصابت گلوله قرار گرفته و کشته میشود . فیلمسازان مغز فندقی جمهوری اسلامی ، آنقدر از تکنیک های تروکاژ سینما بی اطلاع هستند که از گلوله حقیقی در فیلم هایشان استفاده می کنند . دشت ارغوانی ساخته ی نادر مقدس ، دل و دشنه به کارگردانی مسعود جعفری جوزانی ، دیدار ساخته ی محمد رضا هنرمند ، راه افتخار به کارگردانی داریوش فرهنگ ، ستارگان خاک ساخته ی عزیزالله حمید نژاد ، سفر به کارگردانی علیرضا رئیسیان ، ضربه طوفان ساخته ی علی قوی تن ، کوسه ها به کارگردانی حمید رضا آشتیانی پور ، کیمیا به کارگردانی احمد رضا درویش و منطقه ممنوع ساخته ی رضا جعفری در زمره فیلم های مربوط به جنگ ایران و عراق میباشند .

در سینمای جمهوری اسلامی ، رکن اساسی فیلمسازی بر محور تازی پرستی قرار دارد . روز واقعه به کارگردانی شهرام اسدی داستان جوانی است بنام عبدالله که شب عروسی خود با شنیدن ندائی سر به بیابان گذاشته و عصر عاشورا به کربلا میرسد !!!! و بنا به تصور بهرام بیضائی نویسنده این فیلمنامه حقیقت را بر سر نیزه می بیند !!! براستی بهرام بیضائی را باور این است که حسین آزاده بود و در راه حقیقت کشته شد ؟ اگر چنین است وای بحال سینمای ایران که چنین پشت به وطن کرده هائی دارد .

زمین آسمانی به کارگردانی محمد علی نجفی نیز از این قماش است .
فیلمسازی می خواهد ، فیلمی در خصوص ساخته شدن بت خانه کعبه به
دست ابراهیم بسازد . بهر حال باید نان خورد ، ولو اینکه این نان را
آخوند به نجاست آلوده کرده باشد .

مسعود نوائی در فیلم سالهای بیقراری شمشیرش را برای خانه نشین
کردن زن ایرانی از رو می بندد . اعظم در کنکور دانشگاه قبول میشود
ولی شوهرش جهان خیر و زندگی زناشویی آنها پاشیده میشود .

سال 1373 ، محسن مخملباف با فیلم سلام سینما باز میگردد . پس از درج
یک اعلان در روزنامه مبنی بر خواستن هنرپیشه ، پنج هزار جوان در
باغ فردوس شمیران به محل فعلی خانه سینما مراجعه می کنند و مورد
مصاحبه و اجرای نقش در مقابل محسن مخملباف قرار میگیرند . برآستی
چه کسی پروانه و اعتبار به محسن مخملباف داده بود تا در جایگاه اساتید
فن و تحصیلکرده های سینما بنشیند ؟

فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1373 خورشیدی:

آخرین بندر : حسن هدایت

آخرین خون : منوچهر مصیری

آرایش مرگ : افشین شرکت

آرزوی بزرگ : خسرو شجاعی
الو الو من جو جوام : مرضیه برو مند
انتهای قدرت : کریم آتشی
بادکنک سفید : جعفر پناهی
بخاطر هانیه : کیومرث پور احمد
بشیر : احمد رمضان زاده
بوی خوش زندگی : ابوالحسن داودی
بهشت پنهان : کامران قدکچیان
بی تو هرگز : هوشنگ درویش پور
پرواز از اردوگاه : حسن کاربخش
پری : داریوش مهرجوئی
تجارت : مسعود کیمیائی
حالا چه شود : محمد جعفری
حامی : قدرت الله صلح میرزائی
حسرت : محمد حسن زاده
حمله به اچ 3 : شهریار بحرانی
خط آتش : سید علی سجادی حسینی
خلع سلاح : علیرضا داود نژاد

درد مشترک : یاسمین ملک نصر
در کمال خونسردی : سیامک شایقی
دشت ارغوانی : نادر مقدس
دل و دشنه : مسعود جعفری جوزانی
دو خواهر : کامبوزیا پرتوی
دیدار : محمد رضا هنرمند
دیوانه وار : کامران قد کچیان
راز گل شب بو : سعید خورشیدیان
راه افتخار : داریوش فرهنگ
روز دیدنی : فرزین مهدی پور
روز شیطان : بهروز افخمی
روز واقعه : شهرام اسدی
روزهای خوب زندگی : مهدی صباغ زاده
روسری آبی : رخشان بنی اعتماد
رویای نیمه شب تابستان : داریوش مودبیان
زمین آسمانی : محمد علی نجفی
ساز ستاره : محرم زینال زاده
سالهای بیقراری : مسعود نوائی

ستارگان خاک : عزیزالله حمید نژاد
سر بلند : فتحعلی اویسی
سفر : علیرضا رئیسیان
سلام سینما : محسن مخملباف
شاهین طلایی : قدرت الله صلح میرزائی
ضربه طوفان : علی قوی تن
عروسی خون : مجید جوانمرد
کاکادو : تهمینه میلانی
کلاه قرمزی و پسر خاله : ایرج طهماسب
کوچه و موزه : کاظم بلوچی
کوسه ها : حمید رضا آشتیانی پور
کیمیا : احمد رضا درویش
مجازات : جهانگیر جهانگیری
مرد پنجم : سید محسن شهابی
مرضیه : اسفندیار شهیدی
مروارید سیاه : حبیب الله بهمنی
من زمین را دوست دارم : ابوالحسن داودی
منطقه ممنوع : رضا جعفری

مهریه بی بی : اصغر هاشمی
می خواهم زنده بمانم : ایرج قادری
نگاهی دیگر : حسین مختاری
نیش : همایون اسعدیان
هدف : بهرام کاظمی
یاران : ناصر مهدی پور
یک شب غریبه : حسین قاسمی جامی

سال 1374 سینمای جمهوری اسلامی

با نگاهی به اسامی کسانی که در جمهوری اسلامی فیلم میسازند و کارگردانهای قدیمی سینمای ایران متوجه اختلاف فاحش تعدادی در این دو دوره میشوید . در گذشته ای سینمای ایران ، کسانی به صندلی کارگردانی می نشستند که گذشته از آگاهی های تکنیکی فیلمسازی ، قدرت تخیل ، نبوغ نویسندگی و ابتکار داشتند و بنا به خواسته خود فیلم می ساختند . اما در جمهوری اسلامی ، فیلمساز کسی است که یکبار دستش به دوربین هشت میلیمتری خورده و مهمتر از همه زمانی بسیجی بوده و در جنگ ایران و عراق شرکت داشته . از آنجا که سرمایه گذار اصلی در ساخت فیلم بنیاد های دولتی هستند ، بنابراین خواست فیلمساز به کنار رفته و آنچه آخوند مغز فندقی می خواهد بصورت نوار متحرک

ساخته میشود .

کریم آتشی : بسیجی که روزهای اول جنگ به جبهه رفت و کارگردان سینما شد .

حمید رضا آشتیانی پور : با سر هم کردن فیلم هشت میلیمتری الفبای انقلاب فیلمساز شد .

شفیع آقا محمدیان : با ساختن فیلم مستند : انقلاب اسلامی فراسوی مرزها ، توانست نظر ملایان را جاب کند .

جمشید آهنگرانی فراهانی : با ساختن فیلم هشت میلیمتری پرش در سینمای آزاد اراک به جمع فیلمسازان جمهوری اسلامی پیوست .

امراالله احمد جو : فیلمبردار تلویزیون رضائیه و سازنده مجموعه تلویزیونی کوچک خان جنگلی .

عباس احمدی مطلق : در دبیرستان کار تاتری میکرد . پس از فتنه ی خمینی سرپرست اداره کل تحقیقات و روابط سینمایی !!!! وزارت ارشاد اسلامی شد .

جواد ارشاد : زیست شناس و علاقمند به فیلم سازی ! مدرس انجمن سینمای جوان کرمان !!

همایون اسعدیان : سازنده فیلم های مستند هشت میلیمتری . در بیشتر فیلم ها به عنوان عکاس کار میکرد .

محمد رضا اسلامو: مستند ساز در واحد جهاد سازندگی ، سپاه پاسداران و سازمان تبلیغات اسلامی . نام فامیل عجیب و غریب او برایش موقعیت

های خوبی پیش آورد .

عباس بابویی : مسئول تولید فیلم در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی !!

فرامرز باصری : دستیار فیلمبردار در وزارت ارشاد اسلامی و سازنده فیلم حماسه قرآن .

شهریار بحرانی : کار با گروه تلویزیونی سپاه پاسداران .

اسماعیل براری : فعالیت در گروه تلویزیونی جهاد سازندگی و جنگ .

عبدالحسن برزیده : کار هنری را با نمایش های مدرسه شروع کرد ! با آغاز جنگ به جبهه رفت و تاتر : حافظون محدودالله را به صحنه برد .

محمد کاظم بلوچی : فعالیت هنری با بازی در نمایش نهضت حروفیه .
مدرس دانشکده ی سینما و تاتر جمهوری اسلامی .

حبیب الله بهمنی : سازنده سری بر نامه های آموزشی برای نیرو های
انتظامی جمهوری اسلامی .

کمال تبریزی : قائم مقام و مسئول بخش آموزش فیلمسازی در مرکز
اسلامی آموزش فیلم جمهوری اسلامی .

حمید تمجیدی : مونتاز کار صدا و سیمای جمهوری اسلامی که با ساختن
فیلم هشت میلتری در همسایگی باران ، فیلمساز شد .

امیر توسل : به قصه نویسی و موسیقی علاقه داشت !

او سازنده فیلم بچگانه مخترع 2001 است .

منصور تهرانی : از طریق خواندن مجلات با تکنیک سینما آشنا شد !!!!!
اولین کار او ساختن فیلم از فریاد تا ترور نام داشت که نویسنده و
کارگردان و آهنگساز فیلم بود .

رضا جعفری : فعالیت در واحد تصویر سپاه پاسداران با عکاسی از
صحنه های جنگ .

قاسم جعفری : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی . عکاس
جبهه های جنگ .

محمد جعفری : آغاز فعالیت با ساختن فیلم هشت میلیمتری در سینمای
آزاد و سازنده فیلم ذوالجناح !!

ابوالفضل جلیلی : پذیرفته شده دانشکده هنر های دراماتیک که بخاطر جو
مذهبی شدید خانواده اش نتوانست وارد آن دانشکده بشود . بعد ها که
استقلال پیدا کرد !!!! در تلویزیون برای بچه ها فیلم میساخت .

یوسف جمادی عرب : فعالیت در واحد هنر های بنیاد شهید و مسئول
بخش فرهنگی کمیته پارس آباد تبریز .

غلامرضا جنت خواه دوست : فیلمساز جنگ .

مجید جوانمرد : عضو سینمای آزاد اهواز که ده فیلم هشت میلیمتری
ساخته است . در جمهوری اسلامی به کار مستند سازی روی آورد .

ابراهیم حاتمی کیا : تحصیل در مدرسه تعلیمات اسلامی . فیلمبردار
جنگی با دوربین هشت میلیمتری . فیلمبردار واحد تبلیغات سپاه پاسداران
. سازنده فیلم هویت و از کرخه تا این .

سعید حاجی میری : مونتاز فیلم انقلابی بزرگتر از انقلاب اول که راه را برای پیشرفت او تا مقام کارگردانی باز کرد . سرپرست مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی آماتور .

فریدون حسن پور : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی .

محمد حسن زاده : در 14 سالگی فیلم های هشت میلیمتری می ساخت و در سال 1360 به تلویزیون رفته و فیلمساز میشود

محمد حسین پور : چون همسرش جهان خادم المله ،

در کار فیلمسازی است ، او نیز فیلمساز میشود . مجموعه تلویزیونی مهمان امام هشتم از ساخته های ایشان است .

محمد حسین حقیقی : فارغ التحصیل رشته مهندسی پترو شیمی و علاقمند به هنر سینما ! ساختن فیلم های مستند در جهاد سازندگی خوزستان و جبهه های جنگ .

عزیزالله حمید نژاد : علاقمند به هنر نقاشی و عکاسی ! فعال در واحد جنگ تلویزیون .

غلامرضا حیدر نژاد : از کودکی به کار های هنری علاقه نشان میداد ! عضو انجمن سینمای جوانان خراسان . دانشکده هنر های دراماتیک را با مدرک فوق دیپلم رها کرد .

جمشید حیدری منفرد خوی : در دوران دبیرستان در تاتر مدرسه همکاری داشت ! نمایشنامه یک ساعت انتظار را برای نمایش در تلویزیون آماده کرد که هیچگاه پخش نشد !! . فیلم مرگ قو ، هیچگاه به

نمایش در نیآمد !!!

اکبر خامین : سازنده فیلم های هشت میلیمتری برای سینمای آزاد اصفهان.

سعید خورشیدیان : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی .
موسس شرکت سینمایی مانا فیلم در شیراز .

سید علی خوش نشین : مسئول واحد صدا و تدوین وزارت ارشاد اسلامی

حمید خیر الدین : فعال در واحد تلویزیون سپاه پاسداران و فیلمبردار جنگ .

سیف الله داد : فارغ التحصیل رشته ی جامعه شناسی . سرپرست تولید رادیو و تلویزیون شیراز . سانسورچی شورای بررسی فیلمنامه و بازبینی فیلم جمهوری اسلامی .

علیرضا داود نژاد : مامور اداره آگاهی . این کارگردان جمهوری اسلامی از تمام افراد خانواده اش تا مادر بزرگ و مادر همسرش در بازی فیلم هایش سود میبرد .

سید احمد رضا درویش : تصویر بردار جبهه جنگ .

سید ضیا الدین دری : با وقوع فتنه ی خمینی درسش را در انگلیس نیمه کاره رها کرده و به ایران آمده و فیلمساز میشود !

مجتبی راعی : حسابدار و عضو گرو تاتر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

رحیم رحیمی پور : علاقمند به شعر و کار های هنری ! ابتدا در رشته علوم آزمایشگاهی پذیرفته میشود ولی آنرا خیلی زود رها می کند و جذب مرکز اسلامی مطالعات فیلمسازی !!!!! میشود .

رحمان رضائی : از کودکی به نقاشی علاقه داشت ! دو ماه در کلاس آموزش بازیگری احمد کاشانی شرکت جست !!

علیرضا رئیسیان : فوق دیپلم نساجی و رنگرزی . گذراندن یک دوره از کلاس های فیلمسازی سینمای جوان و کارگردان سینمای جمهوری اسلامی شدن .

محرم زینال زاده : کار هنری را با شرکت در نمایشنامه های دبیرستان آغاز کرد . او کارشناس تاتر اداره آموزش و پرورش شهرستان خوی است .

سید محمد علی سجادی حسینی : کار هنری را در اهواز آغاز کرد . منشی صحنه فیلم افق و مرگ بخاطر کارگردانی فیلم خط آتش در اراک بخاطر اصابت گلوله !!

تصور کنید که اگر کار های تکنیکی و ایمنی در آمریکا با وجود این همه فیلم های کشت و کشتار صورت نگیرد ، میبایستی تا کنون یک کارگردان زنده نداشته باشیم .

فرج الله سلحشور : از بانیان حوزه هنری و اندیشه ی اسلامی . بازیگر نقش اول فیلم بیمار توبه نصوص محسن مخملباف .

اسماعیل سلطانیان : فعال در تاتر کرمانشاه . در سال 1349 یک دوره

شش ماهه را در مرکز آموزش هنر های دراماتیک زیر نظر آتش تقی پور گذراند . فیلمنامه هایش هیچکدام تصویب نشدند . تا اینکه جذب حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی شد .

محمد ابراهیم سلطانی فر : خبرنگار و فیلمبردار جنگ .

علیرضا سمیع آذر : فوق لیسانس معماری . بدون کوچکترین تجربه، فیلمساز سینمای جمهوری اسلامی شد .

سعید سهیلی : سر پرست حوزه هنری مشهد .

حجت الله سیفی : سازنده فیلم های هشت میلیمتری و فیلم بلند ليله القدر !

جعفر سیمائی : فارغ التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه اصفهان .

علی اصغر شادروان : مسئول انجمن سینمای جوان اهواز .

علی شاه حاتمی : منشی فیلم گور کن و کارگردان امروز سینمای جمهوری اسلامی .

سیامک شایقی : کارگردان فنی تلویزیون .

خسرو شجاعی : فعال در سپاه پاسداران و معاونت فرهنگی بنیاد جانبازان .

جواد شمقدری : دانشجوی دانشگاه علم و صنعت که به فیلمسازی علاقمند است ! مستند ساز و در عین تحصیل رئیس مرکز گسترش نیروی انسانی معاونت سینمایی وزارت ارشاد بودن !!!!!

جمال شورجه : چند دوره را در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی دیده و

سپس جذب حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی میشود .

سید محسن شهابی : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی
است

پرویز شهبازی : فارغ التحصیل صدا و سیمای جمهوری اسلامی . مستند
ساز .

عباس شیخ بابائی : با تحصیلات نیم تمام در دانشکده هنر های دراماتیک
راهیان شهادت فیلمی از او بود که راه کارگردان شدن را به او نشان داد
مهدی صباغ زاده : از اعضای سینمای آزاد مشهد که با ساختن فیلم های
شانزده میلیمتری کار خود را آغاز کرد .

ایرج صغیری : از شاگردان فریبکار بزرگ علی شریعتی که با نمایشنامه
نویسی آغاز بکار کرد . یکبار دیگر ابو ذر از قلم مسموم او تراوش کرده
است .

قدرت الله صلح میرزائی : کارگردان تاتری بنام می خواهم به جبهه بروم
که نمایش آن در تالار فردوسی دانشگاه تهران راه را برای فیلمساز شدن
او باز کرد .

ابوالقاسم طالبی : فارغ التحصیل رشته حقوق قضائی . دستیار کارگردان
در فیلم بر بال فرشتگان .

علی عبدالعلی زاده : عضو گروه جهاد تلویزیون رضائیه .

محمد مهدی عسگر پور : معاونت بخش جنگ بنیاد فارابی و جانشین
مدیر سینمایی تجربی وزارت ارشاد .

کیانوش عیاری : سرپرست سینمای آزاد اهواز .

حسین فرخی : فعال در ستاد مرکزی سپاه پاسداران ، روابط عمومی نخست وزیری ، انجمن اسلامی دانشجویان و جهاد دانشگاهی .

حسین علی فلاح حقگولیالستانی : از کودکی به فعالیت های هنری علاقمند بود !

مجید فهیم خواه : فعالیت در سینما را از انجمن سینمای جوانان رشت شروع کرد .

حسین قاسمی جامی : بسیجی و فیلمبردار جنگ در واحد تلویزیون سپاه پاسداران .

علی قوی تن : فعالیت هنری در دوره راهنمای تحصیلی !! کارگردان 12 نمایشنامه .

حسن کار بخش رآوری : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی .

محمد کاسبی : از اعضای موسس حوزه هنر و اندیشه ی اسلامی .

علی اکبر کوهکی : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی .

احمد رضا گرشاسبی : گذراندن یک دوره آموزش فیلمسازی در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی و یک دوره یکساله در جهاد دانشگاهی .

محمد حسین لطیفی : انیمیشن ساز سازمان تبلیغات اسلامی .

مجید تالش مجیدی : سر سپردگی او به ملایان وتازی پرستیش شهره عام

و خاص است . آغاز به کار با ساخت فیلم کوتاه انفجار و بعد ها ساخت فیلم محمد رسول الله با هزینه دویست میلیون تومان .

حمید رضا محسنی : لیسانس گرافیک و مدرس دانشکده ی سوره .
محسن محسنی نسب : دستیار کارگردان در صدا و سیمای جمهوری اسلامی .

رجب محمدین : آغاز به کار های سینمایی در ادیت و بازی در ساختن فیلم های هشت میلیمتری دوستانش !! او رشته کارگردانی تاتر را تمام کرده و به سینما روی آورده است .

محسن مخلمباف : کار های تعزیه خوانی در دوران دبیرستان .. عضو گروه تروریستی بلال حبشی و کسی که در سن هفده سالگی یک پلیس را خلع سلاح می کند و مجروح میشود . عضو حوزه هنر و اندیشه ی اسلامی .

احمد مراد پور : با دیپلم ردی . مستند ساز جنگ . همکاری با حوزه هنری .

احمد رضا معتمدی : اقتصاد دان ، مدرس فلسفه ! منطق ! الهیات ! و علوم انسانی ! بمدت 15 سال ، بدون کوچکترین تجربه در امر سینما .
مهدی معدنیان : سازنده فیلم های فریاد مجاهد و سیم خاردار که هیچکدام از آنها به نمایش در نیآمد .

خسرو معصومی : فعالیت با ساختن فیلم های هشت میلیمتری .

سیروس مقدم : منشی صحنه فیلم رد پائی بر شن .

رسول ملاقلی پور : تحصیلات : سیکل دبیرستان . کار در دندانسازی و ریسندگی . عکاس خیابانی در زمان فتنه ی خمینی و پخش عکس ها در مساجد . راننده تاکسی . جذب شدن به حوزه هنری و فیلمبرداری با دوربین سوپر هشت از سخنرانیهای خمینی در قم . عکاس و فیلمبردار جنگ .

خسرو ملکان : دیپلم فنی . پس از فتنه ی خمینی با عنوان نویسنده و کارگردان فیلم زخمه شناخته شد !!

فرزین مهدی پور : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی .

ناصر مهدی پور : فارغ التحصیل مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی .

عباس ناصری : فعالیت در جهاد سازندگی خراسان .

محمد علی نظریان : اقتصاد دان . با ساختن چند فیلم سوپر هشت ، بدون هیچگونه تجربه سینمایی کارگردان شد .

یدالله نو عصری : عضو سینمای آزاد تبریز و سازنده فیلم زائر خلف .

حسن هدایت : فارغ التحصیل مدیریت صنعتی . یکی از سر سپردگان رژیم آخوندی و طرفدار میرزا کوچک خان جنگلی تجزیه طلب .

محمد رضا هنرمند : عضو سازمان تبلیغات اسلامی و مدرس این تشکیلات حکومتی .

همانطوریکه ملاحظه کردید ، بالای نود درصد کارگردانهای امروز

سینمای جمهوری اسلامی نظیر مابقی سران حکومتی هیچگونه سواد آکادمیک نداشته و دست پرورده کسانی هستند که تازی پرستی و ضدیت با فرهنگ ایران سر لوحه کار آنهاست .

پس از شناخت کارگردانهای سینمای جمهوری اسلامی و نحوه آموزش آنها و مواد آموزشی که تمامی در ضدیت با فرهنگ ایران و تازی پرستی است ، در می یابیم که آخوند نابکار چه خواب شومی برای سینمای میهن ما دیده است . سینمای جمهوری اسلامی بطور یکپارچه در دست نهاد های ضد ایرانی رژیم قرار گرفته است . تمامی فیلم ها به دروغ و در شکل تبلیغاتی از جهنمی که جمهوری اسلامی برای مردم ما ساخته است ، بهشت پنهانی را ترسیم می کنند و وقیحانه شدید ترین توهین های را به درایت و شعور نه تنها ایرانیان ، بلکه جهانیان می کنند . سینمای جمهوری اسلامی دیگر مرز نمی شناسد . هر جا که امت مسلمان دارد تحت حمایت دستار بندان بی وطن قرار دارد . دامنه تعرض فرهنگی آن به خاورمیانه و اروپا به بعد ترسناکی تبدیل شده است و مردم دنیا خواب آلود به حرکت خزنده ملایان که به راحتی میتوانند پشت به وطن کرده ها را بخرند و آنچه که می خواهند از آنها طلب کنند ، بی تفاوت نظاره کرده و به دایناسور های مسلمان اجازه هر گونه دست درازی به فرهنگ و آداب و رسوم خود را میدهند . سیف الله داد دوربینش را به فلسطین میبرد و بازمانده را میسازد و رامبد لطفی به اروپا رفته و بازگشت از بوداپست را میسازد . حسن کاربخش فیلم لبنان عشق من !!!! را میسازد .

دروغ سینمای جمهوری اسلامی را اشباح کرده است . در رژیم دزد پرور که الگوی مردم برای دزدی و اختلاس ، سران رژیم و آخوند ها

هستند ، بازیهای پنهان کریم هاتفی نیا بیشتر به جوک شبیه است . مریم دختر آقای طریقت کارخانه دار پس از چهارده سال متوجه میشود که پدرش چهارده سال پیش یک کیف پول پیدا کرده و به صاحبش پس نداده . این مسئله موجب اختلاف پدر و دختر میشود و دختر در نشریات اعلان چاپ می کند که کیف پولی پیدا شده ، صاحب آن نشانی بدهد و کیفش را بگیرد ، سر و کله شارلاتانها پیدا میشود و مریم می فهمد که صاحب کیف هفت سال پیش در جبهه جنگ شهید شده !!!!!!! حال یک بسیجی پاپتی آن همه پول را از کجا آورده ؟ تنها از ذهن بیمار کریم هاتفی نیا باید پرسش کرد .

خبر نگار جنگی رژیم ملائی ، ابراهیم حاتمی کیا با ساختن فیلم بچگانه بوی پیراهن یوسف که پلاک یک بسیجی را از شکم یک کوسه در می آورند و همه قبول می کنند که بسیجی شهید شده ولی پدرش معتقد است که یک روز پسرش بر میگردد !!!!!!! بازار مهدی موعود همه گونه گرم است .

در مجموعه فیلم – سریالهای کارآگاه علوی حسن هدایت ، در فیلم بیگانه ای در شهر ، این بار کارآگاه علوی به شوروی می رود تا اسناد سرقت شده توسط وزیر دربار شاه فقید را پیدا کند ! در شوروی متوجه میشود که نظام شاه از او به عنوان طعمه برای رد گم کردن استفاده کرده است ! کارآگاه علوی که معجونی از ستوان کلمبو و ادی کنستانتین و جیمز باند است از دست پلیس شوروی و کا. گ. ب فرار می کند و با یک ایرانی بنام آقا جان که سخت متدین بوده و برای وطنش بیتابی می کند آشنا میشود . در آخر فیلم از آنجا که علوی نباید دست خالی بر گردد ، ناگهان

اسناد پیدا میشود !!

در راستای تازی پرستی ، سیروس مقدم و فریبرز صالح با سرمایه سیمای جمهوری اسلامی ، فیلم مهمل شیخ مفید را میسازند . در این فیلم به زندگی محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید آخوند سده سوم و چهارم پرداخته میشود که بنا به اظهار این دو فیلمساز جمهوری اسلامی ، شیخ مفید نظر کرده امام دوازده است !!!

پیرو اظهار نظر احمق ترین رهبر جهان ، روح الله خمینی مبنی بر آموزش پزشکی در شش ماه !! احمد رضا گرشاسبی ، ابله تر از رهبر ، فیلم مهمل بانی چاو را میسازد . یک پزشکیار (تزریقات چی) که آخرین روزهای ماموریت خود را در کرمانشاه میگذراند و در نظر دارد پس از مراجعه به تهران یک درمانگاه پزشکی باز کند !!!!!!!!!!!!! به علایمی از بیماری طاعون در منطقه بر می خورد !!!!!!!!!!!!!

فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1374 :

آخرین مرحله : محسن محسنی نسب

اعاده امنیت : حمید رخشانی

بازگشت از بودا پست : رامبد لطفی

بازمانده : سیف الله داد

بازی با مرگ : حمید تمجیدی
بازیهای پنهان : کریم هاتفی نیا
بانی چاو : احمد رضا گرشاسبی
برج مینو : ابراهیم حاتمی کیا
بوی پیراهن یوسف : ابراهیم حاتمی کیا
بیقرار : مجید قاری زاده
بیگانه ای در شهر : حسن هدایت
پاتک : علی اصغر شادروان
پاکباخته : غلام حسین لطفی
پدر : مجید مجیدی
تعطیلات تابستانی : فریدون حسن پور
تعقیب : علی عبدالعلی زاده
تنگنا : علی درخشی
توطئه : علی قوی تن
جهنم سبز : اسماعیل براری
چهره : سیروس الوند
حادثه در کندوان : جهانگیر جهانگیری
خفتگان بیدار : غلام حیدر اکابری

خواهران غریب : کیومرث پور احمد
دام : جلال مهربان
دایره سرخ : جمال شوره
دشمن : عباس بابویی
دکل : عبدالحسین برزیده
رها شدگان : غلام رضا جنت خواه دوست
سلام به انتظار : کریم آتشی
سکوت کوهستان : یدالله نو عصری
سفر به جزابه : رسول ملاقلی پور
شاخ گاو : کیانوش عیاری
شیخ مفید : سیروس مقدم
شریک زندگی : سید علی خوش نشین
شیرین و فرهاد : رحیم رحیمی پور
ضیافت : مسعود کیمیائی
طالع سعد : زهرا مهستی بدیعی
عاشقانه : علیرضا داود نژاد
عاشق فقیر : حسین علی فلاح حقگو لیالستانی
عروس کاغذی : حجت الله سیفی

عصیان : حمید خیر الدین
غزال : مجتبی راعی
فاتح : بهرام ری پور
فرار از جهنم : شفیع آقا محمدیان
فردا روز دیگری است : روح الله خوشکام
قانون : فرامرز قریبیان
قصه های بازار : عبدالله علی مراد
قله دنیا : عزیز الله حمید نژاد
گارد ویژه : پرویز صبری
گبه : محسن مخملباف
گروگان : اصغر هاشمی
گریز از مرگ : قدرت الله صلح میرزائی
لبنان عشق من : حسن کاربخش
لیلی با منست : کمال تبریزی
مادرم گیسو : سیامک شایقی
ماه پیشونی : جواد ارشاد
ماه مهربان : قاسم جعفری
مرد آفتابی : همایون اسعدیان

نجات یافتگان : رسول ملاقلی پور

ویرانگر : ابوالقاسم طالبی

هفت گذر گاه : جمشید حیدری

یحیی : حسین فرخی

یک داستان واقعی : ابوالفضل جلیلی

سال 1375 سینمای جمهوری اسلامی

سینمای جمهوری اسلامی قبضه ی دست هنر پیشه ای است که با مسعود کیمیائی به سینما آمد و کارش را با دستیاری کارگردان و بعد ها با بازی مقابل بهروز وثوقی در فیلم های خاک و گوزنها شروع کرد . فرامرز قریببیاں که پس از فتنه ی خمینی از پر کارترین هنرپیشه های سینمای جمهوری اسلامی بوده و دست رد به سینه هیچ کارگردان صفر کیلو متر نزده و در تمام فیلم های تبلیغاتی وزارت ارشاد ، سازمان مستضعفان ، سازمان سینمایی فجر و سیمای جمهوری اسلامی بازی کرده است . او مدتها است که در نقش کارگردان هم ظاهر میشود .



فرامرز قریببیاں دانشجوی رشته بازیگری در کالج ویژوال آرت آمریکا بود که خیلی زود از آن کالج و تحصیل در آن چشم پوشید . تا کنون دوبار بطور قانونی ازدواج کرده است . ازدواج اولش با مینا خیامی ، طراح در نیویورک بود و دومش با مهشید بازرگانی . برخی از رابطه خانوادگی او با گوگوش سخن میگویند . بنا به گفته ی خودش در سن 12 سالگی با مسعود کیمیائی قرار میگذارند که او بازیگر سینما شود و مسعود کارگردان .

او پیش از فتنه ی خمینی در سه فیلم دوست کودکی اش ، مسعود کیمیائی بازی کرد : خاک ، گوزنها و غزل . آخرین فیلم او در آن زمان سایه های بلند باد ساخته ی بهمن فرمان آرا بود .

مجید مجیدی برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فیلم تکان دهنده بچه های آسمان را میسازد . فیلمی که نمایانگر فقر مردمی است که ده سال پیش از رفاه نسبی خوبی بر خوردار بودند و هیچ بچه ای در ایران دغدغه کفش نداشت که آنرا با برادر یا خواهرش تقسیم کند . نصف روز کفشی را برادر بپا کند و باقی مانده روز را خواهر و برای رساندن کفش به خواهر که مدرسه اش دیر نشود قهرمان دو شود .



امیر فرخ هاشمیان و بهاره صدیقی



مجید مجیدی هنگام گفتگو با امیر فرخ هاشمیان در پشت صحنه فیلم .

فیلم بچه های آسمان بنا به نظر کاربران سایت سلام سینما در ایران جزو ده فیلم برتر تاریخ سینمای ایران شناسائی شده است . انتخاب این فیلم و نه فیلم دیگر ، تنها یک نکته را روشن می کند : تماشاچی ایرانی احساسی عمل کرده و صرفاً تحت تاثیر تبلیغات ، خصوصاً اگر از جانب خارجی ها باشد قرار دارد . از نه فیلم دیگر برتر سینمای ایران ، یکی مربوط به زمان شاه است (قیصر ، مشوق قتل های ناموسی در ایران و تشدید کننده آن که در ناموس و دشنه غرق بود) ، و هشت فیلم دیگر مربوط به زمان سینمای جهل و خرافه اسلامی .

میم مثل مادر – ابد و یک روز ، در باره الی ، جدائی نادر از سیمین ، مارمولک ، مادر ، سنتوری و فروشنده .

براستی اگر این فیلم ها ، نشانگر فیلم های برتر سینمای ایران هستند باید بحال آن سینما گریست .

با آنکه از جنگ خانمانسوز ایران و عراق که عامل آن آخوند خرفت و جنگ طلب روح الله خمینی بود، ده سال میگذرد ، ولی دستمایه فیلمسازان جمهوری اسلامی هم چنان پرداختن به رشادت های بسیجی ها و پاسداران است . با دیدن این فیلم ها به تماشاچی این حس القاء میشود که جام زهر را صدام حسین نوشید ، نه روح الله خمینی . ارابه مرگ ، براده های خورشید ، توفان ، تهاجم ، سجده بر آب ، سرزمین خورشید ، عقرب ، فرار مرگبار ، ماه و خورشید و مردی شبیه باران در زمره فیلم های تبلیغاتی جمهوری اسلامی برای جنگ هستند .

این بار چهار نهاد رژیم : سینمای شاهد ، فرهنگسرای بهمن ، محراب فیلم و فرهنگسرای خاوران هزینه ساخت فیلمی را به جواد شمعدری میدهند تا

این خرد گم کرده فیلم توفان شن را بسازد و در آن اظهار نماید که اگر آمریکائی ها در فرار گروگانهای سفارت آمریکا در طبس ناکام ماندند ، دچار تیر غیب شده و مشابه جنگ پیامبر جنایتکار اسلام که الله پرندگان شن ریز را بیاری او فرستاد ، این بار هم این پرندگان بودند که باریختن شن ، توفان ایجاد کرده و عامل سقوط هلیکوپتر های آمریکائی گشته اند .

جمشید آهنگران با الهام از ساخته ی ساموئل خاچیکیان ، ببر مازندران جای حبیبی کشتی گیر معروف زمان شاه فقید را با توفیق بوکسور آبادانی عوض می کند و فیلمی در همان مایه و سوژه میسازد بنام جوانمرد .

اسماعیل فلاح پور بر اساس فیملنامه ای از هادی صابر فیلم حرفه ای را ساخته و به توطئه شاه و تیمسار حجت در سال 56 برای شناسائی افراد انقلابی !!! می پردازد .

مجید جوانمرد با هزینه سیمای جمهوری اسلامی ، شاخه برون مرزی که هدف اشاعه فرهنگ زشت اسلامی را دارد ، فیلم بی محتوا و بچگانه ی در سرزمینی دیگر را میسازد و پای کشور تاجیکستان با رهبر و مردم آگاهش را به سفره تهی و زهر آلود اسلام باز می کند . خلبان تاجیکی ماموریت دارد تا مواضع مجاهدین مسلمان تاجیکستان را بمباران کند . هواپیمای او را زده و او با چتر نجات پائین پریده و اسیر مجاهدین مسلمان تاجیک میشود و آنقدر از آنها رحم و مروت و انصاف و انسانیت !!!! می بیند که شرمنده میشود !

سوژه های بی مقدار و عاری از فکر و اندیشه که حتی در سطح وقت گذرانی هم نیستند ، حجم سینمای جمهوری اسلامی را پر کرده است . در فیلم دوربین ساخته ی کامران شیرزاد ، دوربین شکاری آقا معلم از ماشین او افتاده و گم میشود . رمضان آنرا پیدا می کند . عباس که در مظان دزدی دوربین قرار گرفته با رمضان دعوا می کند و دوربین به رودخانه افتاده و می شکند ، حالا آنها نمی دانند چطور دوربین سالم را به معلم خود پس بدهند !!!!

عباس رافعی ، فیلم تبلیغاتی راز مینا را با حمایت مالی بنیاد فارابی می سازد که در آن به منشعب شدن سازمان چریکهای فدائی پرداخته و در این درگیری تمام اسناد سازمان به دست یک هنرپیشه سینما بنام مینا می افتد !!!!!!!!!

سینما سینماست فیلمی است از سید ضیالالدین دری که در آن زن ستیزی اسلامی بشکل زننده و زشت آن به تصویر کشیده شده است . رضا کیانیان کارگردان سینما برای ساختن فیلم جدیدش دنبال یک چهره نو میگردد ، او مریم مقدم را پیدا کرده ولی مشکل اینجاست که برای بازیگری در فیلم نیاز به اجازه نامه رسمی پدر است !!!! و پدر مریم که بازیگری زن را دور از شان خانواده خود میدانند!!!! ، مخالفت می کند .

فیلم های سال 1375 سینمای جمهوری اسلامی :

آقای شانس : رحمان رضائی
ابراهیم : حمید رضا محسنی
ارابه مرگ : رضا قهرمانی
اشگ و لبخند : شاپور قریب
اعتراف : مجید فهیم خواه
بالا تر از خطر : سعید عالم زاده
بچه های آسمان : مجید مجیدی
براده های خورشید : محمد حسین حقیقی
بزرگ خیلی بزرگ : فرزین مهدی پور
تحفه هند : محمد رضا زهتابی
توفان : محمد رضا بزرگ نیا
توفان شن : جواد شمقدری
تهاجم : قدرت الله صلح میرزائی
جوانمرد : جمشید آهنگران
حریف دل : رضا گنجی
حرفه ای : اسماعیل فلاح پور
خوش خیال : مهران تائیدی
در سرزمینی دیگر : مجید جوانمرد

دوربین : کامران شیرزاد
دیپلمات : داریوش فرهنگ
راز مینا : عباس رافعی
روزی که خواستگار آمد : فریال بهزاد
زن امروز : مجید قاری زاده
سایه به سایه : علی ژکان
سجده بر آب : حمید خیرالدین
سر حد : اکبر صادقی
سرزمین خورشید : احمد رضا درویش
سرعت : محمد حسین لطیفی
سفر بخیر : داریوش مودبیان
سفر پر ماجرا : سیامک اطلسی
سلطان : مسعود کیمیائی
سینما سینماست : سید ضیا الدین دری
شب روباه : همایون اسعدیان
شوک : ناصر مهدی پور
عقرب : بهروز افخمی
فرار مرگبار : تورج منصوری

فصل پنجم : رفیع پیتز
کمین : حمید خیرالدین
کیسه برنج : محمد علی طالبی
لاک پشت : علی شاه حاتمی
لیلا : داریوش مهرجویی
ماه و خورشید : محمد حسین حقیقی
متهم : کریم آتشی
مرد نامرئی : فریال بهزاد
مردی شبیه باران : سعید سهیلی
مسافر جنوب : پرویز شهبازی
معجزه خنده : یدالله صمدی
موشک کاغذی : فرهاد مهران فر
مینا و غنچه : محمد حسین پور
نابخشوده : ایرج قادری
نامزدی : ناصر غلامرضائی
ننه لالا و فرزندانش : کامبوزیا پرتوی
هتل کارتن : سیروس الوند

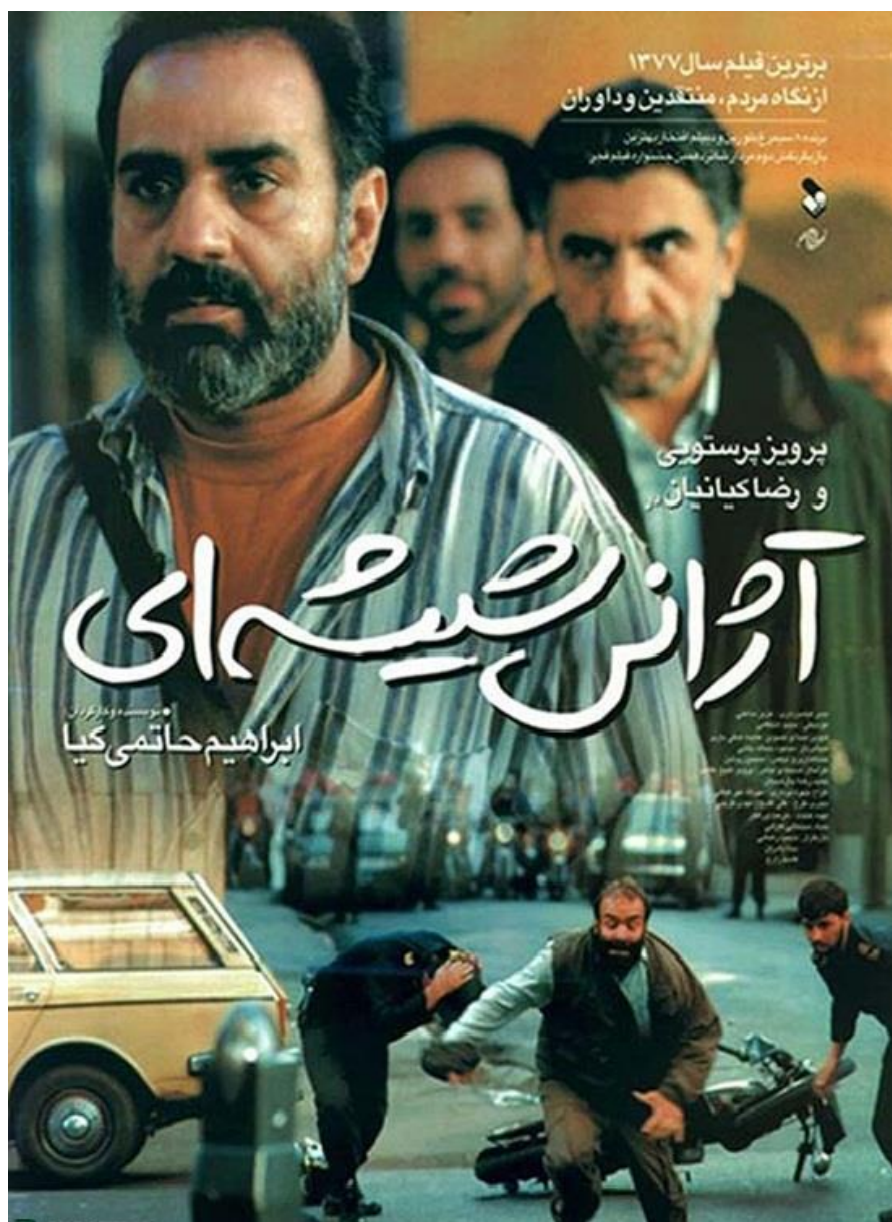
سینمای جمهوری اسلامی در سال 1376 خورشیدی

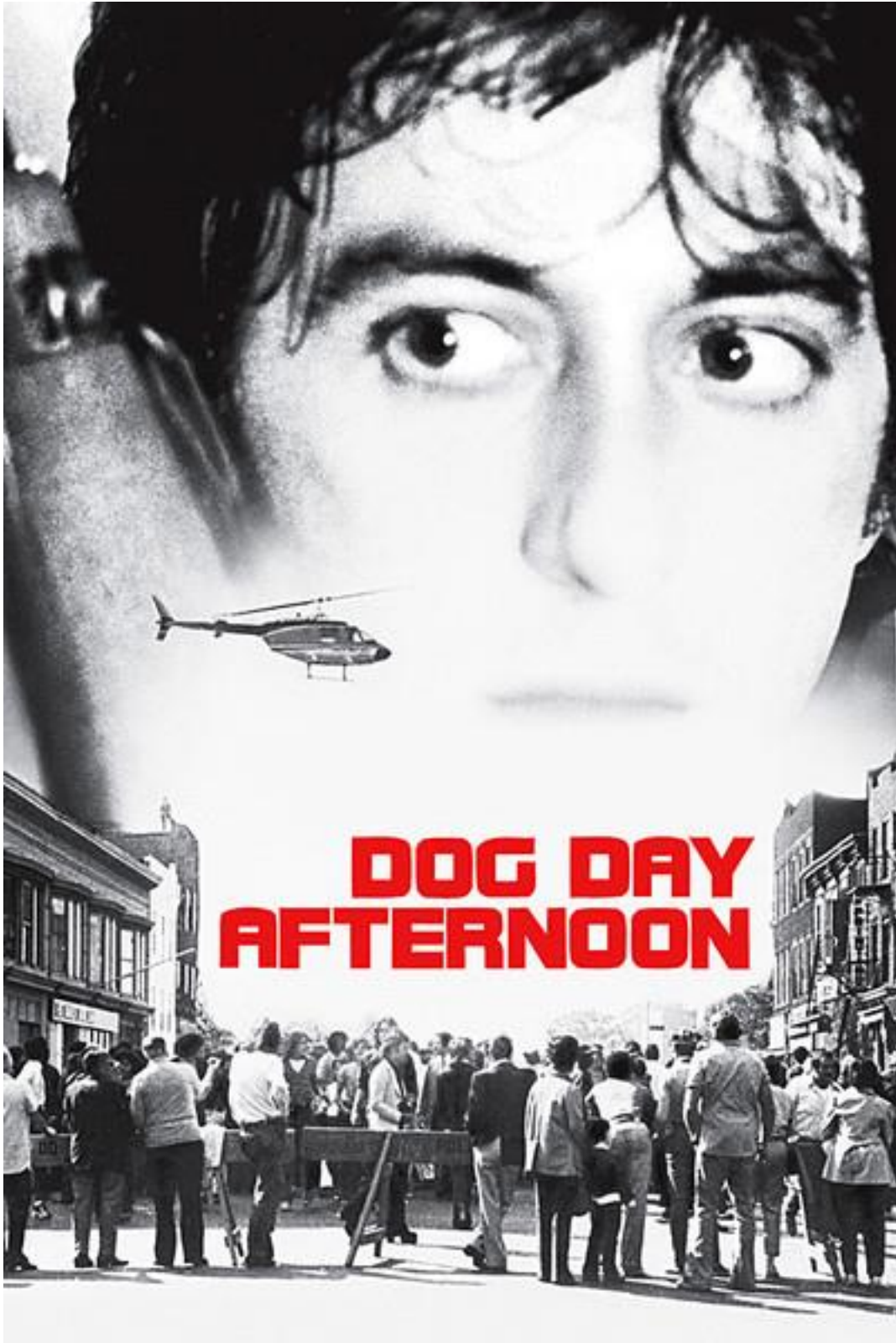
اگر در دیروز سینمای ایران ، پشت به وطن کرده ای چون مسعود کیمیائی با فیلم مسمومش ، قیصر ، جاهلیسم را با چاشنی دشنه و ناموس و کلاه شاپو به سینمای ما آورد ، در سینمای نامشروع جمهوری اسلامی لومپنسیم فرهنگی با ظهور لات و جاهل های نماز خوان !!! بشکل ترسناکی خود را نشان میدهد . در این سینما ، جاهل هائی چون حسین گیل به خدمت دستار بندان در آمده و وارد کارهای امنیتی و اطلاعاتی میشود . پرداختن این سینما به بسیجی ها شکل دگرگون لومپنسیم ولات بازی های دیروز است .

ابراهیم حاتمی کیا که شدیداً تحت تاثیر فیلم بعدازظهر سگی ، سیدنی لومت با هنرمندی آل پاچینو قرار دارد با پیوند دوغ با خربزه !! فیلمی تحت نام آژانس شیشه ای می سازد . عباس رزمنده بسیجی برای مداوای درد گردنش که ناشی از یک ترکش کوچک است به تهران می آید . پزشک معالج توصیه می کند که برای درمان باید بخارج برود . عباس برای گرفتن بلیط به یک آژانس هواپیمائی رجوع می کند ولی بلیط گیرش نمی آید ، آنوقت فرمانده سابقش حاج کاظم در داخل آژانس دست به گروگانگیری می زند !!!!

کسانیکه فیلم بعدازظهر سگی را دیده اند که چطور آل پاچینو برای سرقت بانک اقدام کرده و در بین اهالی محل قهرمان میشود ، وقتی حاج

کازم را می بینند که برای گرفتن بلیط !!!!!!! ، ده ها تن از مسافران را
 به گروگان میگیرد و دم آخر درخواست هلیکوپتر می کند ، بر ذهن
 بیمار ابراهیم حاتمی کیا از روی تاسف زهر خند میزنند . درد بزرگ
 اینجاست که این فیلم بی ارزش در سال 1377 ، فیلم برتر سینمای
 جمهوری اسلامی از دید مردم ، منتقدین و هیئت داوران شناخته میشود !





محمود کلاری ، فیلمبردار فیلم های فارسی با ساختن فیلم بی محتوای ابر و آفتاب ، پا در کفش کارگردانی می کند . یک گروه فیلمساز در شمال ایران مشغول کار هستند که خبر میرسد ، همسر هنرپیشه اول فیلم سخته کرده است . کار فیلمبرداری مختل میشود !!!!!!!!!!!!!!!

سید رحیم حسینی فیلمنامه نویس جمهوری اسلامی با کپی کردن فیلم پرستو ها به لانه بر میگردند مجید محسنی ، داستانی را تحویل مهدی صباغزاده میدهد که او فیلم بدل کاران را بسازد . در فیلم پرستو ها به لانه بر میگردند ، مجید محسنی با حاجی فیروز شدن و کار های مشابه خرج تحصیل پسرش را تامین می کند و در فیلم بدل کاران ، اکبر عبدی که سالهاست به عنوان بدل کار در سینما فعالیت دارد ، خرج تحصیل پسرش را داده و او با تصور اینکه پدرش تهیه کننده و کارگردان بزرگی است ، قصد مراجعه به ایران را دارد !

فیلم تبلیغاتی تنها ، ساخته ی علی قوی تن در استمرار فیلم های جنگ بر پرده سینما نقش می بندد . دانشجوی پزشکی در تعطیلات برای دیدار اقوامش به زادگاهش می رود و رفتن او مقارن با حمله عراقی ها است . او تحصیل را رها کرده و ترجیح میدهد در روستا مانده و هشت سال !!!!! علیه دشمن مبارزه کند .

پس از اینکه ارتشیان ایران ، آنچه فیلم در خصوص جنگ دیدند ، تمامی

مربوط به بسیجی ها و پاسداران بود ، به رگ غیرتشان بر خورده و با هزینه کردن و در اختیار گذاشتن پول به کامران ملکی ، فیلم حماسه بیست و پنج نوزده ساخته میشود .

سینمای جمهوری اسلامی به دام سوژه های روحی - روانی و بیماریهای آن که جنگ بخش بزرگی از آنرا رقم میزند افتاده است . تار های نامرئی حبیب الله بهمنی به مشکلات روحی کیوان محتشم ، ناخدای نیروی دریائی می پردازد که پس از شکست منزوی شده است . فیلمی بنام دان ، ساخته ی ابوالفضل جلیلی ، زندگی کودکی بدون شناسنامه با ده ها مشکل روحی را به تصویر می کشد . این کودک از یک پدر و مادر معتاد به دنیا آمده و بنا است در پرورشگاه بزرگ شود که فرار می کند . داریوش فرهنگ نیز با ساختن فیلم روانی ، مشکلات روحی مریم (نیکی کریمی) را با فالگیری پیوند زده و معجونی بی محتوا به خورد تماشاچیان میدهد .

ساحره به کارگردانی داود میر باقری زندگی زن جوانی را با همسرش که به بیماری روانی دچار است به تصویر کشیده است . بیماری روحی همسر این زن ، عشقبازی با عروسکی است همقد انسان بالغ !!! زن برای اینکه همسرش را نجات دهد ، خود را بشکل عروسک در می آورد !!!! . ساغر ساخته ی سیروس الوند هم ، زندگی استاد ادبیاتی را نشان میدهد که آرزایمر گرفته و شوهر و اطرافیانش را نمی شناسد . سفر شبانه نام فیلمی از خسرو معصومی است که داستان محمد ، یک بسیجی را نشان میدهد که بر اثر موج ناشی از انفجار در بیمارستانی روانی بستری است و کودک 9 ساله اش در بدر به دنبال او میگردد . سیب نام فیلمی از دختر محسن مخملباف ، سمیرا مخملباف است که بر اساس یک داستان

واقعی ساخته میشود . پدري بیمار دو دختر جوانش را در خانه زندانی و آنها را زجر میدهد و مادر نابینای این دو دختر هیچ کاری نمی تواند انجام دهد . فیلم طعم گیلان عباس کیارستمی که بر محور بیماریهای روحی همایون ارشادی که قصد خودکشی دارد ساخته شده است به راستی که تماشاچی را روانی می کند ! مردی (همایون ارشادی) بجای مراجعه به روانشناس با سوار کردن افراد مختلف به اتوموبیلش و مطرح کردن مشکلات روحی – روانی اش می خواهد تا خود را درمان کند .

فستیوال کن در این سال جایزه اول، نخل طلا خود را به طعم گیلان میدهد !!!!!!!

محبوبه نیز نام فیلمی از کارگردانی بنام سید احمد حسنی مقدم است که به مشکلات روحی زنی بنام محبوبه که در دوران کودکی مورد تعرض قرار گرفته و اینک می خواهد از پدر و ناخواهری خود انتقام بگیرد پرداخته میشود .

در سال 1376 چند فیلم غیر متعارف در سینمای جمهوری اسلامی ساخته شد که نخستین آن دنیای وارونه است . شهریار بحرانی با ساختن این فیلم به مشکلات یک مهندس جوان و همکارش که به دارویی که برای دفع آفات نباتی ساخته شده ، تماس پوستی گرفته و این امر باعث میشود که آنها کار خلاف نکنند !! رویا بافی مقدماتی کارگردان به کنار ، بخش دوم فیلم جالب است . در رژیم و سرزمینی که زندگی مردم در شارلاتانی ،

دزدی ، حقه بازی و کلک ، نارو زدن و خیانت خلاصه میشود ، دو تن می خواهند کار های خلاف نکنند . درد سر های این مهندس جوان و همکاریش تف سر بالای بزرگی است بر پیشانی سینمای جمهوری اسلامی .

فیلم بعدی ، روزی که هوا ایستاد ساخته ی نادر ابراهیمی است . هوای آلوده تهران باعث فرار مردم به کوه البرز میشود . در این فرار کودکان و افراد مسن جا مانده و میمیرند !!!!! (هیچگونه اقدامی از سوی دولت برای انتقال این افراد صورت نمی گیرد) . در این فرار بخاطر نبود امکانات بسیاری از جوانان هم جان خود را از دست میدهند .

فیلم سوم ، غریبانه نام دارد که علیرضا بهشتی بر اساس فیلمنامه ای از احمد امینی و اصغر عبدالهی آنرا ساخته است . سوژه این فیلم احمقانه در تمام طول تاریخ سینمای پیش و پس از فتنه ی خمینی سابقه نداشته است . خانم دکتر داروساز و زیبایی (هدیه تهرانی) اتوموبیل گران قیمت خود را برای فروش در نمایشگاه اتوموبیل می گذارد و پادوی نمایشگاه (ابوالفضل پور عرب) به اتوموبیل صدمه میزند . از آنجا که پادوی نمایشگاه نمی تواند پول خسارت را به پردازد ، خانم دکتر داروساز می خواهد به جبران خسارت با او ازدواج کند !!!

فیلم های سال 1376 سینمای جمهوری اسلامی

آدم برفی : داود میر باقری

آژانس شیشه ای : ابراهیم حاتمی کیا

آن سوی آینه : محمد رضا اعلامی
ابرو آفتاب : محمود کلاری
اسکادران عشق : سعید حاجی میری
بانوی اردیبهشت : رخشان بنی اعتماد
بدل کاران : مهدی صباغزاده
تار های نامرئی : حبیب الله بهمنی
ترور : حسن کاربخش
تنها : علی قوی تن
تولد یک پروانه : مجتبی راعی
جان سخت : علی ثقفی
جهان پهلوان تختی : بهروز افخمی
حماسه بیست و پنج نوزده : کامران ملکی
حماسه قهرمانان : جمشید حیدری
خفاش : علی اصغر شاد روان
دان : ابوالفضل جلیلی
درخت جان : فرهاد مهرانفر
درخت گلابی : داریوش مهرجویی
دنیای وارونه : شهریار بحرانی

روانی : داریوش فرهنگ
روزی که هوا ایستاد : نادر ابراهیمی
روی خط مرگ : شفیع آقا محمدیان
زندگی : اصغر هاشمی
زن شرقی : رامبد لطفی
ساحره : داود میر باقری
سارای : یدالله صمدی
ساغر : سیروس الوند
سفر شبانه : خسرو معصومی
سیب : سمیرا مخملباف
شاهرگ : علی غفاری
شمارش معکوس : اکبر حر
شهردار مدرسه : محمد باقر خسروی
طعم گیلاس : عباس کیارستمی
عشق گمشده : سعید اسدی
غریبانه : علیرضا بهشتی
فرار بزرگ : ناصر محمدی
قاصدک : قاسم جعفری

کلید ازدواج : داود موثقی
کمکم کن : رسول ملاقلی پور
کوچه پائیز : خسرو سینائی
لحظه ناب : حمید بهمنی
محبوبه : سید احمد حسنی مقدم
مرد کوچک : ابراهیم فروزش
مرسدس : مسعود کیمیائی
مهر مادری : کمال تبریزی
مهره : محمد علی سجادی
هفت سنگ : سید عبدالرضا نواب صفوی
یاس های وحشی : محسن محسنی نسب
یورش : محسن محسنی نسب

سال 1377 سینمای جمهوری اسلامی

در جمهوری اسلامی مدت آموزش فیلمسازی هفت ماه بوده و پس از این مدت فیلمنامه ای که خواست و مورد تائید آخوند ها است از سوی نهاد های حکومتی به فیلمسازان داده میشود . کسی که فیلم را میسازد ، بدون کنترل و اراده ، درست نظیر یک ربات عمل کرده و مو به مو انجام

وظیفه می کند . بخاطر این سیستم اختناق و سانسور ، تمام فیلم ها مشابه بوده ، در آن زن و شوهر حق دست زدن به یکدیگر را ندارند . خانم ها باید با روسری و مانتو بخوابند . اگر در فیلمی زنی مجروح شد ، مردان و حتی نیرو های امداد گر مرد حق کمک ندارند . چند نوبت نماز خواندن و شنیدن صدای اذان ضرورت تام دارد . تظاهر به دینداری پای ثابت فیلم هاست . از آنجا که در حکومت های پوپولیستی - مذهبی فساد همه جا گیر است ، سینمای جمهوری اسلامی نیز بر اصل فحشای اسلامی (صیغه) و آموزش شارلاتانی ، دزدی ، اختلاس استوار بوده و به زشت ترین شکل ممکن تازی پرستی را تشویق می کند . ضدیت با هویت ملی و تزریق فرهنگ اسلامی به مردم شاخص این سینماست .

کارگردان هائی چون بهرام بیضائی ، داریوش مهرجوئی ، عباس کیارستمی ، پرویز کیمیای و مسعود کیمیائی که در زمان شاه فقید فیلم میساختند ، در دوره جدید و خفت بار جمهوری اسلامی با آخوند ها همراه شده تا بتوانند به کار خود ادامه دهند . با پیروزی فتنه ی خمینی فیلمسازانی چون محسن مخملباف ، داود میر باقری ، مجید مجیدی ، ابوالفضل جلیلی و هم چنین جعفر پناهی و ابراهیم حاتمی کیا ظهور می کنند . جمهوری اسلامی که شدیداً پای بند تبلیغات است در بهمن هر سال یک فستیوال فیلم بنام جشنواره بین المللی فیلم فجر راه اندازی کرده است . پول های هنگفتی برای ساختن فیلم های تازی پرستی هزینه میشود که فیلم زندگی زنباره ، جنایتکار و دزد گردنه زن اسلام ، محمد ، بزرگترین پروژه سینمایی ایران است . این فیلم توسط کارگردان تازی پرست جمهوری اسلامی مجید مجیدی ساخته شده است .

تعداد سالن های سینما در ایران که پیش از فتنه ی خمینی بالغ بر 450 بود با سیاست های ضد فرهنگی جمهوری اسلامی در سال 1377 نزدیک به 240 سالن سینما در سراسر ایران رسیده است که در 60 شهر ایران پراکنده اند . دو استان خراسان شمالی و کهگیلویه و بویر احمدی فاقد سالن سینما هستند . برای مثال کرمانشاه را در نظر بگیرید که پیش از فتنه ی خمینی دارای سینما های زیر بود : سینما فروهر که در سال 1310 خورشیدی ساخته شد . سینما های باربد، هما ، ایران ، دیانا ، مولن روز ، رکس ، متروپل ، کریستال ، اتلانتیک ، شهر فرنگ ، شهر تماشا و صحرا . پس از فتنه ی خمینی از 14 سینمای این شهر تنها سینما های آزادی ، پیروزی ، فرهنگ و استقلال بجا مانده و فیلم نمایش میدادند که در سال 1388 در های سینما آزادی هم بسته شد . در اقدامی نابجا دویست صندلی از تعداد صندلی های سینما فرهنگ کاستند . یک سینمای کوچک در بیستون راه اندازی شده که تنها 160 صندلی دارد . در مقابل تعطیلی ترسناک سینما ها در این شهر ، حوزه علمیه امام خمینی در سال 1363 خورشیدی ساخته میشود که در آن بالغ بر یکصد طلبه مفت خور مشغول تحصیل هستند . البته باید از حوزه علمیه امام صادق هم یاد کنم که در آن 70 طلبه مرد و 109 طلبه زن مشغول تحصیل در امر فریبکاری و فساد هستند .

آخرین تک سوار نام فیلمی است از ساخته های سید محمد سیف زاده . در زمان رضا شاه بزرگ یک قشون نظامی به همراه دو مستشار روس عازم لرستان میشوند تا عشایر را سرکوب کنند .



محمد رضا اعلامی با ساختن فیلم آشوبگران به انفجار خانه فرهنگ ایران در کراچی پاکستان پرداخته و نشان میدهد که سیف الدین عامل بمب گذاری از کرده ی خود پشیمان شده و با بستن نارنجک بخود و انفجار آن خود و دیگر تروریست ها را می کشد .

زمانیکه سینمای جمهوری اسلامی پا به میدان گذاشت ، آخوند ها ضمن ایراد به سینمای پیش از فتنه ی خمینی ، خواهان حذف سکس و خشونت در سینما شدند . در امر سکس که دیدیم هیچ مرد و زنی حق دست زدن به یکدیگر را ندارند ولی در کمال تعجب با اولین دیدار مرد و زن در خیابان ، خانم حامله میشود . در مورد خشونت ، اگر تا دیروز اسباب خشونت کارد و نهایتاً قمه بود ، امروز در رقابتی جانانه با سینمای غرب

در دست تمامی بازیگران هفت تیر ، مسلسل و گاهی اوقات بازو کا می بینیم . نارنجک و بمب هم از وسائل اولیه فیلمسازی در جمهوری اسلامی هستند .

محرم زینال زاده ، بازیگر فیلم باسیکل ران محسن مخملباف در قالب کارگردان با دستمایه جنگ ، فیلم آی پارا را میسازد . قدیر رزمنده بسیجی وقتی به روستایش باز میگردد که دشمن ، روستا را ویران کرده است .

ایران سرای منست ، نام فیلم جدید پرویز کیمیایوی است که در آن سهراب نویسنده جوان کرمانی در تدارک تدوین کتابی در باره تاریخ شعر کهن ایران است . برای دریافت مجوز از وزارت ارشاد اسلامی در راه تهران در کویر گم میشود !! در کویر به نویسنده و فیلمساز وهم دست میدهد و سعدی و حافظ و خیام و... سر راه نویسنده سبز شده و دم آخر نویسنده از راه قنات های خشک کویر از متروی تهران بیرون می آید .



صحنه ای از فیلم ایران سرای منست .

در سیستم عقب مانده و قرون وسطائی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ، داستان محصلی که شیشه کلاس دبستان روستا را شکسته است و معلم او را از کلاس بیرون انداخته و گفته تا شیشه را نیندازد ، حق آمدن به مدرسه را نداری ، دستمایه محمد علی طالبی میشود تا فیلم بید و باد را بسازد . در آن روستا چون شیشه بری وجود ندارد ، کودک باید به شهر رفته و در میان سوز و سرما و باد شیشه ای خریداری کرده و به روستا باز گردد !!!!

در رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که اقلیت های مذهبی نظیر بهائی ها تامین جانی ندارند و حتی سنی ها به بازی گرفته نمی شوند . دیدن فیلم پسر مریم ساخته ی حمید جلی ، سر پوشی برای پنهان کردن سرکوب اقلیت های مذهبی است . اسلامی که دنیا را به دارالسلام و دارالحرب تقسیم کرده است ، حالا آنهم در روستای ایران و تعصب اهالی آن شیفته و دلباخته حضرت مریم و کلیسای ده میشود . کودکی که با دیدن عکس مریم ، یاد مادرش افتاده می خواهد به کشیش کلیسا کمک کند که پدرش که کار گزار مراسم سینه زنی و تعزیه ده است او را سرزنش می کند ولی پسر که می بیند کشیش کلیسا از نردبان افتاده برای خبر کردن برادر کشیش به رضائیه میرود و با او برگشته و کشیش را به بیمارستان میبرند !!! و او و دوستش داود در غیاب کشیش کلیسا را اداره می کنند !!!!

تبلیغات احمقانه این فیلم را تنها در سینمای جمهوری اسلامی شاهد هستید . اولاً با مجروح شدن کشیش ، تمام مسیحیان روستا قادر نبودند تا او را به درمانگاه برسانند که بچه ی متولی مسجد محل باید دنبال برادر او به شهر برود . دوماً در غیاب کشیش ، کسی در میان مسیحیان روستا وجود نداشت

تا در غیاب کشیش ، کلیسا را اداره کند.

داستانهای جزیره ، مینی سریال سینمایی است که بخش اول آنرا داریوش مهرجویی تحت فرنام دختر دائی گمشده می سازد . دختر دائی به دریا رفته و گم میشود . پس از مدتی با دو بال سفید بر گشته و علی که در جزیره کیش برای بازی حضور دارد بازگشت دختر دائی را باور کرده و با به آسمان می پرد !!!! گروه فیلمبردار نگران هستند که علی سالم به زمین بر میگردد !

بخش دوم داستانهای جزیره که آنرا محسن مخملباف کارگردانی می کند ، تست دموکراسی نام دارد . محسن مخملباف که در جزیره کیش فیلم میسازد ، کار خود را رها کرده و برای حضور در انتخابات مجلس ششم راهی تهران میشود !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

بخش سوم داستانهای جزیره را رخشان بنی اعتماد کارگردانی می کند . او در فیلم باران و بومی به سفر دختری بنام باران و مادرش که به جزیره کیش میروند اشاره دارد . باران با یک جوان صیاد مروارید آشنا میشود و جوان برای صید مرواریدی که باران خواسته به دریا میرود و غرق میشود و باران به شهرش باز میگردد !!!!!

در همین سال شاهد یک سری سریال سینمایی در رابطه با سوژه بالا با نام قصه های کیش هستیم . یک سوژه با دو نام : داستانهای جزیره و قصه های کیش .

رسول صدر عاملی با انگشت گذاشتن بر روی یکی از معضلات و گرفتاریهائی که رژیم جمهوری اسلامی برای جوانان پیش آورده فیلم دختری با کفش های کتانی را با شرکت پگاه آهنگرانی و مجید حاجی زاده میسازد . دختر و پسر جوانی در پارک توسط نیرو های امر به معروف و نهی از منکر دستگیر میشوند . دختر را برای معاینه بکارت به پزشکی قانونی می فرستند !!!!!!! پدر و مادر دختر او را زندانی می کنند !!!! دختر فرار می کند و چون می بیند که جو و محیط چقدر ترسناک و خطرناک است بخانه بر میگردد .

پس از رسول صدر عاملی ، دومین فریاد اعتراض در رابطه با زن ستیزی از گلوی خانم تهمینه میلانی با ساختن فیلم دو زن در می آید . فرشته (نیکی کریمی) پس از قبولی در کنکور به تهران می آید . در تهران فردی بنام حسن نجفی (محمد رضا فروتن) که با یک نگاه عاشق فرشته شده است ، با مزاحمت های پی در پی باعث میشود که فرشته به اصفهان بر گردد . حسن به دنبال فرشته به اصفهان میرود و طی حادثه فرار و گریز آندو ، کودکی را کشته و به سیزده سال زندان محکوم میشوند . فرشته با کمک مردی بنام احمد (آتیلا پسیانی) که دیه او را پرداخته آزاد شده و به عقد او در می آید . احمد مردی است بدبین و متعصب که حتی با کتاب خواندن فرشته مخالف است .



بیش رهبر و مردم تاجیکستان از اسلام و اسپگرا و خون ریز که مبلغانی فریبکار ، دزد و مفت خور دارد . دستمایه ی سر سپردگان رژیم آخوندی است که با تازش به آنها ، برای دستار بندان اشغالگر دم بجنبانند . محسن مخملباف که دیگر مشکلی در کشورش باقی نمانده و مردم ایران زیر سایه جمهوری اسلامی در بهشت زندگی می کنند ! به تاجیکی ها گیر داده و زندگی خورشید پسر 9 ساله تاجیکی را نشان میدهد که صاحب خانه بخاطر دیر کرد اجاره می خواهد اسباب و اثاثیه آنها به خیابان بریزد . آنوقت نوازنده دوره گردی حاضر میشود که برای صاحب خانه ساز بسازد تا خورشید و خانواده اش را توی کوچه نیندازد !!!

نکته قابل توجه اینجاست که بعد ها علی اف ، رهبر تاجیکستان با تعطیلی بیش از دو فسادکده اسلامی که نام مسجد داشتند و واگذاری این اماکن به فقرا نام نیک خود را برای ابد در تاریخ کشورش و هم چنین دنیا ماندگار

ساخت . این رهبر صاحب دید و بینش طی ماده قانونی که مجلس تاجیکستان آنرا تصویب کرد ، کاری کرد که هیچ والدینی حق وادار کردن کودکان را تا سن هیجده سالگی برای گزینش دین نداشته باشند . علی اف کسی است که نام های زشت عربی را با نام های زیبای شاهنامه جایگزین کرد .

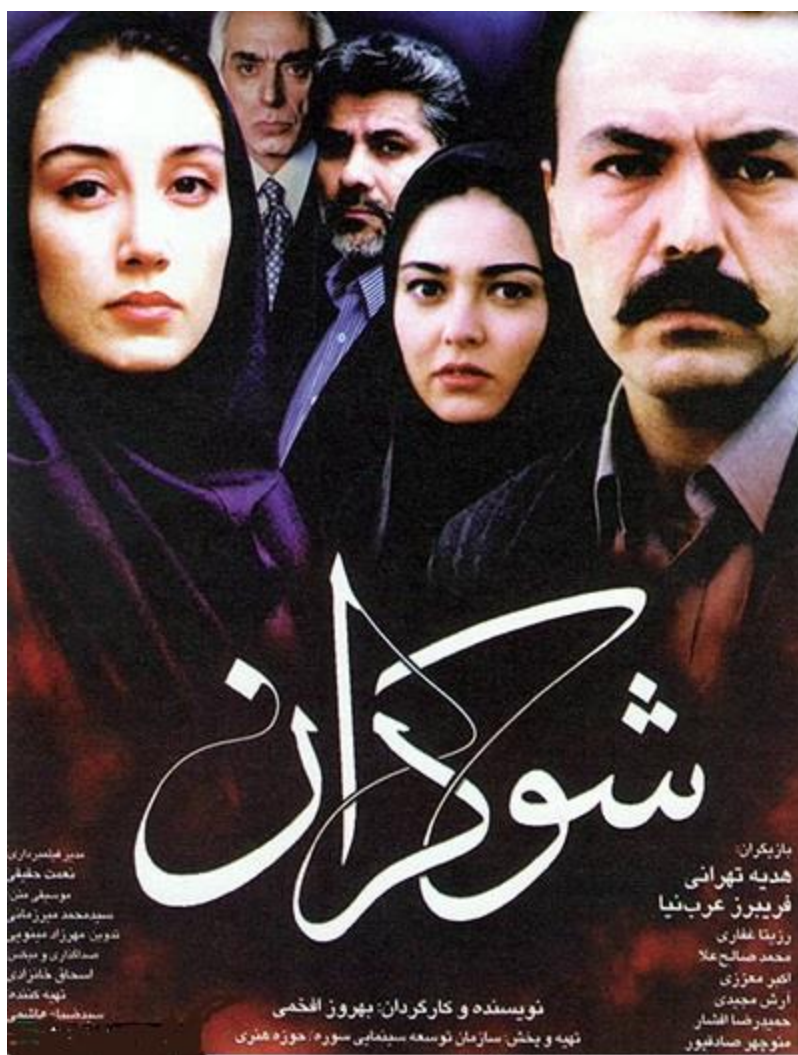
مسعود کیمیائی ، پس از سی سال ، قیصر -2 را با نام فریاد میسازد . سهراب با فاروق گاراژ دار درگیر شده و فاروق بر اثر سگته میمیرد . این بار برعکس قیصر ، که او دنبال برادران آب منگل بود ، برادران فاروق دنبال سهراب میگردند تا او را بکشند . سهراب به هنگام فرار به قهوه خانه ای میرسد و قهوه چی از او میخواهد تا زن بار داری را که موقع وضع حمل اوست به زایشگاه برساند . در جاده عراقی ها برادران فاروق ، سهراب و فاطمه زن باردار را دستگیر می کنند و زمانیکه یک سر باز عراقی می خواهد به فاطمه که 9 ماهه باردار است تجاوز کند ، فاطمه با اسلحه ای که دارد !!!!!!! آنها را به رگبار می بندد . برادران فاروق که فاطمه جانشان را نجات داده ، سهراب را می بکشند !!! او بر میگردند . کامیون سهراب نزدیک یک خرابه خراب شده و بچه فاطمه به کمک همسر متولی یک امامزاده که در آن اطراف است ، دنیا می آید !! سهراب این بار بر خلاف قیصر فاطمه و بچه اش را به نقطه امنی میرساند .

بهر روز افخمی فیلم شوکران را میسازد و زمانیکه این فیلم در لس آنجلس به نمایش در می آید ، چنان تبلیغات عجیب و غریبی برای فریفتن بی خبران خارج نشین راه می اندازند که : جسورانه ترین ساخته

فیلمسازان درون مرز فیلمی که جمهوری اسلامی از نمایش آن وحشت دارد !!! آن زمان کسی نبود بپرسد : چطور این فیلم اجازه خروج و نمایش در آمریکا را گرفته ؟

مهندس خاکپور در راه تهران تصادف می کند . معاون او، محمود (فریبرز عرب نیا) جهت ملاقات او به بیمارستان مراجعه و در آنجا با پرستار زیبایی بنام سیما (هدیه تهرانی) آشنا شده و او را صیغه می کند !! خاکپور متوجه رابطه معاونش با پرستار میشود و به او میگوید : تو زن و بچه داری ! معاون پول مدت زمانی که سیما صیغه او بوده را می پردازد ، غافل از اینکه سیما حامله است . سیما از محمود می خواهد تا برای نوزادش شناسنامه بگیرد و محمود قبول نمی کند . سیما با گالن بنزین به خانه محمود رفته ولی از انتقام چشم پوشی کرده و هنگام بر گشت به خانه در اتوبان تصادف کرده و خود و نوزادش کشته میشوند . در اینجا باید از مینو فرشچی نویسنده فیلمنامه و بهروز افخمی کارگردان این فیلم سؤال کرد : چگونه یک هد نرس بیمارستان که شغل و در آمد خوبی دارد با آگاهی از متاهل بودن یک مرد حاضر میشود تا صیغه او شود و با وجود آگاهی های پزشکی در امر پیشگیری حامله شود ؟

این را قبول دارم که صیغه در ابعاد ترسناکی در ایران اسلام زده رایج است . این را می پذیرم که فقر و گرسنگی عامل اینکار است . این را می پذیرم که ترس از اخراج باعث میشود که هر رئیسی یک صیغه سکرتر و یا منشی داشته باشد ، ولی زنی که زیبایی و شغل و در آمد دارد ، هرگز تن به چنین خفتی نمیدهد .



کپی نام فیلم های قدیمی سینمای ایران برای ساخته های جدید سینمای جمهوری اسلامی هم چنان به چشم میخورد، برای نمونه علف های هرز و یک قدم تا مرگ را میتوان نام برد. علف های هرز قدیمی با شرکت فرزانه دلجو جدید آن با شرکت امین حیائی. یک قدم تا مرگ قدیمی با شرکت آرمان و جدید آن با شرکت فرامرز قریبیان.



فیلم های سال 1377 سینمای جمهوری اسلامی

آخرین تک سوار : سید محمد سیف زاده

آشوبگران : محمد رضا اعلامی
آی پارا : محرم زینال زاده
افسانه پوپک طلایی : خسرو شجاعی
ایران سرای منست : پرویز کیمیای
باشگاه سری : جمال شورجه
بالهای سپید : مهدی هاشمی
بلوغ : مسعود جعفری جوزانی
بودن یا نبودن : کیانوش عیاری
بید و باد : محمد علی طالبی
پرواز خاموش : عبدالحسین برزیده
پسر مریم : حمید جبلی
جنگجوی پیروز : مجتبی راعی
جوانی : مجید قاری زاده
چشم عقاب : شفیع آقا محمدیان
خط ها و سایه ها : بهروز فرجی
داستانهای جزیره – دختردائی گمشده : داریوش مهرجوئی
داستانهای جزیره – تست دموکراسی : محسن مخملباف
داستانهای جزیره – باران و بومی : رخشان بنی اعتماد

دختری با کفش های کتانی : رسول صدر عاملی

دو زن : تهمینه میلانی

روبان قرمز : ابراهیم حاتمی کیا

زشت و زیبا : احوذ رضا معتمدی

سرزمین پدر بزرگ : پرویز شیخ طادی

سکوت : محسن مخملباف

سیاوش : سامان مقدم

سیب سرخ حوا : سعید اسدی

شور زندگی : فریال بهزاد

شوکران : بهروز افخمی

شهر زنان : عطاالله حیاتی

شیدا : کمال تبریزی

طوطیا : ایرج قادری

عشق +2 : رضا کریمی

عشق بدون مرز : پوران درخشنده

عشق کافی نیست : مهدی صباغزاده

علف های هرز : قدرت الله صلح میرزائی

فریاد : مسعود کیمیائی

قرمز : فریدون جیرانی

قصه های کیش - کشتی یونانی : ناصر تقوایی

قصه های کیش - سفارش : ابوالفضل جلیلی

قصه های کیش - در : محسن مخملباف

کمکم کن : رسول ملاقلی پور

کمپته مجازات : علی حاتمی

کیف : محمد موفق

لژیون : سید ضیا الدین دری

مجروح جنگی : اصغر نصرت

محبوبه : احمد حسینی مقدم

مردی از جنس بلور : سعید سهیلی

مصائب شیرین : علیرضا داود نژاد

معصوم : داود توحید پرست

مهره : محمد علی سجادی

هدف سخت : هوشنگ درویش پور

هیوا : رسول ملاقلی پور

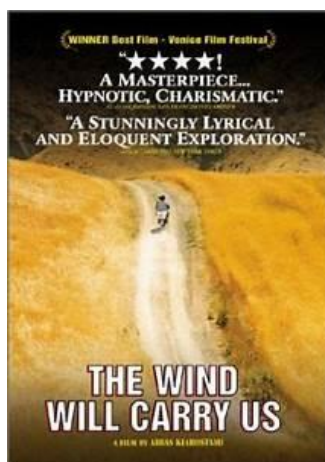
یک قدم تا مرگ : بهروز فرجی

سال 1378 خورشیدی را سینمای جمهوری اسلامی با دستمایه های تکراری و گاه گاهی انتقادی آغاز می کند . به نظر میرسد که حالت گجی برخی از کارگردانها بر طرف شده و میتوانند انتقاد های خود را از سران ویرانگر جمهوری اسلامی به عناوین مختلف نشان دهند .

در کار کارگردان سر سپرده جمهوری اسلامی ، مسعود کیمیایی هیچ نو آوری به چشم نمی خورد . فیلم اعتراض او نیز دنباله داستان کهنه قیصر است . ناموس ، دشنه و جنایت . برادری ، نامزد برادرش را که رابطه نامشروع با جوان دیگری دارد می کشد و چون مسئله ناموسی است به او 12 سال حبس میدهند و اینک او آزاد شده است . در بیرون از زندان متوجه میشود که برادرش بر اثر اصابت باتوم ماموران حکومت شاه به هنگام تظاهرات به نفع خمینی به سرش ضربه وارد شده و در آسایشگاه روانی بستری است !! دیگر برادر او که بخاطر کشتن نامزد او به زندان رفته ، عاشق یک دختر پولدار شمال شهری است . در پایان فیلم دوست پسر دختر کشته شده در خیابان او را دیده و با ضربات چاقو او را می کشد .



در این سال عباس کیارستمی فیلم باد ما را خواهد برد را میسازد. یک اکیپ فیلمبرداری برای ضبط مراسم عزاداری مرگ یک پیرزن!!!! به روستائی در کردستان میروند. ایران در سایه رژیم گریه و مویه غرق شده است. رهبر عقب مانده جمهوری اسلامی گریه و زاری را عامل حفظ نظام میداند و در تمام نقاط ایران برای حسین تازی عزاداری می کنند، تمام اینها کافی نیست، حال یک اکیپ فیلمبرداری باید به روستائی دور افتاده بروند تا مراسم سوگواری مرگ یک پیرزن را به تصویر بکشند. کسی از جناب کیارستمی نمی پرسد: هر روزه هزاران تن در ایران فوت می کنند، مرگ یک پیرزن در روستائی دور افتاده چقدر باید مهم باشد که تلویزیون دولتی ایران یک گروه فیلمبردار را به روستای سیاه دره کردستان بفرستد. تلفن زدن سرپرست گروه که باید بکرات به گورستان ده که بالای تپه است برود، ملال انگیز است. تکرار چند باره یک صحنه فیلمبرداری را تنها از یک فیلمساز آماتور تازه کار میتوان توقع داشت.



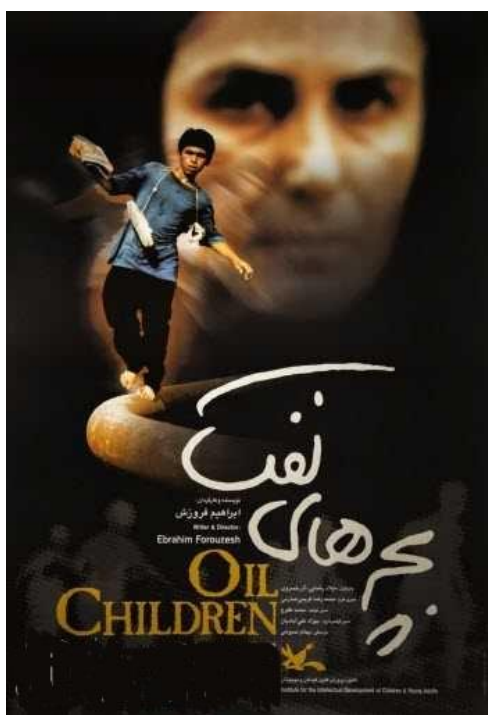
در کمال تعجب مشاهده می کنیم که این فیلم به عنوان یکی از پنجاه اثر برتر سینمای جهان توسط جشنواره فیلم تورنتو انتخاب میشود. حال نظام

آخوندی چگونه سبیل هیت داوران را چرب کرده است بماند . این گونه وقایع را بکرات در این سالها شاهد بوده ایم که چطور هیت داوران اسکار به فیلم بی ارزش و هجو فروشنده اصغر فرهادی جایزه بهترین فیلم خارجی را میدهند .

فیلم بادام های تلخ ساخته کاظم معصومی در زمره فیلم هائی است که از زیر تیغ سانسور حکومتیان بخاطر نفهمیدن منظور کارگردان رد شده و اکران پیدا کرده است . مهندس زرین که در کارخانه پارس الکتریک با ساختن قطعات داخلی در راستای خود کفائی کشور !!!!!!! می کوشد با قاقچیان ارز که در کار واردات قطعات بنجول چینی ، یعنی آقا زاده ها در می افتد . عمال حکومتی سه تن از اطرافیان مهندس زرین را می کشند و مهندس زرین خود را پنهان می کند و از دخترش ترگل می خواهد تا محل اختفای او را بکسی نگوید . آقا زاده ها که تمام منافعشان در تعطیلی کامل کارخانه پارس الکتریک و دیگر کارخانجات و کارگاه های تولیدی است در بدر به دنبال مهندس زرین گشته تا او را بکشند . جوانی بنام تاری سر راه ترگل قرار گرفته و او را به خود علاقمند می کند . تاری در نظر دارد به وسیله ترگل از محل اختفای پدر او مطلع و جای او را به آقازاده ها بگوید . در لحظات پایانی فیلم تاری که محل اختفای مهندس زرین را به دولتیان داده ، مقابل آنها می ایستد و ماموران انتظامی سر رسیده و بخش پایانی - تخیلی فیلم با دستگیری آقازاده ها پایان میگیرد .

فیلم بچه های نفت به کارگردانی ابراهیم فروزش ، صدای اعتراض فیلم نامه نویس و کارگردانی بنام ابراهیم فروزش از یغماگری منابع ملی و

فقر فزاینده مردمی است که بر روی دریائی از طلای سیاه زندگی قیر گونه ای دارند . اسماعیل هر روز راه بین روستا تا مدرسه را با رفتن بر روی لوله نفت طی می کند . پدر برای یافتن کار به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس رفته و مادرش برای گذران زندگی دست به هر کاری میزند تا بتواند نزول پولی را که شوهرش از نزول خواری بنام خیرالله گرفته پس بدهد . برای تامین هزینه زندگی اسماعیل در یک شرط بندی می خواهد از روی لوله نفت که از روی یک دره عمیق قرار دارد رد شود و او اینکار را انجام میدهد .



بوی کافور عطر یاس . ساخته ی بهمن فرمان آرا .
بهمن فرمان آرا ، متولد 1321 خورشیدی در اصفهان . فارغ التحصیل

رشته ی کارگردانی از آمریکا . در سن شانزده سالگی به لندن میرود تا در رشته ی کارگردانی تحصیل کند ولی به هنرپیشگی علاقمند میشود .
علاقه او با مخالفت پدرش مواجه و او به کالیفرنیا رفته و رشته کارگردانی را تمام می کند . در سال 1345 به ایران بر گشته و برای روزنامه تهران ژورنال نقد و گزارش فیلم می نویسد . با کمک هژیر داریوش به تلویزیون رفته و به مدت سه سال برنامه ای هفتگی در خصوص سینمای جهان میسازد . آغاز فیلمسازی او با فیلم کوتاه نوروز و خاویار شروع میشود . در سال 1351 فیلم خانه قمر خانم را می سازد .

پس از فتنه ی خمینی به کانادا مهاجرت می کند و در سال 1369 فیلمسازی برای ملایان را بر ریاست جشنواره فیلم کودکان کانادا ترجیح داده و به ایران بر میگردد . از تنها ترین فیلم این کارگردان در زمان شاه فقید میتوان به سازده احتجاب اشاره داشت و او بود که در سال 1358 فیلم سایه های بلند باد را در ضدیت با رژیم پهلوی ساخت .

اما فیلم بوی کافور ، عطر یاس . مرگ ، غم ، مویه ، سوگواری و مرثیه سالهاست که اساس سینمای جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد . بنا به گفته نیچه : افسردگی به انسان فرصت اندیشیدن نمیدهد ، بنابراین انسان را برای اینکه نادان بماند باید غصه دار و اندوهگین ساخت . با اساس این تر شوم جمهوری اسلامی ، کارگردان تحصیل کرده آمریکا بوی کافور عطر یاس را میسازد . بهمن فرجامی فیلمساز ، سفارشی از تلویزیون ژاپن مبنی بر ساختن فیلم مستندی راجع به مراسم و آداب و رسوم مرگ در ایران گرفته و اکیپ خود را به بهشت زهرا میبرد . حال چگونه تلویزیون ژاپن با دسترسی به هزاران ویدئو و مستند راجع به

سوگواری در ایران اسلام زده به این کار علاقه نشان میدهد ، باید از جناب فرمان آرا پرسید ؟ در بهشت زهرا متوجه میشود که در آرامگاه خانوادگی او در کنار گور زن متوفی اش ، مرد دیگری را بخاک سپرده اند !! حال فرجامی دست به دامن قانون میشود که چرا مرد دیگری را در گور او خاک کرده اند . آخر این فیلم مشخص میشود که تمام افکار فرجامی کابوس بوده !!!!!!!!!!!!!!! این فیلم در جشنواره بیمار فجر ، هشت جایزه سیمین بلورین میگیرد .



محسن مخملباف که وجودش برای سینمای جمهوری اسلامی گوهری است تابناک! در راه آوردن دخترش سمیرا و بند کردن دست او به دوربین تلاش می کند و با نوشتن فیلمنامه ای بس کودکانه بنام تخته سیاه، دخترش را به عنوان کارگردان به مردم ایران زور چپان می کند.

چند آموزگار با بستن تخته سیاه به پشت در جاده های کوهستانی کردستان در بدر به دنبال کسانی هستند که به آنها سواد خواندن و نوشتن بیاموزند!!! فکر بیمار محسن مخملباف و چشمان کم سوی او قادر به دیدن شش میلیون کودکی که بخاطر فقر ترک تحصیل کرده اند نیست. نبود معلم، نبود کتاب درسی و کمبود مدرسه و مکانیکه بچه ها در آن درس بخوانند را که عامل اصلی آن رژیم جاهل پرور جمهوری اسلامی است را رندانه پنهان کرده و چند معلم را با تخته سیاه به پشت در جاده ها میگرداند که صدای التماس آنها که ایهاالناس بیآئید تا شما را باسواد کنیم، گوش فلک را کر می کند.

جالب اینجاست که تصویر بردار پشت صحنه هم فرزند دیگر مخملباف، میثم است. در این خصوص رقابت سختی بین این تحفه ی سینمای جمهوری اسلامی با علیرضا داود نژاد وجود دارد.

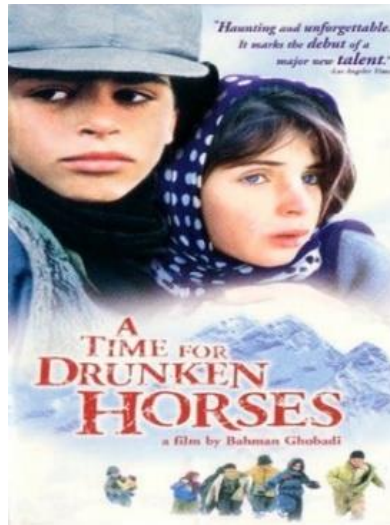


صحنه ای از فیلم تخته سیاه

علی حاتمی با ساختن فیلم تهران روزگار نو به سر شماری شهرپور 1320 زمان رضا شاه بزرگ می پردازد که برای این سرشماری که الگوش از ترکها و کمال آتاتورک گرفته شده ، تمام مردم باید در خانه بمانند . از این عدم تردد ، ماموران نظمیه شاه سود برده و جواهر فروشی بزرگ پایتخت را خالی می کنند !!

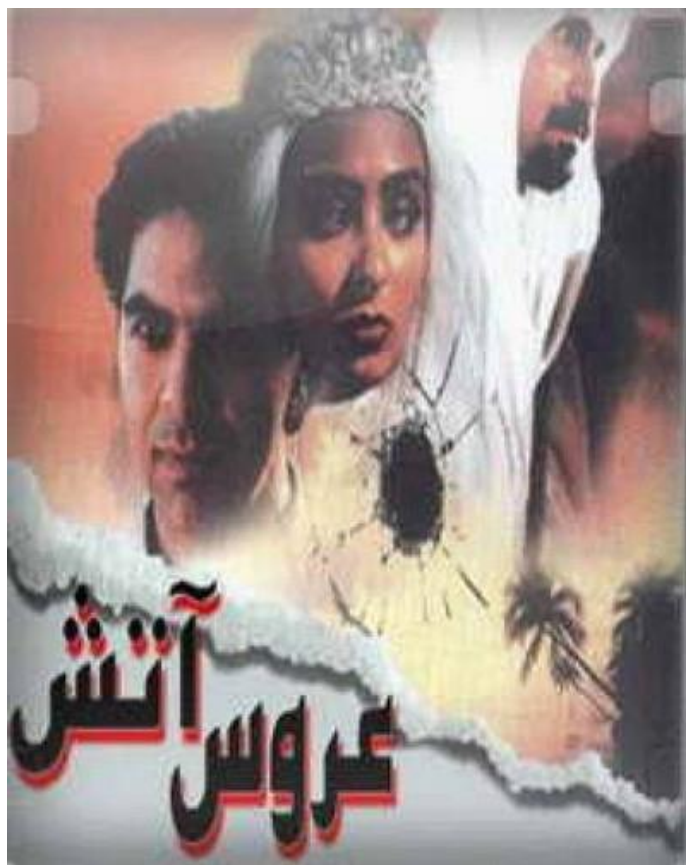
جعفر پناهی با ساختن فیلم دایره به زندگی فلاکت بار زن ایرانی و بی سر پناهی آنان می پردازد . این کارگردان توسط ملایان ممنوع کار شد .

زمانی برای مستی اسبها ، کاری ارزشمند از بهمن قبادی که در آن به زندگی سخت کولبران کرد پرداخته و از روی ننگ جمهوری اسلامی در قلع و قمع زحمتکشان کرد که در این سالهای دراز خونشان توسط مزدوران رژیم آخوندی ریخته شده است ، پرده بر میدارد . در این فیلم بیننده با چهره ترسناک فقر روبرو شده و عواطف خواهر و برادری را برای نجات جان کودکی بیمار که نیاز به عمل جراحی دارد نشان میدهد . در این فیلم بهمن قبادی از اهالی محل سود جسته و نقش های این فیلم را به عهده ایوب احمدی ، روژین یونسی ، آمنه اختیار دینی ، مهدی اختیار دینی ، کلثوم اختیار دینی و کریم اختیار دینی سپرده است .



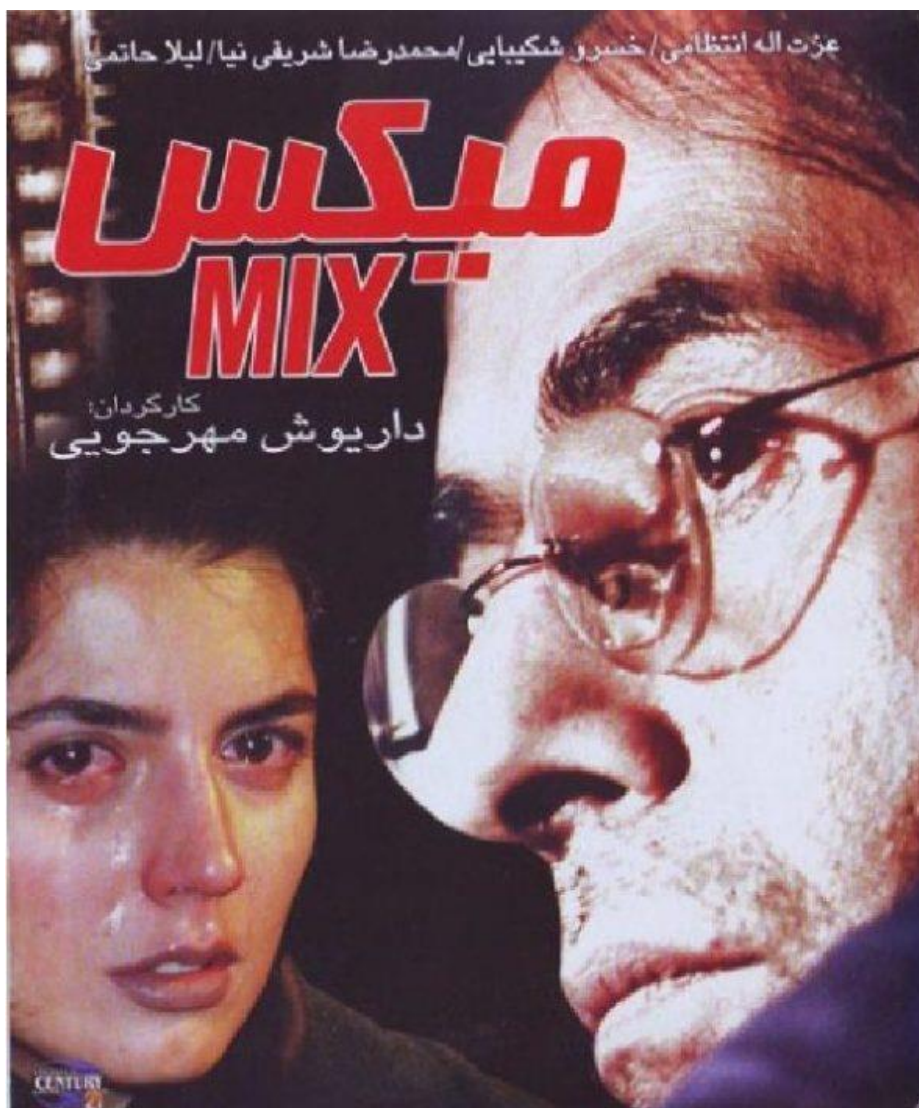
از فیلم های با ارزشی که در این سال ساخته شد ، یکی فیلم عروس آتش ساخته ی خسرو سینائی بود که دست روی یکی از مشکلات اجتماعی مربوط به زن در جامعه ی اسلام زده ایران گذاشته بود . احلام دختری که از کودکی زادگاهش را که یکی از شهرهای جنوب کشور است ترک گفته و در تهران و در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تحصیل می کند ، میبایستی بنا به سنت زن پسر عمویش فرحان شود . محور فیلم بر اساس ضرب المثل ابلهانه : چون حضرت علی و فاطمه پسر عمو و دختر عمو بوده اند ، بنابراین عقد پسر عمو و دختر عمو در آسمانها بسته شده است

استوار است . حال اگر بخاطر ازدواج فامیلی ، بیماریهای نهفته ارثی سلامت کودکان خانواده را تهدید کنند که البته مهم نیست !!!! و آنچه اهمیت دارد ، پای بندی به سنت های ابلهانه است ، احلام علیرغم علاقه اش به استادش دکتر پرویز ، بایستی با پسر عموی قاچاقچی اش پیوند ازدواج ببندد . فرحان که مخالفت احلام را می بیند ، قتلش را بخاطر پشت کردن به سنت های قبیله واجب دانسته و بر اثر فشار ریش سفیدان قبیله احلام را به حجله فرحان می فرستند و او با به آتش کشیدن حجله ، خود را از بین میبرد . خسرو سینائی با فدا کردن احلام ، در حقیقت تسلیم خود و زن ایرانی را در مقابل سنت به تصویر کشیده و بخش پایانی فیلم در واقع ضعف فیلم است .



داریوش مهرجویی با نیت مطرح کردن مشکلات زیادی که برای فیلمسازان ایرانی در جمهوری اسلامی مطرح است ، فیلم کم مایه و خسته کننده میکس را میسازد .

خسرو (خسرو شکیبائی) کارگردانی که چند روز دیگر فیلمش باید در جشنواره فیلم فجر نمایش داده شود ، در مرحله صدا گذاری مشکل دارد . فرسودگی دستگاه ها ، قطع و وصل مکرر برق ، آماده نبودن موسیقی متن فیلم عواملی است که داریوش مهرجویی بدانها می پردازد . کارگردان نقص فنی را عامل اصلی ضعف فیلم و آماده کردن آن در سینمای جمهوری اسلامی میدانند . مهرجویی در فیلم میکس به غل و زنجیر کشیدن فکر و قلم که باید فیلمنامه را با آنها نوشت اشاره نمی کند . مهرجویی به تیغ سانسور و محدودیت های فیلم سازی که در فیلمی شوهری حق گرفتن دست زنش را ندارد ، نمی پردازد . مهرجویی به دعوای دو هنر پیشه که با هم قهر کرده اند و انگار قرار دادی بین آنها با کارگردان امضاء نشده دل نگرانی نشان میدهد . بخش کمدی فیلم در آخر آنست . بوبین فیلم در خیابان رها میشود و وقتی آنرا جمع می کنند و به سینمای نمایش دهنده فستیوال میرسانند ، آپارات خراب است !



کارگردانی بنام پرویز شیخ طادی فیلمی بر اساس تفکرات بیمار خود می
میسازد بنام دفتری از آسمان . در ایران اسلام زده ،امام زمان را کم
داریم که حال وعده برگشت هزاران شهید بسیجی و پاسدار کشته شده در
جنگ را میدهند که روزی تمامی آنها باز خواهند گشت و به دیدار
خانواده خود میروند . زنی بنام طوبی (رویا تیموریان) با دستیابی به

نام کشته شدگان جنگ برای خانواده آنها نامه میفرستد که من از رازی آگاه هستم که میتواند شهید شما را به خانواده بر گرداند !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

فیلم های سال 1378 سینمای جمهوری اسلامی

آسمان پر ستاره : حسن قلی زاده

اعتراض : مسعود کیمیائی

باد مارا خواهد برد : عباس کیارستمی

بادام های تلخ : کاظم معصومی

بازیگر : محمد علی سجادی

بچه های نفت : ابراهیم فروزش

بوی کافور عطر یاس : بهمن فرمان آرا

بیگانگان : رامین بحرانی

تخته سیاه : سمیرا مخملباف

تلفن : شفیق آقا محمدیان

تورا دوست دارم : عبدالله باکیده

تهران روزگار نو : علی حاتمی

جمعه : حسن یکتا پناه

چریکه هورام : فرهاد مهرانفر

چشمه‌ایش : فرامرز قریبیان
دارا و ندار : فریدون حسن پور
دایره : جعفر پناهی
دختران انتظار : رحمان رضائی
دختران خورشید : مریم شهریار
دستهای آلوده : سیروس الوند
دفتری از آسمان : پرویز شیخ طادی
دل‌باخته : خسرو معصومی
دوستان : علی شاه حاتمی
رنجر : احمد مراد پور
رویای سبز : حسین محجوب
زمانی برای مستی اسبها : بهمن قبادی
سحرگاه پیروزی : حسین بلنده
سهراب : سعید سهیلی
شب بی پایان : حمید تمجیدی
شراره : سیامک شایقی
شوخی : همایون اسعدیان
شیرهای جوان : محسن محسنی نسب

صنم : رفیع پیتز

عروس آتش : خسرو سینائی

عشق شیشه ای : رضا حیدر زاده

عشق طاهر : محمد علی نجفی

عینک دودی : محمد حسین لطیفی

غاز مهاجر : سیروس حسن پور

کودک و سرباز : رضا میر کریمی

لانه عقابها : منوچهر عظیمی

متولد ماه مهر : احمد رضا درویش

مثلث آبی : هادی صابر

مرد بارانی : ابوالحسن داودی

مومیائی 3 : محمد رضا هنرمند

میکس : داریوش مهرجویی

نجوا : پرویز شهبازی

نسل سوخته : رسول ملاقلی پور

نیمه گمشده : محمد علی آهنگر

واهمه های حضور – آینه ها : مهدی صفر خانی

واهمه های حضور – اپیزود سوم : محمد ذرقانی

واهمه های حضور – موج و دریا : اردشیر شلیله

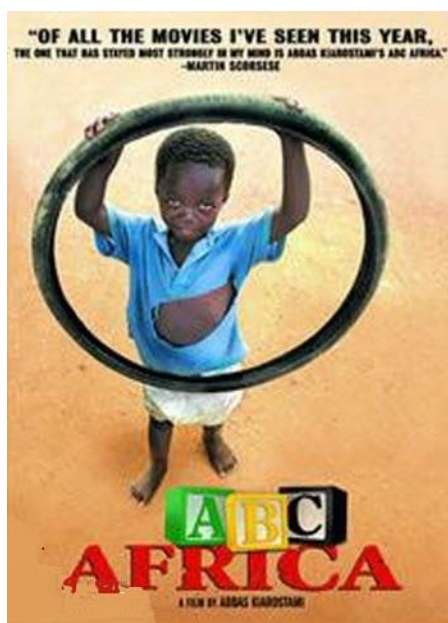
یک روز بیشتر : بابک پیامی

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1379:

کم کم سایه فیلمهای تبلیغاتی جنگی که در آن تنها بسیجی ها قهرمان واقعی جنگ ایران و عراق بوده و ارتش ایران در آن جای ندارد بسر آمده و دیگر تماشاگران ایرانی علاقه ای بدین گونه فیلم ها نشان نمیدهند . کارگردانهای قدیمی بار دیگر قد علم کرده و علیرغم سانسور شدید وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد گاه گاهی از سر اعتراض و انتقاد حرفهای خودشان را می زنند . آواز قو ساخته ی سعید اسدی ، سگ کشی ساخته ی بهرام بیضائی و باران ساخته ی مجید مجیدی از زمره فیلم های برتر این سال است .

عباس کیارستمی ، فیلم آبِ ث افریقا را میسازد . این بار دوربین عباس کیارستمی از محدوده رودبار بیرون رفته و به کشور آفریقائی اوگاندا میرود . در این فیلم سازمان بهداشت جهانی از فیلمسازان ایرانی دعوت می کند تا به اوگاندا رفته و از کودکانیکه از پدران و مادران مبتلاء به ایدز به دنیا آمده اند فیلم مستند تهیه کنند . عباس کیارستمی که توان و اجازه نمایش فقر و درماندگی مردم ایران را ندارد ، در اوگاندا میدان عمل پیدا می کند . دوربین کیارستمی بجای ضبط تصاویر مدارس کپر نشین ایران ، روی مدارس صحرائی اوگاندا متمرکز میشود . خانه های

ویران اوگاندا اساس فیلم کیارستمی است در حالیکه ویرانه های جنوب پس از گذر یک دهه که از جنگ ایران و عراق باقی مانده است ترمیم نشده است . تنها نکته مثبت فیلم که داغ ننگ جمهوری اسلامی را تازه می کند ، صحنه ای است که زن و شوهر اتریشی ، تعدادی از بچه ها را به فرزند خواندگی قبول کرده و از جهنم اوگاندا خارج می کند و این زمانی است که در بیمارستانی در شیراز کودک افغانی که وضعیت مهاجرت او مشخص نیست ، درمان نشده و روی دستان پدر و مادر خود میمیرد .





عباس کیارستمی

آواز قو ساخته ی سعید اسدی و باشرکت بهرام رادان فریاد نسل جوانی است که از سخت گیری های رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی جانشان به لبشان رسیده و فرار از جهنمی که آخوند ها ساخته و غیر قانونی رفتن به ترکیه را به قیمت جانشان خریدارند . این فیلم در ضمن تبلیغات نیم بندی در خصوص وجود تک و توک مامور به اصطلاح انسان و دلسوز در رژیم جمهوری (سرگرد فتاح) است که درد جوانان را حس می کنند .



چهره مبارز و مطرح امروز در جمهوری اسلامی ، محمد نوری زاد ، منتقد رژیم آخوندی و شخص سید علی خامنه ای در مقام کارگردان ، فیلم انتظار را با شرکت محمد علی کشاورز می سازد . گلنسا (زهرا امیر ابراهیمی) فارغ التحصیل رشته فلسفه و کامپیوتر در اداره ای مشغول کار میشود که طبق معمول سینمای جمهوری اسلامی رئیس شرکت به او نظر دارد . در اکثر فیلم های جمهوری اسلامی ، صیغه شدن منشی رئیس بشکل قانونی در آمده و منشی هر اداره ای جزو مایملک جناب رئیس است .



محمد نوری زاد

مجید مجیدی که بعد ها داغ ننگ تازی پرستی را به قیمت ریخت و پاش های میلیاردی جمهوری اسلامی برای فیلم هجو محمد رسول الله خرید ،

ان زمان که هنوز خود را نفروخته بود ، دست روی یکی از زشتی های جمهوری اسلامی در پایمال کردن حق و حقوق انسانها میگذارد . او در فیلم باران از دختر افغانی (زهرا بهرامی) که پدرش بر اثر حادثه ای زمین گیر شده ، با پوشاندن لباس مردانه کارگر ساده ساختمانی می سازد که باید آجر و گچ به دست معمار برساند .



مسعود تکاور کارگردانی فیلم پروانه های پشت دیوار را که فیلمنامه آنرا ارد عطاپور نوشته به عهده میگیرد . گروهی نابینا و ناشنوا در آسایشگاهی ویران شده بر اثر بمباران گرفتار شده اند و گروه های امداد برای نجات آنها تلاش می کنند .

مرضیه مشکینی با ساختن فیلم ، روزی که زن شدم در دو بخش نخست فیلم به مقابله و مبارزه علیه زن ستیزی در جمهوری اسلامی و اسلام می رود و در بخش سوم بی هدف و کنگ تنها دقایقی نوار متحرک فیلم می سازد . فیلم او حاوی سه بخش است . در بخش نخست ، پیام این است که دختر وقتی 9 ساله شد ، دیگر حق بازی با پسر ها را نداشته و باید چادر

بسر کند! در بخش دوم شوهر آهو، بانوئی که در مسابقات دوچرخه سواری کیش شرکت کرده از دست زنش سخت عصبانی است. او و برادران آهو سوار بر اسب، مانع ادامه مسابقه آهو میشوند. بخش سوم فیلم، پیرزنی را نشان میدهد که لوازم بزرگ خانه از قبیل یخچال و گاز و جارو برقی خریده از پسران باربر فرودگاه کیش می خواهد اثاث او را به ساحل انتقال دهند. اثاثیه در ساحل چیده میشود!!!!!! و پیرزن از بچه ها می خواهد که فرزند او شوند!!!!!! و بچه ها قبول نمی کنند. پیرزن اثاثیه را سوار قایقی کرده و دور میشود!!!!



شوهر و برادران آهو، لخت سوار بر اسب که مانع انجام مسابقه
دوچرخه سواری او شدند!



محسن مخملباف نیز با ساختن فیلم سفر قندهار به وضعیت زن مسلمان در افغانستان که زیر سلطه اسلامگرایان طالبان دست و پا میزند، می پردازد. نفس، زن افغانی مقیم کانادا (نیلوفر پذیرا)، عازم قندهار میشود تا شاید خواهرش را که قصد خودکشی دارد نجات دهد. در این فیلم، محسن مخملباف از تروریست سیاه پوستی که نام مسلمانی بر خود گذاشته (داود صلاح الدین) که در آمریکا بنا به دستور سران جمهوری اسلامی مخالفی بنام علی اکبر طباطبائی را ترور کرده و از آمریکا گریخت، نقش پزشکیار میدهد. در آخر فیلم، نفس توسط طالبان به اسارت در آمده و زندانی میشود.

From internationally acclaimed director Mohsen Makhmalbaf
comes an epic tale of hope and courage.

WINNER
ECUMENICAL JURY PRIZE
CANNES FILM FESTIVAL 2001

OFFICIAL SELECTION
TORONTO INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL 2001



KANDAHAR

Journey into the heart of Afghanistan.

Avatar Film presents a story by Mohsen Makhmalbaf "Kandahar" screenplay by Mohsen Makhmalbaf Photographs: Christian Ghafari Music: Mohammad Reza Darvish Lyrics: Behrouz Shabnam and Faroukh Fada
Assistant Director: M. Mirsharifi and Karim Mousavi Executive Producers: Farouk Armani and Haidem Ghatani Producers: M.R. Sharif Studio of Excellence: Syamak Afghanistan
Production Design: Abbas Raghbari Produced by: Makhmalbaf Film House (Iran), Les Films d'Irancell and Studio Canal Screened & Edited by Mohsen Makhmalbaf



www.kandaharthemovie.com





داود صلاح الدین

دیوید تئودور بیلفیلد در نوامبر ۱۹۵۰ در شهر روونووک ریپید، ایالت کارولینای شمالی آمریکا به دنیا آمد. او فرزند سوم یک خانواده هفت نفره مسیحی از پدری سیاه‌پوست و مادری سفیدپوست است. وی در سن ۱۹ سالگی مسلمان شده و نام داوود صلاح الدین را برای خود برمیگزیند. این نام برگرفته از نام صلاح الدین ایوبی جنگجوی مسلمان قرن دوازدهم است. او ابتدا به سازمانی به نام ارتش داوطلب سیاهپوستان برای رهایی می پیوندد. این سازمان سیاهپوستان شهرنشین را تشویق می کرد تا به آفریقا بروند و کشاورزی کنند اما پس از چند ماه، وقتی که پی برد این گروه قلابی است و رهبرش برای پلیس خبرچینی میکند از آن بیرون آمد

صلاح الدین پس از آن با سعید رمضان وکیل و محقق اسلامی تبعیدی اهل مصر و داماد بنیانگذار اخوان المسلمین آشنا میشود و ویراستار یک روزنامه کوچک اسلامی در واشتنگتن میگردد و بیشتر وقت خود را در مسجد میگذراند. رفته رفته سعید رمضان تبدیل به رهبر مذهبی صلاح الدین میشود و زمینه ساز آشنایی و ملاقات او با انقلابیون مسلمان ایران میگردد و به یک مرکز دانشجویان ایرانی که توسط بهرام ناهیدیان اداره می شد رفت و آمد پیدا میکند. ناهیدیان از عوامل اصلی آیت الله خمینی در آمریکا بود. این مرکز که محلی برای نشست ها و برنامه ریزی تظاهرات طرفداران خمینی بود، دیر زمانی است که تعطیل شده و اکنون خانه ای شخصی است. در حال حاضر بهرام ناهیدیان امام مسجد شیعیان شهر مناس ایالت ویرجینیا در نزدیکی واشتنگتن است و به تجارت فرش هم ادامه میدهد. ناهیدیان در تشکل های اسلامی منطقه واشتنگتن همچنان حضور فعال دارد و از اعضای موثر برگزار کننده بزرگداشت روز قدس در پایتخت آمریکا است .



بهرام ناهیدیان ، سر سپرده جمهوری اسلامی در آمریکا

همچنین در اوایل دهه هفتاد میلادی صلاح الدین به ملاقات زندانیان سیاهپوست در واشنگتن و اطرافش میرفته است. هدف وی رساندن پیام اسلام به گوش زندانیان سیاهپوست است. در این رابطه یک مقام پلیس به ایرا سیلورمن تهیه کننده سابق شبکه ان بی سی میگوید: "زندانیان علاقه مند یک دوره مختصر درباره اسلام می دیدند ولی ملاقاتها برای یافتن عضو جهت فعالیتهای سیاسی و اعمال خشونت صورت می گرفت". ایرا سیلورمن بعدها زمینه ساز آشنایی باب لوینسون و داوود صلاح الدین میشود.

در تابستان ۱۹۷۵ رمضان و صلاح الدین در خانه ای واقع در یک کیلومتری دانشگاه "هوارد" در واشنگتن زندگی کرده اند. آنها غالباً تمام شب صحبت می کردند. صلاح الدین میگوید: "فکر نمی‌کنم هیچ کسی حتی پدر و مادرم بهتر از او مرا بشناسد." یکی از موضوعاتی که درباره آن صحبت می کردند، شخصیت صلاح الدین و بویژه قابلیتش برای اعمال خشونت آمیز بود. به گفته صلاح الدین، رمضان به او اطمینان داده بود که اگر از او چنان عملی سرزند، از نظر احساسی دچار ترس نخواهد شد. آنرا "انجام داده و به سادگی فراموش خواهد کرد".

هنگامیکه شاه، در نوامبر ۱۹۷۹ پس از فرار از ایران برای درمان بیماری سرطان در یکی از بیمارستان های نیویورک بستری میشود، بهرام ناهیدیان از صلاح الدین دعوت می کند به همراه او به نیویورک بروند. آنها در میان راه در جرسی سیتی، توقف و با چند تن از آشنایان ناهیدیان ملاقات می کنند. ناهیدیان به صلاح الدین می گوید که آنها قصد دارند در نیویورک، تظاهراتی علیه شاه برپا کنند. روز بعد، چهارم

نوامبر، صلاح الدین به همراه پنج ایرانی در اعتراض به حضور شاه در آمریکا و سیاست های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی خود را به مجسمه آزادی زنجیر می کنند. در همین روز، چهارم نوامبر ۷۹، سفارت آمریکا در تهران به اشغال انقلابیون درمی آید و بیش از پنجاه آمریکایی به گروگان گرفته می شوند که منجر به بحرانی طولانی میان ایران و ایالات متحده آمریکا می شود و ۴۴۴ روز ادامه می یابد.

یک ماه پس از این ماجرا، علی آگاه که در سفارت ایران در واشنگتن کار میکند به صلاح الدین پیشنهاد حفاظت از سفارتخانه را میدهد. صلاح الدین به رمضان تلفن می کند تا نظرش را درباره کار کردن به عنوان نگهبان برای ایرانی ها جویا شود. صلاح الدین در مصاحبه ای در سال ۲۰۰۲ به ایراسیلورمن میگوید: رمضان به من گفت هر کاری به نفع خمینی می تواند انجام دهد. "لحنش محکم بود و گفته اش برایم حکم فرمان داشت." صلاح الدین می پذیرد و مسئول تمام امور حفاظتی می شود، ابتدا در سفارت ایران و سپس، پس از آنکه ایران و آمریکا در آوریل ۱۹۸۰ روابط دیپلماتیک خود را قطع کردند، در سفارت الجزایر، که منافع جمهوری اسلامی را نمایندگی می کرد.

در این زمان ایران دستخوش آشوب است و بسیاری از رهبران مذهبی حکومت جدید و پیروان آیت الله خمینی ترور می شوند و صلاح الدین معتقد است که بنابر "وظیفه" اسلامی اش باید تلاش بیشتری برای انقلاب اسلامی ایران انجام دهد و این امر را با دوستان ایرانی اش در میان می گذارد. لیستی با پنج نام برای ترور در اختیار صلاح الدین قرار میگیرد. همگی این افراد از مخالفان سرشناس جمهوری اسلامی بودند و در نیویورک و واشنگتن زندگی می کردند، صلاح الدین هم به دولت ایران

پیشنهاد ترور هنری کیسینجر و کرمیت روزولت را می دهد اما این پیشنهاد از سوی مقام های ایرانی رد می شود و بر سر ترور علی اکبر طباطبایی توافق میشود. به صلاح الدین میگویند فرمان قتل شخصاً از سوی آیت الله خمینی صادر شده است. همچنین پنج هزار دلار پول نقد به همراه بلیط هواپیما برای فرار از امریکا در اختیار وی قرار میگیرد.

صلاح الدین سحرگاه روز بعد به نماز می ایستد. سپس در خیابان ویسکانسین قدم زنان به سوی نقطه معینی میرود تا به همدستش که در خودروی کرایه‌ای منتظرش بود برسد. آن دو به سمت شمال غربی تا مرز مریلند میروند. صلاح الدین در راه تغییر لباس میدهد و یونیفرم پستی‌ها را میپوشد و دستکش کتانی به دست کرده و اسلحه را داخل یک پاکت پستی بزرگ جای میدهد. در خیابان آیداهو همدست دیگر که پستی است با ماشین پست، منتظر است. صلاح الدین به تنهایی با ماشین پست تا “بتزدا”ی مریلند میراند و مقابل یک تلفن عمومی توقف میکند تا به خانه علی اکبر طباطبایی زنگ بزند. طباطبایی وابسته مطبوعاتی پیشین سفارت ایران در واشنگتن به مخالف صریح‌الوجه آیت الله خمینی تبدیل شده بود. وقتی طباطبایی پاسخ میدهد، صلاح الدین گوشی را میگذارد و مطمئن میشود که وی در خانه است. دقایقی بعد، حدود یازده و چهل دقیقه او ماشین پست را مقابل خانه طباطبایی در یک بن بست خلوت پارک میکند و با دو بسته به ظاهر پستی به طرف درب خانه میرود. بسته‌ای را که با روزنامه پر کرده بود طوری در دست گرفت که بسته دوم دیده نشود. در این بسته، صلاح الدین اسلحه را با دست راست گرفته بود و انگشتش روی ماشه قرار داشت. این خانه برای نشست‌های “بنیاد آزادی ایران” که یک گروه “ضد انقلابی” بود، مورد استفاده قرار می گرفت.

وقتی یکی از همکاران طباطبایی درب را باز میکند، صلاح الدین به بهانه اینکه باید امضا بگیرد، خود طباطبایی را میخواد و زمانی که او می آید، صلاح الدین سه گلوله به طرف شکم او شلیک کرده و فرار میکند. چهل و پنج دقیقه بعد، در ساعت ۱۲ و ۳۴ دقیقه، طباطبایی در بیمارستان جان می سپارد.



علی اکبر طباطبائی

صبح روز بعد از قتل، مقامات بخش "مونتگومری" ایالت مریلند حکم جلب "دیوید تیودور بلفیلد" را به اتهام قتل در دست داشتند. چگونگی این توطئه که افراد متعددی در آن دست داشتند خیلی زود برملا شد. گزارش

قتل، این واقعه را به عنوان ترور سیاسی توصیف کرده و یادآور شده است که مقتول بنیانگذار سازمانی در خدمت براندازی رژیم ایران بوده است. روزنامه واشتنگتن پست در سرمقاله روز ۹ مرداد ۱۳۵۹، نوشت قتل در “بتردا” بخشی از طرح گسترده تری است که بر مبنای آن دولتهای متزلزل خلیج فارس برای خلاصی گریبان خویش از دست مخالفان به سیاست ترور روی آورده‌اند. یازده روز پیش از آنکه علی اکبر طباطبایی به قتل برسد، مردان مسلح در پاریس زیر پوشش خبرنگار کوشیده بودند تا شاپور بختیار آخرین نخست وزیر ایران در زمان شاه را به قتل برسانند. (تلاشی که سرانجام، در سال ۱۳۷۰ به نتیجه رسید.) همچنین در آذر ماه ۱۳۵۸ یکی از برادر زاده های شاه در پاریس ترور شده بود.

صلاح الدین در همان مصاحبه به ایرا سیلورمن میگوید: “از چیزی که پشیمانم، نقشه به دردنخوری بود که دوستانم را پشت میله ها قرار داد.” پلیس و اف بی آی دریافتند که علاوه بر راننده خودروی کرایه‌ای و پستی، صلاح الدین دست کم سه نفر دیگر را نیز به خدمت گرفته است. یک نفر که خودروی فرار را کرایه کرده بود، فرد دیگری که بعدا اثر انگشت‌ها را از آن پاک کرده بود. در کل ده نفر از همکاران صلاح الدین بازداشت و محاکمه شدند. بیشتر آنها سیاهپوستان مسلمانی بودند که همانند صلاح الدین ایرانیان انقلابی را در مسجد و یا سایر اجتماعات مسلمانان در واشتنگتن ملاقات کرده بودند. از این افراد پنج نفر به جرم همکاری با صلاح الدین در قتل و بقیه به جرمهای دیگری نظیر دزدی بانک و تملک غیرقانونی اسلحه، دادگاهی شدند.

صلاح الدین پس از ترور طباطبایی بلافاصله به کانادا و از آنجا به سفارت خانه ایران در ژنو سوئیس می رود. دیپلمات های سفارت ابتدا نسبت به اظهارات او شک می کنند و او مجبور می شود برای اثبات هویت خود گزارش روزنامه هرالد تریبیون بین المللی درباره ترور و مشخصات قاتل را به آنها نشان دهد. اما آنها از صدور ویزای ورود به ایران برای او امتناع می کنند. صلاح الدین از ژنو تلفنی با سعید رمضان تماس می گیرد و رمضان به پسر آیت الله خمینی، سید احمد خمینی، تلفن می زند، و چند روز بعد ویزای او برای ورود به ایران صادر می شود. نه روز پس از ترور طباطبائی، صلاح الدین در یازدهم مرداد ۱۳۵۹ وارد فرودگاه مهرآباد تهران می شود. یک گروه از افراد سپاه پاسداران به او خوش آمد می گویند و او را از راه سالن ویژه دیپلماتها خارج کرده و مستقیماً به دیدار وزیر امور خارجه وقت، صادق قطب زاده، می برند.

پس از این دیدار، افراد سپاه او را به یک خانه امن برده، یک اسلحه در اختیارش می گذارند و نه ماه تحت حفاظت دائمی خود قرار می دهند. از همان ابتدای اقامتش در ایران همه، و از "کار بسیار خوب او" سخن می گویند.



صلاح الدین ، پس از ورود به ایران بلافاصله به دیدار صادق قطب زاده می‌رود .

در سپتامبر ۱۹۸۰ پس از حمله عراق به ایران صلاح الدین داوطلب می‌شود به جبهه برود و در جنگ علیه عراق شرکت کند اما به او اجازه داده نمی‌شود. در اواخر سال ۱۹۸۰ وی به دیدار آیت الله خمینی، در خانه اش در قم، می‌رود. صلاح الدین تنها بخش اندکی از گفتگوهایش در این ملاقات ۳۵ دقیقه‌ای با خمینی را بازگو می‌کند. بویژه آنجائی که آیت الله خمینی “موضوع آن ‘جنتلمن’ در بتزدا را مورد تأیید قرار می‌دهد و در برابر درخواست او برای ملاقات با رهبر مذهبی اش در واشنگتن، سعید رمضان، موافقت می‌کند اما این ملاقات هرگز صورت نمی‌گیرد.

در ایران به صلاح الدین پیشنهاد می‌شود به عنوان معلم زبان برای برخی سپاهیان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بپیوندد و پس از آن در سال ۱۹۸۱ به عنوان عضو هیئت تحریریه خبرگزاری دولتی ایران مشغول به کار می‌شود. یکسال بعد او مدیر هیئت تحریریه روزنامه انگلیسی زبان “کیهان بین المللی” می‌شود و در این روزنامه، نویسندگی و گزارشگری جنگ هم می‌کرده است. صلاح الدین به ایرا سیلورمن می‌گوید که در فوریه ۱۹۹۱ برای گزارش جنگ خلیج به عراق رفته و توانسته است که مصاحبه‌ای هم با “ابو عباس”، تروریست فلسطینی داشته باشد که در سال ۱۹۸۵ رهبری ربایندگان کشتی ایتالیایی “آشیل لارو” را به عهده داشته است.

در سال ۲۰۰۷ داود صلاح الدین به شبکه پرس تی وی می‌پیوندد و دو سال بعدی را به عنوان مجری و سردبیر در این شبکه سپری می‌کند.

نویسنده این وبلاگ در سال ۲۰۱۰ یکی از مترجمان و خبرنگاران امریکایی-ایرانی پرس تی وی را در واشنگتن دی سی ملاقات کرد. این شخص پیش از پیوستن به پرس تی وی کارمند سازمان هوایی و فضایی امریکا ناسا بوده است و از دوستان دختر داود صلاح الدین است، وی به سبب همین دوستی توسط صلاح الدین در پرس تی وی استخدام شده است.



داود صلاح الدین در تهران

به گفته برخی دیگر شاهدان صلاح الدین در ایران با وجود روابط و کار جدید منزوی و ناآرام است و همزمان توهماتش درباره انقلاب اسلامی از میان رفته و معتقد است که روحانیان ایران ارزشهای اسلام را قربانی علائق و منافع حکومت خود کرده اند. در اوایل سال ۱۹۸۲ حکومت اسلامی ایران از کشتار حافظ اسد و بمباران اخوان المسلمین سوریه در شهر 'حما' پشتیبانی و دفاع می کند و این اولین شوک به باورهای صلاح الدین است. در کشتار حما بین بیست تا چهل هزار نفر از اعضای اخوان المسلمین سوریه به قتل رسیدند. سپس ماجرای ایران- کنترا و خرید

اسلحه توسط ایران از آمریکا و اسرائیل اورابه این نتیجه میرساند که انقلاب انقلاب اسلامی به ارزشهایش خیانت کرده است. صلاح الدین از دسامبر ۱۹۸۶ تا می ۱۹۸۸ به افغانستان میرود و به عنوان سرباز در کنار مجاهدین میجنگد.

در سال ۱۹۹۳ میلادی اندکی پس از اولین بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی، یک کارآگاه اطلاعاتی سابق به نام "کارل شوفلر" که به همراه ماموران فدرال در یک نیروی متشکل از چند سازمان برای مبارزه با تروریسم در واشنگتن خدمت میکرده، با صلاح الدین تماس برقرار میکند. کارآگاه "تام کافیل" از اداره پلیس محلی بخش "مونتگومری" به ایرا سیلورمن میگوید: "کارل به این نتیجه رسید که داود ممکن است یکی از معدود افرادی باشد که بداند این بمب گذاری برای چه بوده و اینکه چه اعمال و یا اهداف دیگری، در دستور کار بوده است."

این حمله در ۲۶ فوریه سال ۱۹۹۳ به مرکز تجارت جهانی شش کشته و بیش از ۱۰۰۰ نفر زخمی بر جای گذاشت. در این مورد یک کامیون کوچک حامل حدود ۵۰۰ کیلوگرم مواد منفجره، در پارکینگ ساختمان تجارت جهانی منفجر میشود. این انفجار، گودالی به قطر ۳۰ متر ایجاد و ۳ طبقه را در زیر ساختمان تخریب کرد. خطوط مترو و راه آهنی که از زیر این برج عبور می کردند نیز آسیب دیدند.

پس از این تماس صلاح الدین شروع به برقراری ارتباطی مخفی با مقامات آمریکا کرد تا به ایالات متحده برگردد اما برای قتل طباطبایی محاکمه نشود. او تایید میکند که در آن زمان جدی بودم و کارل تنها کسی بود که می توانست مرا به خانه بازگرداند

کافیل به ایرا سیلورمن گفته است: “برنامه این بود که از ابزار اعمال

فشار قتل برای پی بردن به میزان اطلاعات او استفاده شود. ” صلاح‌الدین به “شوفلر” میگوید که بمب گذاری با حضور نظامی ایالات متحده در عربستان سعودی ارتباطی مستقیم دارد و این موضوع در میان افراطیون مسلمان آتش افروز است و بمب گذاری اخطاری برای اینکار بوده است. در ماه مارس ۱۹۹۴ بنابر توصیه “شوفلر”، صلاح‌الدین نامه‌ای به “ژانت رینو” دادستان کل وقت مینویسد. او در این نامه شرایط خود را برای “میانجیگری میان ایالات متحده و برخی شخصیت‌های کلیدی جنبش‌های اسلامی خاورمیانه” و همچنین فراهم آوردن اطلاعات درباره فساد اقتصادی آیت الله‌های ایرانی به بهای رهایی از هر نوع پیگرد قانونی در رابطه با اتهاماتی است که در پرونده قتل به او وارد شده است. ژانت ریو هرگز پاسخی به صلاح‌الدین نمی‌دهد.

یک سخنگوی وزارت دادگستری در آنزمان اعلام میکند که اثری از نامه صلاح‌الدین وجود ندارد و با این جواب دریافت نامه را نه تایید و نه تکذیب میکند. مذاکرات با لوینسون تا سال ۱۹۹۶ ادامه پیدا میکند اما با مرگ “شوفلر” در اثر تورم لوزالمعده متوقف میشود و علاقه صلاح‌الدین برای تسلیم شدن نیز رنگ می‌بازد. او خبر مرگ شوفلر را از طریق یک پست الکترونیکی که توسط یک عضو سابق سیا بنام “جک پلات” فرستاده شده بود، دریافت کرد. پلات به او میگوید: “در میان پرونده‌ها می‌گشتم که آدرس پست الکترونیکی مورد استفاده کارل را پیدا کردم.” او

گفت: "صلاح‌الدین نامه‌ای به او فرستاد و بعد زنگ زد. خیلی پریشان

بود. دوبار گفت که: نمی‌توانم باور کنم! و من گفتم که: به هر حال باید باور کنی

صلاح‌الدین در ماه می ۲۰۰۱ به شکلی غیر منتظره مجدداً ظاهر میشود. وی به عنوان بازیگر در فیلم "سفر قندهار" به کارگردانی محسن مخملباف حضور می‌یابد. این فیلم در فستیوال کن نشان داده میشود و اندکی بعد در سرتاسر جهان به نمایش در می‌آید. "سفر قندهار" مجادلات بسیاری در داخل و خارج ایران برانگیخت. در داخل ایران به خاطر تأکید بر ناکارایی دولت در فراهم آوردن مدرسه برای کودکان پناهنده افغانی، و در اروپا و آمریکا به خاطر دادن نقش اصلی به فردی که متهم به آدمکشی است. در تیتراژ این فیلم صلاح‌الدین با نام حسن طنطائی معرفی میشود. محسن مخملباف در بیانیه‌ای که در سایت اینترنتی‌اش منتشر شده می‌گوید که او دوست دارد از بازیگران غیر حرفه‌ای در فیلمهایش استفاده کند و هیچ مسئولیتی را درباره گذشته صلاح‌الدین نمی‌پذیرد. او می‌نویسد: "درباره زندگی آنها فضولی نمی‌کنم. من یک هنرمند هستم و نه قاضی، پلیس و یا مامور اف بی آی." صلاح‌الدین که نمی‌خواهد بگوید چطور این نقش را به دست آورده است، نقش یک دکتر دلسوز آمریکایی را بازی می‌کند که دوست زنی افغان می‌شود. در غالب مدت فیلم، این دکتر یک ریش کامل قلبی دارد تا شبیه مردان افغانی شود. اما در یک صحنه کوتاه بدون ریش است. در این صحنه بود که یکی از دوستان خانوادگی طباطبایی صلاح‌الدین را شناسایی می‌کند و بلافاصله به محمد رضا طباطبایی برادر دوقلوی علی

اکبر زنگ می‌زند. محمدرضا طباطبایی بعد از دیدن فیلم می‌گوید:
“وحشت کردم. صلاح الدین با این کار می‌گوید بله، مردی را در امریکا
کشتم اما اینجا یک ستاره سینما هستم و هیچکس نمی‌تواند کاری بکند.

صلاح الدین همچنین به ایرا سیلورمن درباره حملات یازدهم سپتامبر به
برج های مرکز تجارت جهانی می گوید: “اگر من حق انتخاب هدفی را
داشتم، کاخ سفید را انتخاب می‌کردم و ادامه می‌دهد “گمان می‌کنم جامعه
مصر به طور ویژه و عربستان سعودی تا درجه‌ای کمتر، برای دهه‌ها
شخصیتهایی نظیر محمد عطا یکی از خلبانانی که هواپیما را به برجها
کوبید را پرورانده‌اند اما ایران کوشیده است تا برای فعالیت‌های تروریستی
خود از سازمانها و عوامل خارجی استفاده کند.

تا دسامبر ۲۰۱۳ افکار عمومی تصور می‌کردند باب لوینسون پس از
بازنشستگی از اف بی آی به عنوان کاراگاه خصوصی مشغول تحقیق
درباره قاچاق سیگار به ایران بوده است و گمانه زنی‌ها بر این بود که او
رد پای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در این موضوع کشف کرده
است و پس از ارتباط با داود صلاح الدین خواستار همکاری وی شده
است و صلاح الدین با وعده کمک او را از دویی به جزیره کیش کشانده
تا سپاه او را در کیش بازداشت کند



ایرج مصداقی بازمانده کشتار ۶۷ در زندان های ایران در گزارشی در اواخر سال ۱۳۸۹ می نویسد: مسعود صدرالاسلام (طاها طاهری) در دوران ریاست خود بر شرکت دخانیات روابط گسترده ای با شرکت آمریکایی انگلیسی بی ای تی که مخفف شرکت قدرتمند بریتیش – آمریکن – تباکو است برقرار کرد. بی ای تی دومین شرکت بزرگ دخانیات در سطح بین المللی است که دارای ۶۰ هزار کارمند می باشد

وی ادامه میدهد: در شهریور ماه سال 82 مدیران شرکت مزبور پس از آن که با سه فروند هواپیما جت فالكون وارد کشور شدند توسط عملیات ویژه یکی از ارگانهای مسؤول دستگیر و سپس آزاد می شوند. این شرکت تولید سیگار مونتانا را در دستور کار داشت و دارای چنان سرمایه ای است که با دادن میلیون ها دلار رشوه به سران جمهوری اسلامی و نیرو

های انتظامی بطور غیررسمی انحصار فروش سیگار در ایران را در

اختیار خود دارد. این شرکت با اجاره کردن انبارهای بزرگ و استاندارد در نقاط مختلف ایران و وارد کردن تنباکو از کشورهای آمریکای جنوبی و مخلوط کردن آن با تنباکوهای غیر مرغوب و صدور آن به کشورهای منطقه و در انحصار قرار دادن بازار داخلی سودهای نجومی به جیب می‌زند. مدیر این شرکت که یک انگلیسی است صدرالاسلام و مسئولین مملکتی را زیر پر و بال اقتصادی خود قرار داده است.



ایرج مصداقی بازمانده کشتار ۶۷

بنا بر نوشته آقای مصداقی، صدرالاسلام بعد از کنار گذاشته شدن از شرکت دخانیات ایران به دوستان خود اعلام کرد که می‌خواهد بازنشسته شود و دیگر کار اجرائی دولتی انجام ندهد ولی دوباره با سفارش دوستان و شخص احمدی‌نژاد که نظر مثبتی به او داشت با حکم اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی جانشین او در اداره مبارزه با موادمخدر ریاست جمهوری شد و دفتر کارش به خیابان نفت در بلوار میرداماد انتقال یافت. در واقع وی که تا پیش از این مسئول فروش هرچه بیشتر سیگار و مواد دخانی به مردم بود به سمت مسئول مبارزه با مواد مخدر انتخاب شد

وی در حالی مسئولیت مبارزه با مواد مخدر را به عهده می‌گیرد که یک محموله ۲۹ تنی تریاک ارسالی از چین که در بمبئی بارگیری شده و با یک هواپیمای اختصاصی به ایران حمل شده بود در فرودگاه «امام خمینی» تهران کشف شد که ظاهراً دستگاه‌های امنیتی آن را سفارش داده بودند.

پس از کشف این محموله عظیم ابتدا سرتیپ دوم نبی‌الله حیدری رئیس پلیس فرودگاه‌های کشور مقدار تریاک مکشوفه را به ۲۰ تن تقلیل داد و سپس احمدی مقدم که صدرالسلام پست جانشینی او را در ستاد مبارزه با مواد مخدر در دست دارد مقدار آن را به ۱۷ تن تقلیل داد و تأکید کرد که محموله بصورت قانونی و برای تهیه دارو وارد کشور شده است. مصداقی می‌گوید: یکی از مسائل مطرح بین ایران و آمریکا در این روزها موضوع مفقود شدن رابرت لوینسون یک مأمور سابق اف بی آی است که در ارتباط با قاچاق سیگار در ایران تحقیق می‌کرد و در اسفند ۸۵ در کیش ناپدید شد. رد پای صدرالسلام (طاها طاهری) در این پرونده خوبی دیده می‌شود.

صدرالاسلام به واسطه‌ی حضور مستقیم‌اش در سه دهه فعالیت اطلاعاتی و امنیتی و به ویژه سابقه چند ساله‌اش در بخش امنیت خارجی وزارت اطلاعات و پست‌های حساسی که در زمینه اطلاعاتی و امنیتی داشته توطئه‌های امنیتی زیادی را طراحی و اجرا کرده است. وی به خاطر سابقه‌ی مدیریتی در شرکت دخانیات با باندهای قاچاق سیگار و محافل حامی آن‌ها از نزدیک آشناست. او بدون شک یکی از کسانی است که از سرنوشت رابرت لوینسون باخبر است؛ به ویژه که مسئولیت عناصر

تحت امر او در ربودن لوینسون و به در دسر انداختن آمریکا مسجل
است.



مسعود صدرالسلام – طاها طاهری

هنگام مفقود شدن رابرت لوینسون، فرماندهی انتظامی جزیره کیش را که
دارای فرماندهی مستقل و تحت امر تهران است، فریبرز حاج اسماعیلی
یکی از عناصر اطلاعاتی و عملیاتی بعهدہ داشت. وی پیش‌تر یکی از
دوستان نزدیک و عناصر تحت امر مسعود صدرالسلام بود. در دوران
معاونت صدرالسلام وی رئیس اداره عملیات معاونت اطلاعات ناجا بود
و نقش مهمی در سرکوب جنبش ۱۸ تیر ۷۸ داشت. وی یکی از
دست‌اندرکاران اصلی ربایش لوینسون است و از محل اختفای او با خبر
است.

بنا بر نوشته ایرج مصداقی، آقای لوینسون شب قبل از ناپدید شدنش با
داوود صلاح‌الدین ملاقات کرده و هر دوی آنها در یک هتل در کیش به
سر برده بودند. این دو ظاهراً قبلاً در دوبی نیز با هم دیدار داشته‌اند.
تردیدی نیست که دستگاه امنیتی و اطلاعاتی، داوود صلاح‌الدین را در
مسیر تحقیقات لوینسون قرار داده بود و وی ساده‌انگارانه در دامی که

برای وی پهن کرده بودند افتاد.

فردای دیدار با صلاح‌الدین، لوینسون هتل محل اقامت خود در جزیره کیش را ترک کرده و راهی فرودگاه شد، اما بین فرودگاه و هتل ناپدید شد. محمد حسین آقاسی وکیل مدافع خانواده لوینسون می‌گوید: «من با این آمریکایی ملاقات کردم، او را به جایی در تهران دعوت کردم. چون خود این فرد در نزدیکی تهران زندگی می‌کند. طی این ملاقات من متوجه شدم که این شخص مطالبی را بر خلاف واقعیت مطرح می‌کند. بعد، من درباره صحبت‌های ایشان هم در جزیره کیش و هم در تهران تحقیق کردم و به این نتیجه رسیدم که او دروغ می‌گوید. البته این شخص من را نیز به طور غیرمستقیم تهدید می‌کرد

وی می‌افزاید: تصور اولیه من این است که او (لوینسون) به وسیله افرادی که در ایران قدرتی دارند و احتمالاً در قضایایی مرتبط با قاچاق سیگار و یا موضوع‌های دیگری که ایشان آمده بود درباره‌اش بررسی کند، دست دارند- ربوده شده و باید هنوز در اختیارشان باشد نوشته آقای مصداقی درباره مسعود صدرالسلام و ارتباط وی با موضوع ناپدید شدن باب لوینسون در اینجا پایان می‌یابد

در اوایل سال ۲۰۱۰ شخصی که خود را از اعضای عالیرتبه سپاه پاسداران در استان بوشهر معرفی میکند با یک روزنامه نگار ایرانی ساکن واشنگتن دی سی که از دوستان نگارنده وبلاگ است با ایمیل تماس می‌گیرد و ادعا میکند در سال ۲۰۰۷ مدت کوتاهی پس از ناپدید شدن آقای لوینسون جنازه بی جان او را برای دفن به صورت محرمانه به بوشهر آورده اند و او تصویری از برگه پزشکی قانونی بوشهر مبنی بر

تایید مرگ آقای لوینسون بر اثر سکتة قلبی را اختیار دارد. فرد تماس گیرنده از روزنامه نگار ساکن واشنگتن میخواید تا در قبال ارسال تصویر پزشک قانونی به وی باید کمک کند تا دولت امریکا به این عضو سپاه و خانواده اش به سرعت پناهندگی اعطا کند و پس از آنکه روزنامه نگار به وی پاسخ میدهد نمیتواند اینکار را بکند تماس قطع میشود. در دوازدهم دسامبر ۲۰۱۳ خبرگزاری آسوشیتدپرس اعلام میکند که در تحقیقاتش مشخص شده رابرت لوینسون شهروند امریکا که در سال ۲۰۰۷ میلادی در جزیره کیش ناپدید شده بود، برای سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) جاسوسی می کرده است.

پس از انتشار این خبر دولت باراک اوباما با انتقاد از آسوشیتدپرس از انتشار این گزارش ابراز تأسف میکند. کیتلین هیدن، سخنگوی شورای امنیت ملی امریکا در کاخ سفید در واکنش به این خبر میگوید که دولت باراک اوباما مصرانه از آسوشیتدپرس خواسته بود که به خاطر نگرانی از جان رابرت لوینسون این گزارش را منتشر نکند.

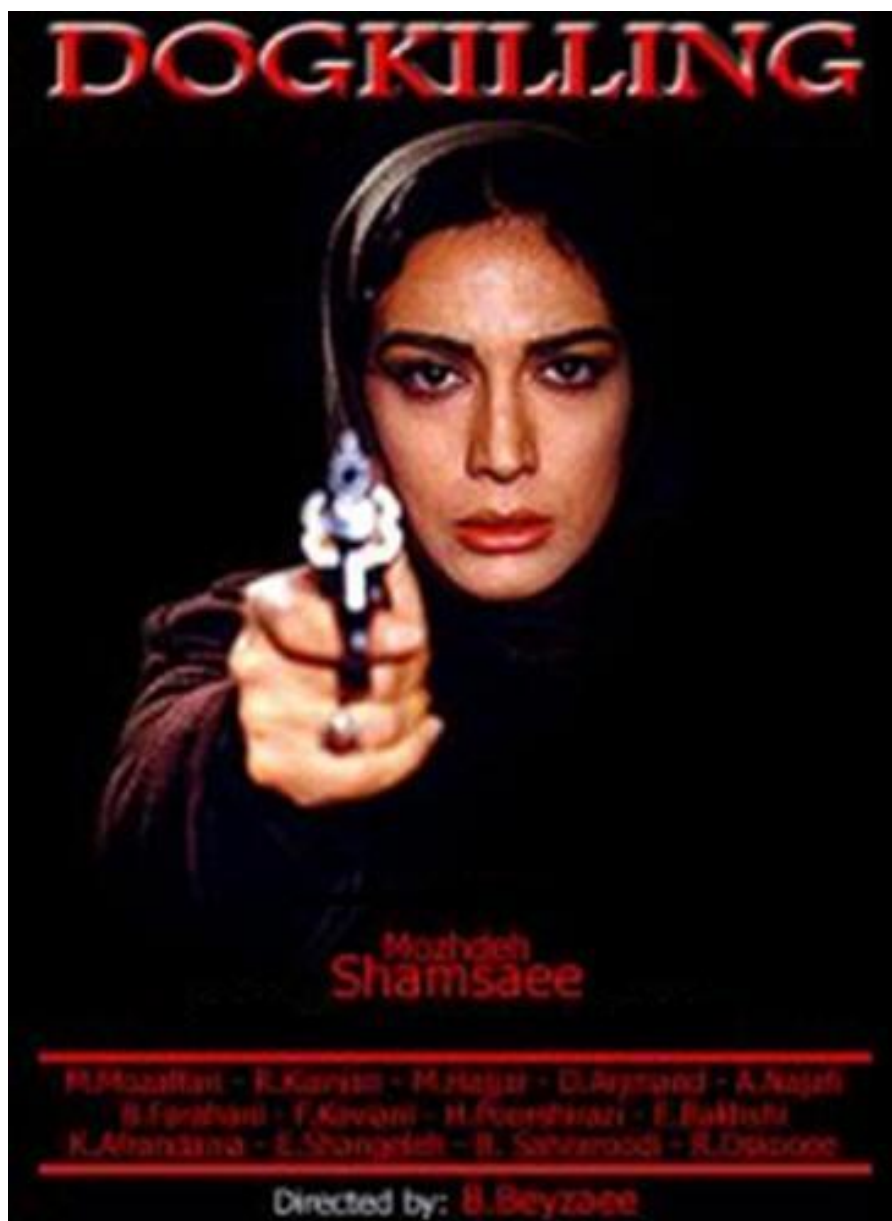
آنچه در این گزارش خواندید به یک طرف و انتخاب مهره جنایتکاری چون صلاح الدین برای بازی در فیلم سفر قندهار توسط محسن مخملباف، طرف دیگر. چگونه مخملباف میتواند بگوید: من به گذشته ای هنر پیشگانم کاری ندارم. آقای مخملباف شما به پیشینه و گذشته خودت هم میتوانی بی تفاوت باشی؟

در این سال شاهد ساخته ی بهرام بیضائی، سگ کشی هستیم. گلرخ

کمالی (مژده شمسانی) و مشکلات زن بودن او در جامعه زن ستیز ایران

اسلام زده محور اصلی داستان بهرام بیضائی است . گلرخ کمالی ، پس از یکسال دوری از همسرش به تهران برگشته و متوجه میشود که شریک همسرش با تقلب ، هفت صد میلیون پول شوهرش را بالا کشیده و متواری است . شوهر او بخاطر چک هائی که دست مردم دارد ، عنقریب است دستگیر و به زندان بیفتد . گلی با طلبکاران تماس گرفته و سعی بر جلب رضایت آنها دارد . او با تحمل تحقیر ها ، تهدید ها و تجاوزی که به او شده موفق به راضی کردن طلبکاران میشود . در پایان فیلم با دیدار اتفاقی گلی و شریک شوهرش مشخص میشود که تمام برنامه ها زیر سر شوهر بوده و او با پولها به اتفاق منشی اش قصد فرار از کشور را دارند .

بهرام بیضائی با به تصویر کشیدن و ساختن این فیلم به فساد گسترده و سستی بنیاد خانواده ها در ایران می پردازد . فسادی که در هیچ دوره از تاریخ ایران نظیر و مانند نداشته است .



فیلم های سال 1379 سینمای جمهوری اسلامی

آ.ب.ث. آفریقا : عباس کیارستمی

آب و آتش : فریدون جیرانی

آبی : حمیده لبخنده

آخر بازی : همایون اسعدیان

آقای رئیس جمهور : ابوالقاسم طالبی

آواز قو : سعید اسدی

آواز خوان : کاظم معصومی

ابر و خورشید : محمد حسین حقیقی

از صمیم قلب : بهرام کاظمی

از کنار هم میگذریم : ایرج کریمی

از دواج غیابی : کاظم معصومی

انتظار : محمد نوری زاد

باران : مجید مجیدی

بچه های بد : علیرضا داود نژاد

بچه های دریا : محسن شاه محمدی

بهشت از آن تو : علیرضا داود نژاد

پارتی : سامان مقدم

پر پرواز : خسرو معصومی

پروانه های پشت دیوار : مسعود تکاور

ترکش های صلح : علی شاه حاتمی

تکیه بر باد : داریوش فرهنگ

تو آزادی : محمد علی طالبی

چتری برای دو نفر : احمد امینی

چوری : احمد اردکانی

خاکستری : مهرداد میر فلاح

خوب می رونی کاکو : سید رحیم حسینی

دبستان شوک : کاظم معصومی

دختری بنام تندر : حمید رضا آشتیانی پور

دعوت به شام : داود موثقی

دلبران : ابوالفضل جلیلی

راز شب بارانی : سیامک اطلسی

رقص با رویا : محمود کلاری

رقص شیطان : اسماعیل براری

رنگ شب : محمد علی سجادی

روزی که زن شدم : مرضیه مشکینی

زندان زنان : منیژه حکمت

زیر پوست شهر : رخشان بنی اعتماد

زیر نور ماه : رضا میر کریمی

سام و نرگس : ایرج قادری

سفر سرخ : حمید فرخ نژاد

سفر قندهار : محسن مخملباف

سفره ایرانی : کیانوش عیاری

سگ کشی : بهرام بیضائی

سمفونی تاریک : محمد عرب

شب زیر آسمان : غلامرضا رضوی

شب های تهران : داریوش فرهنگ

شور عشق : نادر مقدس

شهرت : ایرج قادری

شیفته : محمد علی سجادی

صدای سخن عشق : رضا شالچی

عقل سرخ : بهرام توکلی

علی و دنی : وحید نیکخواه آزاد

فوتبالیست ها : علی اکبر ثقفی

قطعه ناتمام : مازیار میری

قلعه یاسین : اسماعیل رحیم زاده

لوکوموتیوران : اصغر نصیری

مارال : مهدی صباغ زاده

مانی و ندا : پرویز صبری

مریم مقدس : شهریار بحرانی

مسافر ری : داود میر باقری

موج مرده : ابراهیم حاتمی کیا

مونس : حمید رخشانی

نوبت دوم : احمد حیدری

هزاران زن مثل من : رضا کریمی

هفت پرده : فرزاد موتمن

همسر دلخواه من : افشین شرکت

یاد و یادگار : مصطفی رزاق کریمی

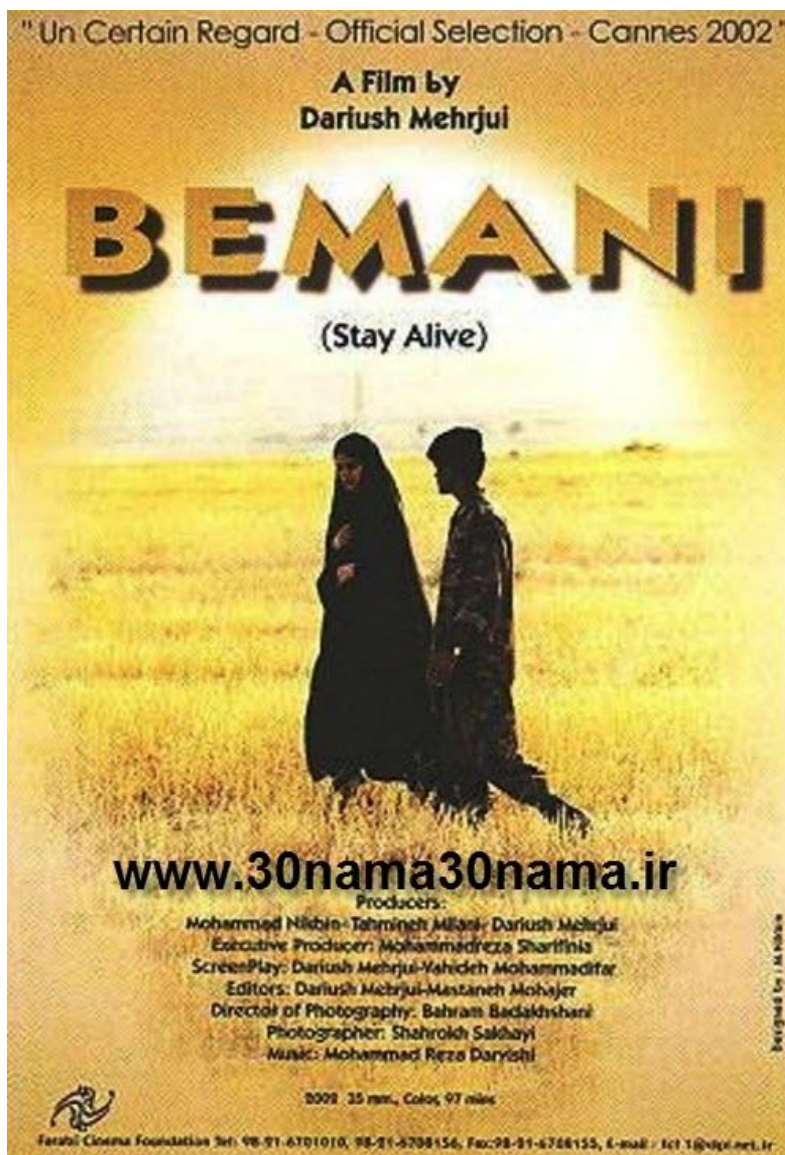
یکی بود یکی نبود : ایرج طهماسب

بر احوال سال 1380 خورشیدی سینمای جمهوری اسلامی به پژوهش خود ادامه می‌دهیم .

داریوش مهرجویی در این سال با ساختن فیلم بمانی با شرکت معصومه بخشی ،شادی حیدری ، ندا آقائی و توران یاقوتی فیلم تکان دهنده ای ارائه می‌دهد که ننگ جامعه اسلامی است . در این فیلم مهرجویی به مسئله ترسناک قتل های ناموسی توجه نشان داده است . مدینه دختر قالیبافی است که او را با سرپازی دیده و توسط برادر و دوست او سر بریده میشود . دومین دختر نسیم است که در رشته پزشکی قبول شده ولی پدرش در دانشکده پزشکی ظاهر شده و مقابل چشم همکلاسان نسیم با کتک او را بخانه میبرد و نسیم خود سوزی می کند . دختر سوم بمانی است که پدرش رفتگر شهرداری است و مجبور میشود با سن کم زن صاحبخانه 65 ساله خود شود تا اجاره خانه بگردن پدرش نیفتد . بمانی با خود سوزی می خواهد به زندگی خود خاتمه دهد که پس از بهبودی توسط پدرش بخانه شوهرش باز گردانده میشود و این بار او با فرار به قبرستانی رفته و شمع فروشی پیشه می کند .

با مشاهده این فیلم بیننده نمی داند که مهرجویی این فیلم را از دید انتقادی ساخته و یا در راستای خواست آخوند ها ،جامعه و مردم آنرا ، خصوصا زنان را برای پذیرفتن این ننگ آماده می کند ، پیش از مهرجویی کسانی بودند که ازدواج مرد 70 ساله با دختر 12-13 ساله را تجویز کرده بودند . در این راستا میتوان به کارگردان سر سپرده جمهوری اسلامی

علی ژکان و فیلم مادیان او اشاره داشت . آیا مهرجویی به تبعیت از کارگردان زشت کردار سینما، مسعود کیمیائی به دنبال قیصریم پس از سی سال است تا باز ناموس و دشنه و خون را احیاء نماید ؟



فیلمبردار بسیجی جنگ ایران و عراق ، ابراهیم حاتمی کیا که مدتی است بر صندلی کارگردانی نشسته است با ساختن فیلم ارتفاع پست به مسئله ترور و هواپیما ربائی آنها توسط یک بسیجی جنگ زده می پردازد که

می خواهد هواپیمای جمهوری اسلامی را ربوده و به دوی بی برد . فیلمی کم مایه و سطحی درست در مقیاس سایر فیلم های این فیلمساز .



خانه ای روی آب با شرکت رضا کیانیان ، هدیه تهرانی ، عزت الله انتظامی ، جمشید مشایخی و بیتا فرهی فیلم جدیدی از بهمن فرمان آرا است که در سال 1380 به نمایش در می آید . کارگردان با کنایه و ابهام بطوریکه گزک به دست ملایان ندهد حرفهائی برای گفتن دارد . بیرون آمدن هزاران کرم از درون خاک که اشاره به ظهور آخوند هاست ، هر بیننده کم هوش را به این نکته هدایت می کند . فرمان آرا برای گفتن حرفها و انتقادش از سیستم آخوندی راهی را انتخاب کرده که اثر بخش نیست ، چون تماشاچی عامی از درک آن عاجز است . رانندگی دکتر سپید بخت (رضا کیانیان) و تصادف او با فرشته !!! و زخمی شدنش با

لمس انگشتان فرشته به تن او و پیدا شدن سرو کله بچه ای که حافظ هجو نامه قرآن است و بی مهری او به پرستار بخشی که در آن کار می کند و قدرت باروری را از آن زن (هدیه تهرانی) گرفته است و نهایتاً کشته شدن دکتر توسط چند شیخ ، موجی از ابهام و سر در گمی برای تماشاچی ایجاد می کند و وقتی چراغ های سالن نمایش روشن میشوند ، بیننده گنگو منگ بدون دریافت نتیجه ای قابل فهم سالن را ترک می کند و به هنگام خروج میگوید : عجب فیلم سنگینی بود !!



رضا کیانیان ، بازیگر نقش اول فیلم خانه ای روی آب



دنيا نام فيلمی است کمدی از ساخته های منوچهر مصیری که در آن به زنبارگی مردان پا به سن گذاشته در جمهوری اسلامی می پردازد . حاج عنایت (محمد رضا شریفی نیا ، با کارنامه ای ننگین در سینمای جمهوری اسلامی و سرپرست گروه زائران حج هنرمندان تازی پرست سینما) که 60 سال دارد ، قصد فروش خانه بزرگ و قدیمی خود را دارد و با مقاومت همسرش (گوهر خیر اندیش) مواجه میشود . زن جوانی بنام دنیا (هدیه تهرانی) خواهان خرید آن خانه که ارث پدریش بوده و پس از فتنه خمینی و مصادره اموال کسانیکه در ایران جانشان در خطر بوده و کشور را ترک کرده اند به دست حاج عنایت می افتد ، میباشد و حاج عنایت زنباره عاشق او میشود و زنش را برای زیارت به مدت یکماه به سوریه می فرستد ! دنیا حاضر به ازدواج با عنایت شده ، بشرطی که خانه پدریش را پس بگیرد .

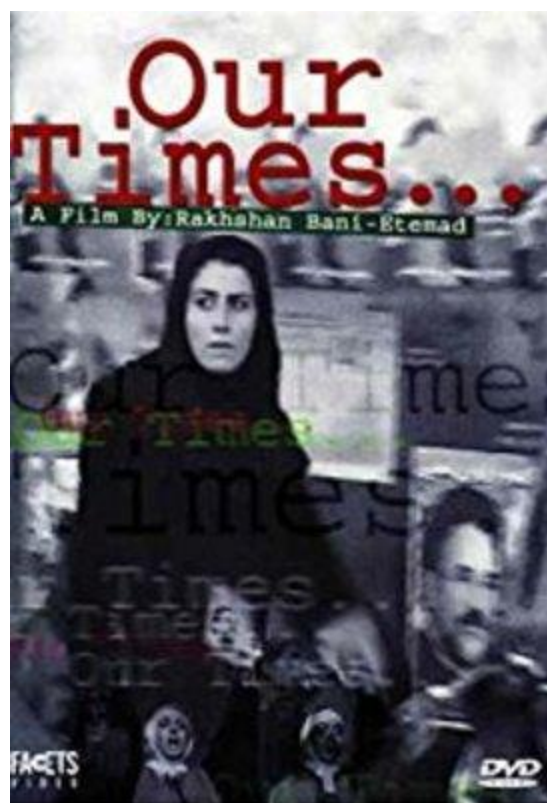


دو چهره از محمد رضا شریفی نیا

پرداختن به زندگی همسایگان و مطرح کردن مشکلات آنها در حالیکه خود ایرانیان توان نفس کشیدن در نظام آخوندی را ندارند ، مدتها است که بین کارگردانهای جمهوری اسلامی باب شده است . این بار محمود بهراز

نیا با ساختن فیلم راه بهشت ، ضمن کارگردانی ، فیلمنامه نویسی و تهیه کنندگی به زندگی یک بازیگر افغانی (جلیل نظری) که توسط جشنواره فیلم هامبورگ به آلمان دعوت شده ، پرداخته و زمانیکه پای این هنرمند افغانی به آلمان میرسد ، درخواست پناهندگی سیاسی کرده و او را در یکی از بدترین اردو گاه های پناهندگان در آلمان جای میدهند . فیلم تبلیغاتی این کارگردان سر سپرده جمهوری اسلامی بقدری ابلهانه است که کارگردان فکر می کند با ساختن این فیلم مردم افغانستان و ایران باید قدر سرزمین های اسلام زده ای چون افغانستان و ایران را باید دانست و تن به زندگی مشقت بار در کشور های اروپائی ندهند !!

خانم رخشان بنی اعتماد با ساختن فیلم روزگار ما ، کمدی غم انگیزی را بر روی پرده سینما می آورد : کاندیداتوری خانم ها برای انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری در نظام مرد سالار دینی ! در این فیلم 48 خانم کاندید احراز پست ریاست جمهوری شده که تمامی آنها رد صلاحیت میشوند . معلوم نیست که خانم رخشان بنی اعتماد به اتکای کدام بینش از نظام ولایت فقیه دست به ساختن این فیلم زده است ؟ یکی از زنان کاندید شده برای پست ریاست جمهوری خانم آرزو بیات است که تنها سه روز فرصت دارد تا خانه اش را تخلیه کند و سر پناهی برای دختر 9 ساله اش پیدا کند . فکر پیدا کردن خانه برای کاندید ریاست جمهوری !!!! مبارزات انتخاباتی را به جوک تشبیه می کند و این زمانی است که هنوز شورای نگهبان نگفته : خانم ها به هیچ وجه حق انتخاب شدن برای تصدی رئیس جمهور شدن را ندارند .



بیژن بیرنگ و مسعود رسام مشترکاً تهیه کنندگی و کارگردانی یک فیلم تبلیغاتی جمهوری آخوندی را قبول می کنند. فیلم سیندرلا بر گرفته از نام فیلم مشهور آمریکائی ، دستمایه این دو سر سپرده میشود تا مردم تیره روز ایران را به فقر بیشتر عادت دهند. رضی (رامبد جوان) پس از ازدواج با گلی (پوپک مراد علی گل دره) با ماشین خود مجسمه ای را به یک خانه اشرافی در شمال شهر میبرند و در آن خانه خود را سیندرلا و شاهزاده تصور می کنند! صاحب خانه ، آنها را بیرون کرده و بیرون خانه در ادامه تخیلات خود ماشین خود را می بینند که اطاق آنرا روی یک دوچرخه!!!! سوار کرده اند. چند موتور سوار چاقو بدست به آنها حمله می کنند و رشته اوهام آنها را پاره کرده و آندو به خانه محقر خود باز گشته و خدا را شکر می کنند!!!!!!!!!!!!!!

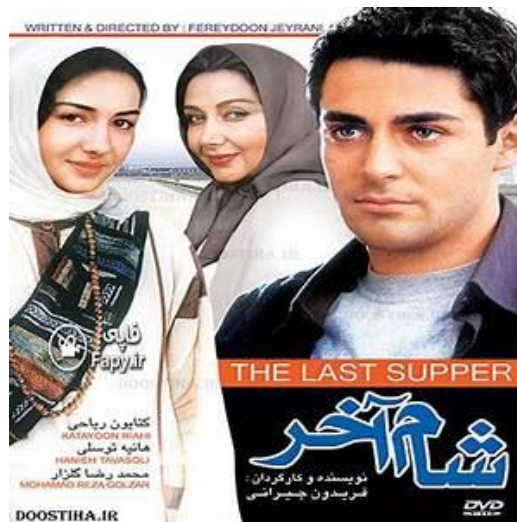
دیدن این فیلم ابلهانه تنها چیزی را که در مغز تماشای زنده می کند این

است که : آخوند با فروش آخرت ، دنیا را برای خود می خرد .

فیلم شام آخر ، ساخته ی فریدون جیرانی و با شرکت کتایون ریاحی ، ثریا قاسمی ، آتیلا پسیانی و محمد رضا گلزار آینه تمام عیاری از پاشیدگی خانواده ها و سقوط عاطفه در بین ایرانیان بخاطر وجود آخوند ها و نظامشان است .

مهین مشرقی (کتایون ریاحی) استاد دانشگاه پس از 26 سال زندگی مشترک از همسرش جدا شده و با یکی از دانشجویانش ، مانی (محمد رضا گلزار) که جای پسر اوست رابطه برقرار می کند . ستاره (هانیه توسلی) دختر مهین مشرقی که او هم عاشق مانی است ، رقیب عشقی مادرش میشود ! همسر خانم استاد به حراست دانشگاه گزارش بی ناموسی همسر سابقش را داده و دانشگاه خانم استاد و مانی را اخراج می کند .

خانم مشرقی بی خیال دخترش که دیوانه وار عاشق مانی است ، با دانشجوی جوان ازدواج کرده و در شب عروسی هم او و هم همسر جوانش با ضرب گلوله های تفنگ شکاری ستاره دخترش به قتل میرسند !!



اینک سینمای جمهوری در دام هولناک خیانت مرد به زنش و زن به شوهرش افتاده است . روابط خانوادگی و خصوصا مادر و فرزند رنگ باخته اند . آنچه در زندگی برای افراد قابل توجه است ، مسائل جنسی است . البته بنا به گفته ی صادق هدایت : وقتی مبنای یک مذهب ، مثل اسلام بر اصل دستگاه تناسلی و ناحیه شرمگاهی باشد ، انتظار دیگری نمی توان داشت .

فیلم نیمه پنهان ساخته تهمینه میلانی نیز بگونه ای در رابطه با ارتباط ممنوع یک مرد زن دار (روزبه جاوید) با یک دختر دانشجویست .

فیلم های سال 1380 سینمای جمهوری اسلامی :

آدمک : حمید رضا هوشمند

آرزوهای زمین : وحید موسائیان

آوای جبرائیل : سیروس رنجبر

اتانازی : رحمان رضائی

اثیری : محمد علی سجادی

ارتفاع پست : ابراهیم حاتمی کیا

امتحان : ناصر رفاهی

ایستگاه متروک : علیرضا رئیسیان

بالای شهر ، پائین شهر : اکبر خامین

بانوی کوچک : مهدی صباغ زاده

بمانی : داریوش مهر جوئی
بوی بهشت : حمید رضا محسنی
بوی گل سرخ : ناصر محمدی
بی تو تنهائیم : قدرت اله صلح میرزائی
بی همتا : جهانگیر جهانگیری
پرنده باز کوچک : رهبر قنبری
تارزن و تارزان : علی عبدالعلی زاده
تاریک خانه : حسن هدایت
تنبل قهرمان : بهروز غریب پور
تیک : اسماعیل فلاح پور
خاموشی دریا : وحید موسائیان
خانه ای روی آب : بهمن فرمان آرا
خواب سفید : حمید جبلی
دختر شیرینی فروش : ایرج طهماسب
دخیل : داریوش یاری
دنیا : منوچهر مصیری
دهقان فداکار : سیروس حسن پور
دنیای آینده : کار گروهی
راه بهشت : محمود بهراز نیا

رای مخفی : بابک پیامی
رخساره : امیر قویدل
روزگار ما : رخشان بنی اعتماد
زمانه : حمید رضا صلاح مند
زندانی 707 : حبیب اله بهمنی
زیستن : رضا سبحانی
ساقی : محمد رضا اعلامی
سایه روشن : حسن هدایت
سفر به شرق : سید مهدی برقی
سفر به فردا : محمد حسین حقیقی
سفر مردان خاکستری : امیر شهاب رضویان
سیندر لا : بیژن بیرنگ
شام آخر : فریدون جیرانی
شب بخیر غریبه : علی عسگری
شب برهنه : سعید سهیلی
شب یلدا : کیومرث پور احمد
شک : ساموئل خاچیکیان
صنوبر : مجتبی راعی

عروس رومشکان : ناصر غلامرضائی
عزیزم من کوک نیستم : محمد رضا هنرمند
عیسی می آید : علی ژکان
غزل : محد رضا زهتابی
فردا : ستسوناکایاما
قارچ سمی : رسول ملاقلی پور
قطعه زمستانی : فرهاد مهرانفر
کاغذ بی خط : ناصر تقوایی
کویر مرگ : اسماعیل براری
گاگو مان : محمد رسول اف
گای : غلام حیدر اکابری
مربای شیرین : مرضیه برومند
مزاحم : سیروس الوند
من ترانه 15 سال دارم : رسول صدر عاملی
مه بانو : مجید بهشتی
نامه های باد : علیرضا امینی
نان و عشق و موتور 1000 : ابوالحسن داودی
نغمه : ابوالقاسم طالبی

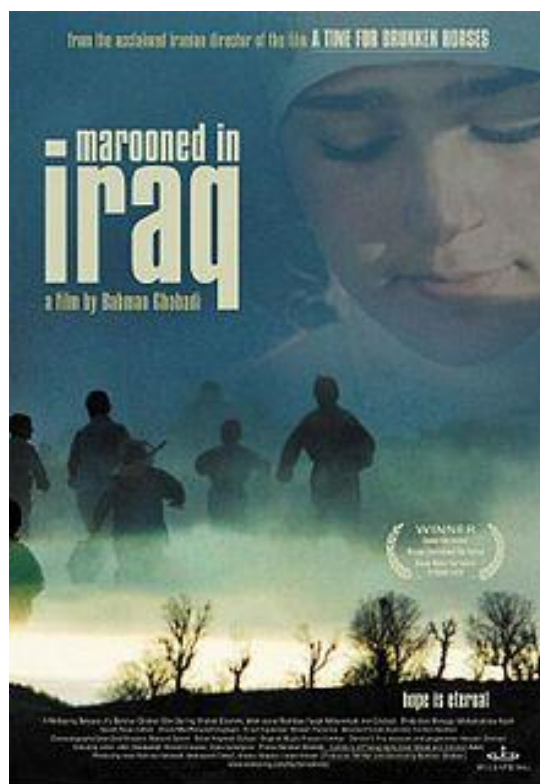
نفس عمیق : پرویز شهبازی
نگین : اصغر هاشمی
نورا : محمود شولیزاده
نوروز : سید رحیم حسینی
نیمه پنهان : تهمینه میلانی
هفت ترانه : بهمن زرین پور
همکلاس : سعید خورشیدیان
یک الف ناقابل : محمد عرب

سال 1381

سالهاست که درسینمای جمهوری اسلامی شعار جای شعور را گرفته است . تظاهر به دینداری در کنار جنایت و خیانت و صیغه ، دزدی و شارلاتانیسم و دغلکاری معجون دل بهم زنی ساخته که خوشبختانه به شناخت و ماهیت کثیف اسلام منتهی میشود .

بهمن قبادی که پیش از آن از او فیلمهایی چون زمانی برای مستی اسبها و لاک پشت ها پرواز می کنند را دیده ایم ، فیلم آوازهای سرزمین مادریم را میسازد . آقا میرزا (شهاب الدین ابراهیمی) خواننده و نوازنده کرد ، پیغامی از زن پنجمش !! هناره می گیرد که به دیدار او برود . میرزا همراه با پسرانش عوده و برات راهی میشوند و چون منطقه بمباران شده است کسی سراغی از هناره ندارد . آنها به اردوگاه پناهندگان رفته و

برای دختری از پناهندگان را به زنی میگیرد و در خاتمه فیلم مشخص میشود که هناره شیمیائی شده و نمی خواهد کسی را ببیند! (این بخش فیلم در تضاد سکانس اول است که هناره خواستار دیدار همسرش میباشد) در پایان فیلم هناره ، دخترش سنوره را به میرزا میدهد تا نگهدارد . معلوم نیست که سنوره دختر میرزا است و اگر چنین است چه شده که از پدرش جدا افتاده ؟ معلوم نیست هناره زن پنجم میرزا ، از مرد دیگری حامله شده و سنوره را بدنیا آورده ؟ برآستی که شیر تو شیر عجیبی است . هیچ کس از تماشاچیان این سؤال را مطرح نمی کند که : پیام فیلم چه بود ؟ فیلم که تمامی دارای صحنه های مرگ و نیستی ، فقر و غم بود و نمی توان آنرا سرگرم کننده ارزیابی کرد .



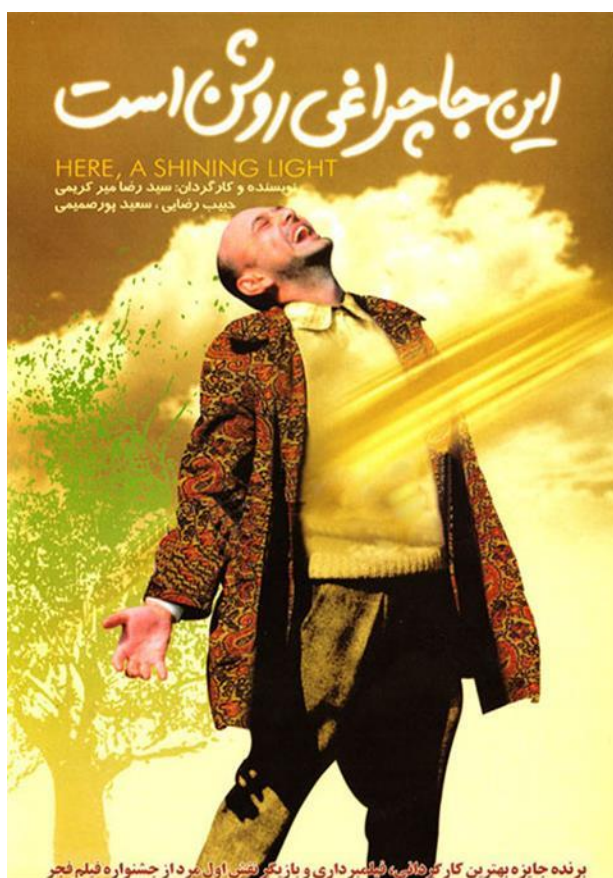
وقتی به پوستر فیلم توجه نشان می‌دهید با نام گمگشته در عراق مواجه میشوید! آیا به راستی سرزمین مادری آقای بهمن قبادی عراق است؟ طبق معمول، این فیلم هم از فستیوال فیلم شیکاگو، کن، سائو پائولو، سروینو و بوئنوس آیرس جایزه گرفت.



صحنه هائی از فیلم آوازهای سرزمین مادریم.

اینجا چراغی روشن است، نام فیلمی است از کارگردانی تازه کار بنام رضا میر کریمی که میتواند حرفی برای گفتن داشته باشد. البته به نعل و به میخ زدن و با کنایه مطلبی را ادا کردن در جامعه اسلام زده ایران کار نمی‌کند. رضا میر کریمی که جرات گفتن حقایق را به شارلاتانهای جمهوری اسلامی و در راس آنها ملاها را ندارد، حرفش را از دهان یک عقب مانده ذهنی (قدرت) به خارج می‌فرستد. قدرت با متولی امامزاده ای در روستا زندگی می‌کند و متولی امامزاده نگران از بی اعتقادی مردم است که چرا نذورات آنها کم شده است! متولی به شهر

رفته و اداره امور امامزاده را به قدرت می سپارد . بعد خرافی فیلم دستمایه کارگردان میشود . قدرت با ارواح قبرستان نزدیک امامزاده ارتباط برقرار می کند و این ارواح هستند که از فقر مردم ده برای قدرت میگویند !! این بار قدرت که قادر به دیدن فقر روز افزون و به خاکستر نشستن مردم روستا نیست به حرف ارواح گوش داده و با فروش فرش و تزئینات امامزاده ، پول آنها را به مردم فقیر میدهد . در پایان فیلم قدرت سوار قطار شده و میگوید به دیدن آقا که مرا خواسته میروم !!!!!!!



قدر مسلم فستیوال فیلم فجر میبایستی به این فیلم جایزه بدهد . بهشت جای دیگری است ، ساخته ی عبدالرسول گلبن حقیقی ، فیلم تبلیغاتی جمهوری اسلامی است که در آن یک ایرانی (یار محمد دامنی

پور) برای زندگی بهتر و آینده ای روشنتر می خواهد به دوبی برود ولی دوست افغانی او (جان محمد تاجیک) آرزویش این است که خود و خانواده اش در ایران زندگی کنند . در پایان فیلم جان محمد پیروز شده و یار محمد ماندن در بهشت جمهوری اسلامی را بر دوبی ترجیح میدهد !

جائی دیگر نام فیلمی است از مهدی کرم پور که به فرار ایرانیان از جهنم جمهوری اسلامی پرداخته است . زمانیکه تمامی افراد یک گروه نسبتاً بزرگ قصد فرار با لنج را دارند، در دریا غرق میشوند و برای اینکه تماشای فیلم دلخور از سالن نمایش بیرون نرود ، تمام آنها را با لباس سفید که در دشتی پر گل حضور دارند و با لبخند به تماشاچیان دست تکان میدهند ، نشان میدهند !

پرداختن به داستانهای بچه گانه در سینمای تمام کشور ها وجود دارد و امتیاز منفی بشمار نمیرود ولی در جمهوری اسلامی و سینمای آن آنچه به چشم میخورد ، به زیر سؤال بردن شعور تماشای است . جوجه اردک من ساخته ی امیر فیضی از جمله فیلم های کودکانه بی سر و تهی است که تماشای را هر چند که کند ذهن باشد عصبی می کند .

رویا دانشجوی رشته عکاسی یک تخم اردک را برای سوژه عکاسی خود می خرد !! فروشنده تخم کار و زندگی خود را رها کرده و همراه با خریدار از شمال راهی تهران میشود !!! توی اتوبوس ، جوجه اردک متولد میشود !! دزدی برای فرار از دست ماموران گردن بند گران قیمتی را که دزدیده به گردن جوجه اردک تازه متولد شده می اندازد !!!!!!!!

مابقی داستان بقدری احمقانه است که برای کنجکاوی توصیه می کنم آنرا تماشا کنید !

دیوانه ای از قفس گریخت که برداشت بسیار ناقص و ناشیانه از فیلم مشهور پرواز بر فراز آشیانه فاخته که در ایران بنام دیوانه ای از قفس گریخت به نمایش در آمد ، میباشد . در فیلم آمریکائی جک نیکلسون و در فیلم ایرانی کپی آن پرویز پرستویی بازی کرده اند .



در این فیلم که احمد رضا معتمدی آنرا کپی برداری و کارگردانی کرده

است پرویز پرستویی ، نیکی کریمی ، عزت الله انتظامی ، علی نصیریان ایفای نقش می کنند . روزبه (پرویز پرستویی) جانباز جنگ به اختلال روانی دچار و در یک آسایشگاه بستری است .

اگر در پایان فیلم آمریکائی ، سرخ پوست نگهداری شده در آسایشگاه جک نیکلسون را با گذاشتن بالش بر دهانش می کشد تا او راحت شود در کپی اسلامی آن اینکار را با گلوله تمام می کنند .

ساختن این فیلم به باور من ضربه ای بود بر ساخته ی میلوس فورمن که فیلم پرواز بر فراز آشیانه فاخته را در سال 1975 ساخت و هم چنین به نویسنده این اثر کن کیسی که کتاب خود را در سال 1962 انتشار داد .

همانطوریکه پیش از این اشاره کرده ام ، آسمان سینمای جمهوری اسلامی را ابر های تیره و تاریک ظن و خیانت پر کرده است . فیلم هائی چون زهر عسل ، رز زرد ، رقص در غبار ، رویای جوانی و ده ها فیلم دیگر از تولیدات سال 1381 سینمای جمهوری هستند .

با اینکه چند سالی است که از جنگ خانمانسوز ایران و عراق گذشته ، ولی دستمایه جنگ هنوز برای کارگردانهای جمهوری اسلامی کار می کند . ستاره های سربی ساخته ی مهدی ودادی در زمره این فیلم هاست . نریمان شکری (فریبرز عرب نیا) معلول جنگی در مسابقات پارالمپیک معلولان جهان با کامل سعدون (دانیال حکیمی) افسر عراقی مواجه میشود و کینه قدیمی آنها سر باز می کند .

فرار دختران از دست پدر و برادران سخت گیر با تعصبات مذهبی که در بیشتر موارد منجر به قتل های ناموسی میشود ، سوژه سالهای بسیاری در سینمای ایران بوده است . فیلم فراری به کارگردانی رضا جعفری و با بازیگری میترا حجار در زمره این قبیل فیلم هاست که نکته غم انگیز آن این است که با مطرح کردن این مشکل ، به نظر میرسد این داغ ننگ روز به روز فراختر و بزرگتر میشود .

تازی پرستی تحمیلی بر سینمای جمهوری اسلامی از سوی آخوند ها هر روز شکل ترسناکتری بخود میگیرد . اینک حجم بزرگی از فعالیت سینمای نامشروع نظام آخوندی از مهملات مذهبی پر شده است . محمد و علی و آل علی کم است که زندگی یوسف و ابراهیم و یعقوب و... هم به آن اضافه شده است . اگر پرداختن به اینگونه فیلم ها جنبه تحقیقی و بقول غربی ها مستند و داکومنتری داشته باشد ، ایرادی بر آن وارد نیست ولی زمانیکه این یاوه و قصه ها را به هجو نامه قرآن متصل کرده و قصد فریب مردم ساده دل و خصوصا کودکان ما را دارند ، وضع عوض میشود .

خورشید مصر نام فیلمی تبلیغاتی و کارتونی است که بهروز یغماییان و شهرام خوارزمی آنرا کارگردانی کرده اند .

داستان فیلم مربوط به پیامبر عقب مانده خداوند یعقوب است که هفت سال برای دای شارلاتانش مجانی کار کرد تا او دختر زیبائیش را به یعقوب بدهد و پس از هفت سال دای شارلاتان دختر زشت و ترشیده اش را به پیامبر خدا قالب کرد و او شب عروسی متوجه نشد ! یعقوب بنا شد تا هفت سال دیگر بردگی کند تا دای دختر دیگرش را به او بدهد !! حال دختر زیبای دای چه گناهی کرده بود تا 14 سال بی همسر بماند ، این ها

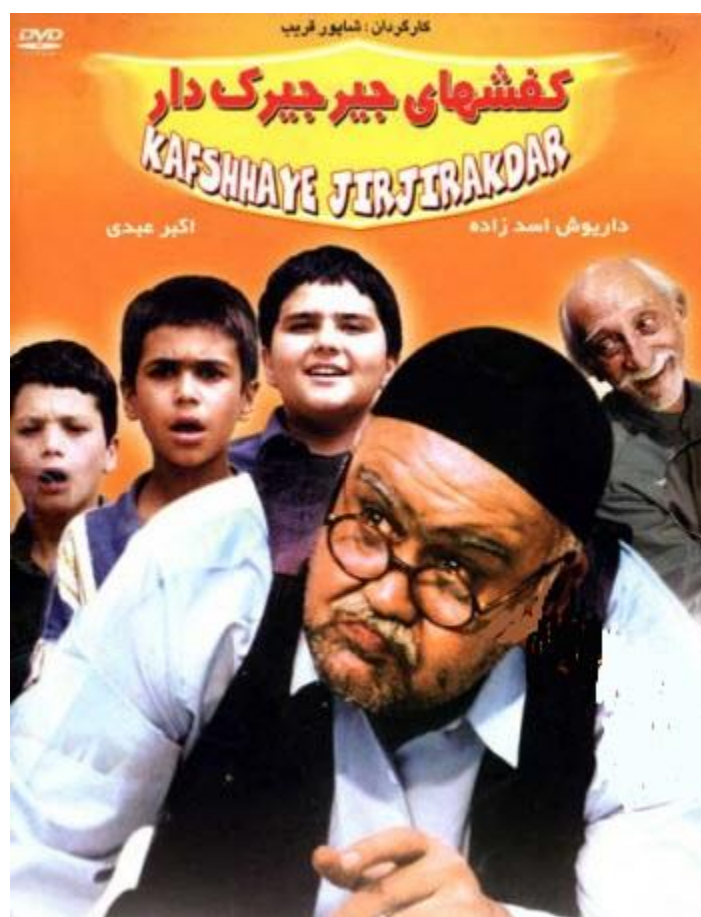
را تنها میتوان در کتب صدتا یک غاز مذهبی یافت .

در این فیلم ، یعقوب منتظر است تا راحیل ، همسرش برای او فرزندی به دنیا بیاورد . یوسف کوچک هم نگران حال مادر است . بهر حال کودک به دنیا آمده و نامش را بنیامین میگذارند ولی مادر به هنگام زائیدن میمیرد . دنباله فیلم به رنج و آزارهایی است که از سوی برادران یوسف متوجه او میشود و دنباله آن به چاه انداختن یوسف است و چگونگی نجات او و آشنا شدنش با زلیخا و مابقی داستان .

پیش از آنکه سینمای جمهوری اسلامی با ضعف های تکنیکی خصوصا در زمینه کارتون و انیمیشن سازی ، مونتاژ و کارگردانی و... بخواهد این فیلم را بسازد ، هالیوود بکرات داستانهای کتاب مقدس را به فیلم برگردانده بود .

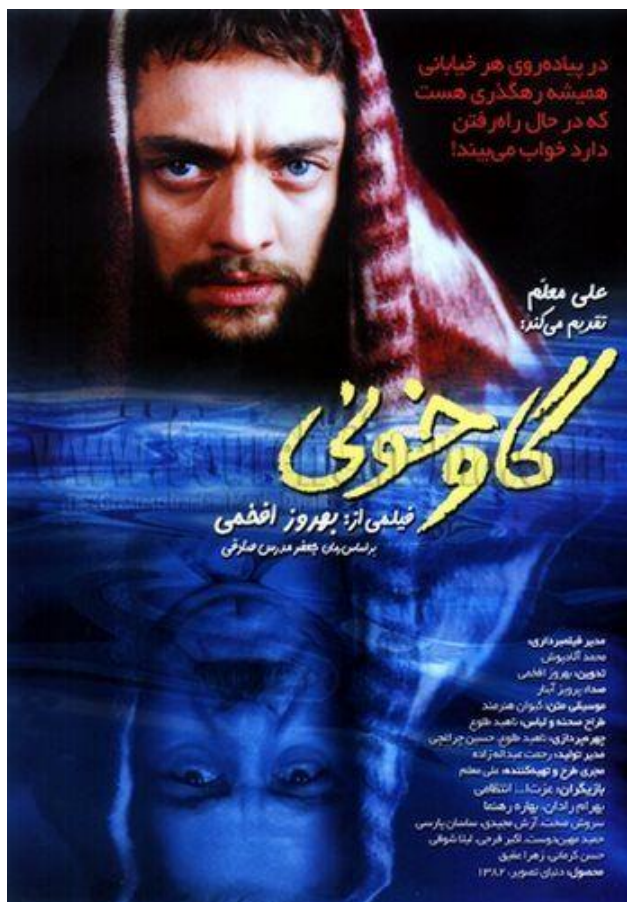


شاپور قریب با ساختن فیلم کفش های جیرجیرک دار بعد ترسناکی از فقر فزاینده را در ایران به نمایش میگذارد ، کاری که مجید مجیدی با ساختن فیلم بچه های آسمان کرده بود . باز محور داستان و فیلم بر کفش استوار است . علی شاگرد مدرسه که عاشق فوتبال است به دلیل فقر بارها کفش خود را پینه دوزی کرده است و روزی سر کلاس متوجه جیر جیر کفش گران قیمت همکلاسی اش میشود . حال تنها آرزویش داشتن کفش های جیر جیرک دار است . با زحمت پول خرید کفش را تهیه ، ولی به هنگام خرید آن ، دختر کوچک همسایه دچار حادثه شده و چون بیمه و کارت تامین اجتماعی ندارد ، علی مجبور میشود تا هزینه درمان او را بپردازد



در این سال بهروز افخمی بر اساس نوشته های خود فیلمی میسازد بنام گاو خونی . فیلمی با شرکت بهرام رادان و عزت الله انتظامی که داستان بچگانه آن حتی حوصله بچه ها را بسر میبرد چه برسد به بزرگان .

پدر خانواده که خیاط است برای آب تتی به زاینده رود میرود . مادر خانواده از کار همسرش خوشش نمی آید و دلیل آنرا چنین بیان میدارد : اگر یکی از مشتریان تو ، تو را به هنگام آب تتی ببیند ، آبروی خانواده ما بر باد میرود !!!!!!! بی سر و تهی فیلم چنان ملال انگیز بود که بسیاری قید تماشای فیلم را زده و سالن را ترک میکردند و کمتر کسی با تماشای دقایق اولیه فیلم رغبتی بر دنبال کردن آن نشان میداد .

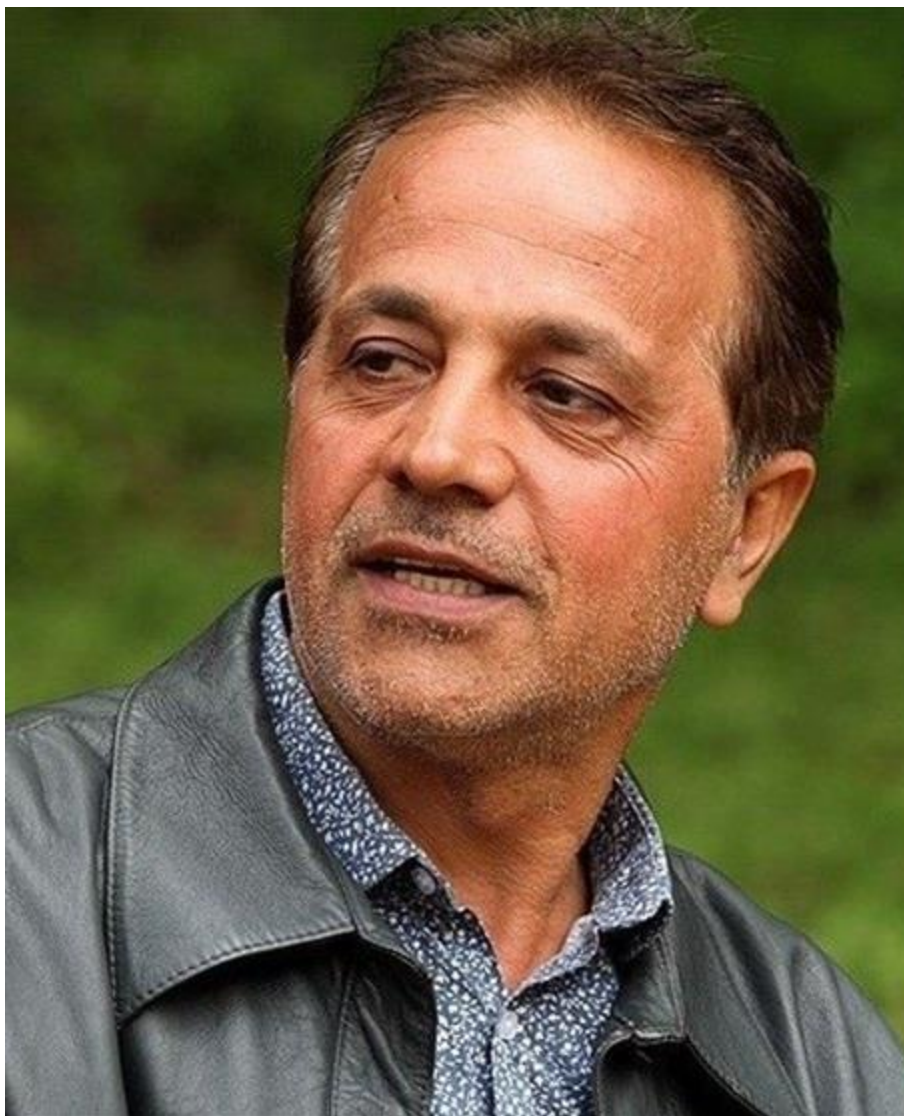


احمقانه فیلم ساختن رقابتی است بین کارگردانهای سینمای جمهوری اسلامی که روز به روز بر شدت آن افزوده میشود . فیلم ناف ساخته پریشان مغزی بنام محمد شیروانی در این رده قرار دارد .

زمانیکه خداوند انسان را از گل ساخت برای اطمینان از خشک شدنش !! انگشتش را روی شکم او نهاد و با اینکار ناف به وجود آمد !!!!!!!

محسن محسنی نسب نیز با ساختن فیلم مشیت بر پوست از یک پس رفت ترسناک اجتماعی پرده بر داری می کند .

موشو پسر دهساله ای است که مادرش با آب ریختن بر قبر مردگان قبرستان کرمان از بازماندگان کمک مالی میگیرد . موشو هم با زدن تنبک در خیابان پولی به دست می آورد تا اینکه مامورین شهرداری او را دستگیر می کنند ! موشو نزد مادرش میرود تا با او همکاری شود . او را از قبرستان بیرون می کنند و میگویند : وقتی یک مطرب روی قبر مرده ها آب بریزد ، تن مرده داخل گور میلرزد !!!!! موشو را به یک گروه مطرب که در جشن عروسی ها برنامه اجرا می کند معرفی می کنند . در جشن عروسی پدر عروس میگوید : این بچه در قبرستان کار می کند و در اینجا شگون ندارد !!! موشو را به یک گروه موسیقایی کرمان معرفی می کنند . سرپرست گروه میگوید : در شان گروه ما نیست تا یک مطرب خیابانی در گروه ما بنوازد . در پایان فیلم موشو به قبرستان رفته و تا صبح برای پدر متوفی اش تنبک میزند . پیام محسن محسنی نسب به تماشاچی فیلمش این است : در سرزمین اسلام زده ای که ارزش مرده ها از زنده ها بیشتر است و این مرده ها هستند که از نظر مالی زیر بال و پر مستمندان را میگیرند ، هنوز آنها هستند که پذیرای زنده ها بوده و تا صبح به موسیقی افراد گوش میدهند !!



محسن محسنی نسب ، متولد 11 خرداد 1338 در ساوه .

فیلم‌نامه‌نویس و تهیه‌کننده ایرانی است. وی فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی انیمیشن از دانشکده صدا و سیما می‌باشد که فعالیت در سینما را از سال ۱۳۵۳ در واحد فیلم‌سازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آغاز کرده‌است .

واکنش پنجم ساخته ی تهمینه میلانی و با شرکت نیکی کریم به نقش فرشته ، در زمره فیلم هائی است که به حق پایمال شده زن در جامعه مرد سالار و اسلام زده ی ایران می پردازد. زمانیکه همسر فرشته میمیرد ، پدر خانواده شوهر (جمشید هاشم پور) فرشته را از خانه بیرون کرده ، چون او دو پسر مجرد دارد و فرشته به برادران همسر مرده اش نامحرم هستند!!!!!! پدر خانواده شوهر که کامیون دار است سر پرستی دو کودک فرشته را میگیرد . جالب اینجاست که این فیلم در سال 1381 خورشیدی در ایران ساخته میشود و سالها بعد کپی آن توسط ترکها در قالب سریال تلویزیونی بنام گلپری ساخته میشود . جوامع اسلامی در پایمال کردن حق زن و مادر با هم هیچ تفاوتی ندارند و این نکته ای است که باید بدان توجه نشان داد .



فیلم های سال 1381 سینمای جمهوری اسلامی

آبادان : مانی حقیقی

آواز های سرزمین مادریم : بهمن قبادی

ابجد : ابوالفضل جلیلی

انگشتر سحر آمیز : رویا خاشعی

این زن حرف نمی زند : احمد امینی

اینجا چراغی روشن است : رضا میر کریمی

بانوی من : یداله صمدی

بنکو ، پستچی ایل : کیومرث درم بخش

به من نگاه کن : شهرام اسدی

بهشت جای دیگری است : عبدالرسول گلبن حقیقی

پروانه ها بدرقه می کنند : محمد ابراهیم معیری

پسران مهتاب : مهدی ودادی

توکیو بدون توقف : سعید عالم زاده

تهران ساعت 7 صبح : امیر شهاب رضویان

تیک آف : آرش معیریان

جائی دیگر : مهدی کرم پور

جوجه اردک من : امیر فیضی
چشمان سیاه : ایرج قادری
خورشید مصر : بهروز یغماییان
خیمه سبز : محمد علی منتظری
دختر ابرونی : محمد حسین لطیفی
دختری در قفس : قدرت اله صلح میرزائی
در قلب کویر : کامیار فروغی
دو فرشته : محمد حقیقت
دوشیزه : محمد درمنش
دیوانه ای از قفس پرید : احمد رضا معتضدی
راز پرواز : جواد ارشاد
رای باز : مهدی نوربخش
رز زرد : داریوش فرهنگ
رسم عاشق کشی : خسرو معصومی
رقص در غبار : اصغر فرهادی
روز کارنامه : مسعود کرامتی
رویای جوانی : نادر مقدس
زهر عسل : ابراهیم شیبانی
ستاره های سربی : مهدی ودادی

سوار در باران : حسن جوان بخت
شبهای روشن : فرزاد موتمن
صورتی : فریدون جیرانی
عروس خوش قدم : کاظم راست گفتار
عشق فیلم : ابراهیم وحید زاده
عطش : حسین فرح بخش
غوغا : سعید سهیلی
فراری : رضا جعفری
فرش باد : کمال تبریزی
قطار کودکی : سیروس حسن پور
قلب های نا آرام : مجید مظفری
کفش های جیرجیرک دار : شاپور قریب
کلاه قرمزی و سروناز : ایرج طهماسب
کودک شاعر : امیر قاسم راضی
کودکانه : مسعود کرامتی
کولی : علی شاه حاتمی
گاو خونی : بهروز افخمی
گاهی به آسمان نگاه کن : کمال تبریزی
مشت بر پوست : محسن محسنی نسب

ناف : محمد شیروانی

نبات داغ : محمد علی آهنگر

واکنش پنجم : تهمینه میلانی

سال 1382 خورشیدی سینمای جمهوری اسلامی

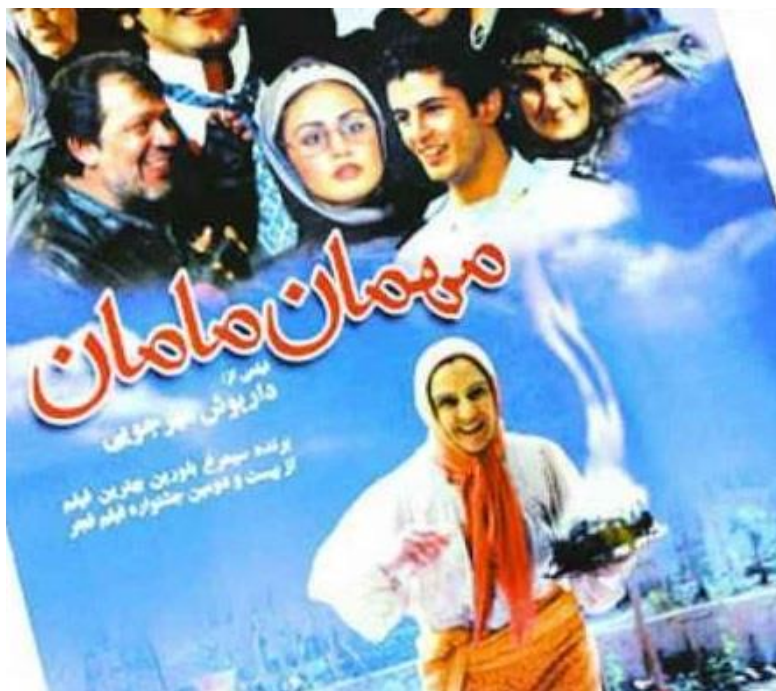
در سال 1382 تنها چند فیلم از میان هشتاد و پنج فیلم ساخته شده در جمهوری جهل و جنایت و جنون جمهوری اسلامی قابل بررسی است . مهمان مامان داریوش مهرجویی ، لاک پشت ها هم پرواز می کنند بهمن قبادی و مارمولک کمال تبریزی و پنج عباس کیارستمی .

مهمان مامان ساخته ی داریوش مهرجویی و با نوشته ای از خود او به همراه وحیده محمدی فر و هوشنگ مرادی کرمانی با بازیگری گلاب آدینه ، پارسا پیروز فر ، امین حیائی و ژاله علو .

مهمان مامان پرداخته داریوش مهرجویی شکل درام و تراژیک سریال خانه قمر خانم است که در هر دوی آنها مخرج مشترک فقر وجود دارد .

در آستانه ورود مهمانان ، مادر (گلاب آدینه) دستپاچه است چون با داماد که افسری است و مادر او را جناب سرهنگ خطاب می کند رو در بایسی دارد . یداله پدر خانواده که آپارات چی سینما بوده خاطرات خود را برای عروس و داماد بازگو می کند و اصرار بر ماندن آنها دارد در حالیکه یخچال خانه آنها خالی است . در اتاقی دیگر از این خانه صدیقه زن حامله ای که مواد مخدر شوهرش (سعید) را به دور ریخته از او کتک مفصلی میخورد و داماد با او در گیر میشود . با ماندن مهمانان

تراژدی تهیه شام آغاز میشود . مسئله تهیه غذا سالهاست که سوژه فیلم های فارسی شده است ، دردی که هرگز بشکلی که امروز مطرح است در زمان شاه وجود نداشت . کار تهیه مرغ به دزدی می کشد ! یوسف جوان معتاد که خانواده مرفهی دارد با مراجعه به خانه پدری ، یخچال آنها را خالی کرده تا در اختیار همسایه اش بگذارد .



صحنه ای از فیلم مهمان مامان

گلاب آدینه بازیگر نقش اول فیلم مهمان مامان کیست ؟



گلاب آدینه با نام اصلی گلاب مستعان متولد آبان ماه 1332 و دختر حسینقلی مستعان میباشد. او فارغ التحصیل رشته اقتصاد سیاسی از دانشگاه ملی است.

فعالیت های بازیگری

گلاب آدینه فعالیت هنری را از سال 1354 با گروه تئاتر دانشجویی پیاده به سرپرستی مهدی هاشمی و داریوش فرهنگ آغاز کرد و در چندین نمایشنامه بازی و کارگردانی را بر عهده داشت. از کارهای تلویزیونی می

توان به بازی در سریال افسانه سلطان و شبان و کارگردانی مجموعه 51 قسمتی بنام خواستگاران اشاره کرد

افسانه سلطان و شبان یکی از سریال های محبوب دهه 61 تلویزیون ایران در ژانر کمدی است که تولید آن در سال 1362 توسط گروه فیلم و سریال تلویزیون آغاز و در سال 1363 به پایان رسید. مهدی هاشمی و داریوش فرهنگ به اتفاق یکدیگر فیلمنامه این سریال را در قالب افسانه ای کهن نوشته و داریوش فرهنگ آنرا کارگردانی کرده است بازی و منشی گری صحنه فیلم نیمه بلند رسول پسر ابوالقاسم به کارگردانی داریوش فرهنگ نخستین تجربه سینمایی اوست.



وی در فاصله سال های 76-1367 به آموزش بازیگری برای گروه های مختلف سنی در مدارس و مؤسسات آموزشی مانند مدرسه هنر و ادبیات کودکان و نوجوانان وابسته به صدا و سیما پرداخت و نمایشهایی مانند گل دوستی ، یک روز زیبا ، خاطره و خبر خوش را اجرا کرد

در سال 1367 به همراه همسرش مهدی هاشمی در فیلم زرد قناری به ایفای نقش پرداخت و برای بازی در این فیلم کاندید سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن در جشنواره فجر شد

گلاب آدینه پس از بازی در فیلم های شکار خاموش و بهترین بابای دنیا برای بازی در فیلم سینمایی روسری آبی برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن در دوره 13 جشنواره فیلم فجر در سال 1373 شد. روسری آبی پنجمین فیلم سینمایی رخشان بنی اعتماد و ساخت سال 1373 است



گلاب آدینه در سال 1382 با بازی در فیلم سینمایی مهمان مامان کاندید بهترین بازیگر نقش اول زن دوره 22 جشنواره فیلم فجر و دوره 8 جشن خانه سینما شد

مهمان مامان یک فیلم کمدی - تراژیک خانوادگی است که داریوش مهرجویی آن را کارگردانی کرده است. این فیلم بر اساس کتاب هوشنگ مرادی کرمانی و توسط سیما فیلم تولید شده است

گلاب آدینه برای بازی در فیلم سینمایی دیگو مارادونا هشتم کاندید سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن دوره 33 جشنواره فیلم فجر شد .



پرویز پرستویی در ساخته ی کمال تبریزی : مارمولک

رضا منقالی معروف به رضا مارمولک دزد سابقه داری است که بکرات دستگیر و زندانی شده است . در آخرین دستگیری ، اتهام او سرقت مسلحانه است . رضا را به زندان تحویل میدهند . او در حادثه ای

مجروح میشود و برای مداوا او را به بیمارستانی در خارج از زندان انتقال میدهد . در بیمارستان با فرصت پیش آمده او عبا و عمامه آخوندی را بر داشته و در لباس ملائی موفق به فرار میشود . او در فرارش به یک شهر مرزی رسیده و او را با آخوندی که بناست به آن شهر برود اشتباه میگیرند . رضا دزد سابقه دار که اینک لباس واقعی دزدان اندیشه و مال ، یعنی آخوند ها را به تن کرده مابقی فیلم را با پند و موعظه ها به سبک خودش ادامه میدهد . زمانیکه این فیلم در ایران و خصوصا در خارج به نمایش در آمد ، تبلیغات بسیاری در خصوص آن اعمال شد که : بی پروا ترین و نقد بر انگیزترین فیلم تاریخ سینمای ایران و ایرانی خام اندیش ، خصوصا آنهاییکه در خارج زندگی می کنند و وجه تمایزشان با ایرانیان درون مرز رنگ موی بلوند و پیراهن آستین کوتاه است از آن به عنوان اثری که پته آخوند ها را بر آب انداخته یاد کردند ، در حالیکه هدف کارگردان فیلم کمال تبریزی چیز دیگری بود : هر کس که با آخوند در افتاد ، و ر افتاد . این فیلم مورد توجه آخوند سید علی خامنه ای قرار گرفت و بنا به توصیه او راه به جشنواره من در آوردی روحانی و سینما !!! پیدا کرد .



این فیلم در دومین جشنواره روحانی و سینما نامزد بهترین فیلم بلند داستانی شد !!

به گزارش سلام سینما حجت الاسلام والمسلمین علی سرلک دبیر دومین جشنواره روحانی و سینما در نشست خبری این جشنواره گفت :

مارمولک فیلمی است که سینمای جمهوری اسلامی را یک گام به پرداخت روحانیون در سینما نزدیک کرد و بعد از آن بود که اقبال سینما برای پرداختن به روحانیون بیشتر شد !!

در این جشنواره من در آوردی که هیچ ارتباطی نمی توان بین سینما و آخوندی که همواره با آن در ضدیت بوده پیدا کرد ، فیلم زیر نور ماه رضا میر کریمی که آنهم در ارتباط با زندگی یک طلبه ساخته شده ، نامزد دریافت بخش بلند داستانی بود .

جشنواره در سه بخش فیلم بلند داستانی، فیلم مستند و مجموعه‌های تلویزیونی برگزار می‌شود. فیلم‌های بخش داستانی از ابتدای سال 57 تا به امروز انتخاب شدند که در مجموع 48 فیلم در زمینه حضور روحانیون تولید شده است. به این معنا که روحانیون در این فیلم‌ها نقش تعیین کننده‌ای دارند !!!!!! که کاراکتر اول فیلم هستند یا در روند فیلم نقش تاثیرگذاری دارند !!

در زیر به چند فیلم که در آنها آخوند ها ایفا نقش می کنند می پردازم :

فیلم های «زیر نور ماه» به کارگردانی رضا میر کریمی

مارمولک به کارگردانی کمال تبریزی

طلا و مس به کارگردانی همایون اسعدیان

فرشته ها با هم می آیند به کارگردانی حامد محمدی
حق سکوت به کارگردانی هادی نائیجی
او به کارگردانی رهبر قنبری و نقی نعمتی
رسوایی به کارگردانی مسعود ده نمکی
پابرهنه در بهشت به کارگردانی بهرام توکلی
یه حبه قند و کودک و سرباز به کارگردانی رضا میرکریمی
استشهادی برای خدا به کارگردانی علیرضا امینی
به آهستگی به کارگردانی مازیار میری
گهواره ای برای مادر به کارگردانی پناه بر خدا رضایی»

نامزدهای بخش تلویزیونی

فیلم های مدرس به کارگردانی هوشنگ توکلی
مرغ حق به کارگردانی حسن مختاری و مسعود فروتن
شیخ مفید به کارگردانی سیروس مقدم و فریبرز صالح
روشن تر از خاموشی به کارگردانی حسن فتحی ، سازنده سریال شهرزاد
کیف انگلیسی به کارگردانی سید ضیاء الدین دری

پرده نشین به کارگردانی بهروز شعبی
آخرین گناه به کارگردانی علی دهکردی
تبریز در مه به کارگردانی علی لدنی
سال‌های مشروطه به کارگردانی محمدرضا ورزی
دودکش به کارگردانی محمدحسین لطیفی
کوچک جنگلی به کارگردانی بهروز افخمی
تنهایی لیلا به کارگردانی محمدرضا شفیعی
از سال 57 تا به امروز 37 سریال تلویزیونی در زمینه حضور روحانی
تولید شده است که از بین اینها 12 اثر نامزد شده‌اند

آخوند علی سرلک در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا اظهارات کمال
تبریزی در خصوص نگاه مثبت رهبری به فیلم «مارمولک»، باعث
نامزدی این فیلم شده است؟ گفت:

فیلم مارمولک در دوره گذشته هم مورد ارزیابی قرار گرفت اتفاقاً در
همان دوره گفت‌وگوی مفصلی با کمال تبریزی کارگردان این اثر داشتم
که بازتاب بسیاری در فضای رسانه‌ها داشت. صحبتی که اخیراً از
رهبری درباره فیلم نقل شده است هیچ ارتباطی با نامزدی این فیلم در این

دوره از جشنواره ندارد !!

سرلک ادامه داد: مارمولک فیلم درست و توانمندی است !!و به لحاظ بازی، فرم و حرفی که می‌زند درست ساخته شده است. اگرچه به این فیلم هم مانند خیلی از آثار سینمایی انتقاداتی وارد است. در همان گفت‌وگویی که با کمال تبریزی داشتم، این کارگردان اذعان می‌کند که در مورد انتخاب اسم فیلم اشتباه کرده است و این هم به خاطر این بود که چند اسم را برای آن انتخاب کرده بوند ولی فقط با اسم «مارمولک» موافقت شد سرلک افزود: البته انتقاداتی از طرف جامعه روحانیت به فیلم مارمولک وجود دارد ولی مارمولک فیلمی است که سینمای ایران را یک گام به پرداخت روحانیون در سینما نزدیک کرد و بعد از آن بود که اقبال سینما برای پرداخت روحانیت بیشتر شد !!!!!

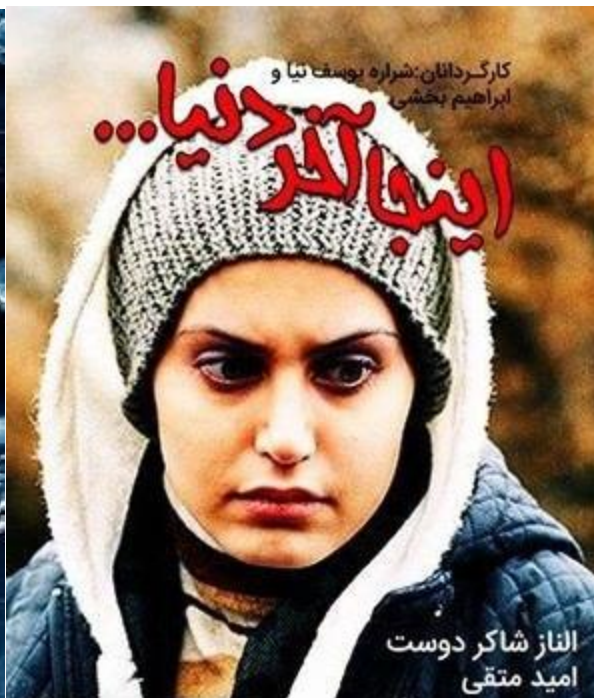
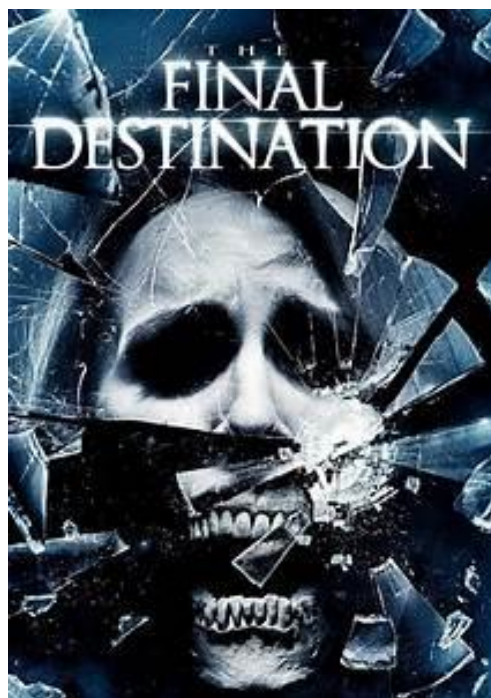


بهمن قبادی فیلمسازی که تمامی سوژه های او زندگی مشقت بار و سخت کردهای ایران است ، فیلم لاک پشت ها هم پرواز می کنند را با شرکت چهره های محلی چون سوران ابراهیم ، آواز لطیف ، صدام حسین فیصل ، هیرش فیصل رحمان ، آجیل زیبیری و عبدالرحمان کریم میسازد .

سوران مشهور به کاک ستلایت ، کودک پر جنب و جوشی است که دهی تازه وارد شده و بزرگان ده را مجاب می کند تا برای خانه اهالی ماهواره نصب کنند . کار دیگر کاک ستلایت ، جمع آوری مین های حاصل از جنگ ایران و عراق ، خنثی کردن آنها و فروش آنها است. در این بین سرو کله دختری بنام آگرین پیدا میشود که برادری معلول دارد . کاک ستلایت عاشق آگرین میشود . با ورود سربازان آمریکائی به منطقه شرایط زندگی اهالی تغییر کرده ، آگرین خودکشی می کند و کاک ستلایت هم همراه با نظامیان به نقطه نامعلومی میرود . فیلم در هاله ای از ابهام با پایانی سخت و غم آلود درست مثل کار های دیگر بهمن قبادی پایان میگیرد .

سالهاست که خرافات سینمای جمهوری اسلامی را از حجم خود انباشته است . فیلم ابلهانه اینجا ... آخر دنیا ساخته ی شراره یوسفی در زمره فیلم های بی ارزش سینمای جمهوری است که به داستان احمقانه روح و احضار ارواح می پردازد . از طرفی این فیلم بر داشتی ناشیانه از مجموعه فیلم های آمریکائی

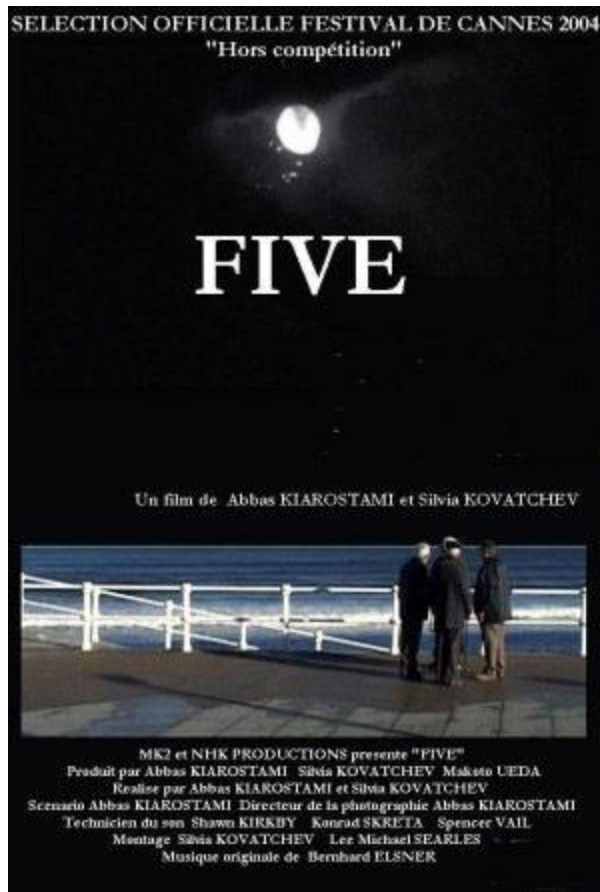
Final Destination است .





در این سال شاهد فیلمی از عباس کیارستمی با نام پنج هستیم که تهیه کننده آن یک ژاپنی بنام ماکوتواودا است .
این فیلم دارای پنج نمای متفاوت و هرکدام به مدت 16 دقیقه است .

اطلاعات راجع به این فیلم بسیار کم بوده و بر خلاف دیگر فیلم های عباس کیارستمی راجع به آن کمتر مطلبی را درج شده است .



سر بازهای جمعه نام فیلم بی محتوایی از سر سپرده ی سینمای جمهوری اسلامی مسعود کیمیائی است . آصف ، رضا ، سعید و فرامرز چهار سرباز هستند که در تعطیلی آخر هفته بدیدار خانواده خود میروند . رضا در مراسم ختم مادرش متوجه میشود که خواهرش ، همسرش را کشته و اکنون در زندان بسر برده و منتظر قصاص است ! با فوت مادر رضا ، پدرش بسرعت دست بکار شده و زنی را صیغه کرده است ! آصف

متوجه میشود که خواهرش نقره از عشق استادش موادی شده است !
 عاشق نقره که مهرداد نام دارد بخاطر رسیدن به نقره استاد او را کشته
 است ! سعید که سودای رفتن بخارج را دارد ، در روزنامه می خواند که
 سه تن از دوستانش که قصد فرار از جهنم جمهوری اسلامی را داشته اند
 کشته شده اند . سعید که یک دوست دختر دارد ، متوجه میشود که به
 دوست دخترش تجاوز کرده اند !! در یک جمع بندی احمقانه جناب
 کیمیائی تصمیم میگیرد تا عامل تمام این تیره روزی ها را که سیستم و
 نظام آخوندی به وجود آورده و چنین سان انسانها را تبدیل به حیوان
 نموده ، مهرداد قاتل را که معلوم نیست چرا آزاد می گردد ، توسط چهار
 سرباز جمعه تنبیه کند و آنها پس از آنکه مهرداد را حسابی کتک میزنند ،
 خوشحال و راضی به پادگان بر میگردند !!!



فیلم های سینمای جمهوری اسلامی در سال 1382:

21 اینچ : ابوذر صفاریان

آزادی سرخ : حسن قاسمی جامی

آفتابگردانهای وحشی : نور محمد عاشوری نسب

آقا : امید بهکار

آن مرد را نکشید : محمد اربابیان

آیه های زمینی : عباس رافعی

اشک سرما : عزیزاله حمید نژاد

الهی زیگورات : رحمان رضائی

او : رهبر قنبری

اینجا... آخر دنیا : شراره یوسفی نیا

اینک انسان : جواد موسوی

بابا عزیز : محمد رضا خمیر

باج خور : فرزاد موتمن

باد به دستان : عبدالرضا کاهانی

باران رویا ها را نمی شوید : اصغر یوسفی نژاد

بر بوم زمان در سه اپیزود : محمد تقی راوندی

برگ برنده : سیروس الوند

بله برون : داود موثقی

بوتیک : حمید نعمت اله

پروانه ای در باد : عباس رافعی

پنج : عباس کیارستمی

پنج عصر : سمیرا مخملباف

تارا و تب توت فرنگی : سعید سهیلی

تب : امیر سیدی

جنایت : محمد علی سجادی

جوان ایرانی : داریوش بابائیان

چند تار مو : ایرج کریمی

خانه ای در شن : اردشیر افشین راد

خبرنگار : مرتضی آتش زمزم

خدا حافظ رفیق در سه اپیزود : بهزاد بهزاد پور

خواب تلخ : محسن امیر یوسفی

خواب خاک : شپیده فارسی

داستان ناتمام : حسن یکتا پناه

دانه های ریز برف : علیرضا امینی

دوئل : احمد رضا درویش
رعد ، یک داستان زنانه : برنا کازرانی
روایت سه گانه ، اپیزود اول ، یک آرزوی کوچک : پریز شیخ طادی
روایت سه گانه ، اپیزود دوم ، شوخی های خدا : عبدالحسین برزیده
روایت سه گانه ، اپیزود سوم ، ننه گیلانه : رخشان بنی اعتماد
روزگار سپری شده : روح اله حجازی
زن سمی : فرخ انصاری بصیر
ساکنین سرزمین سکوت : سامان سالور
سربازهای جمعه : مسعود کیمیائی
سلام : جواد ارشاد
سوگ سایه ها : خداداد جلالی
سیزده گربه روی شیروانی: علی عبدالعلی زاده
سیمای زنی در دور دست : علی مصفا
شاه خاموش : همایون شهنواز
شب کایت ها : حبیب اله بهمنی
شکلات : افشین شرکت
شمعی در باد : پوران درخشنده
شهر زیبا : اصغر فرهادی

صبحانه برای دو نفر : مهدی صباغ زاده

طلای سرخ : جعفر پناهی

عاشق مترسک : مهدی نور بخش

عروس افغان : ابوالقاسم طالبی

فریاد در شب : کریم رجبی

قدمگاه : محمد مهدی عسگر پور

قناری : جواد اردکانی

کما : آرش معیریان

کنار رودخانه : علیرضا امینی

گپ : محسن دامادی

لاک پشت هم پرواز می کنند : بهمن قبادی

مارمولک : کمال تبریزی

مزرعه آفتابگردان: فریدون حسن پور

مزرعه پدری : رسول ملاقلی پور

معادله : ابراهیم وحید زاده

مقصد : کار گروهی

ملاقات با طوطی : علیرضا داود نژاد

من و نگین دات کام : حسین قناعت

مهمان مامان : داریوش مهرجوئی

نامه ها : سامان استرکی

و باز هم عشق : محمد دارابی

و عده دیدار : جمال شورجه

وقت چیدن گردو ها : ایرج امامی

هم نفس : مهدی فخیم زاده

هیام : محمد در منش

یک روز ، یک زندگی ، یک مرد : جمشید عندلیبی

پایان پوشینه سوم

احوال سینمای ایران از سال 1362 تا 1383 خورشیدی

شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او:



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

دکتر روزبهانی در خرداد سال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد. آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت. باغ فردوس زادگاه او و سرآزیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار، اخوان، ملک آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند. دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد. در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشت و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های

مادر که راجع به گاتا و پشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به هم نوع و خصوصا هموطنات کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هر کس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میرود و با درجه گروه بان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ

زننده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زننده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند. در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی - خاوری و روزبھانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد. گام بعدی دکتر روزبھانی انجام آمنیوسنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود. راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیسیم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبھانی به نگارش در آمدند. نوشتار های دکتر روزبھانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی - آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد. از مشاغل دیگر دکتر روزبھانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداری ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداری بود. در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداری از وجود ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند. تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبھانی بود. با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبھانی را بجرم دخالت در کار خدا از آمنیوسنتز باز داشتند

.استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزسی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبھانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار،فللی ، و.....

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1990 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است . آشنائی دکتر روزبھانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و کانون اندیشه واران ایرانی به ایشان محول میشود . در سال 1994 میلادی دکتر روزبھانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در خارج را تشکیل میدهند . تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال

1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتوزنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار نشریه کنام که از سال 1998 آغاز شده تا سال 2005 میلادی ادامه می یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به دکتر روزبهانی محول می کند که تا امروز بدون ایستا منتشر شده است .

در سال 2006 ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)
کاریکاتور های روزبه
برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره
بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی
حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)
گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)
سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)
چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد
خلفیات زشت ما ایرانیان و درمان آن
پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران (پنج پوشینه)
تاریخ شرمگاهی اسلام
دشمن ما کیست ؟
کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)
آینده نگری برای ایران
من ساواک را تبرئه کردم
اگر فردوسی نبود
غروب و جاده
زن آقا
مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی
ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

چگونه میتوان فرهنگ علوم سیاسی را در یک رژیم جای داد؟

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه ویران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقیائی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است.